

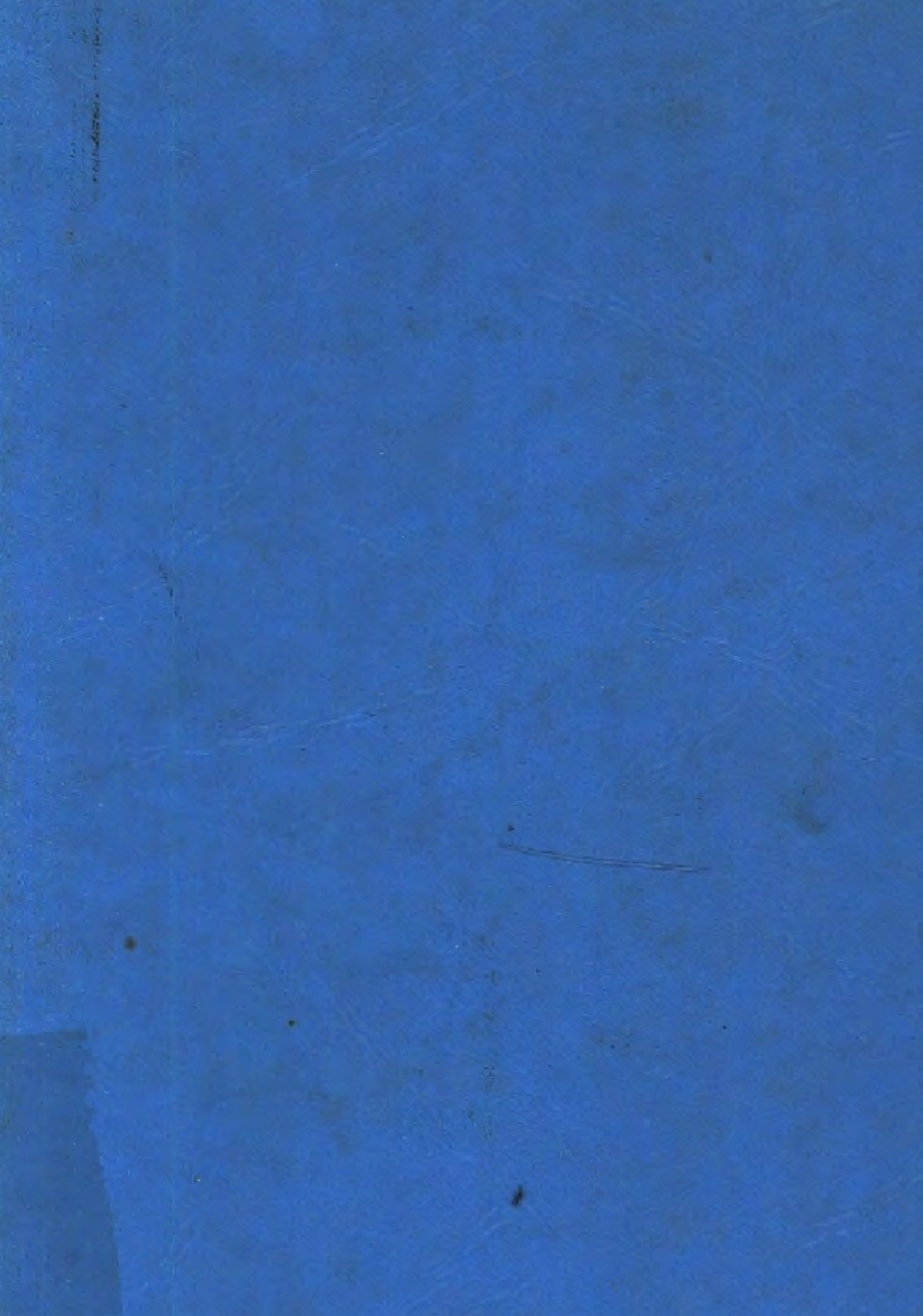


پایتخت های شاهنشاهی ایران

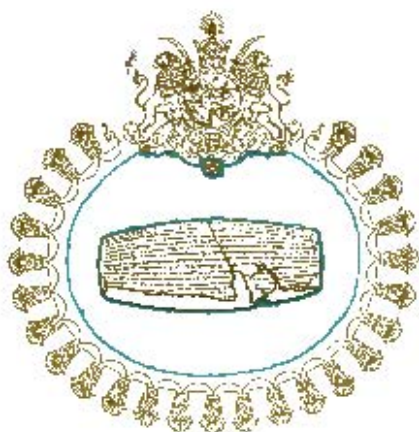
از انتشارات

شورای مرکزی پیشین شاهنشاهی ایران

مهرماه ۱۳۵۰
سال پنجم







پایتخت های شاهی ایران

اسکن شد

از انتشارات

شورای مرکزی جشن شاهی ایران

مهرماه ۱۳۵۰
سال کورش



۴

از این کتاب هزار نسخه در چاپخانه «سکه» بطبع رسید

مقدمه

در سرزمین پهناور ایران خاندانهای متعدد تسلطت رسیده‌اند که پادشاهان آن بعلل جغرافیائی و سیاسی و نظامی شهرهای مختلفی را در قلمرو خود بعنوان پایتخت و مرکز حکومت انتخاب کرده‌اند؛ چون در خصوص این پایتخت‌ها که با تاریخ و عظمت شاهنشاهی ایران ارتباط مستقیم دارد کتابی مجزا تدوین نشده است، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی از لحاظ اهمیت موضوع و معرفی مراکز تمدن و فرهنگ و هنر این مرز و بوم، عده‌ای از نویسندگان صاحب نظر را مامور تالیف کتابی که این منظور را تامین نماید کرد و نویسندگان مزبور کتاب حاضر را که عنوان «پایتختهای شاهنشاهی ایران» دارد با مراجعه بمنابع و مآخذ لازم زیر نظر آقای دکتر خانبا با بیانی رئیس کمیسیون مطالعات تاریخی تدوین نمودند.

تهران . ماه مهر سال ۱۳۵۰ خورشیدی (سال کوروش)



فهرست مندرجات

صفحه

	مقدمه
	بخش اول :
۱	فصل اول :
۲۳	فصل دوم :
۲۵	ایجاد شوش
۲۹	هزاره سوم قبل از میلاد
۳۲	هزاره دوم قبل از میلاد
۳۵	عصر طلائی شوش
۴۰	انحطاط شوش
۴۵	شوش پایتخت هخامنشی
۴۸	داریوش و شوش
۵۶	شوش در زمان جانشینان داریوش
۶۱	شوش از دوره سلوکی تا دوره ساسانی
۶۲	اسکندر و ایجاد سلسله سلوکی
۶۶	شوش در دوره اشکانیان
۷۱	شوش در دوره ساسانیان
۷۴	شوش در ادوار اسلامی
۷۷	شوش امروز

صفحه		
۸۰	پاسارگاد نوشته : ملک‌زاده بیانی	فصل سوم :
۸۹	تخت جمشید (پارسه) نوشته : ملک‌زاده بیانی	فصل چهارم :
۱۰۶	تیسفون (مداین) نوشته : ملک‌زاده بیانی	فصل پنجم :
۱۵۲	پایتخت‌های بعد از اسلام ایران	بخش دوم :
۱۵۳	نیشابور نوشته : عباس پرویز	فصل ششم :
۱۶۰	زرنگ نوشته : عباس پرویز	فصل هفتم :
۱۶۳	ری نوشته : عباس پرویز	فصل هشتم :
۱۷۱	سمرقند نوشته : عباس پرویز	فصل نهم :
۱۷۴	بخارا نوشته : عباس پرویز	فصل دهم :
۱۷۸	غزنین نوشته : عباس پرویز	فصل یازدهم :
۱۸۱	مرو نوشته : عباس پرویز	فصل دوازدهم :
	سیرجان و بردسیر (یاشهر کرمان)	فصل سیزدهم :
۱۸۵	نوشته : عباس پرویز	
۱۹۰	یزد : نوشته : دکتر بهمن کریمی	فصل چهاردهم :
	گرگانج - جرجانیه - اورگنج	فصل پانزدهم :
۲۰۳	خوارزم نوشته : عباس پرویز	
۲۰۷	سبزوار نوشته : عباس پرویز	فصل شانزدهم :
۲۱۰	تبریز و مراغه و سلطانیه نوشته : اسماعیل دیباج	فصل هفدهم :
۲۲۴	هرات نوشته : عباس پرویز	فصل هیجدهم :
۲۲۸	قزوین نوشته : دکتر حسینقلی ستوده	فصل نوزدهم :
۲۴۸	اصفهان نوشته : دکتر ابوالقاسم جنتی عطائی	فصل بیستم :
۲۵۹	مشهد نوشته : عباس پرویز	فصل بیست و یکم :
۲۶۷	شیراز نوشته : دکتر بهمن کریمی	فصل بیست و دوم :
۲۷۸	تهران نوشته : دکتر ابوالقاسم جنتی عطائی	فصل بیست و سوم :
۲۸۸		فهرست منابع و مآخذ

فهرست تصویرها

صفحه

۳	۱ - تصویر فرمانروای ماد
۵	۲ - نقشه همدان
۷	۳ - افراد مادی
۷	۴ - مهر بانقش سوار مادی
۹	۵ - دژ مادی
۹	۶ - دژ مادی - خارخار
۱۱	۷ - تپه هگمتانه
۱۱	۸ - شیرسنگی
۱۴	۹ - پایه ستون سنگی
۱۴	۱۰ - گنجنامه
۱۸	۱۱ - آرامگاه استر
۱۸	۱۲ - گنبد علویان
۲۰	۱۳ - گچبری گنبد علویان
۳۱	نقشه عیلام
۳۴	۱۴ - مهر اشپوم
۳۴	۱۵ - تبر کوچک
۳۶	۱۶ - مجسمه برنزی ناپیراسو
۳۸	۱۷ - نقش مهره‌ای از سنگ یشم
۵۰	۱۸ - حیوان افسانه‌ای با سرانسان
۵۲	۱۹ - کمانداران هخامنشی
۸۳	۲۰ - قسمتی از نقش کوروش
۸۵	۲۱ - نقش بالدار کوروش
۸۷	۲۲ - آرامگاه کوروش
۹۳	۲۳ - لوح زرین

صفحه	
۹۵	۲۴- صف خراجگدران
۹۷	۲۵- نقش برجسته بر بدنه پلکان
۱۰۷	نقشه شاهنشاهی ساسانی
۱۰۹	۲۶- نقشه تیسفون
۱۱۵	۲۷- تیسفون و مسیر دجله
۱۲۰	۲۸- طاق کسری
۱۲۰	۲۹- یکی از تزئینات بدنه طاق کسری
۱۲۲	۳۰- کاخ تیسفون
۱۲۲	۳۱- بنای طاق از پشت
۱۲۹	۳۲- یکی از آثار تزئینی کاخ
۱۲۹	۳۳- دو گچ‌بری
۱۵۶	۳۴- آرامگاه خیام
۱۵۸	۳۵- بقعه شیخ عطار
۱۸۸	۳۶- گنبد جلیه
۲۰۱	۳۷- مسجد میرچقماق
۲۴۰	۳۸- بقعه شاهزاده حسین
خارج از متن	۳۹- مسجد جامع اصفهان
"	۴۰- کاخ عالی قاپو اصفهان
"	۴۱- مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان
"	۴۲- منارجنبان اصفهان
۲۷۰	۴۳- برج ارگ شیراز
۲۷۲	۴۴- قسمتی از مسجد وکیل
خارج از متن	۴۵- شمس‌العماره تهران
"	۴۶- کاخ گلستان تهران
"	۴۷- مسجد سپهسالار تهران
"	۴۸- سردر باغ ملی تهران

بخش اول

پایتخت های قبل از اسلام

ایران



فصل اول

همدان (هکمتانه)

همدان یکی از مهمترین و با سابقه‌ترین شهرهای تاریخی ایران است که در دامنهٔ سرسبز و باطراوت شمالی کوه الوند (اروند) (۱) واقع است . ارتفاع این شهر از سطح دریا در حدود ۱۸۰۰ متر و طول جغرافیائی آن $۳۱/۴۸$ عرض و $۳۴/۴۸$ دقیقه از خط استواست .

بلندترین قلهٔ کوه الوند در حدود ۳۶۰۰ متر است و از دره‌های شمالی آن رودخانه‌های کوچکی بطرف مرکز دشت همدان جاری میشود . این رودها اگرچه در تابستان غالباً خشکند ولی در موسم بهار پر آب هستند، و بایوستگی بیکدیگر «سیمینه‌رود» را تشکیل میدهند که در شرق شهر جاری است و از طرف جنوب برودخانه «قره‌چای» منتهی میشود .

موقع جغرافیائی و وضع طبیعی و آب و هوای این منطقه در روزگاران کهن موجب ایجاد آبادیها و مرکز سکونت خانواده‌ها و اقوام مختلف شده بود. در ادوار گذشته همان‌طور که دره‌های غربی و ارتفاعات دامنهٔ کوره‌های زاگروس که مساعدترین و حاصلخیزترین محل برای کشت و زرع و متناسب برای زندگی بود، مردم آن ناحیه نیز با ایجاد مراکز شهرنشینی گام مؤثری در پیشرفت تمدن و رفاه زندگی برداشتند . با اینکه بصورت منظم درتپه‌های

۱ - الوند که نام اوستائی آن ائورونت=اروند است ، اسمی است که ساکنین ایرانی آن (مادی‌ها) بر آن نهادند .

ماقبل تاریخی و نقاط مختلف اطراف همدان حفاری و کاوش نشده است ، آنچه بدست آمده حاکی از تمدن دوران هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم است. نقوش انواع حیوانات بخصوص چهارپایان بر روی آثار گلی آن زمان مبین توجه مردم این ناحیه بدامداری و کشت و زرع است . همدان هنوز باگذشت زمان مختصات جغرافیائی خود را حفظ کرده و باغها و بوستانها و کشتزارهای آن معروف است ؛ بطوری که زیبایی درهها و سبزهزارها و نهرهای دامنه الوند در گذشته تفرجگاه مردم بوده و اکنون نیز هست .

همدان امروز که همان هگمتانه دوران کهن است ، در تاریخ ایران اهمیت بسزائی دارد . زیرا تاریخ آن با تاریخ باستانی سرزمین ما بستگی دارد. این محل مرکز اولین تجمع جامعه ایرانی بود، که از پراکندگی دست کشید و گرد یک دیگر جمع شد؛ تشکیل حکومتی داد. سپس این مرکز تجمع خاندانهای ایرانی بصورت پایتخت درآمد و سپس سنگ بنای اولین شاهنشاهی ایران در آنجا گذاشته شد .

نام همدان پیش از عهد مادها اکسایا (۱) بود که در آشوری (کار - کاسی) بمعنی شهر کاسیان است (۲). این شهر که یونانیان آنرا اکباتان می گویند در کتیبه های هخامنشی هگمتانا و یا هگمتانه و در کتیبه های آشوری (۳) بصورت همدانا و امدانا نامبرده شده (۴) و در تورات «احمنا» و در دوره ساسانی اهمتان (۵) آمده است . در متون اسلامی بصورت همدان یا همدان درآمد و اکنون بهمین ترتیب نامیده میشود. کلمه هگمتانه اسمی بجا و مناسب احوال این خطه کهن است زیرا این کلمه که از دو قسمت تشکیل یافته به معنی مرکز یا محل تجمع است . هنگ به معنی جا یا محل و متا به معنی تجمع میباشد.

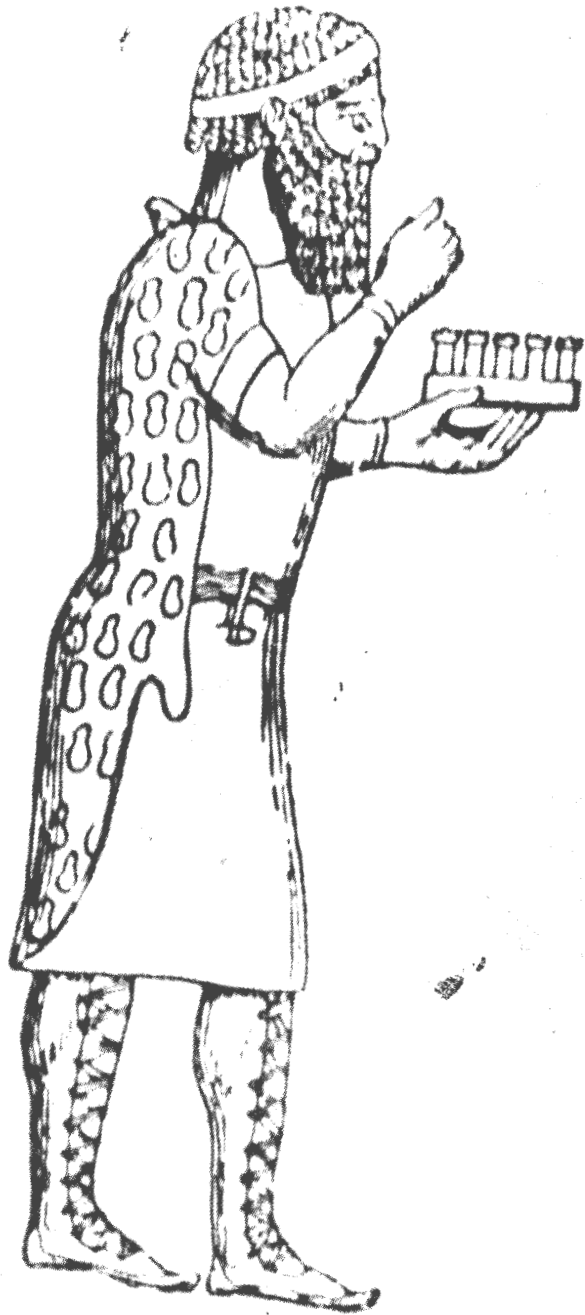
۱ - Akessaia

۲ - گیرشمن : ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین (صفحه ۴۸)

۳ - بعضی از مورخان و باستان شناسان تذکر داده اند که نام همدان اولین بار در کتیبه تیکلات پلیر اول شاه آشور برده شده است .

۴ - راجع به اصل کلمه امدانا آقای دکتر مشکور عقیده دارند که این کلمه از نام ماد مشتق است . زیرا در کتیبه های آشوری قوم ماد را آمادان ذکر کرده اند ، کتاب ایران در عهد باستان (صفحه ۱۵۴)

۵ - قطعه گلی که اثر مهر ساسانی بر آن است نام شهر همدان به نوشته پهلوی اهمتان برده شده است . (مجموعه خصوصی)



ش - ۱ : فرمانروای ماد با نمونه دژ مادی در حدود قرن هشتم قبل از میلاد: از نقش برجسته آشوری

از نام هگمتانه میتوان چنین استنتاج نمود که اقوام مادی در این اوان بواسطه صدماتی که از مهاجمان آشور و دیگر اقوام دیدند و مورد تهدید قرار گرفتند، باین نتیجه رسیدند که با متشکل شدن و تحت قوای حکومتی واحد درآمدن امتیازاتی دارد (ش - ۱) و آنان را تا حدی بسیار از مصائب حملات خانمان برانداز مصون خواهد داشت. لذا محل اجتماع خود را بصورت مرکزی در آوردند که پس از مدتی تختگاه آنان شد.

هرودوت همدان را اکباتان نامیده و میگوید: مادی‌ها در روستاها و دهکده‌های مجاور زندگی میکردند و دیوکس (دیاکو) که در ده خویش به نیک‌نامی معروف بود از طرف اهالی بعنوان قاضی انتخاب گردید و بعد از پیوستن سایر اهالی روستاها، اقوام مادی او را بعنوان شاه خود برگزیدند و فرمان داد تا با بنای کاخی بزرگ و کشیدن حصارها شهری مستحکم بنانهد (۱). پولیب (۲) مورخ یونانی اطلاعات جامعی درباره زیبایی شهر اکباتان و کاخهای مجلل و تزئینات آنها میدهد (۳). امستد، در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی در مورد هگمتانه و موقعیت شهری و آب و هوا و کشتزارها و چراگاه‌های گله‌های گوسفند و بز و اسبان نسائی شرح مفصلی میدهد (۴).

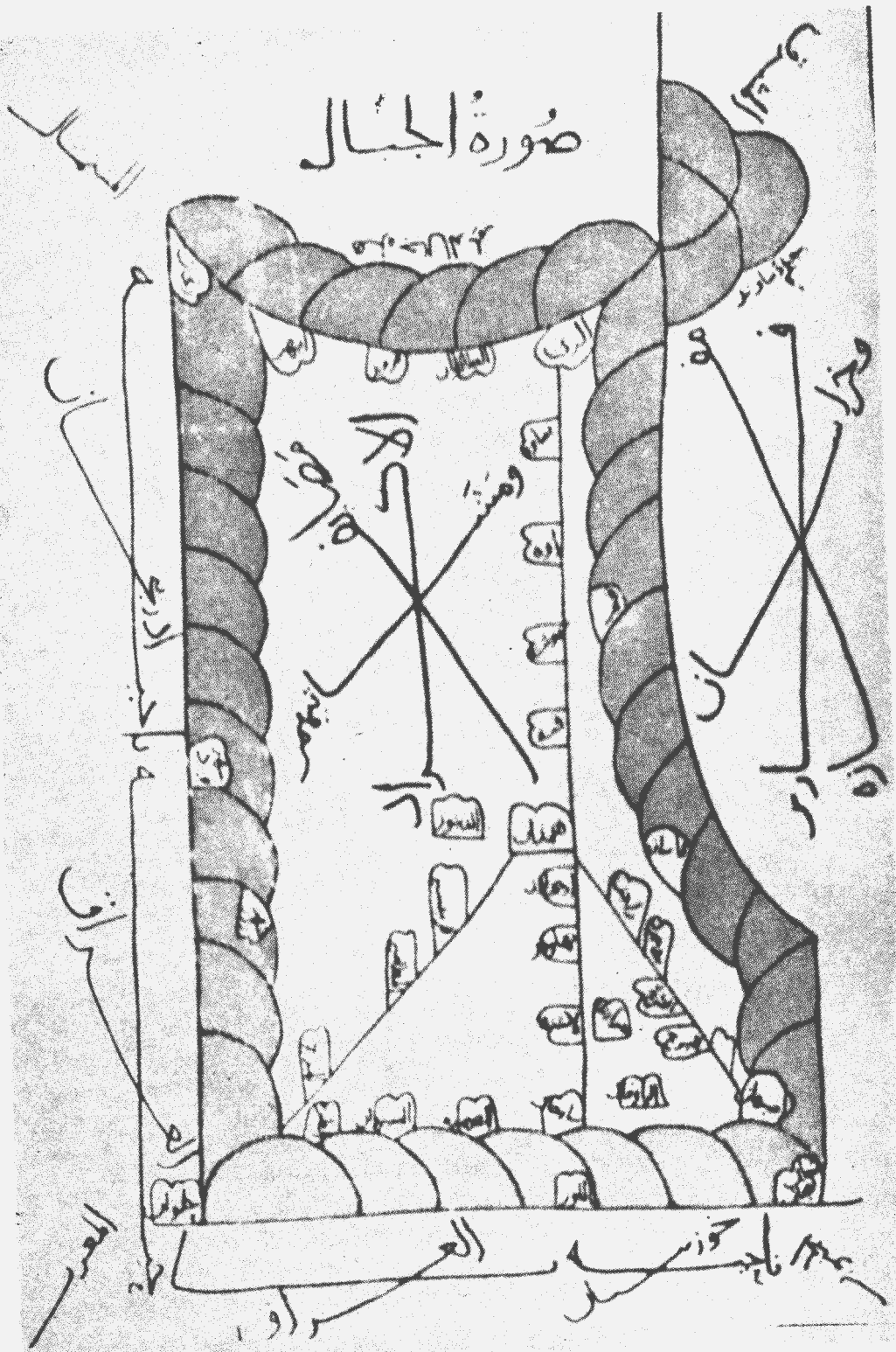
جغرافیدانان و مورخان ایرانی در زمان اسلامی همدان را جزو ایالت جبال گفته‌اند؛ نام جبال بدین مناسبت باین نواحی اطلاق میشده که تمام آن کوهستانی بوده است. نام جبال بصورت قهستان معرب کهستان است و این ناحیه متضمن سرزمین ماد میباشد و از اواسط قرن پنجم سرزمین جبال یا

۱ - «آنگاه دیوکس فرمان داد تا درخور شأن و مقام سلطان خانه‌ای برای وی بسازند و آن را به وسیله محافظین و نگهبانان نیزه‌دار حفظ کنند. مادی‌ها این کار را انجام دادند باین نحو که در نقطه‌ای که اشاره کرده بود، کاخ وسیعی بنیان نهادند و قتیکه او با این ترتیب قدرت و سلطه پادشاهی را در دست گرفت، مادی‌ها را وادار ساخت تا نیروی خود را مصروف در ساختن شهری نمایند و توجه خویش را بآن شهر معطوف دارند، فرمان داد تا حصارهای بزرگ و محکمی بنا نهند که امروزه بنام اکباتان شهرت دارد» تاریخ ایران باستان تألیف م. م. دیاکونوف ترجمه روحی از باب (صفحه ۷۳ - ۷۴)

۲ - (Polybius) مورخ یونانی که در اواسط قرن دوم قبل از میلاد میزیسته است.

۳ - «اکباتان از لحاظ شکوه و زیبایی و جف پذیر نبوده» تاریخ ماد تألیف دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز (صفحه ۵۰۷)

۴ - امستد. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی - ترجمه دکتر محمد مقدم (صفحه ۴۰ - ۴۱)



ش ۳ : نقشه مأخوذ از صورة الارض ابن حوقل

کوهستان بنام عراق نیز نامیده شده است. «ایالت جبال را در قرون وسطی اغلب به اشتباه عراق عجم مینامیدند، تا عراق عرب که مقصود بین‌النهرین سفلی بوده اشتباه نشود. ایالت جبال شهرهای بزرگی داشت، درباختر آن کرمانشاهان و همدان و در شمال خاوری آن ری و در جنوب اصفهان بود» (۱) لسترنج در مورد عراق عجم چنین می‌نویسد: «در نیمه قرن پنجم هجری در زمانی که سلجوقیان به تمام مغرب ایران استیلا یافتند همدان را پایتخت خود قرار دادند نفوذواستیلائی آنها تا بین‌النهرین مقرر خلافت رسید و از مقام خلافت لقب سلطان‌العراقین بآنان اعطاء گردید. از این لقب اینطور فهمیده شد که مقصود از عراق دومی ایالت جبال است» (۲).

ابن حوقل گوید: «همدان که اعراب آنرا همدان نوشته‌اند همان اکباتان قدیم است که مرکز ایالت ماد بود» (۳).

و در جای دیگر نیز گفته است «همدان (ش - ۲) شهر بزرگی است که بمساحت يك فرسخ دريك فرسخ و بدست مسلمانان ساخته شده است. حصار و ربض و چهار درب آهنین دارد، بناهای شهر از گل است و آبها و باغهای فراوان و کشت‌های آبی و دیمی دارد، فراخ نعمت و پربرکت است، تجارتی رایج و خواربار دارد» (۴).

حمدالله مستوفی گوید: «همدان از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدات «فج» و عرض از خط استوا «لدی»، جمشیدپیشدادی ساخت بطالع حمل و دروقله گلین است، درمیان شهر، شهرستان خوانند. دارابن داراب ساخت اکثر آن قلعه اکنون خراب است و همدان در اول شهری سخت‌بزرگ بوده است، چنانکه در کتاب طبقات گوید دوفرسنگ طول داشته است و بازار زرگانش بر زمین دیه بوده، چون خرابی بحال آن‌راه یافت، جمشید پیشدادی تجدید عمارت کرده و آنرا باروکشید و دور آن دوازده گام است، هوایش سرد است و آبش گوارنده و از کوه الوند (اروند) و در اندرون شهر چشمه‌ها

۱ - لسترنج سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه عرفان (صفحه ۶)

۲ - لسترنج سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه عرفان (صفحه ۲۰۱)

۳ - لسترنج سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه عرفان (صفحه ۲۱۰)

۴ - ابن حوقل - صورۃ الارض، ترجمه دکتر جعفر شعان (صفحه ۱۰۵)



ش ۳ : افراد مادی - قرن هشتم قبل از میلاد - از نقش برجسته آشوری

ش ۴ : مهر با نقش سوار مادی : اوایل هزاره اول قبل از میلاد - مکتوفه از سیلک

بسیار است هم در طبقات آمده که يك هزار و سیصد و چند چشمه از آن کوه روان است و در اندرون شهر بوده است . باغستان بسیار دارد و میوه‌هایش درغایت ارزانی باشد و غله فراوان خیزد اما نانش نیکو نبود و مردم آنجا معتزله و مشبه‌اند و در او مزارات متبرکه مثل قبر ابوالعلائی همدانی و باباطاهر دیوانه و شیخ عین‌القضات و غیره» (۱) در مورد محله‌ها و نواحی و دهات نیز حمدالله مستوفی شرح مفصلی داده است (۲) .

اصطخری گوید «همدان شهری بزرگ است و فرسنگی در فرسنگ باشد . چهار دروازه دارد آهنین بناهای ایشان از گل بود و باغها و کشاورزی بسیار دارد» (۳) .

بنابر آنچه نقل گردید چنین مستفاد میشود که خطه همدان یکی از مراکز تمدن ایران باستان است و بواسطه طبیعت مساعد و موقع جغرافیائی خاص که داشته مورد نظر اقوام مجاور بوده و بارها دستخوش حملات آنان بخصوص آشوریها قرار گرفته است ، تا آنکه در آغاز هزاره اول قبل از میلاد اقوام ایرانی برخلاف نخستین تهاجم که در چند قرن پیش روی داده و به ثمر نرسیده بود توانستند به فلات ایران متوالیا وارد شوند و همان راهی را که در نخستین تهاجم پیش گرفته بودند طی کنند و پس از محاربات فراوان مستقر شوند .

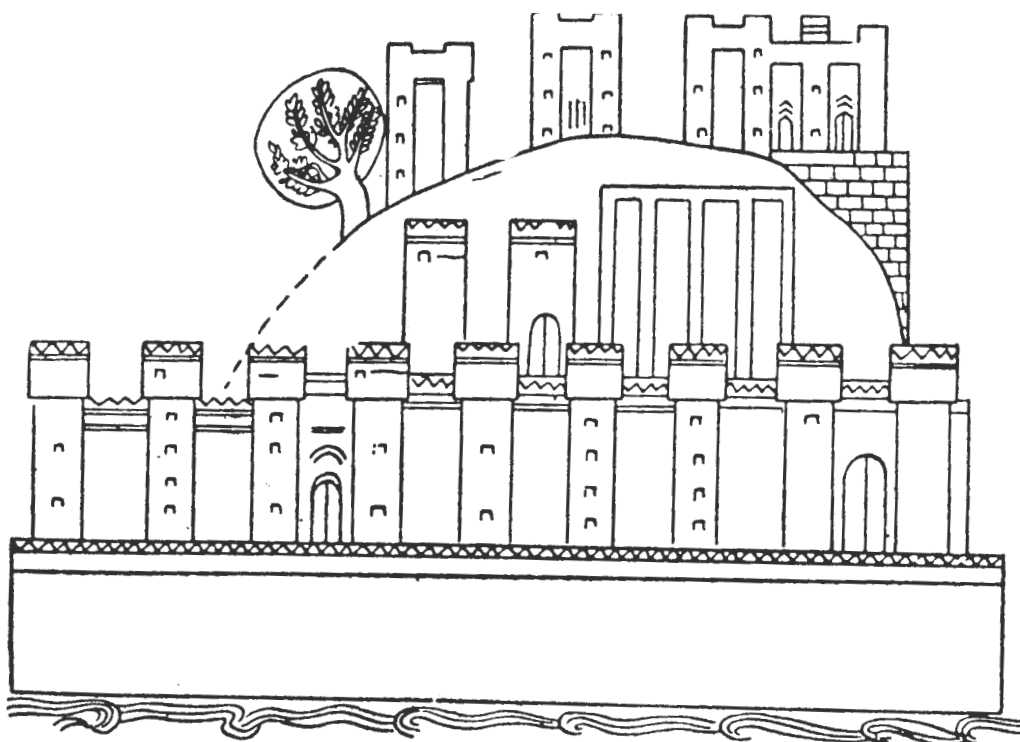
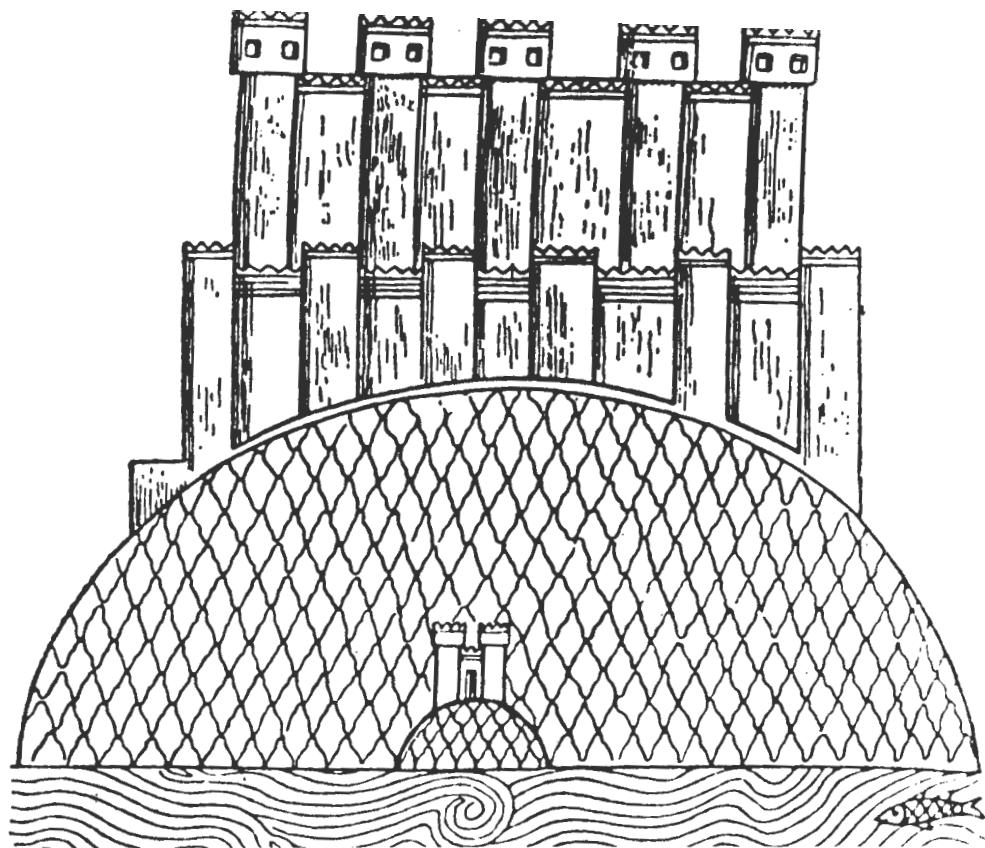
استقرار قسمتی از اقوام ایرانی در نواحی غربی که دارای مراتع و چراگاه بود بسادگی صورت نگرفت بلکه پس از چند قرن تصادم و برخورد با اقوام مجاور و اهالی بومی و یافشاری و اتحاد قبائل ماد و همبستگی افراد و رفع مشکلات توفیق نصیب آنان گردید . قوم ایرانی ماد که بنابر گفته آشوریان دشمن سرسخت خودشان ، مردانی نیرومند (۴) بودند (ش ۳ - ۴) بر دولت مقتدر آشور

۱ - حمدالله مستوفی (نزهت‌القلوب) بکوشش محمد دبیر سیاقی (صفحه ۷۹)

۲ - حمدالله مستوفی (نزهت‌القلوب) بکوشش محمد دبیر سیاقی (صفحه ۸۰ - ۸۱)

۳ - اصطخری - مسالك و ممالك (صفحه ۱۶۴)

۴ - «آشوریها درباره نیروی جنگی مادی‌ها نظر بسیار خوبی داشتند و معمولاً آنها را بنام مادی‌های نیرومند مینامیدند» تاریخ ایران باستان - تألیف دیاکونوف - ترجمه روحی اریاب (صفحه ۶۷)



ش ۵ : دژمادی - اواخر قرن هشتم - از نقش برجسته آشوری
 ش ۶ : دژ مادی - خاخار - اواخر قرن هشتم - از نقش برجسته آشوری

و اورارتو که قرن‌ها مورد تجاوز آنان قرار گرفته بود (۱) غلبه و دولت‌ماد را رسماً تأسیس کردند. دربارهٔ سرزمین ماد و تشکیلات و تقسیمات و شاهان ماد و دورهٔ سلطنت آنان نظریات مختلف داده شده که بنا بر دقت و موشکافی محققان و مورخان، گفتهٔ هرودوت بیشتر مقبول و مستند است.

در مورد تقسیمات کشوری ماد چنین میتوان نتیجه گرفت، که ابتدا ماد اصلی شامل منطقه‌ای کوچکتر بود و سپس با توسعهٔ کشور ماد بدو قسمت ماد بزرگ و ماد کوچک تقسیم شده است. دیاگونوف در تاریخ ماد: سرزمین ماد را سه قسمت و دوازده ناحیه تقسیم کرده است. ماد تروپاتن - ماد سفلی (ناحیه همدان) و پارتاگاناکه از شمال غربی به اکباتان و از جنوب غربی به عیلام و از جنوب به پارس محدود بوده است.

راه کاروان‌رو از ماد سفلی یعنی قسمت همدان میگذشت و از یکطرف به اتروپاتن و از طرف دیگر بسوی غرب کرمانشاه و بابل و از شرق بناحیه ری و از جنوب به عیلام و پارتاگاناکه شامل اصفهان و یزد میشد میرسید (۲). با شکست آشوری‌ها شهرهای کنار دجله نیز ضمیمه دولت ماد گردید. پس از سقوط نینوا (۳) در سال ۶۱۲ قبل از میلاد و بدست آمدن سرزمینهای جدید، هگمتانه بصورت تخته‌گاه باشکوهی درآمد؛ زیرا شاهنشاهان ماد بساختمان دژها (ش ۵ - ۶) و حصارها و کاخ‌های معظم و رفیع پرداختند. در مورد دژ مرکزی و کاخ هگمتانه هرودوت (۴) شرح مبسوطی میدهد و (پولیب) نیز در

۱ - در کتیبه‌های آشوری بارها از لشکر کشی آنان در نواحی کوه‌های زاگروس و غنائمی که بدست آورده و اسیرانی که گرفتند یاد شده است.

۲ - دیاگونوف: تاریخ ماد ترجمه کشاورز صفحه ۱۱۵ تا ۱۲۳ مراجعه شود.

۳ - اوخستره شاهنشاه ماد (۶۳۳ - ۵۸۴) قبل از میلاد وقتی بساطت رسید بنظم و نسق دادن امور لشکری پرداخت سپس به آشور حمله کرد و سرانجام پس از سه بار جنگ‌های سخت آشوریها را شکست داد و نینوا پایتخت معظم آنان را بتصرف درآورد.

۴ - دژ مرکزی اکباتان با هفت دیوار متحدالمرکز محاط بود که هر یک باندتر از قبلی و برنگ‌های ماون بوده، سفید و سیاه و سرخ و آبی و زرد و قهوه‌ای و کنگره‌ها نقره‌ام و زرغام بودند و ساکنان شهر خارج از این حصار منزل داشتند. تاریخ ماد - تالیف دیاگونوف - ترجمه کریم کشاورز

(ص ۵۰۵ - ۵۰۶)



ش ۷: تپه هگمتانه (همدان) و قسمتی از دیوار بنا
 ش ۸: شیر سنگی مربوط بدوره ماد.

همان زمینه بوصف آن می‌پردازد (۱) اکنون در دامنه تپه هگمتانه آثار ویرانه کاخها و دیوارها و حصارها و باروها قرار دارد. (ش - ۷)

چنانکه چندسال قبل هنگام خاکبرداری واحداث خیابان که قسمت کوچکی از تپه کهن بریده شد آثار ساختمان دیوارها و باروها پدیدار گردید (۲).

بدون تردید اگر از روی اصول علمی کاوشی در این منطقه شهر همدان صورت پذیرد بسیاری از آثار و ابنیه آن دوران نمودار خواهد شد. از جمله آثاری که از دوره مادهنوز پابرجاست؛ شیرسنگی (ش - ۸) بزرگی است بطول دو متر و نیم که در جنوب تپه مصلی در بلندی کنار جاده قرار دارد (۳) بنابراین میتوان بطور یقین قبول نمود که پایتخت شاهنشاهان ماد با کاخهای مجلل که بدست معماران هنرمند و صنعتگران با ذوق ساخته و تزئین یافته بود (۴)، درون هفت حصار باشکوه اعجاب آمیز، تاجه حد جلوه و وضع

۱ - «درون آن شهر کاخی قرار دارد که محیطش هفت استاد (بیش از یک کیلومتر) بود تمام قسمتهای چوبی بنا از چوب سدر یا سرو بود. تیرهای سقف و ستونها و سردرها و دالانها با صفحات طلا پوشیده شده بود و سفالها از نقره خالص بود. سردرهای داشتند که ستونهای چوبی آن با طلا و نقره پوشیده شده بود. ساختمان معبد آناهیتا نیز چنین بود». تاریخ ماد تألیف دیباگونوف. ترجمه کشاورز (ص ۵۰۸)

۲ - برای برگزاری جشن هزاره ابوعلی سینا در سال ۱۳۳۰ خیابانی در همدان احداث گردید که قسمتی از کناره غربی تپه قدیم هگمتانه که محله قلعه شاه داراب بر فراز آن است در مسیر آن قرار گرفت «مختصری از تپه را شکافتند و آثار دیوارهای کهن و دهلیزهای زیرزمینی و شالوده‌های بارو و ساختمان‌های کاخ شهریاران ماد و هخامنشی را نمودار ساختند» کتاب هگمتانه تألیف سید محمدتقی مصطفوی (صفحه ۵۷)

۳ - بعضی از باستان شناسان این مجسمه را از دوره هخامنشی و یا چون نزدیک تپه مصلی که آثاری از دوران اشکانی بر بلندی آن قرار دارد اشکانی میدانند. در مورد تاریخچه شیر سنگی همدان و وجود مجسمه دیگر که در طرفین دروازه نصب بوده به کتاب هگمتانه تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی (صفحه ۱۵۸ - ۱۵۹) مراجعه شود.

۴ - از آثار و اشیاء هنری و کنده کاریهای بسیار زیبا و نفیس زرین و سیمین که در زبویه نزدیک سقر بدست آمده است و محتملاً مربوط با وائل دوران مادها و نقوش برجسته کاری بر روی سنگ در مقابر مانند دکان داود که قبرشاه ماد (آژی‌دهاک) است و قیزقاپان در نزدیکی سلیمانیه (ترکیه) که قبر (اوخستره) میباشد میتوان به ذوق و توجه هنرمندان این دوران پی برد. بگفته دیباگونوف «اگر قادر می‌بودیم که کاخهای اکباتانا را از زیر خاک خارج سازیم اطلاعات روشن‌تری درباره هنر سرزمین ماد بدست می‌آید». تاریخ ماد. ترجمه کشاورز (صفحه ۵۰۵).

مسحورکننده‌ای داشته است (۱) و مردم آن بواسطه ثروت فراوانی که سیل آسا بطرف کشور ماد بخصوص بسوی پایتخت سرازیر میشده تا چه پایه در تنعم و رفاه زندگی مینموده‌اند. در اطراف پایتخت و شهرهای دیگر معابد، ابنیه و کاخهایی موجود بوده که از بین رفته است. از جمله آثار ساختمانی صفه‌ای است که در پائین حفاری کتیبه بیستون کشف شده که بطور قطع پرستشگاهی از دوران ماد است (۲).

در سال ۵۵۰ قبل از میلاد کوروش بزرگ شاهزاده پارسی که از طرف مادر نیز شاهزاده مادی بود پس از سه سال پیکار مداوم و کسب موفقیتها و فتوحات پی در پی هگمتانه را که شاه ماد آژی‌دهاک با سرسختی و مردانگی در دفاع آن میکوشید مسخر ساخت (۳) و ضمیمه پارس نمود و جانشین دولت ماد شد (۴) و با این پیش آمد هگمتانه رو بویرانی نگذاشت و بصورت اولیه خود ماند. چنانکه کوروش بزرگ دستگاه اداری و اسناد مهم (۵) مملکتی را در آنجا مستقر نمود و اغلب بزرگان ماد بنا بر دستور وی کماکان در مقام و مناصب خود باقی ماندند. داریوش اول که تمام مساعی خود را صرف تشکیلات مملکتی مینمود، به ارتباط بین پایتختها توجه خاصی مبذول میداشت و جاده‌هایی که از همدان میگذشت چون جاده شاهی که از بابل به سارد و یا از بابل و شوش بدره سند منتهی میشد بوسیله مامورین مخصوص مراقب

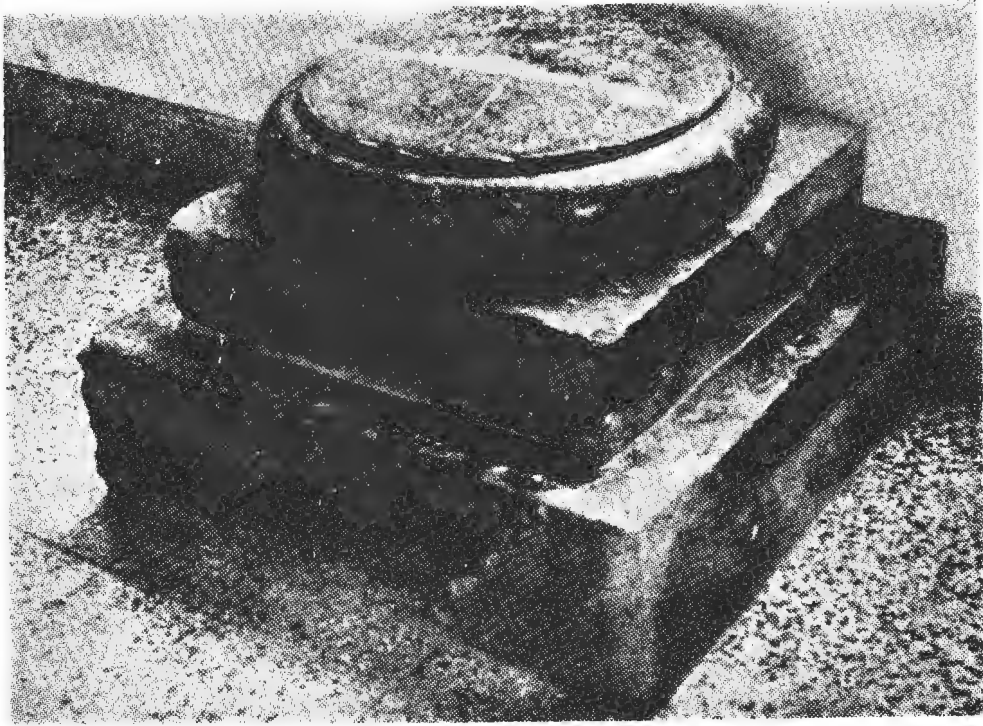
۱ - بعضی از باستان‌شناسان در مورد محل پایتخت مادها و قلعه‌ها و حصارهای آن عقاید مختلف ابراز داشته‌اند. هر تفلد تپه مصلی را که در قسمت شرقی همدان واقع میباشد هگمتانه دانسته است و دمرگان (De morgan) تپه‌های دیگر اطراف شهر همدان را محل پایتخت قدیم میداند. راولینسن (Rawlinson) پا فراتر نهاده و تخت سلیمان را هگمتانه میشناسد.

۲ - در سال ۱۳۴۶ هیأت حفاری مشترک ایران و آلمان که در نواحی رود گاماسب و قسمت پائین بیستون حفاری میکردند صفه‌ای کشف کردند که طول آن ۱۰ متر و ارتفاع آن یک متر و نیم است.

۳ - آستیاک (آژی‌دهاک) تمام ساکنان اکباتان را مسلح ساخت و برای آخرین پیکار از حصار بیرون آمد ولی مغلوب شد و بدست کوروش کبیر اسیر گشت. تاریخ ماد. دیاگونوف ترجمه کریم کشاورز (صفحه ۵۱۸ - ۵۱۹)

۴ - شاهنشاهان ماد تقریباً از سال ۷۰۸ تا ۵۵۰ قبل از میلاد یکی پس از دیگری سلطنت رسیدند دی‌آکو از ۷۰۸ تا ۶۵۰ ق. م. - فرورتی ۶۵۰ - ۶۳۳ ق. م. - اوخستره ۶۳۳ - ۵۸۴ ق. م. از دهاک ۵۸۴ - ۵۵۰ ق. م.

۵ - کوروش اسناد خود را در آنجا مستقر ساخت و محتملاً الواح آریارامنه و ارشام را با دیگر اسناد بدانجا حمل کرد. گیرشمن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه دکتر معین (صفحه ۱۱۸)



ش ۹ : پایه ستون سنگی بانوشته‌ای بنام اردشیر دوم هخامنشی .
ش ۱۰ : گنجنامه . دو لوح داریوش بزرگ و خشایارشا که بر بدنه کوه نقش است .

میگردید .

داریوش بزرگ مراکز متعددی برای سکونت و مقر سلطنت خود ایجاد کرد (۱) ، که هر یک بواسطه موقع جغرافیائی امتیازاتی داشتند . چنانکه همدان پایتخت تابستانی گردید و درطول دوران هخامنشی مرکزیت خود را از دست نداد .

شاهنشاهان هخامنشی در ساختن ابنیه مجلل و معابد و کاخها کوشا بودند تا بوسعیت شهر و زیبائی پایتخت تابستانی خود بیفزایند .

از کتیبه‌های منقور برپایه ستونهای سنگی (ش - ۹) مکشوفه در تپه هگمتانه چنین مستفاد میشود که اردشیر دوم کاخ و معبدی در آن محل بنا کرده (۲) و چون در آن دوران علاوه بر آئین مزدا پرستی مهر و آناهیتا نیز مورد ستایش بوده ، اردشیر دوم مجسمه آناهیتا (۳) را در هگمتانه برپا ساخته است (۴) . آثار متعددی که از مهترین اسناد و منابع تاریخ ایران محسوب میشود از این شهر بدست آمده است : مانند لوح زرین آریا رامنه جد بزرگ داریوش اول و لوح آرشام (۵) پدر بزرگ وی و الواح زرین و سیمین داریوش اول و داریوش دوم و اردشیر دوم و گنجنامه (ش - ۱۰) که در حقیقت گنجی بی‌همتا که بر بدنه کوه الوند نقر است میزان توجه شاهنشاهان هخامنشی را نسبت باین شهر تاریخی میرساند (۶) .

۱ - بابل و شوش مقر زمستانی و تخت جمشید برای اعیاد و جشنهای مخصوص دوران بهار و عید نوروز و همدان در فصل تابستان مورد استفاده قرار میگرفت و دربار و دستگاه سلطنتی در آنجا مستقر میگردد .

۲ - بر بدنه نه سنون کتیبه میخی بخط پارسی باستان (اردشیر شاه بزرگ پسر داریوش شاه هخامنشی) نقر است . نوشته نه ستون دیگر که در همدان کشف گردیده و در مجموعه خصوصی در انگلستان است پس از ذکر القاب و نسنامه اردشیر دوم چنین میآید (این کاخ را باطاف اورمزد و آناهیتا و مهر ساختم . اورمزد و آناهیتا و مهر مرا از بدیها حفظ کنند و آنچه را که ساختم از آسمها محفوظ دارند) .

۳ - آناهیتا الهه آب و تولید و حاصلخیزی است .

۴ - اردشیر مجسمه آناهیتا را در شوش و همدان و بابل و دیگر مراکز بزرگ شاهشاهی خود نصب کرد - ایران از آغاز تا اسلام - تألیف گیرشمن . ترجمه دکتر معین (صفحه ۱۵۲)

۵ - این دو لوحه بخط پارسی و عیلامی و بابلی است و مانند الواح تخت جمشید متضمن نسنامه و حدود و نفوز شاهشاهی ایران است .

۶ - در انتهای دوره عباس آباد پنج کیلومتری همدان بر بدنه کوه الوند دو لوح بخط پارسی باستان و عیلامی و بابلی یکی بنام داریوش بزرگ و دیگری بنام خشایارشا نقر است .

در قرن اخیر از نقاط مختلف شهر همدان بسیاری از اشیاء گرانبهای زرین و سیمین و زینت آلات که باسنگ‌های گرانبها تزئین یافته کشف گردیده است. هر یک از این آلات و اشیاء از لحاظ هنری با ارزش بوده و ذوق و ابتکار صنعتگران محلی را میرساند که تا چه حد در هنر زرگری و کنده‌کاری و جواهر سازی مهارت داشته‌اند (۱).

در مرکز شهر همدان بنای آجری مشهور به آرامگاه استرومردخای (ش - ۱۱) واقع است. گرچه ظاهر بنا از دوره اسلامی است ولی محتمل است که بنای اصلی قدیمتر بوده و در قرون بعد باین صورت درآمده است.

اینکه میگویند این محل مقبره‌استر ملکه ایران و زن خشایارشا است قابل تردید است (۲) در ابتدای دوره سلوکی‌ها خرابی و صدماتی بر شهر همدان وارد آمد، که غارت و ویرانی معبد آناهیتا (۳) را موجب شد ولی چون شهر بر سرشاهراه بزرگ واقع و از لحاظ سوق‌الجیشی مناسب بوده است دست بانهدام آن نزدند و حتی معابدی از قبیل «پرستشگاه کنگاور» معبد «لائودیسه» (۴) در اطراف همدان برپا ساختند و چون شهر همدان از لحاظ تمرکز سپاهیان اهمیتی خاص داشت آنتیوکوس سوم در سال ۲۰۹ قبل از میلاد برای حمله به پارتها در این شهر نعمت خیز مستقر گردید و به تجهیز قوا پرداخت.

اشکانیان وقتی صاحب قدرت شدند و مقدونیها را از ایران زمین راندند، هگمتانه را مانند هخامنشیان مقر تابستانی خود نمودند. چنانکه هنوز ویرانه‌های قلعه و بارو و برجهای اشکانی بر بلندی تپه مصلی که در قسمت

۱ - انواع وسائل زینتی از جمله گردنبندها - گوشواره‌ها - مدالها - گلابرگهای ظریف کوچک - آویزها نقوش‌کننده کاری و برجسته‌کاری از سر حیوان و شیر بالدار - خنجر بی‌نظیرترین شده از دو سر برجسته شیر و جامهای زرین و سیمین بنام شاهنشاهان هخامنشی از همدان بدست آمده است.

۲ - هر تسفد این بنا را مقبره شوشان‌دخت زن یزدگرد شاهنشاه ساسانی میدانند.

۳ - آنتیوکوس سوم ظاهراً بطمع افتاد که ممالک شرقی از دست رفته خود را دوباره استرداد کند در همان سال (۲۱۱ ق. م) بسوی مشرق حمله آورد و تا شهر اکباتانا پیش رفت و در آنجا معبد آناهیتا را غارت کرده ذخائر بسیار بکف آورد «تاریخ سیاسی پارت (نیلسون دوبواز) ترجمه علی‌اصغر حکمت (صفحه ۱۲)

۴ - (Laodicé)

شرقی شهر واقع است موجود میباشد (۱). با بدست آمدن آثار مختلف و سر مجسمه اشکانی در محله‌های همدان (۲)؛ چنین برمیآید که شهر در این دوره بسیار آباد بوده است و هگستانه بواسطه نزدیکی به تیسفون پایتخت مهم اشکانی و جاده بزرگ ابریشم که از این شهر میگذشت یکی از مراکز مهم سیاسی و اقتصادی بشمار میآید (۳). در دوره ساسانی همدان مرکزیت خود را از دست نداد و شاهنشاهان ساسانی غالباً تابستان‌ها را در کاخهای مجلل این شهر خوش آب و هوا که نزدیک تیسفون پایتخت بود میگذراندند. هگستانه در دوره ساسانی دارای ضرابخانه بوده؛ چنانکه سکه‌های مختلفی که در این شهر ضرب شده از شاهنشاهان ساسانی بدست آمده است. پس از انقراض دولت ساسانی و پیشرفت تازیان در ایران طولی نکشید که شهر زیبای هگستانه قدیمترین پایتخت شاهنشاهی ایران با وجود مقاومت فراوان پس از سه شبانه روز جنگ بسال (۲۳ هجری - ۶۴۳ میلادی) بدست تازیان درآمد و شهر بتاراج رفت؛ که شرح آن در تاریخ بلعمی آمده است (۴).

در اوایل دوران اسلامی بقایای حصارهای گذشته برپا بود. چنانکه در جنگ بین عبدالرحمن بن جبلة سردار امین و طاهر ذوالیمینین فرمانروای قوای مامون صورت گرفت. عبدالرحمن پس از شکست در حلوان بسوی همدان آمد و در پناه حصار دوماه مقاومت نمود (۵).

ویرانیهایی که در اثر جنگ و ستیزها در قرون اولیه اسلامی بشهر وارد

۱ - بنای تپه محلی ممکن است از قلاع مهم نظامی دوره اشکانی باشد.

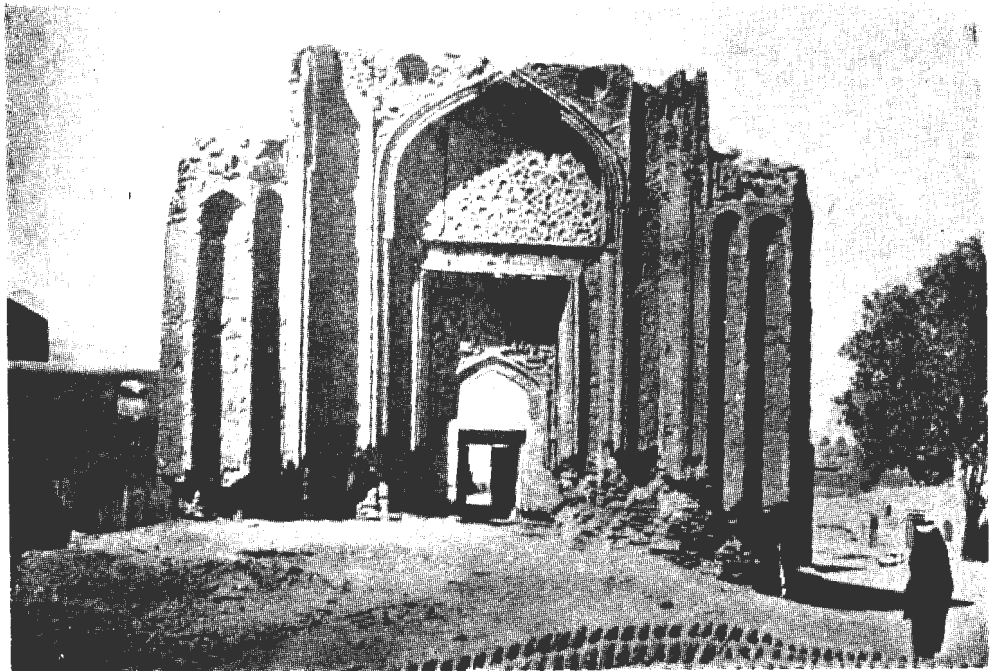
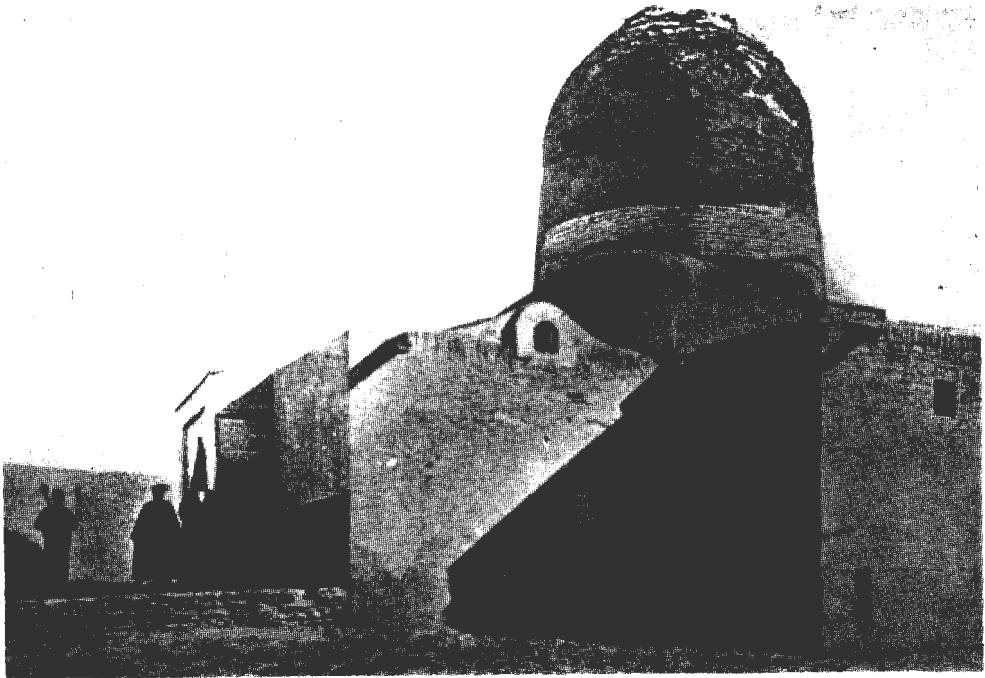
۲ - از محله حجام قلعه آثار متعدد اشکانی بدست آمده است.

۳ - جاده بزرگ ابریشم از راه بلخ و مرو و شهر مد دروازه (Hecatompylos) وری و هگستانه به بین‌النهرین و مدیترانه میرسید. باین طریق نیز محصولات و مصنوعات از سواحل مدیترانه به آسیای مرکزی و چین صادر میشد و کالاها رد و بدل میگردد و معاملات انجام میگرفت. در مورد این جاده بطلمیوس جغرافیدان مشهور (۱۵۰ - ۱۷۰ بعد از میلاد) به تفصیل تمام شرحی آورده است. مقاله گروسه (R. Grousset) تمدن ایرانی. ترجمه دکتر بهنام (صفحه ۴۴۸)

۴ - نعیم بن مقرن با سپاهی بسوی همدان شد، در همدان مردی بود از عجم نام اوخیش (خسرو شوم) بشهرها را حصار گرفته و سپاه بسیار بر خود جمع نمود. سه شبانه روز جنگ در کار بود و ایرانیان مقاومت مینمودند تا پس از سه روز نعیم به همدان درون شد و شهر بگرفت. نعیم در همدان غنیمت‌ها گرفت، تاریخ طبری ابوالمحمد بلعمی. با حواشی دکتر مشکور (صفحه ۳۳۰)

۵ - «عبدالرحمن هزیمت شد و اندر حصار همدان شد و دو ماه حصار داشت».

زین الاخبار گردیزی تفسیر و تمحیح مسیح عبدالحمی حبیبی (صفحه ۷۲)



ش - ۱۱ : آرامگاه امیر (همدان)

ش - ۱۲ : گنبد علویان (همدان)

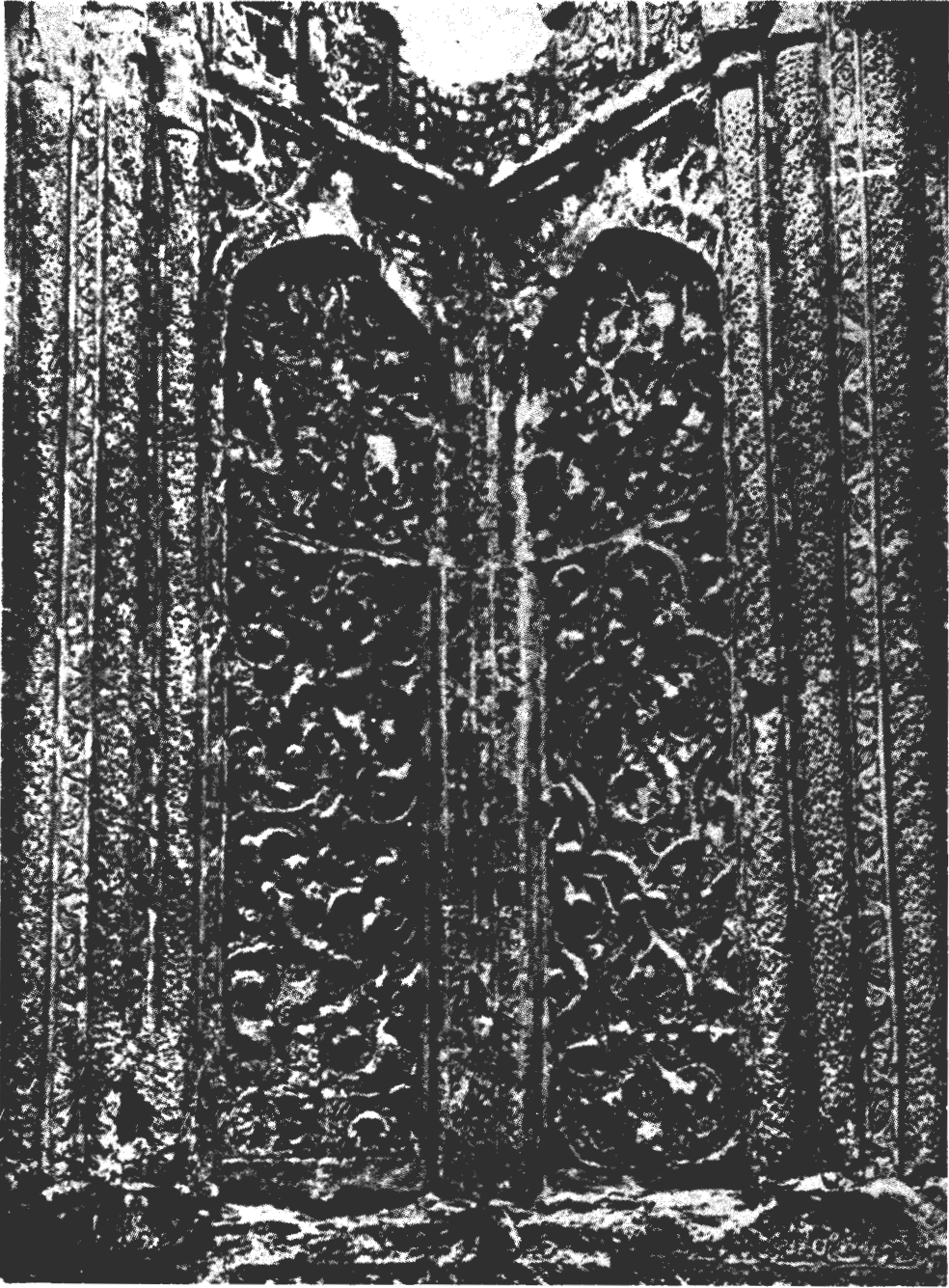
آمد، بتدریج مرمت گردید و باین ترتیب از آبادانی و زیبائی آن کاسته نشد چنانکه در این دوران بنا بر گفته مورخان همدان دارای چهار دروازه و بازارها و میادین وسیع بوده است .

در سال ۳۱۹ هجری مردآویج همدان را ضمیمه قلمرو حکومت خود نمود و سپس رکن الدوله (حسن) بویه در سال ۳۲۳ هجری آن شهر را بتصرف درآورد و با تقسیم قلمرو حکومتی خود ، فرزندان وی تا سال ۴۱۴ هجری در این شهر فرمانروائی داشتند (۱). از آنجمله شمس الدوله بود که ابوعلی سینا دانشمند وطیب و فیلسوف عالقدر و نامی وزارت او رابعده داشت و در همین شهر بخاک سپرده شد (۲) اکنون در جای آرامگاه قدیم بوعلی بنای مجلی بسبب معماری همان دوره برای برگزاری جشن هزاره تولد وی ساخته شده که یکی از ابنیه باشکوه همدان محسوب میشود (۳) .

زمانیکه ترکان سلجوقی دایره متصرفات خود را توسعه دادند و بمرکز غرب ایران استیلا یافتند همدان جزو متصرفات آنان درآمد (۴) .

پس از درگذشت ملکشاه و بروز جنگهای داخلی بین پسران وی برای احراز مقام سلطنت، مقدمات ضعف دولت سلجوقی فراهم گردید و در نتیجه امرای سلجوقی در نواحی مختلف حکومت مستقلی تشکیل دادند . (۵) در این تقسیمات همدان جزو منطقه سلاجقه عراق و کردستان یعنی ناحیه غرب ایران درآمد و امرای سلجوقی عراق مقر فرمانروائی خود را همدان یا حوالی آن قرار دادند و سلیمان شاه (۵۵۴ - ۵۵۶ هجری) ملقب به ابوه که در زمان سلطان سنجر بسطنت عراق عجم رسید «شهر بهار» را که در نزدیکی همدان

-
- ۱ - پس از رکن الدوله فخرالدوله (۳۶۶ - ۳۸۷ هجری) - مجدالدوله (۳۸۷ - ۴۲۰) و شمسالدوله ۳۸۷ و سماءالدوله (۴۱۲ - ۴۱۴ هجری) در همدان سلطنت نمودند .
 - ۲ - ابوعلی سینا در افسینه باخرمیثین بخارا در سال ۳۷۰ هجری بدنیا آمد و در سال ۴۲۸ هجری در همدان درگذشت .
 - ۳ - آرامگاه بوعلی سینا توسط انجمن آثار ملی برای جشن هزارمین سال تولد وی ساخته شده و در سال ۱۳۳۱ باتمام رسید .
 - ۴ - طغرل بیک سلجوقی همدان را مانند بسیاری از شهرهای مرکزی و غربی در حدود سالهای ۴۳۳ - ۴۳۷ هجری بتصرف درآورد .
 - ۵ - تا زمانیکه سلطان سنجر حیات داشت امرای سلجوقی خود را تابع او میدانستند و وی در انتصاب آنان سهم مهمی داشت .



ش - ۱۳ قستی از گچ‌بری گنبد علویان (همدان)

بود مقر خویش قرار داد (۱) .

آخرین فرمانروایان این شعبه از سلاجقه طغرل دوم پسر ارسلان شاه بود که در سال ۵۹۰ هجری در جنگ با علاءالدین تکش خوارزمشاه کشته شد . از آن پس همدان جزو سرزمینهای خوارزمشاهان درآمد . از آثار مهم این دوره گنبد علویان (ش - ۱۲) است که یکی از ابنیه مهم همدان میباشد . این بنا چهار ضلعی و دارای گچ بریها (ش - ۱۳) و کتیبه‌های زیبای آجری است . از باباطاهر شاعر و عارف معروف همدان که در دوره سلجوقی میزیست (۲) ، آرامگاه ساده‌ای بر بالای تپه کنار شهر وجود داشت که در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۱ ویران گردید و بجای آن بنای دیگری ساخته شد . ضمن ساختن بنای جدید لوحه اصلی بنا که کتیبه آن مربوط بقرن هفتم هجری میباشد بدست آمد (۳) .

از آثار معتبر دوره سلجوقی دو برج خرقان است که از لحاظ هنر معماری اهمیتی خاص دارد . از این پس دوران پایتختی شهر زیبای همدان سپری گردید ، و بارها در حملات و مهاجمات مغول (۴) و تیمور صدمات و آسیبهای گوناگون دید ولی بمناسبت موقع جغرافیائی و سوق الجیشی و شاهراه بودن و توانائی مردم آن آباد ماند . (۵)

-
- ۱ - سلیمان شاه شهر بهار را که هنوز وجود دارد و در هشت میلی شمال همدان است مرکز خویش قرار داد و در آنجا قلعه مستحکم وجود داشت (لسترنج - سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه عرفان . صفحه ۲۰۸) «بهار قلعه‌ای است و در زمان سلیمان شاه دارالملک او بوده» نزهت القلوب - حمدالله مستوفی به کوشش دبیرسیاقی (صفحه ۱۲۷) .
 - ۲ - باباطاهر همدانی مشهور بدعریان شاعر و عارف که دوبیتی‌های او مشهور است . در همدان بدینجا آمد و در دوره سلطنت طغرل سلجوقی و اواسط قرن پنجم زندگی کرد .
 - ۳ - برای مزید اطلاع به کتات هگمتانه تألیف سید محمد تقی محطفوی (ص ۱۹۴ تا ۲۰۰) مراجعه شود .

۴ - لشکریان مغول در تعقیب خوارزمشاه به همدان آمدند و پس از قتل و غارت همه آبادیها را خراب کردند (۶۱۷ هجری) . هولاکو برای فتح بغداد مدتی در همدان ساکن شد و به تهیه سپاه پرداخت ، اباقاخان ایلیخان مغول در سال ۶۸۵ هجری در همدان درگذشت . مراسم تاجگذاری «بایدو» در سال ۶۹۴ هجری در این شهر انجام گرفت . از آثار و ابنیه این دوره برج قربان است که بطرح برجهای معمولی دوره ایلیخانان دوازده ترک هرمی شکل و از آجر است که در دوره‌های بعدی تعمیراتی در آن شده است . از مشاهیر بزرگ همدان در دوره ایلیخانان خواجه رشیدالدین فضل‌الله سیاستمدار با تدبیر و مورخ نامی و محقق تاریخ جامع‌التواریخ میباشد . وی وزیر الحایت و ابوسعید بود و سرانجام بامر ایلیخان در ذی القعدة ۷۱۷ هجری بقتل رسید .

۵ - اکنون مانند گذشته هنرکاشی سازی و تهیه چرم و زرگری در همدان معمول است .

اکنون همدان مرکز فرمانداری کل و جزو استان پنجم و یکی از نقاطی
است که سالانه سیاحان خارجی برای شناسائی و بازدید این شهر کهنسال بسوی
آن روی میآورند .

فصل دوم

شوش

مجموعه‌ای از تاریخ، تمدن و فرهنگ منطقه‌ای وسیع در شوش گرد آمده، که طبقه طبقه، و لابلای درزیر خاکهای این شهر کهن پنهان گشته است، و ما بهر طبقه از این مجموعه که دست یابیم، گوئی بدوره‌ای از تاریخ این سرزمین دست یافته‌ایم.

این شهر از آغاز ایجاد، مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده، که هر یک در دیگری تأثیر داشته است: یکی تمدن جلگه بین‌النهرین، و دیگری تمدن نجد ایران. موقع جغرافیائی این منطقه، که امتداد طبیعی بین‌النهرین سفلی، در شمال خلیج فارس بوده، در بوجود آمدن این وضع خاص، کمک بسیار کرده است. گیرشمن در این باره میگوید: «کار او عبارت بود از: دریافت داشتن، توسعه بخشیدن، و سپس انتقال دادن» (۱).

در دوران ما، زمانیکه دست اندر کار شناختن تاریخ، و فرهنگ و تمدن شوش شدند در این سرزمین بجز چند تپه بزرگ و کوچک پوشیده از خار، و اثر چند ویرانه بر آنها چیز دیگری نبودار نبود. ولی حدس زده میشد، که در زیر این تپه‌های خارگرفته باید گنجینه‌هایی نهفته باشد. برای اولین بار در

۱ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۳۳ -

حدود سال ۱۸۵۱ یکنفر بنام لفتوس (۱) دست بکاوشهایی زد، که از آن پس این کار متوالیا تا با امروز ادامه دارد.

در سال ۱۸۵۲ ویلیام کنت (۲) انگلیسی و سپس در اواخر قرن ۱۹ هیأت‌های فرانسوی از جمله دیولافوا (۳) و سپس دومرگان (۴) و غیره بکاوش پرداختند، که چون طرز کار آنان ناقص، و غیر علمی بود، بسیاری از آثار از بین رفت. بعد از جنگ بین الملل دوم، رمان گیرشمن (۵) در رأس هیأتی فرانسوی با روشهای جدید علمی شروع بکار کرد و آنچه امروز بدست آمده در اثر اقدامات، و کوششهای این هیات بوده است، که دنبال کار آنرا هیأت‌های جدید ایرانی گرفتند، و همچنان حفاریات و کشفیات ادامه دارد، و ما امیدواریم که نقاط تاریک تاریخ این شهر هرچه بیشتر و هرچه زودتر آشکار و روشن گردد.

-
- Loftus — ۱
 - William Kennet — ۲
 - Dieulafoy — ۳
 - Jaquesde Morgan — ۴
 - Roman Ghirshman — ۵

ایجاد شوش

دردشتی حاصلخیز که در سرایشی خفیف بستر شرقی رود شاتور ، شعبه‌ای از رود آبدیز قرار دارد، شوش بوجود آمده ، که از همان ابتدای ایجاد، تا امروز باین نام خوانده شده است . باستانی قسمت جنوب غربی، گرداگرد این دشت را کوههایی فراگرفته ، که عبارتند از : سلسله جبال زاگرس در شمال ، کوههای مرتفع مرکزی در شرق و جنوب شرقی، کبیر کوه در مغرب، و شمال غربی، و تپه‌های پست و بلند در جنوب .

کوههای شمالی مانع ورود بادهای خنک باین سمت میشد، و بخصوص در تابستان باد گرم و خشکی از جهت بابل، و خلیج فارس در شوش میوزید، که هوارا بیش از پیش گرم و سوزان میساخت . چنانکه سترابو (۱) میگوید : «اگر آب سرد را در آفتاب میگذاشتند فوراً گرم میشد ، و جورا که برای خشک کردن بر زمین پهن میکردند ، مانند آنکه در تنور گذاشته باشند ، میترکید و پف میکرد» (۲) .

چنانکه گفته شد ، خاک شوش بسیار حاصلخیز بود، و باز بنا بگفته سترابو مردم ادعا داشتند که جو و گندم هر ساله يك تخم یکصد تخم ، و گاهی دو یست تخم بار میداد (۳)

دشت سوزیان از حدود ۸۰۰۰ سال ق . م . مسکونی بوده، و از ۵۰۰۰ سال ق . م . چند ده پراکنده در آن یافت شده است . ساکنین این دهات

۱ - Strabow

۲ - نقل از کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۲۲۳ ، ۲۲۴

۳ - امستد : ص ۲۲۳

ابتدا ظروف سفالین خشنی میساخته‌اند که بتدریج نقاشی بر آن افزوده شد . این تزئینات نقاشی نشانه تمدن اولین کشاورزان در سراسر شرق قدیم بوده است (۱) .

در اوایل هزاره چهارم قبل از میلاد، اولین ده نشینان بسرعت ساکن گردیدند، و بکار زراعت پرداختند ، وشوش منطقه کشاورزی وسیعی گردید . از بناهای اولیه آن اثری بدست نیامده، ولی باکشف اشیاء زیبایی از یک گورستان ، بتمدن پیشرفته‌ای در این دوره برمیخوریم . در این زمان مردگان را پس از آنکه گوشت بدنشان در مجاورت هوا میپوسید وازین میرفت ، دفن میکردند . باین ترتیب که جمجمه را در کاسه‌ای گرد ، واستخوانهای بزرگ و بلند را در کاسه‌های بلند میگذاشتند، وبادیگهای کوچکی که در کنار آن قرار میدادند بخاک میسپردند . آنچه که از این گورستان بدست آمده ، عبارت است از اشیاء فلزی از قبیل آینه، داسهای پهن ، وسنجا که پارچه‌های ظریفی بدور آن بسته شده بود، وغیره که نمودار صنعت فلزکاری بسیار شکوفان وپیشرفته میباشد .

سفالسازی مهمترین هنر این زمان بود که باوج زیبایی خود رسید . آندره پارو (۲) شوش این دوره را «سور عهد عتیق» (۳) نام نهاده، ومعتقد است که سفالسازی هیچ نقطه دیگری در جهان زیبایی واهمیت این شهر نبوده است (۴) . تزئینات ظروف عبارت بود از : نقش حیوانات با اشکال وخطوط هندسی ، وقط چند مورد از نقش انسان .

مهر که کمی قبل از بنای شهرشوش اختراع شده بود ، در این دوره رواج بسیار داشته ، که بشکل حلقه‌هایی از جنس خاک رس ، و یا بشکل عدس بزرگی ساخته میشده است .

روی مهرهای نیمه‌کروی ، تصویر (خدای حیوانات) که چهارپایان را احاطه کرده ، یامارهای عظیم الجثه را مقهور ، ورام کرده ، دیده میشود . این

۱ - تاریخ عیلام ص ۱۹

۲ - André Parrot

۳ - Sevrés

۴ - سومر ، ص ۴۱ ، ۶۰

موضوع مظهر معتقدات مذهبی اولین کشاورزان این نواحی بوده است (۱). در اواسط هزاره چهارم، شوش بصورت شهری کامل درآمد، و مرکز، و پایتخت سایر شهرهای عیلام گردید، و سپس سرعت رونق و آبادانی رفت. برفراز تپه‌ای در مرکز شهر معبدی بر صفا‌ی بلند ایجاد کردند که میبایستی قلب، و مرکز شهر اولیه، و شاید محل سکونت رئیسی بوده باشد. با این اقدام هسته اولیه حکومت و سلطنت بوجود آمد. مهمترین اثر تمدنی این دوره مهر است که نقش «خدای حیوانات» اوایل هزاره چهارم همچنان بر آن مشاهده میگردد؛ و در این نقش شاخی نیز بر سر دارد، که نشان قدرت وی است. بعدها این موجود اساطیری بقالب انسان درمیآید، که باید همان رئیس - روحانی شهر باشد. در این دوره شوشی‌ها نوعی خط تصویری را میشناخته‌اند، ولی از آن چندان استفاده‌ای نمیکرده‌اند. در زندگی این دوره شکار مانند سابق جای مهمی احراز کرده بود، و بگله‌داری و کارهای کشاورزی نیز اهمیت داده میشد. در صنایع تخصصی، و فن فلزکاری، و حجاری نیز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای مشاهده میگردد.

اواسط هزاره چهارم از دوره‌های درخشان تمدنی، و صنعتی و اقتصادی شوش بشمار میآید. راهها توسعه، و امتداد مییابد، و مراکز تجارتمهم‌زمان میرسد، این امر مسلم است که شوشی‌ها تا ایران مرکزی پیش رفته بوده‌اند. یکی از نقاط مهمی که مورد تهاجم آنان قرار گرفته ناحیه سیلک است، که برویرانه‌های دهات قدیمی بناهایی ساخته‌اند.

در این دوره مشاهده میشود که فرهنگ و تمدن شوش کاملاً به سیلک تحمیل شده است. دلیل این دست‌اندازی بیشتر از جهت اقتصادی بوده باین معنی که از طرفی خود این منطقه از لحاظ منابع طبیعی و کشاورزی بسیار غنی بوده، که شوشی‌ها میتوانند باین منابع دست یابند، و از طرفی دیگر میتوانند از آن حدود بمنزله انبارهای غله و محصولات دیگر، که از مناطق دورتر آورده میشد، استفاده کنند.

حدس زده میشود، که شوشی‌ها بر جزیره لیان که همان بوشهر امروزی

است ، و سواحل شرقی خلیج فارس نیز دست یافته بوده‌اند ، و از آن نواحی بمنزله پایگاه‌های دریائی استفاده میکرده‌اند (۱) . شواهد مسلمی در دست میباشد که تمدن شوش در مصر قبل از دوره سلسله‌های شاهی نیز نفوذ یافته ، و شاید با این سرزمین از طریق دریا رابطه تجارتي داشته است .

در اواخر هزاره چهارم تحولات جدیدی در شوش بروز کرد . باین معنی که در برابر افراد طبقه پائین ، يك طبقه ممتاز و برگزیده بوجود آمد ، که بکارهای مهم و اداری اشتغال داشت . فلز کاری ، سفالسازی ، نقاشی و مجسمه‌سازی رونق بسیار گرفت و سرانجام باید گفت که میبایستی تمدنی مهم و اصیل در این دوره شکفته شده باشد (۲) . خطمیخی عیلامی نیز تکامل یافت . و بر اثر توسعه تمدن و فرهنگ شوش ، و متعاقب فتوحات سیاسی عیلام ، وارد نجد ایران شد (۳) .

۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، ص ۳۴۷

۲ - تاریخ عیلام ، ص ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۲

۳ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۳۶

هزاره سوم قبل از میلاد

شوش در هزاره سوم قبل از میلاد با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده ، که این فراز و نشیبها بستگی کامل به اوضاع بین‌النهرین داشته است . بدین معنی که حکومت‌های سومرواکاد در این دوره قدرت و اهمیت فراوان یافتند ، و از تمدن بسیار شکوفاوغنی بهره‌مند گردیدند ، از قرائن چنین برمیآید که در ابتدای این هزاره پایتخت عیلام تحت نفوذ فرهنگی و تمدنی ، و شاید سیاسی سومر قرار گرفته و اهمیت گذشته خود را از دست داده ، و شهرهای دیگر عیلام که کمتر تحت تأثیر تمدن سومر قرار گرفته بودند ، شهرت بیشتری یافته‌اند . بهمین دلیل در شهرهای آوان ، وحماضی ، خاندانهای سلطنتی بوجود آمدند ، که بعدها در سومر فتوحات درخشانی کردند . در این دوره بر فراز صفت بلند میان شهر ، معبد مجللی پیا شده ، که حجاری‌ها و نقاشیها ، و مجسمه‌هایی از آن برجای مانده ، و معرف نفوذ هنری شدید سومر در شوش است . خط مخصوص محلی نیز جای خود را بخط سومری بخشیده و مذهب شوشیها تحت تأثیر فراوان مذهب سومری قرار گرفته است .

در قرنهای آخر هزاره سوم ، سومر جای خود را به آکاد داده است . در این زمان سارگن آگاده (۱) که بر سراسر بین‌النهرین استیلا یافته بود ، بر عیلام نیز دست یافت ، و عیلامیها این بار زبان آکادی را پذیرفتند . نفوذ فرهنگی سامی بخصوص در زمان نرم‌سین (۲) شاه دیگر آکاد بیش از پیش فزونی گرفت . ولی دیری نپائید که پس از مرگ نرم‌سین برسلسله آگاده ضعف

Sargon d'Agadé — ۱

Naram - Sin — ۲

وفتوری روی آورد، وشوشیها که همواره در پی فرصتی مناسب بودند تا خود را از زیر یوغ معنوی و مادی آکاد بیرون کشند، این ضعف را بخوبی احساس کردند، و در حدود سال ۲۲۵۰ ق. م شاهزاده‌ای شوشی بنام پوزوراین - شوشیناک (۱) سرشورش برداشت، و خود را نایب السلطنه عیلام خواند. وی سرعت دست بکار محو نفوذ بیگانه، و ایجاد هنر و تمدن اصیل ملی گردید، و موفق شد. از زمان این مؤسس بزرگ حجاری‌های بسیاری، در ارگ شوش برجای مانده، که مبین استقلال ملی در این دوره می‌باشد (۲).

در اواخر هزاره سوم، وضع سیاسی و تمدنی این منطقه دگرگون شد. باین معنی که اینبار شوش توانست خود را بر بین‌النهرین تحمیل کند. نفوذ تمدنی شوش پس از عبور از بین‌النهرین وسطی، به آشور نیز رسید، و این موضوع را از مهرهای استوانه‌ای شوشی که بتعداد فراوان در آشور کشف شده، میتوان دریافت.

در این دوره در سیماش یکی از ایالات عیلام سلسله‌ای جدید روی کار آمد، و پایتخت از شوش به سیماش منتقل شد، ولی شاهان این سلسله محله مقدس شوش، یعنی ارگ آنرا تجدید بنا کردند. در این هنگام شوشی‌ها دست از فعالیت نکشیدند، و موفق بتکمیل، و توسعه هنر، و تمدن خود شدند. ساختن ظروف و اشیاء سفالی لعابدار که نمونه‌های آن از گوری بدست آمده، و فن فلزکاری رونق و توسعه فراوان یافته، و اصولاً در این زمان آثار هنری که با آتش پخته، و کار میشده، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده است (۳).

۱ - Puzur - In - Shushinak

۲ - تاریخ عیلام: ص ۳۳ و ۳۵ - ۳۷

۳ - تاریخ عیلام: ص ۴۲

هزاره دوم قبل از میلاد

در قرون اولیه هزارهٔ دوم، با روی کار آمدن سلسله‌ای جدید در عیلام، که اصطلاحاً به «سوکالماهوها» (۱) معروف اند تا قرن ۱۴ ق. م. دوام یافت، ولی از چگونگی سلطنت و وقایع زمان ایشان اطلاعی در دست نداریم. معهداً از آنچه که بدست آمده، میتوان گفت که شوش در این دوره بسیار آباد بوده، محله‌ای در شهر اختصاص بخانه‌های مستحکم و بزرگ ثروتمندان شوشی داشته، که دارای کوچه‌ها و میادین بسیار وسیع و مدارس بوده است.

در این دوره مرده‌ها را در تابوتهای بزرگی از گل پخته، که بر قسمتی سنگ فرش شده قرار می‌گرفت، میگذاشتند، و بناهایی تشریفاتی در روی قبر میساختند. جسد بازبورآلات، اسلحه، ظروف، و غیره دفن میشد. از همین قبور ظروف تجملی بسیار زیبا، و زیورآلات ظریف متعدد، و همچنین مجسمه‌هایی کوچک کشف شده، که شاهد تمدنی بزرگ بوده است. فلزکاران مجسمه‌های متعدد برنزی، از ارباب انواع ساخته‌اند که گاهی مطلا میشده است.

از مهرها (ش - ۱۴). و تصاویر خدایانی که از این دوره باقی مانده، چنین برمیآید که عیلام از نفوذ تمدنی و هنری بابل متأثر بوده و این تأثیر تا قرن ۱۶ ق. م یعنی زمانیکه قدرت بابل با تهاجم هیتی‌ها باین سرزمین از بین رفته، ادامه داشته است (۲).

در اواسط هزارهٔ دوم، پس از آنکه هیتی‌ها از بین‌النهرین خارج شدند،

۱ - Sukkalmahu

۲ - تاریخ عیلام ص ۴۷، ۴۸، ۴۹

باحمله کاسی‌ها به بابل، و دگرگونی‌هایی که این مملکت یافت؛ عیلامی‌ها توانستند قدرت، و اعتبار گذشته را باز یابند؛ در اواخر قرن ۱۶ «سوکالماهوها» جای خود را به سلسله جدیدی دادند که اعضاء این سلسله بنام «شاه انشان، و شوش» یا تحت عنوان «عظمت بخش امپراتوری» خوانده شدند. در دوره حکومت این سلسله عیلام اهمیت و رونق فراوان یافت. در زمان اوتناش گال (۱) پنجمین شاه این سلسله، شهر دورانتاش (۲) یا چغازنبیل امروزی بنا گردید؛ و بناهای عظیم و قصور سلطنتی، و زیگورات معروف آن ساخته شد. با بنای دوراوتناش، شوش در درجه دوم واقع شد؛ ولی در زمان جانشینان اوتناش-گال، دورانتاش اهمیت خود را از دست داد؛ و بار دیگر شوش در رأس سایر شهرهای عیلام قرار گرفت، و اغلب مجسمه‌ها و تزئینات ابنیه آن شهر را بشوش منتقل کردند (۳).

۱ - Untash - Gal

۲ - Dur - Untash

۳ - تاریخ عیلام : ص ۷۵



ش - ۱۴: مهر اشیوم (Eshpum) حاکم عیلام (در حدود ۲۳۰۰ ق-م)
 ش - ۱۵: تبر کوچک که نام «شیهلیک این شوشیناک» روی آن نقش است (قرن ۱۲ ق-م)
 (مجموعه، خصوصی)

عصر طلائئ شوش

عیلام در قرن ۱۲ ق. م شاهد تحولی جدید گردید. در این دوره مملکت به اوج قدرت و عظمت خود رسید، و تمام مظاهر این قدرت در شوش تمرکز یافت، و متجلی شد. سبب این تحول روی کار آمدن سلسله‌ای جدید، و ضمناً ادامه یافتن ضعف و سستی بابل بود، که این سلسله جدید با فراغ خاطر از جانب همسایه غربی، بکار عمران و آبادی، و قدرت بخشیدن بقلمرو خویش پرداخت. در حدود سال ۱۱۶۰ ق. م شوتروک ناهوتنه (۱)، یکی از شاهان معروف این سلسله، به بابل حمله برد، و در آن سرزمین ویرانی بسیار بار آورد، و غنائم فراوانی نصیب وی شد، که همه را به معابد شوش تقدیم داشت. از جمله این غنائم سنگ یادبود پیروزی نرمسین، و پایه بزرگ سنگی مانیشتوسو (۲) شاه آگاده، و سرانجام چند مجسمه مهم سومری بود (۳).

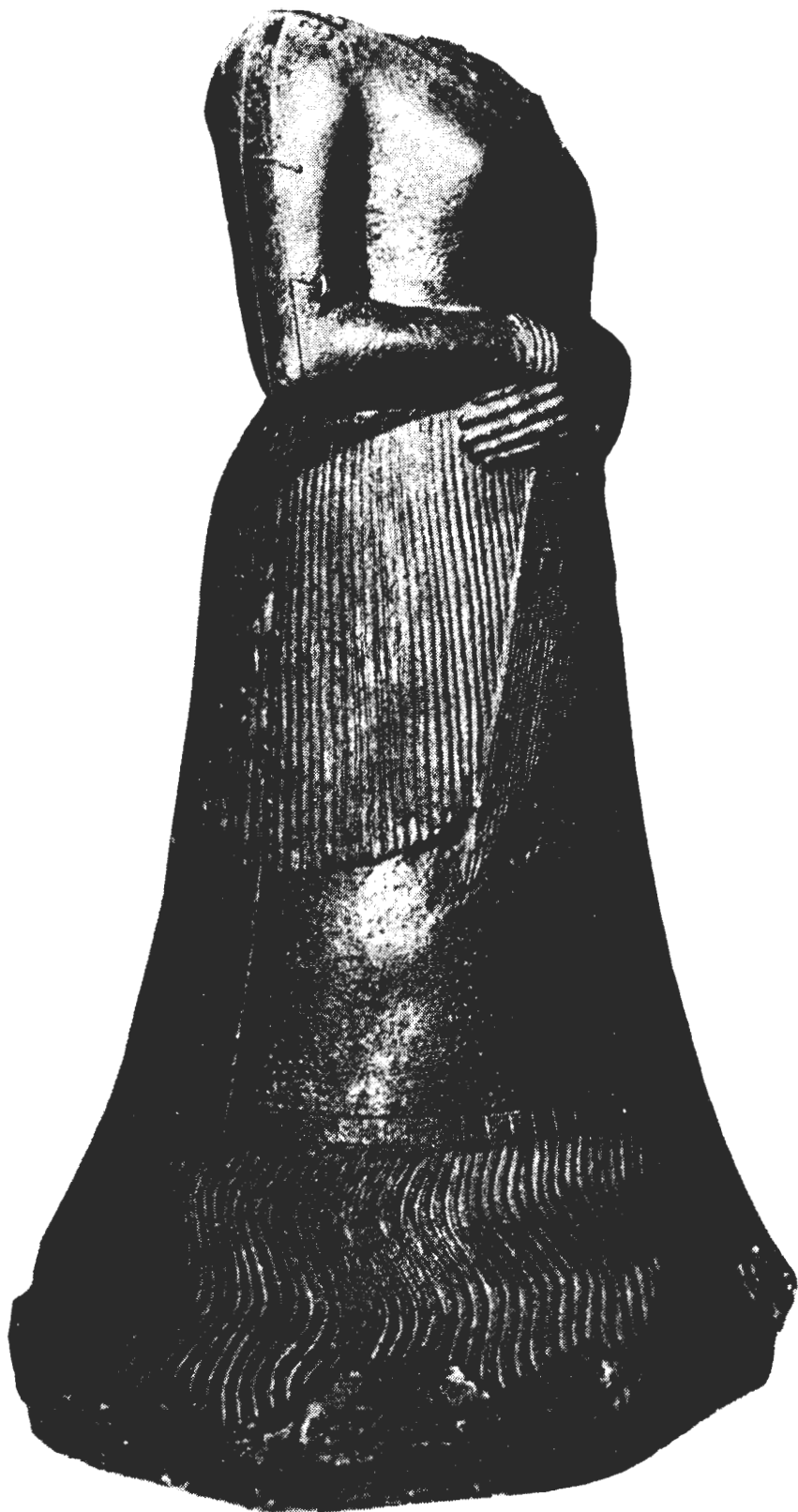
کوشش و دقت خاصی که شاهان این سلسله در زیبا و مجلل ساختن و خلاصه عظمت بخشیدن شوش بکار برده‌اند، مسلم می‌دارد که ایشان میخواستند پایتخت را قلب، و مرکز امپراتوری، و مقر این شوشیناک خدای بزرگ و بی‌رقیب عیلام قرار دهند.

در این دوره عیلام فتوحات خود را گسترش داد. باین معنی که در شمال تا ناحیه دیاله و کرکوک رسید. با فتح بابل، سراسر دره دجله، قسمت اعظم ساحل خلیج فارس و سلسله جبال زاگرس و خلاصه سراسر ایران غربی،

۱ - Shutrūk - Nahhunta

۲ - Mānīsh-tūssu

۳ - باستانشناسی ایران باستان : ص ۷۹



ش - ۱۶ : مجسمه برنزی ناپیراسو (Nafir - Asu) ملکه عیلام مکشوفه در شوش . (قرن

جزء قلمرو عیلام شد، واز مجموع این نواحی نخستین شاهنشاهی عیلام بوجود آمد که مرکز آن شهر شوش بود. متعاقب بافتوحات سیاسی، مبارزه با فرهنگ و تمدن بیگانه شدیدتر شد. شوتروک ناهونته در ارگ شوش معبدی ساخت که از آجرهای مربع لعابدار روکش شده بود، که بعضی از این مربعات نقوشی داشت، که صحنه‌های زندگی درباری را مجسم میکرد. شیلهاک این شوشیناک (۱) پسر شوتروک ناهونته، یکی دیگر از شاهان این سلسله، تزئینات بسیاری بمعبد این شوشیناک افزود. تشریفات تدفین شاهان در این معبد برگزار میشد، که چگونگی آن بردیوار محرابی مجسم شده. در یکی از محلات شهر، که مخصوص قصور سلطنتی بوده، بافتخار این شوشیناک (ش - ۱۵) معبد دیگری ساخته شده، که شاید بمنزله عبادتگاه خصوصی شاهان بوده باشد.

از این دوره نمونه‌های فراوانی از اشیاء فلزی، خواه برنزی، و خواه طلائی بدست آمده، که نمودار هنر بسیار پیشرفته‌ای میباشد (ش - ۱۶)، و با ملاحظه بعضی از آنها، میتوان چنین انگاشت که هنر ایرانی در هزاره اول قبل از میلاد، تقلیدی مستقیم از این نوع سبک بوده است (۲). در اواخر هزاره دوم، و اوائل هزاره اول، زمانیکه آریاها در نجد ایران مستقر شدند، عیلام با اولین دستجات مهاجر آریائی تماس حاصل کرد، که این تماس، بخصوص از طریق توسعه و تکمیل راههای فلات ایران صورت گرفت. از این زمان عیلام و همسایگان آریائی آن، از لحاظ هنری، و تمدنی در یکدیگر تأثیر نهاده‌اند. ولی تأثیر عیلام بسیار مهمتر و عمیقتر بوده است. در سبک و سایر نواحی نجد ایران اشیائی بدست آمده، که نفوذ هنری شوش را مسلم میسازد. و در عوض طلا سازان شوشی گوشواره‌هایی بشکل خوشه ساخته‌اند، که از خصوصیات جواهرسازی ایرانی است (۳).

در این دوره قبور و سردابهایی باطاقهای قوسی کشف شده، که يك يا چند مرده از افراد يك خانواده را که بمرور از بین میرفتند، یکی پس از

۱ - Shilhak - In - Shūshinak

۲ - تاریخ عیلام : ص ۶۱ - ۶۲ - ۶۳

۳ - تاریخ عیلام : ص ۶۵ - ۶۶



ش - ۱۷ : نقش «شیهلیک این شوشیناک» بر روی مهره‌ای از سنگ یشم، که بدخترش هدیه می‌دهد
(در حدود قرن ۱۲ ق-م) . موزه بریتانیا .

دیگری در آنها دفن میکردند. شوشی‌ها در مقابر خود، سرهائی از گل خام نقاشی شده، قرار میدادند که از روی سرمزده بمحض فرارسیدن مرگ قالب‌گیری میشده، تا حالت واقعی همان لحظه برای همیشه حفظ گردد. چنانکه گفته شد، باوجود اینکه در این دوره مبارزه‌ای شدید باتمدن و فرهنگ‌بیگانه آغاز گردید، و نمونه‌های هنری اصیل ملی بوجود آمد، معه‌ذا هنرمندان این زمان از نفوذ تمدنی کاسی و بابل متأثر بوده‌اند، و بین هنر و تمدن آندو شباهتهائی مشاهده میشود. مثلاً در نقش برجسته‌ای که در شوش بدست آمده، و بدستور کوتیر ناهونته (۱) و شیلهک این شوشیناک (ش - ۱۷) دوپرسوتروک ناهونته، ساخته شده، تأثیر هنر بابلی و کاسی را مشاهده میکنیم. این نقش رب‌النوعی با نیم‌تنه‌گاونر، واله‌ای با نیم‌تنه‌ای ستون مانند را مجسم‌میسازد، که از درخت نخل مقدسی در وسط محافظت میکند. مجسمه نیایشگرانی که حیواناتی برای قربانی، و تقدیم بمعابد، باخود حمل میکردند، در این دوره یافت شده، که نمودار آئین بین‌النهرین است (۲).

انحطاط شوش

پایان هزارهٔ دوم مصادف است با پایان دورهٔ عظمت و قدرت عیلام . در این زمان در بابل سلسله‌ای روی کار آمد که بار دیگر قدرت گذشته را باین مملکت بازگردانید . نبوکدنصر (بخت‌النصر) (۱) یکی از شاهان این سلسله بانتقام شکست بابل از عیلام ، باین سرزمین لشکر کشید . شوش را متصرف شد ، و مجسمهٔ مردوک را که در زمان گوتیرناهونته به شوش منتقل شده بود ، بمعبد خود در بابل بازگردانید . عیلام با این شکست از صفحهٔ تاریخ محو گردید ، و تا سه قرن بعد ، اثری از او نمی‌یابیم (۲) . دلیل این بی‌خبری از بین رفتن اسناد و مدارک این دوره است ، نه از بین رفتن خود عیلام . زیرا این سرزمین بزودی جبران شکست را کرده ، و در این عهد از آبادی کامل و وفور نعمت برخوردار بوده است . در کشفیات باستانشناسی قبوری که اشیاء تجملی بسیار غنی در آن یافت شده ، بعلاوه ظروف و بعضی بناهای بدست آمده ، شاهد این مدعا می‌باشد (۳) .

در هزارهٔ اول بطور کلی عیلام با گرفتاریهای جدیدی مواجه میشود ، که همین گرفتاریها ابتدا سبب ضعف و سستی ، و سپس انهدام آن میگردد . مهمترین مسئله ، استقرار عناصر جدید آریائی در عیلام میباشد . باین معنی که چنانکه ذکر گردید ، دسته‌های مهاجر آریائی از نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم بمعبد طرف جنوب نجد ایران سرازیر شدند و اقوام پارسی در شمال عیلام یعنی لرستان امروزی

۱ - Nebuchadnezzar

۲ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۵۸

۳ - تاریخ عیلام : ص ۶۷

مستقر گردیدند ، و مرکز خود را پارسوماش یکی از ایالات عیلام قرار دادند . در آن هنگام عیلام آن قدرت را نداشت تا مانع ورود سوارکاران چابک و تازه نفس آریائی گردد ، و بخصوص شاید برای مقابله با آشور ، که در آن زمان خطر بسیار شدیدی برای وی محسوب میشد ، بی جا ننمیدید که این قوم تازه نفس و طالب قدرت مانند سدی در مقابل آشور قرار گیرد ، و تهاجمات آنان را بر عیلام دفع نماید ، و مامیدانیم که در جنگهای اولیه آشور و عیلام ، جنگجویان پارسی نیز با دشمن عیلام بنبرد پرداخته‌اند ، در قرن هفتم قبل از میلاد گذشته از مسئله پارسها ، عیلام با مسائل دیگری نیز مواجه بوده که از آن جمله است : تشکیلات اتحادیه‌ای پیچیده و فرسوده ، و شاهزادگانی که عملاً در اداره امور ایالات خود مستقل شده بودند ، و سرانجام پیری و فرسودگی این تمدن ، که جبراً آنرا بسوی مرگ میکشید . مهمترین مسئله در خارج از مملکت مطرح میگردید ، و آن عظمت یافتن بی حد آشور ، و فتح بابل است که این زمان آشور فعال مایشاء در بین النهرین و خواهان توسعه قلمرو خود در شرق و غرب مییاشد . تقدیر چنین خواسته بود ، که زمانیکه عیلام درستستی ، و رخوت فرورفته بود ، آشور در اوج قدرت ، و عظمت خود بسربرد .

شوش در قرن هفتم ، بدون اینکه از سرنوشت خود آگاه باشد ، در چنین وضعی بزندگی ادامه میداد . از این دوره آثار تمدنی مهمی بدست آمده که مهمترین آن در دهکده‌ای متعلق به شوش ، و عبارت است از مجسمه يك اسب ، و در فاصله چندمتری آن ، خمره بزرگی که قطعات سفالی و لوحه‌ای بخط عیلامی در آن یافت شده است . کشف این مجسمه اسب مبین آنست که شوشیها بر اثر مجاورت پارسها که اسب را میشناخته‌اند ، در قرن هفتم از این حیوان استفاده میکردند . در همان محل و از همان دوره ظرف منقوشی نیز یافت شده ، که دارای خصوصیات جدید مییاشد . این ظرف تنگ لوله‌داری است ، که دسته به ابتدای گردن چسبیده ، و نقش روی آن مرغ گردن‌درازی را نشان میدهد ، که سر خود را بطرف درختی متوجه کرده است . هنرمندان ایرانی زمان هخامنشیان از این تصویر برای نقوش برجسته و تزئین اشیاء فلزی

استفاده کرده‌اند (۱) ، و باز نمونه‌ای از هنر پارسی را در ابتدای ورود باین منطقه نشان می‌دهد . در اواسط قرن هفتم اتفاقی روی داد که شوش خطر را از دوجانب در نزدیکی خود احساس کرد : پارسها که از ضعف دستگاه مرکزی بخوبی آگاه گردیده بودند گذشته از پارسوماش ، انشان را نیز تصرف کردند ، و رؤسای آنان عنوان (شاه) گرفتند ؛ و باین ترتیب قلمرو عیلام منحصر بمنطقه سوزیان گردید ، و سایر ایالات خود را از دست داد . از طرف دیگر ، آشور بانپال (۲) (۶۶۸ - ۶۳۳) شاه آشور ، که موقع را برای حمله و یکسره کردن کار عیلام مناسب میدید ، عملیات خود را آغاز کرد . هوبان هالتاش (۳) شاه عیلام را از سلطنت خلع کرد ، و چون در حدود سال ۶۴۰ عیلامیها در صدد بدست آوردن استقلال برآمدند ، سپاه آشور بار دیگر حملات خود را از سر-گرفت ، و سرعت سراسر مملکت را اشغال کرد . شوش که بدون جنگ تسلیم شده بود ، بخاک و خون کشیده شد . مردمش یا کشته شدند و یا گریختند ، و روشنفکران و طبقه برگزیده آن به آشور تبعید شدند . تمام ابنیه و آثار باخاک یکسان شد ، و آنچه را که قابل حمل بود به آشور منتقل کردند ، و شوش بویرانه‌ای تبدیل شد .

در اینجا متنی را که بدستور آشور بانپال بافتخار این فتح تدوین گردیده است ، نقل میکنیم تا بهتر و بیشتر بچگونگی انهدام شوش پی ببریم :

«من ، شوش ، شهر بزرگ مقدس ، مسکن خدایان ایشان ، ماء‌وای اسراریشان را بنا بخواستۀ آشور (۴) و ایشتار (۵) فتح کردم . وارد کاخهایش شدم و با شادی و بشارت در آنجا اقامت گزیدم . در گنجهایش را گشودم که در آنها طلا و نقره ، خواسته و مال فراوان بود . آنچه را که شاهان پیشین تاشاه کنونی عیلام در آنها گرد آورده بودند ، و تابحال هیچ دشمنی ، بجز من بر آنها دست نیافته بود ، بمنزله غنیمت در تملك گرفتم . طلا و نقره ، خواسته و مال سومر ،

۱ - هنر ایران در دوره مادوهخامنشی : ص ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ،

۲ - Assur - Banipal

۳ - Huban - Haltash

۴ - Ashur - منظور خدای آشور است

۵ - Ishtar

آکاد، و کاردونیاش (۱) (بابل) که شاهان پیشین عیلام مکرر غارت کرده و به عیلام آورده بودند ... زینت آلات، نشانهای سلطنتی، سلاحهای جنگی ... همه اثاته قصورشان، که (شاه) روی آنها جلوس میکرد. میخواید، (ظروف) که در آن غذا میخورد ... آنها را بمنزله غنیمت بمملکت آشور آوردم.

من زیگورات شوش را از آجرهایی که باسنگ لاجوردلعب شده بود، من (نوعی) تزئینات بنا را که از مس صیقلی یافته، ساخته شده بود، شکستم. شوشیناک، خدای اسرارآمیز که در مکانهای اسرار آمیزی اقامت دارد، و احدی ندیده است، که او چگونه خدائی میکند، سومود و (۲) لاگامار (۳) ... این خدایان، و این الههها با زینت آلاتشان، ثروتشان، و اثاتهشان، و روحانیانشان (همه را) بعنوان غنیمت بمملکت آشور آوردم. سی و دو مجسمه سلطنتی را که از طلا و نقره و مس ریخته، و با مرمر سفید (تراشیده شده) بود ... بمملکت آشور آوردم. تمام شدوها (۴) (دیوان) و لاماسورها (۵) نگهبانان معابد را بدون استثنا از بین بردم. (مجسمه های) گاوهای نر خشمناکی را که زینت بخش درها بودند، از جا کردم. معابد عیلام را با خاک یکسان کردم، و خدایان و الهه هایش را بیاد یغما دادم. سپاهیان من وارد بیشه های مقدسش شدند، که هیچ بیگانه ای از کنار آن نگذشته بود، اسرار آنرا دیدند، و با آتش سوختندش.

من قبور پادشاهان قدیمی، و جدیدش را که از ایشتر پروردگار من نهراسیده بودند و به پادشاهان پدران من صدمه رسانیده بودند، ویران و متروک ساختم. (اجساد) آنها را در معرض خورشید قراردادم، و استخوانهایشان را بمملکت آشور آوردم. من از اتموهایشان (۶) (ارواح خدایان) آرامش، و راحتی را با جلوگیری از تقدیم هدایای تدفینی، و آشامیدن مشروب بافتخار

Kârdûniâs	— ۱
Sûmûdu	— ۲
Lâgamar	— ۳
Shedu	— ۴
Lâmassu	— ۵
Etimû	— ۶

آنان ، سلب کردم . من درفاصله يك ماه و بیست و پنج روز راه ، ایالت عیلام را تبدیل بیک ویرانه و صحرای لم یزرعی کردم . من دردهش نمك ، وسیلهو(۱) پروراندم . من دختران شاهان ، زنان شاهان ، تمام خانواده قدیمی و جدید شاهان عیلام ، شهربانان ، و شهرداران دهاتش تمام متخصصین بدون استثناء ساکنین مرد و زن ... چهارپایان بزرگ و کوچک را که تعدادشان از ملخ بیشتر بود ، بمنزله غنیمت بمملکت آشور فرستادم ... خرهای وحشی ، غزالها ، تمام حیوانات وحشی (بدون استثناء) از برکت وجود من (در شهرهای آن) براحتی زندگی خواهند کرد . ندای انسانی (صدای) سم چهارپایان بزرگ و کوچک ، فریادهای شادی ... بدست من از آنجا رخت بر بست) (۲) .

پس از این شکست دیگر عیلام قد راست نکرد ، و نام آن از صفحه تاریخ محو گردید . زیرا پایتخت منهدم شده ، و ایالات تجزیه گردیده بود . چگونگی تقسیم مملکت بدرستی مشخص نیست ، ولی آنچه که مسلم است ایالات پارسوماش و انشان ، همچنان در دست شاهان پارس باقی ماند . پس از سقوط آشور که با فاصله ای کوتاه از انهدام عیلام انجام گرفت و جای خود را به بابل داد ، شاهان بابل عیلام را در اختیار گرفتند ، و در شوش بساختن ابنیه و آثار و ترمیم ویرانیها پرداختند .

۱ - Silhā

۲ - نقل از کتاب تاریخ عیلام : ط ۷۰-۷۱

شوش پایتخت هخامنشی

با وجود اینکه شوش بدست آشوری‌ها باخاک یکسان گردید ، و مردمش کشته ، یامتواری شدند ، همه آثار تمدنی ، و فرهنگی آن بنا بودی کشانیده شد ، یا به آشور انتقال یافت ، معهذا این شهر با تمدن چهارهزار ساله درخشان ، و شکوفای خود ، هنوز آن قابلیت را داشت که باردیگر تجلی کند ، و پایتخت شاهنشاهی هخامنشی ، و سرانجام قلب و مرکز جهان گردد . شوش در دوره هخامنشیان مجدوعظمت گذشته خویش را بازیافت ، و چهار راه شرق و غرب گردید . پایتختی بود که سفیرانی از تمام کشورهای جهان بدان روی میآوردند ، و پادشاهان بی تاج و تخت ، بان پناه میبردند . مردان سیاسی یونان که بعلت دوستی با ایران مورد بدگمانی هم میهنانشان قرار میگرفتند ، در این شهر اقامت میگزیدند ، و شعراء و نویسندگان ، هنرمندان و اطباء یونانی ، مصری ، و هندی برای خدمت بشاهنشاهان هخامنشی ، رهسپار دربار شوش میشدند (۱) .

چنانکه گفته شد ، زمانیکه پارسها درعیلام مستقر گردیدند ، و اولین پایه‌های حکومت خویش را درپارسوماش پی‌ریزی کردند ، مسلما در قالب تشکیلات عیلام ، و تحت تابعیت آن حکومت قرار گرفتند ، و از آداب و رسوم ، و تمدن و فرهنگ این سرزمین بهره بسیار بردند . از اینجهت یکی از ارکان اساسی سازنده تمدن ، و فرهنگ ، و سازمانهای تشکیلاتی هخامنشی عیلام بوده است .

۱ - رك : كتاب تمدن ایرانی ، مقاله بنویست ، تحت عنوان «شوش» ص ۷۴

پس از سقوط آشور و بعد از آنکه متصرفات این مملکت بین بابلی‌ها ،
 و مادها تقسیم شد ، و شوش تحت تسلط بابل قرار گرفت ، بعلت دوری از
 مرکز ، و بعلت قدرت گرفتن پارسها در این منطقه ، بتدریج قسمتهای مهمی از
 عیلام ، عملاً بتصرف این قوم درآمد ، و پس از چیش پیش مؤسس حکومت
 پارسی ، یعنی از زمان آریارمنه ، و آرشامه (۱) شاید عیلام جزء قلمرو این
 حکومت جوان درآمد باشد . درالواح زرین این دو شخصیت ، که در همدان
 بدست آمده ، ایشان خود را «شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه پارسه»
 خوانده‌اند (۲) . هنگامیکه نوبت حکومت به کوروش رسید ، و پایه‌های
 شاهنشاهی هخامنشی بوسیله وی پیریزی گردید ، وزمانیکه هنوز آستیآگ (۳)
 درمادسلطنت داشت ، کوروش موفق شد قلمرو پدران خود را توسعه بخشد ،
 و بر سراسر عیلام دست یابد ، و شوش را پایتخت قرار دهد . پس اولین پایتخت
 هخامنشیان در بامداد ایجاد حکومت ، شوش بوده است . بعد از سقوط سلسله
 ماد ، اگر کوروش پایتخت را به همدان انتقال داد ، از اینجهت بود که این شهر پایتخت ،
 و مرکز مادها بوده ، و او میخواست با انتخاب آن پایتختی حق حاکمیت خویش
 را بر قلمرو مادها بیش از پیش محرز سازد ، و باز اگر پس از مدتی پاسارگاد
 را بنا نهاد از اینجهت بود که میخواست پایتختی اصیل و ملی ، و پایگاه خاص
 خاندان هخامنشی و قوم پارسی بوجود آورد . معهذا در ساختن قصور سلطنتی
 این شهر جلوه‌ای از هنر عیلامی مشاهده میشود ، و کتیبه‌های آن بسه زبان
 پارسی باستان ، بابلی و عیلامی است .

پارسها از همان ابتدای شروع ساختن تمدن خویش ، از سبک شوشی
 متأثر گردیده‌اند . پیر آمیه (۴) در این باره میگوید : «پارسها زندگی شهر
 نشینی را در بین عیلامیها پذیرفته بودند ، و تصور میرود که عیلام در تمدن
 جوان آنان تأثیر عمیقی داشته است ، و بتکمیل و تنظیم این تمدن ، و قوایی

۱ - Arshâma, Ariârmnâ

۲ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۱۴۴

۳ - Astiague

۴ - Pierre Amiet

که میبایست صرف عظمت بخشیدن آن گردد ، کمک بسیار کرده است» (۱) .
هخامنشیان علاوه بر زبان خود ، یعنی پارسی باستان ، زبان و خط
عیلامی را نیز پذیرفته بودند ، و تمام کتیبه‌هایی که از شاهان این سلسله باقی
است ، گذشته از خط مخصوص بخود ، به زبان و خط عیلامی نیز نگاشته شده
است . از دوران نخستین شاهان هخامنشی در قرن ششم قبل از میلاد ، مقداری
اسناد دولتی ، و گزارشهای رسمی ، و صورت حسابها بهمین زبان در شوش
یافت شده است (۲) .

۱ - تاریخ عیلام : ص ۷۳

۲ - تاریخ ماد : ص ۱۴

داریوش و شوش

هنگامیکه داریوش حکمران قلمرو هخامنشی گردید، از جمله - شورشهایی که در ابتدای کاروی در اغلب نقاط حساس شاهنشاهی بروز کرد، یکی هم شورش شوش بود، که دوبار اتفاق افتاد، و دلیل آن ادعای شاهزادگان سابق شوشی برای بدست آوردن مجدد تاج و تخت بود. ولی هر بار این شورش سرکوب شد، و شورشیان بسختی مجازات شدند، و سرانجام مشاهده میکنیم داریوش پس از مدتی کوتاه که در بابل اقامت گزید، احتمالاً در حدود سال ۵۲۱ ق. م. شوش را رسماً پایتختی برگزید، و در همان ارگی که در دوران گذشته، محل قصور شاهان عیلام بوده و در زمان تهاجم آشور بانیپال ویران شده بود، دستور ساختن قلعه‌ای محکم، و برفراز تپه‌ی مجاور آن ارگ دستور بنای کاخ آپادانا (تالار بار) را صادر کرد (۱). شاهنشاهی هخامنشی که در زمان داریوش باوج عظمت و قدرت خود رسیده بود، و از طرفی بدریای مدیترانه، و شمال افریقا دست یافته، و از طرفی جلگه‌های سند را در شبه قاره هند در اختیار داشت، میبایستی پایتختی و درباری در خورشان چنین شاهنشاهی داشته باشد.

اقوام مختلف یونانی، بابلی، هندی و مصری و امثال آنها که باین دربار میآمدند، میبایستی شکوه و جلال حکومت متبوع خود را احساس کنند. داریوش این موضوع را بخوبی دریافته بود، و بخصوص در عظمت بخشیدن پایتخت جهانی خویش سعی بسیار مبذول داشت. در یکی از کتیبه‌هایی که در شوش یافته شده، خود وی در این باره چنین میگوید: «داریوش شاه

۱ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۱۵۲ - ۱۸۳

گوید: آنچه کرده من است، پیش از این نکرده بودند. من نمیتوانستم آن را بانجام برسانم اگر اهورامزدا مرایاری نپاده بود. بخواست اهورامزدا باشد آنچه کرده من است (و) بس نیکو به نظر آید» (۱).

مجموعه ابنیه‌ای که بدستور این شاه بزرگ در شوش ساخته شد، عبارت است از: قلعه شهر که چنانکه گفته شد، در محل سابق ارگ باشد، و کاخ آپادانا که برتپه‌ای مجاور قرار گرفت و در جهت شرقی‌تر، و مجزا از آن «شهر شاهی» یعنی منازل درباریان، و عمال اداری و تجار گسترده شد، که خیابانی عریض این قسمت را بشهر متصل میساخت. مجموعه این بناها را دیواری مستحکم از خشت خام احاطه کرده بود، و در جوانب آن، برجهایی که از دیوار بیرون آمده بود، قرار داشت، که امروزه محل آنرا در طرح عمومی این ابنیه میتوان تشخیص داد. مجاور پایه این دیوار، خندقی عریض حفر کردند، که آنرا از آب رود شاتور که بهمین منظور منحرف ساخته بودند، پر میکردند، این خندق، شهر را در محاصره داشت، و از گزند حملات دشمنان محافظت میکرد، و آنرا بصورت جزیره‌ای تسخیر ناپذیر درآورده بود (۲).

داریوش طرح کاخ خود را از قصور سلطنتی عیلام که روی همان تپه شوش قرار داشت اقتباس کرده بود. دروازه اصلی کاخ احتمالاً در قسمت غربی حصار، و مقابل ایوان ستوندار آپادانا، واقع است، و تصور می‌رود یک تالار پذیرائی، و میهمانی نیز وجود داشته که در ضلع شمالی کاخ ساخته شده بوده است.

کاخهای هخامنشی معمولاً مرکب از چهار قسمت بوده، باینقرار: دروازه اصلی، تالار پذیرائی، تالار بار، و اطاقهای مسکونی. در حفاری‌های شوش، دو قسمت از این چهار قسمت از زیر خاک بیرون آمده (تالار بار، و اطاقهای مسکونی). حیاطهایی در جانب شمال، و مغرب، و شاید مشرق آن قرار داشته، که اطاقهایی گرداگردش ساخته شده بوده است. این اطاقها محاط به دالانهای طویل میباشند که در آنجا نگهبانان میتوانند مراقب کوچکترین حرکات اشخاص باشند (۳). درهای اطاقها از چوب بوده، که باورقه‌های

۱ - نقل از کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ص ۲۳۲

۲ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۱۵۷

۳ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۱۸۶



ش - ۱۸ : حیوان افسانه‌ای با سرانسان (دوره‌هخامنشی) . (شوش) موزه ایران باستان

تیره رنگ پوشیده شده و با گل‌هایی تزئین گردیده بوده است. درهاروی بازویی میگشت، که بازوها درپاشنه گاه، روی سنگ‌هایی بدرزای پنج پاقرار داده شده بود، (۱) سقف آپادانا روی شش ردیف ستون، که هر ردیف دارای شش ستون از سنگ بوده، تکیه داشته است. طرز ساختمان دیوارهای ضخیم آن چنین بوده، که ابتدا باخشت خام دوطرف آنرا بالا برده‌اند، و سپس درمیان آن مقدار زیادی سنگ ریزه ریخته‌اند تا استحکام بیشتری یابد. ساقه ستون‌ها شیار دارد، و پایه آنها مربع و سرستونشان مرکب از قسمت قدیمی دو گاونر است، که در ارتفاع بیست متر از کف تالار قرار داشته، در دورانهای کهن، هرگز تا این تاریخ، هنرمند در خلق آثار هنری چنین جرأت و جسارتی از خود نشان نداده بوده است. البته قسمتهای قدیمی گاوهای نر تقلیدی مستقیم از سرستونهای آشوری و بابلی است. ولی کاملاً پیدا است که از طبیعت تقلید شده، و شخصیتی خاص پیدا کرده‌اند. هرایوان ستوندار، شامل دوردیف شش ستونی است، و هر پایه ستون از حیث شکل و تزئینات، بایکدیگر متفاوت و بشکل گلدان برگشته است مجموع ستونها برنگ زرد روشن، و شبیه مرمر میباشد (۲).

همه تزئینات آپادانا و قسمتهای دیگر کاخ شوش بوسیله آجرهای لعابدار انجام گرفته (ش - ۱۸) که بسبب بابلی، و عبارت است از: تصاویر شیر، گاونر، و موجودات افسانه‌ای. فقط ستونها و پاشنه‌های دروازه‌ها از سنگ ساخته شده. امستد میگوید: «از این نقشها میتوانیم نمایش رنگها را که چشم فرستادگان یونانی را خیره میکرده، و با آنها ثروت و نیروی شاه بزرگ را می‌فهمانده، درك کنیم (۳).

در این محل باقیمانده‌های يك مجسمه سنگی داریوش نیز یافت شده است. تالار آپادانای شوش مانند کاخ پاسارگاد، دارای نقشهای فرشتگانی است، که حمایت خود را بر این بنا ارزانی داشته‌اند، و نقش بعضی از آنان در میان برگهای نخل، و گل‌های پنج پر قرار داشته، و سرانجام نقش سربازان

۱ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی: ص ۲۲۷

۲ - تاریخ هنر ماد، و پارس: ص ۱۳۸ و ۱۳۹

۳ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی: ص ۲۳۲



ش - ۱۹ : کمانداران هخامنشی . (شوش) . عوزة لوور پاریس

جاوید را باین موضوعهای قدیمی افزوده‌اند. (ش - ۱۹) روی دیواره‌های پلکانی که جلوی کاخ قرار داشته، مانند تخت جمشید، خدمتگزارانی دیده میشود که از پله‌ها بالا میروند؛ و هریک هدایائی در دست دارند (۱).

ملل گوناگون تابع شاهنشاهی در ساختن این قصور دست داشته‌اند؛ و همانگونه که مشاهده گردید، تالار آپادانا مجموعه‌ای است از اغلب سبکهای هنری جهان متمدن دوران خود، که هنر هخامنشی بیشتر در تلفیق و هماهنگ ساختن این سبکها، و نهادن جوهر ملی و قومی در آنها بوده است. دیاکونو معتقد است که در بنای این ساختمانها، نه تنها مصالح را از ممالک تابع می‌آورده‌اند، بلکه قطعات ساخته شده، از قبیل ستونها، و مجسمه‌ها را نیز که بخصوص بوسیله یونانیها ساخته شده بود، وارد میکرده‌اند (۲).

در شوش لوحه فرمان بنای قصور داریوش کشف شده، که بزبان پارسی باستان، و بخط میخی است که بتفصیل چگونگی ساختمان این ابنیه را شرح میدهد، و مارا از وضع کار آن باخبر میسازد. در زیر قطعه‌ای از آنرا بعنوان نمونه ذکر میکنیم:

«این کاخی است که من در شوش بنا کرده‌ام. تزئینات آن از راه دور آورده شده. چندان خالك‌کنده شد، که من به بستر آن رسیده‌ام. پس از آنکه زمین حفر شد، آنرا باریگ درشت، در بعضی جاها تا ۴۰ ارش و در برخی تا ۲۰ ارش باریگ درشت انباشته‌اند. کاخ بر روی این ریگها بنا شده. حفر زمین و انباشتن محل آن باریگ درشت، و قالب گیری آجر، کار بابلیان بود، که آنرا انجام دادند. چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان آورده‌اند. اقوام آشور آنرا تا بابل (آورده‌اند) و از بابل تاشوش کاریان (۳) و ایونیان (۴) آنرا حمل کردند چوب میش مکن از گنداره (۵) و کرمان حمل شد. طلائی که در اینجا بکار رفته از ساردس (۶) و بلخ آورده شده. سنگ لاجورد، و عقیق

۱ - تاریخ هنر ماد و پارس: ص ۱۲۰ و ۱۲۱

۲ - تاریخ ایران باستان: ص ۱۵۹

۳ - Cariens

۴ - Ioien

۵ - Gandhara

۶ - Sardes

راکه در اینجا استعمال شده از خوارزم آورده‌اند . نقره و مس که در اینجا بکار برده‌اند، از مصر آورده شده . تزئیناتی که دیوارها را مزین داشته‌اند از ایونیه آورده شده . عاجی که بکار رفته از حبشه ، هند و رخیج حمل شده، و ستونهای سنگی که اینجا کار گذاشته شده از شهری بنام ابیردوش (۱) در عیلام آورده شده .

هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده‌اند ، ایونیان و ساردسیان بودند . زرگرانی که طلا را کار کرده‌اند ، مادی و مصری بودند . کسانی که ترصیع کرده‌اند، از مردم ساردس و مصریان بودند . آنان که آجرهای مینائی (باتصاویر) ساخته‌اند ، بابلی بودند . مردانی که دیوارها را تزئین نموده‌اند، مادی و مصری بودند . اینجا در شوش دستور ساختن ساختمانی باشکوه داده شده و آن بطرزی عالی تحقق یافت . اهورامزدا مرا حمایت کند ، و همچنین پدرم و یشتاسب و مملکت مرا» (۲) .

از زمان داریوش که جنگهای ایران و یونان آغاز گردید و در اثر تماسهای سیاسی روابط مستقیم تمدنی و فرهنگی بین دو مملکت برقرار شد، شوش در اثر این تماسها، یکی از پایگاههای مهم یونان دوستی در شرق گردید، و در این پایگاه ، افکار غرب و شرق بایکدیگر تلاقی کردند و سبب تحولی شگرف در ادبیات و علوم و هنر زمان گردیدند .

پس از آنکه در جنگهای سالامیس و مارسیاس (۳) (۴۹۸-۴۹۷ ق.م) بعضی از شهرهای یونانی بوسیله داریوش تسخیر شد ، و ملطیه (۴) پس از دو سال مقاومت بتصرف سپاهیان پارسی درآمد، خزانه آن شهر بامجمعه معروف آپولون کاناخوسی (۵) به شوش فرستاده شد، و در آنجا مدت دو قرن

۱ - Abirdūsh

۲ - نقل از کتاب ایران از آغاز تا اسلام : ص ۱۸۴ و ۱۸۵ . اخیراً کتیبه‌ای دیگر مربوط بهمین بناها و از داریوش در شوش کشف شده که خواندن آنرا نیز بیابان رسانیده‌اند ، و متن آن شباهت بسیار بمتن مذکور دارد .

۳ - Marsias, Salamis

۴ - Milet

۵ - Apollon de Kanaehos

باقی ماند، تا در سال ۲۹۴ ق.م آنرا بامر سولوکوس اول (۱) به یونان باز گردانیدند. سکنه ملطیه نیز به اسارت به شوش فرستاده شدند، ومدتی در آن شهر باقی ماندند، تا سرانجام در مصب دجله سکنی گزیدند. سپس در یکی دیگر از این جنگها ارتریا (۲) نیز سقوط کرد و سپاهیان داریوش پس از خرابی شهر، همه سکنه آنرا باسارت به شوش فرستادند. اینان در حوالی شهر، در محلی موسوم به اردریکه (۳) سکنی گزیدند، برای خود تشکیلاتی فراهم آوردند، و از نمک و نفت و قیری که از کانهای آن حدود بدست میآمد، استفاده کردند. هنوز در قرن اول میلادی، این اقلیت، یونانی سخن میگفتند، و اصول شهرهای موطن خود را بیاد داشتند (۴).

گذشته از این اسرا، در زمان داریوش علما، و دانشمندان، و بخصوص اطبای یونانی در خدمت شاهنشاهان هخامنشی در شوش بسر میبردند. از جمله این علما، سکیلاکس کاری (۵) جغرافی دان معروفی است که بامر داریوش از رودسند در اقیانوس هند بمسافرت پرداخته، و خود را بمنتهالیه بحر احمر در مصر رسانیده است. هکاته (۶) مورخ و جغرافی دان معروف در این زمان به شوش مسافرت کرده، و اطلاعات تاریخی، و جغرافیائی زیادی بدست آورده است (۷)، سرانجام باید گفت که در این دوره ایرانیان از علوم، و هنر یونانی استفاده های فراوان برده اند.

Sulucus — ۱

Erteria — ۲

Arderikka — ۳

۴ — ایران از آغاز تا اسلام : ص ۱۶۶

۵ — Skylax از اهل کاری

Hécaté — ۶

۷ — تمدن ایرانی : مقاله Filiozat، تحت عنوان «علوم یونانی در زمان شاهنشاهی

هخامنشی» ص ۹۴.

شوش در زمان جانشینان داریوش

خشایارشا، پسر و جانشین داریوش، در شوش بناهایی ایجاد کرده، و دست بتعمیراتی زده است که امروزه اثری از آنها نمی‌یابیم. ولی میدانیم که در زمان وی شوش بارونق‌ترین و شکوفاترین ادوار خود را در دوره شاهنشاهی هخامنشی میگذرانیده است. این شهر مرکز جهان آنروز بوده، و از سراسر نقاط رسولان سیاسی، علما، فضلا و هنرمندان بدربار آن روی آورده‌اند، بخصوص همچنانکه در مباحث فوق گفته شد شاهان هخامنشی در شکوه و جلال بخشیدن باین شهر وقصور آن تعهد بسیار داشته‌اند، تا عظمت دستگاه خود را بممالک تابع و رقیبان خویش بنمایانند. در این باره قطعه‌ای گویا از تورات را نقل میکنیم:

«... در آن ایام حینیکه اخشورش پادشاه، برکرسی سلطنت خویش در دارالسلطنه شوش نشسته بود، در سال سوم از سلطنت خویش، ضیافتی برای جمع سروران، و خادمان خود برپا نمود... پس مدت مدید صد و هشتاد روز توانگری و جلال سلطنت خویش و حشمت و مجد و عظمت خود را جلوه میداد. پس از انقضای آنروزها، پادشاه برای همه کسانی که در دارالسلطنه شوش از خرد و بزرگ یافت شدند، ضیافت هفت‌روزه در عمارت باغ قصر پادشاه برپا نمود. پرده‌ها از کتان سفید، و لاجورد، باریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه‌های تفره برستونهای مرمر سفید آویخته، و تختهای طلا و تفره برسنگفرش از سنگ سماق و مرمر سفید، و در و مرمر سیاه بود، و آشامیدن از ظرفهای طلا بود، و ظرفها اشکال مختلفه بود...» (۱).

مسلماً در زمان هخامنشیان اقلیت یهودی در ایران از آزادیهای بسیار برخوردار بوده‌اند، و قسمتی از چرخ اقتصاد مملکت توسط آنان در گردش بوده است. وحتى این دسته در امور سیاسی نیز دخالت داشته‌اند. در هیچ دوره‌ای، مانند زمان حکومت خشایارشا یهودیان تا این حد قدرت نداشته‌اند، چنانکه مردخای یکی از بزرگان، و متنفذین دین یهود، از مشاورین و نزدیکان شاه محسوب می‌شده، و یکی از همسران خشایارشا نیز که بسیار مورد علاقه وی بوده، زنی یهودی بنام استر، و از خویشان نزدیک همین مردخای بوده است، که هر دو در اهمیت بخشیدن، و حفظ منافع کیش و همکیشان خود سعی و کوشش فراوان داشته‌اند. یکی از مراکز مهم یهودیان شهر شوش بوده است. در تورات می‌یابیم که: «مردخای یهود بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود...» (۱). و در قسمتی دیگر از این کتاب آمده است، که دانیال پیغمبر در قصر شوش رؤیای تاریخی خود را دیده است (۲)، و قبر او نیز در همین شهر قرار دارد.

اردشیر اول مانند جد خویش داریوش، به شوش علاقه بسیار داشته، و در شکوه و جلال و آبادی آن کوشیده است. قصر داریوش در زمان این شاه دچار آتش‌سوزی شد، و اردشیر که نمیتوانست آن بنای عظیم را بسرعت تعمیر کند، دستور ساختن کاخی کوچک را در انتهای جنوبی شهر صادر کرد. این کاخ در قرون بعدی چندین بار تعمیر شده است، و قطعاتی که از ویرانه‌های آن بدست آمده شباهت فراوانی بقصر همین شاه در تخت جمشید دارد. بنا عبارت است از: تالار ستون‌داری کوچک، و یک تالار پذیرائی و سرانجام اطاقهای مسکونی شاه.

این زمان هنریونان بیش از هر دوره‌ای دیگر در هنر هخامنشی دخالت داشته است، و سبک و نوع کار فیدياس (۳) حجار و هنرمند معروف قرن پنجم قبل از میلاد یونان را بوضوح در این قصر مشاهده میکنیم. در این دوره نقوش برجسته حجاری شده برسنگهای بنا معمول گردیده، و برای

۱ - کتاب استر، ص ۱۰

۲ - رك : کتاب دانیال، فصل ۲، ۸

۳ - Phidias

نخستین بار تمام تزئینات اقامتگاه شاه از همین سنگها با نقوش برجسته تشکیل شده است ، و ماسیر تحول، و تکامل هنر حجاری را که روز بروز ظریفتر شده، مشاهده میکنیم . مسلماً حجاری آتن نیز در این نقوش برجسته تأثیر داشته است (۱) .

در زمان داریوش دوم، جانشین اردشیر اول ، این کاخ هنوز محل اقامت شاه بوده، و از اینرو میتوان نتیجه گرفت که مرمت کاخ سوخته آپادانا خاتمه نیافته بوده است. داریوش نیز برای توسعه بخشیدن این کاخ، دستوراتی داده بوده است .

در زمان اردشیر دوم شوش همچنان اهمیت سابق خویش را حفظ کرده بوده . این شاه که به آئین آناهیتا توجهی خاص مبذول میداشته است، برای ترویج این آئین ، در شهرهای مهم و مختلف شاهنشاهی دستور ساختن معابد ، و مجسمه‌هایی از این ربه‌النوع را داده بوده است. مسلماً شوش در این زمان یکی از مهمترین مراکز پرستش آناهیتا محسوب میشده ، و مجسمه‌های متعددی از آن و همچنین معبدی برای این ربه‌النوع در این شهر بدست آمده که بشکل برجی مکعب و دارای اطاقی بوده که بوسیله پلکانی بدان راه می - یافته‌اند. آتش مقدس در این اطاق میسوخته، ولی تشریفات مذهبی در هوای آزاد انجام میشده است (۲) . از دوره اردشیر دوم قطعاتی از جامه و یک پای يك مجسمه شاهی بدست آمده ، و گذشته از آن در کتیبه‌ای که از این شاه بدست آمده ، چنین می‌یابیم که شوش و کاخ آن در زمان اردشیر اول دچار آتش سوزی شده ، و او اقدام بساختن مجدد آن کرده است . تعمیر این بنا بقسمی انجام گرفته که در نقشه اصلی داریوش دخل و تصرفی نشده است .

از شاهان دیگر هخامنشی اثری در شوش نمی‌یابیم ولی میدانیم که تا پایان کار این شهر همچنان اهمیت و اعتبار خود را حفظ کرده بوده است .

پس از آنکه داریوش سوم در بلخ کشته شد ، اسکندر دستور داد تا جسد وی را نزد مادر و خانواده‌اش که هنوز در شوش بسر میبردند، فرستادند.

۱ - تاریخ هنرماد و پارس : ص ۱۴۴ - ۱۴۵

۲ - ایران از آغاز تا اسلام : ج ۱، ص ۲۷۷

شوش در حمله اسکندر بدون جنگ تسلیم شد، و زمانیکه این شهر فتح گردید، از جهت اهمیتی که داشت بمنزله این بودگه سراسر ایران بتصرف یونانیان درآمده است.

از آنچه که گذشت میتوان بعظمت وشکوه و مرکزیت شوش در دوره شاهنشاهی هخامنشی پی برد. این مرکزیت نه از جهت سازمانهای داخل کشور و پایتخت بودن آن در نظر است، بلکه مرکزیت جهانی آن از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، و تمدنی و فرهنگی منظور نظر است.

جاده‌های مهم قدیم از شوش منشعب میگردد، که مهمترین آنها جاده شاهی است، که از شوش شروع میشد، و پس از گذشتن از دجله و جنوب اربل به حران میرفت، و سپس با ورود به آسیای صغیر به ساردمیرسید و تافس امتداد مییافت. طول آن دوهزار و ششصد هشتاد و سه کیلومتر، و دارای صد و یازده منزل یا کاروانسرا بوده که کاروانهای معمولی در نود روز و پیک‌های شاهی در سه روز آنرا طی میکردند (۱).

جاده‌ای دیگر شوش را به تخت جمشید متصل میساخت که در مسیر آن در کنار جبال زاگرس ساییانی سلطنتی ساخته بودند. پایه‌ها و ستونهای این بنا از سنگ و به سبک خالص شوشی بوده است. این راه سنگفرش بوده و بعضی قسمت‌های آن هنوز باقی است. امتداد این جاده از نزدیکی فهلیان بسمت چپ میپیچد و از طریق «ابواب پارس» بنجد ایران میرسید. جاده‌ای دیگر شوش را به همدان که بیلاق شاهان هخامنشی و یکی از شهرهای مهم ایران بود، متصل میساخت، که از لرستان میگذشت (۲)، و راهی دیگر که از شوش شروع میشد، پس از عبور از خوزستان و فارس بکرمان میرسید و حدود غرب را از طریق جنوب به شرق متصل میساخت (۳). گذشته از این راههای خشکی، شوش که در فاصله صد کیلومتری خلیج فارس قرار داشت، به دو راه مهم دریائی منتهی میشد که یکی راه هند، و دیگر راه مصر از طریق خلیج فارس بود (۴).

۱ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۱۵۸

۲ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۱۵۸

۳ - باستان شناسی ایران باستان : ص ۱۳۵

۴ - تاریخ هنر مادها و پارسها : ص ۱۳۸

گذشته از روابط بازرگانی، روابط سیاسی هخامنشیان با ممالک معظم، پیوسته روابط فرهنگی و تمدنی را محفوظ نگاه میداشت. در همه آثار شوش در این دوره این ارتباط مشاهده میگردد. در زمان هخامنشیان بخصوص از عهد خشایارشا بسیاری از ظروف مرمر ساخت مصر کشف شده که بعضی نیز دارای تاریخ است، و نشان میدهد که در این زمان از مصر بسیاری ظروف به شوش صادر میشده است، و تالار آپادانا نیز شباهت بسیاری بامعابد مصری دارد.

در این دوره بعزت شهرت افسانه آمیزی که این شهر یافته بود، یونانیان را بخود جلب میکرد. اریستاگوراس ملطی (۱) برای شاه اسپارت از چگونگی ذخائر سلطنتی شوش وصف بسیار میکرد، و میگفت: «آن شهر را تصرف کنید و دیگر ترس نداشته باشید که زئوس (۲) را برای ذخائر آن بمبارزه بطلبید» (۳).

نمایشنامه اشیل (۴) که بافتخار پیروزی بزرگ سالامیس در سال ۴۸۰ ق. م نگاشته شده و کهن ترین داستان تاریخی است که بدست ما رسیده است، بدین ترتیب آغاز میشود که اتوساملکه مادر و درباریان در اثر بی اطلاعی طولانی از خشایارشا و سپاهیانش پریشان خاطر اند، و صحنه در کاخ شوش میگردد (۵).

۱ - Aristagoras

۲ - Zeus

۳ - نقل از هرودوت، کتاب پنجم، ص ۴۹.

۴ - Aeschyles

۵ - میراث ایران: مقاله ه. ایلیف، تحت عنوان (ایران و دنیای قدیم)، ص ۴۳ -

شوش از دوره سلوکی تا دوره ساسانی

چنانکه دیدیم پای یونانیان از دوره زمامداری داریوش بعد در شوش باز شد، و از اینرو زمینه برای نفوذ عنصر یونانی پس از فتح اسکندر بسیار مساعد و هموار مینمود، ربهمین دلیل یونانیان موفق شدند نفوذ سیاسی و فرهنگی و تمدنی خود را هرچه بیشتر در پایتخت هخامنشیان گسترش دهند. نفوذ سیاسی آنان خیلی زودتر از نفوذ فرهنگی از این منطقه رخت بر بست، و زمانیکه پارتها قدرت یافتند، سرعت دست سلوکیان را از ایران کوتاه ساختند، ولی مدت زمانی در حدود دو قرن و نیم بطول انجامید تا موفق بریشه-کن ساختن نفوذ فرهنگی و تمدنی این قوم در ایران شدند.

اسکندر و ایجاد سلسله سلوکی

فتح شوش که بمنزله فتح ایران بود از نخستین پیروزیهای اسکندر و از مهمترین آنها در این سرزمین محسوب میگردد. پس از این پیروزی که باسانی انجام گرفت، اسکندر بهار و تابستان سال ۳۲۴ ق.م را در این شهر گذراند، و بخزانۀ عظیم هخامنشیان دست یافت. بطور کلی نقشه وی در فتح ایران چنین بود که خود را جانشین هخامنشیان جلوه دهد، تا حد امکان نظام سیاسی را تغییر ندهد، هرچه بیشتر عنصر یونانی را در لابلای ایرانیان جای دهد، و خون ایرانی، و یونانی را درهم آمیزد، و سرانجام فرهنگ و تمدن هلنی را در این سرزمین رسوخ دهد، تا هرچه زودتر و هرچه بیشتر ایرانیان خود را با یونانیان یکی بدانند، و نسبت بقوم غالب احساس بیگانگی و عدم هماهنگی کمتری کنند. بدنبال همین سیاست بخاندان داریوش سوم نهایت احترام را روا داشت. آنان را در قصور سلطنتی خویش مستقر ساخت. شهربان شهر را که بی چون و چرا تسلیم شده و از همان ابتدا تمکین کرده بود، در شغل خود باقی گذاشت، ولی فرمانده و خزانه دار را از کار برکنار و از شخصیتهای مقدونی برای این شغل های حساس استفاده کرد (۱).

پس از این فتح، و از راه شوش بشرق، که از جنوب ایران میگذشت، عازم هندوستان شد و پس از فتوحات خود در این سرزمین به شوش بازگشت، و نقشه «یونانی کردن ایرانیان» را آغاز کرد. ابتدا دختر داریوش را بزنی گرفت، و در همان موقع دستور داد تا سرداران وی و ده هزار تن از سپاهیان مقدونی با دختران ایرانی ازدواج کنند. یادگانی مهم در شوش مستقر کرد،

۱ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۲۴۳ - ۲۴۴

تا مراقب اوضاع پایتخت باشند. امروزه برفراز تپه‌هایی که ارتفاع چندانی ندارند و مقابل حصار شهر واقع بوده‌اند، محل اردوی اسکندر پیدا شده که برج‌های آن هنوز مشخص است، و در محدوده‌ای وسیع بمقدار زیادی سکه و سفال‌های یونانی اسلحه، و قطعاتی از مجسمه‌های مرمر کوچک کتیبه‌دار بخط و زبان یونانی و اشیاء مختلف دیگر پیدا شده است، که متعلق بهمان قرن چهارم قبل از میلاد می‌باشد (۱).

باین ترتیب مشاهده میکنیم که اسکندر زمینه را برای استقرار عنصر یونانی در شوش از هر جهت مهیا ساخته بود. در جنگ‌های جانشینی اسکندر آنتی‌گون (۲) به شوش حمله کرد، ولی با عدم موفقیت مواجه گردید، و از شهر بیرون رانده شد، و سرانجام سولوکوس سردار دیگر یونانی موفق گشت که سلسله سلوکی را در ایران تشکیل دهد، و سراسر قلمرو هخامنشی را باستانای مصر، در تصرف آورد.

سولوکوس برای بی‌اعتبار ساختن شوش، این شهر را بنام سلوکیه اوله‌آ (۳) نامید، و در تمام مدتی که سلوکیان در ایران حکومت داشتند، شوش بهمین نام خوانده میشد. این شهر در زمان این سلسله بکلی اعتبار سابق خود را از دست داد، و هنگامیکه شهرهای سلوکیه دیگری ساخته شد، و پایتخت آنان به بین‌النهرین و آسیای صغیر منتقل گردید، عدم توجه به شوش بیش از پیش نمودار شد. مسلماً در این کار تعمدی وجود داشته، و سلوکیان بهیچوجه نمیخواستند که پایتخت و جلوه‌گاه قدرت هخامنشیان همچنان پابرجا و محفوظ ماند، و با عدم توجه باین شهر، و تعویض نام آن، میخواستند، خاطره شوش هرچه زودتر در اذهان جهانیان فراموش گردد. ولی این شهر از اصلاحات ارضی این دوره بی‌بهره ماند و سولوکوس اول در مورد مالکیت‌های ارضی امتیازات و تسهیلاتی برای آن قائل شد (۴).

آنتیوخوس سوم (۵) مهمترین، و بزرگترین شاه سلوکی، در دوره

۱ - تمدن ایرانی : مقاله بنویست ، تحت عنوان «شوش» ص ۷۴ ، ۷۵ ،

۲ - Antigon

۳ - Seleucie de l' Eulaios

۴ - تاریخ ایران باستان : ص ۲۴۶

۵ - Antiokhos

اول حکومت خویش ، زمانیکه در اوج عظمت، و قدرت بسر میبرد ، در سفر جنگی معروف خود بدور ایران ، به شوش نیز سفری کرده است که از نتایج آن اطلاعی در دست نیست . وی پس از آنکه در آخر کار از روم شکست خورد ، و ناچار پیرداخت غرامت جنگی سنگینی گردید ، در حدود سال ۱۸۷ ق.م به شوش رفت و معبدی را که در کوهستانهای نزدیک این شهر وجود داشت غارت کرد و همین کار سبب خشم و کینه مردم شد، و بر او شوریدند، و بقتلش رسانیدند که این واقعه یعنی مرگ آنتیوخوس را باید آغاز انحطاط و اضمحلال حکومت سلوکی دانست (۱) .

سلوکی ها در یونانی کردن شوش، کوشش بسیار کرده اند ، مهاجرین یونانی را در خود شهر و اطراف آن جای دادند تا هر چه بیشتر جامعه یونانی ، و ایرانی درهم آمیزد، و باز بدنبال این هدف، مدارس، و ژیمنازهای (۲) در این شهر ساختند ، که آداب و فرهنگ یونانی را در آن به شوشیها تعلیم میدادند. معابدی در این دوره ساخته شد، که عینا تشریفات مذهبی یونانی در آنها انجام میگرفت (۳) ، و خلاصه زبان و دین رسمی شوشیها در دوره سلوکی ها ، مانند سراسر ایران زبان، و دین یونانی بوده، فرهنگ و تمدن هلنی بمنتهای درجه در این شهر رسوخ یافته بوده است. از هنر سلوکی در این شهر نمونه های فراوانی پیدا شده، که قطعات هنری یا در یونان ساخته شده و بشوش صادر شده است، یا اینکه هنرمندان ایرانی، تحت نفوذ یونان ، در خود شهر بساختن آثار هنری مشغول بوده اند . کاخ کوچک نگهبانی متعلق بدوره هخامنشیان در آن دوره تعمیر کامل شده ، و بر اثر حفریاتی که در این محل بعمل آمده ، حداقل ده پایه سنگی متعلق به مجسمه های مفرغی که بعضی از آنها کتیبه یونانی نیز دارد، بدست آمده است . مثلاً یکی از این مجسمه ها آنطور که از کتیبه آن برمی آید ، متعلق به فیثاغورث نامی میباشد که فرمانده پادگان یونانی شوش بوده است (۴) .

۱ - تمدن ایرانی : مقاله ایماز ، تحت عنوان «دولت سلوکی در ایران» ص ۱۱۲ ، ۱۱۳ ،

۱۱۵

۲ - Gimnases

۳ - تمدن ایران : مقاله ایماز ص ۱۱۳ ، ۱۱۵ ،

۴ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۲۷۵

با آنچه که گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت که شوش در دوره فترت بین هخامنشیان و اشکانیان، از جهات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تمدنی، تحت نفوذ کامل عنصر یونانی قرار گرفته بوده است، و این قوم بخصوص کوشیده‌اند، تا هرچه بیشتر خاطره عظمت دیرین این شهر و ریشه‌های کهن اصالت ملی آنرا از بین ببرند، تا خطری از اینجهت متوجه ایشان نگردد.

شوش در دوره اشکانیان

مدت زمانی در حدود دو قرن بطول انجامید تا اشکانیان موفق شدند ریشه‌های نفوذ معنوی یونانی را از شوش، و بطور کلی از ایران برکنند، و فرهنگ و تمدن اصیل و ملی را جایگزین آن سازند. دلیل این کندی کار، نه از جهت اهمال و سهل‌انگاری پارتها، بلکه از جهت شدت این نفوذ در ایران بوده است.

پارتها زمانی حکومت خویش را در این سرزمین تشکیل دادند که از فرهنگ و تمدن قوی و ریشه‌داری برخوردار نبودند. تا بتوانند چنانکه سلسله سلوکی را از بین بردند فرهنگ آنان را نیز منکوب و منهدم سازند. از اینرو در ابتدا روش رفق و مدارا را با آنان در پیش گرفتند، و حتی خود را دوستدار یونان (۱) خواندند. ولی بتدریج زمانیکه پایه‌های یک تمدن و فرهنگ قوی و ملی اصیل را که ریشه‌های آن از سرچشمه‌های ادوار کهن سیراب گشته بود، پی‌ریزی کردند، دست بمبارزه‌ای پی‌گیر با تمدن یونان زدند، و سرانجام در اواسط عمر حکومت خود، بخصوص از زمان بلاش اول، ماجوانه‌های این تجدید حیات معنوی را مشاهده میکنیم، که در شامگاه زندگی این سلسله شکفته گردیده است.

شوش از همان ابتدای کار پارتها، نام قدیم خود را بازیافت، ولی زبان یونانی همچنان در شهر رایج بود، چنانکه هنگامیکه شاهان اشکانی برای حکام این ناحیه اوامری صادر میکردند، فرامین آن بزبان و خط یونانی نگاشته میشد. در شوش کتیبه‌ای برپا پیروسی پیدا شده، که مؤید این موضوع

است (۱) .

از اردوان سوم نیز نامه‌ای خطاب به مهر شوش، و بزبان یونانی پیدا شده است . از همین شاه نامه دیگری خطاب به اهالی شهر کشف گردیده ، که در سال ۲۱ میلادی نگاشته شده ، و از مفاد آن بچگونگی قسمتی از تشکیلات اداری اشکانیان ، که شباهت بسیار بتشکیلات دوران سلوکی دارد، پی‌می‌بریم . شاه نظر خویش را راجع به استعلامی که از تقض قوانین اساسی شده ، در این نامه اعلام میدارد .

از این دوره دونوشته نیز به نظم از شوش بدست آمده که بافتخار زاماسب ساتراپ این شهر سروده شده، که یکی بتاریخ ۳۷ - ۳۲ ق.م و دیگری شاید کتیبه‌ای باشد ، که در پایه مجسمه برنزی زاماسب حک شده بوده، و متعلق بسالهای اول، و دوم میلادی است . اقدامات این ساتراپ بمناسبت ایجاد يك شیوه آبیاری جدید ، مورد مدح و ستایش قرار گرفته ، که با این شیوه آبهای يك رودخانه ، زمین‌های خشک اطراف را حاصلخیز کرده بوده است (۲) . در دوره اشکانیان روابط بازرگانی ، و رفت و آمدها ، و خلاصه تماسهای منظم و مداومی بین شوشیها و اهالی شهرهای یونانی ، بخصوص اژه مانند گذشته برقرار بوده ، و در کاوشهای اخیر شوش ، کوزه‌هائی پیدا شده، که مهربونانی آنها حاکی است که روغن یا شراب و زیتون از یونان باین شهر فرستاده میشده است (۳) .

از آثار هنری این دوره سرمرمرین ملکه‌ای که هنری نیمه ایرانی ، و نیمه یونانی است، و حدس زده میشود ، متعلق به اواخر قرن اول قبل از میلاد باشد ، و همچنین مجسمه سرملکه موزا (۴) همسر فرهاد چهارم که از سبک هنری یونان برخوردار است ، در این شهر یافت شده . در کارگاه يك مجسمه‌ساز شوشی مجسمه‌ای پیدا شده که ربه‌النوع برهنه‌ای را نشان میدهد، که يك پستان خود را می‌فشارد ، و شیر آنرا در جامی که در دست چپ گرفته ،

۱ - تمدن ایرانی ، مقاله ایبار : ص ۱۷۲

۲ - تاریخ ایران باستان: ص ۲۹۹ - ۳۳۱

۳ - تمدن ایرانی ، مقاله بنونیست ، ص ۷۴ و ۷۵

۴ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۳۳۱ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶

میریزد. سبک این مجسمه نیز نفوذ هنری یونان را نشان میدهد و بعقیده گیرشمن، احتمال می‌رود آناهیتا باشد، که بصورت یک ربه‌النوع یونانی در آمده است (۱). از این دوره ظروف و جامهای سفالین لعابدار برنگ آبی یا خاکستری نیز بدست آمده‌است. در زمان اشکانیان کارگاههای کوزه‌گری و مجسمه‌سازی و سفال‌سازی در خارج شهر و نزدیک گورستانها قرار داشته، و برای قراردادن در گورها مورد استفاده قرار میگرفته، و امروزه تعدادی از آنها کشف گردیده‌است. این هنرمندان برای بزرگسالان تابوت و برای کودکان خمره میت می‌ساخته‌اند.

از این دوره درشوش گورستانی وسیع کشف شده، که در عمق زمین حفر گشته، و بوسیله پلکانی به مغاره کوچک خانوادگی، که شامل اتاقهای متعدد و خوابگاههای اموات بوده، منتهی میشده است.

مردگان را در تابوتهای سفالی که ذکر آن رفت، و گاه لعاب داده شده بود، بحالت دراز کش می‌خوابانیدند. ولی در آغاز قرن دوم میلادی، تغییرات نسبتاً مهمی در امر تشریفات تدفینی شوش مشاهده میشود. باین ترتیب که مقابر مذکور جای خود را بگورستانهای مشترکی داد که پلکان اطاق مردگان، و سقف آن از آجر پخته ساخته میشد، و پس از آنکه جسد را در برابر مدخل بنا میگذاشتند تا پیوسد، استخوانها را روی دو نیمکت، که در جوانب چپ و راست گورستان قرار داشت، میگذاشتند (۲). این رسم با رسم مغان آذربایجان وجوه تشابهی دارد، و سیر تحول مذهب را در این دوره نشان میدهد، و خلاصه مبین گرایش هرچه بیشتر اشکانیان بسمت مذاهب ایران قدیم است. در این دوره، یک معبد آناهیتای بسیار معروف نیز درشوش وجود داشته که معرف نفوذ شدید پرستش آناهیتا در این عهد میباشد (۳).

از اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی نقش برجسته‌ای در این شهر پیدا شده که اولین نقش برجسته اشکانی مکشوف، و ضمناً احتمالاً آخرین

۱ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۳۲۴

۲ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۳۲۴

۳ - تاریخ ایران باستان : ص ۳۵۰

اثر این سلسله می باشد ، و معرف آنست که هنگامیکه قیامی برضد سلسله اشکانی در شرف تکوین بوده ، آخرین مقاومتها برضد قیام کنندگان در منطقه شوش انجام گرفته است (۱) ، که خود مبین اهمیت این شهر در زمان اشکانیان می باشد . این نقش ، اردوان پنجم را درحالیکه تاجی برسر ولباسی فاخر برتن دارد، و برتختی جلوس کرده ، مجسم می سازد . پایه تخت روی دوحیوان افسانه ای ، شبیه شیر قرار گرفته است . ساتراپ شوش مقابل شاه ایستاده ، و از دست وی تاجی میگیرد که نشانه قدرتی است که بوی تفویض میشود . کتیبه ای بخط وزبان پهلوی اشکانی دارد که متعلق به حدود ۲۲۱ میلادی و بهترین نمودار محو فرهنگ یونانی در این سرزمین می باشد .

از این دوره يك حمام که باکاشیهای معرق تزئین شده ، نیز کشف گردیده که بنائی بسیار زیبا و مهم است . گذشته از آنچه که در بالا ذکر شد، اشیاء دیگری از قبیل تعداد زیادی ظروف سفالین، مجسمه های کوچک گل پخته، وعاج و اشیاء برنزی و آهنی و شیشه ای ، از زمان اشکانیان در شوش بدست آمده که حاکی از اهمیت و رونق اقتصادی این شهر ، در دوره مورد بحث می باشد (۲) .

آخرین تلاشهای این سلسله برای ادامه زندگی درحوالی شوش انجام گردیده ، و سپاهیان اردوان پنجم، وارد شیر بابکان، در دشت شوش بایکدیگر جنگ کرده اند ، و سرانجام باشکست اردوان، اشکانیان جای خود را بساسانیان بخشیده اند ، و بار دیگر شوش محل تعیین سر نوشت دوره ای جدید ، در تاریخ ایران گشته است .

از این دوره جنگهای نهائی، آثار آتش سوزیهای مکرر، و همچنین تعدادی گلوله های سنگی که بوسیله دستگاههای مخصوص محاصره بداخل شهر پرتاب شده ، در حفاریات باستان شناسی ، در خانه های مردم پیدا شده است (۳) .

بطور کلی شوش در عهد اشکانیان شهری مهم و آباد ، و از ساتراپ -

۱ - تمدن ایرانی ، مقاله بنونیست ، ص ۷۵

۲ - باستان شناسی ایران باستان : ص ۸۲

۳ - باستان شناسی ایران باستان : ص ۸۲

نشینهای معتبر این حکومت محسوب میشده که تا حدودی مجد و عظمت گذشته خود را بازیافته بوده است . ولی در طی جنگهای آخری ، صدمات و خسارات بسیاری بدان وارد آمده ، و بار دیگر جزء شهرهای درجه دوم ایران قرار گرفته است .

شوش در دوره ساسانیان

اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی ، در طی سه جنگ متوالی سپاهیان اشکانی را شکست داد، و آخرین شاه آنرا در آخرین جنگی که در نزدیکی شوش اتفاق افتاد ، مغلوب ساخت و در همان محل بقتل رسانید . چنانکه گفته شد، شهر در ضمن این جنگها و بعثت پایداری و جانبداری اهالی از پارتها صدمات و خسارات فراوان دید ، و قسمتی از آن ویران شد . ولی جانشینان اردشیر بابکان یعنی اردشیر اول و شاپور اول ، هر یک بترمیم ویرانیا پرداختند ، و رونق گذشته را بدان بازگردانیدند . باین ترتیب در دوران اولیه حکومت ساسانیان ، شوش از ثروت و آبادی بسیار برخوردار بوده ، و اشیائی که در کاوشهای باستان‌شناسی بدست آمده ، از قبیل ظروف شیشه‌ای ، سکه و غیره ، معرف این رونق اقتصادی و هنری است . گیرشمن بردیوارخانه‌ای شوشی تصاویری یافته ، که متعلق بهمین دوره میباشد . نقاشی عبارتست از صحنه شکارگراز و آهو، که باندازه دوبرابر حد طبیعی کشیده شده (۱) . در این شهر مهری از گل پخته نیز کشف شده که بوسیله نواری بسندی رسمی بسته شده بوده است . بر این مهر تصویر نیم‌تنه شخصیتی مهم و امضای او و سپس امضای یکی از عمال رسمی شاهنشاهی دیده میشود (۲) . پارچه‌های ابریشمی شوش در این دوره شهرت جهانی بدست آورده بوده ، و هنگامیکه در طی جنگهای ایران و روم ، پادشاهان ساسانی تعداد زیادی از اسرای رومی را در این شهر مستقر ساختند ، هنرمندان بافنده شوشی از

۱ - تاریخ ایران باستان : ص ۴۸۶

۲ - ایران از آغاز تا اسلام : ص ۴۰۲

رومیها فنون تازه‌ای آموختند ، که از این زمان بافندگی و نساجی این شهر بیش از پیش رونق گرفت ، و شهرت یافت (۱) .

در دوره ساسانیان یکی از مسائل مهم سیاسی، و اجتماعی ایران مسئله مسیحیت بوده که در اثر جنگهای متوالی ایران و روم، و تماس بین دنیای شرق، و غرب، دین مسیح در این مملکت رواج بسیار یافته و صوامع متعدد در نقاط مختلف ساخته شده بوده، و مبلغین مسیحی در گوشه و کنار به تبلیغ مشغول بوده‌اند ، و بخصوص رومیان سعی بسیار در مسیحی کردن ایرانیان داشته‌اند ، تا باین ترتیب و از طریق معنوی نیز بتوانند نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در این سرزمین رسوخ دهند. یکی از مراکز مهم مسیحیان در این دوره، شهر شوش بوده که بخصوص با اسکان دادن اسرای رومی در این شهر، بر تعداد آنان افزوده شده بوده است .

در قرن چهارم میلادی ، در زمان شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹) بدنبال سیاست خشنی که وی نسبت به مسیحیان در پیش گرفت ، این اقلیت مذهبی در شوش دست بشورش و اغتشاشی عظیم زدند، و بلوای بزرگی براه انداختند. شاپور این شورش را فرونشاند و شورشیان را بسختی تنبیه و شهر را بکلی منهدم و ویران کرد . ضمن گزارشهای مربوط به شهدای مسیحی (۲) که بزبان سریانی ، و یکی از مهمترین منابع ما راجع باین موضوع میباشد چنین می - یابیم که :

سپاهیان شاپور طغیانی را که بتحریک مسیحیان در این شهر پیا شد فرونشاندند ، و شهر زیرپای ۳۰۰ فیل با خاک یکسان شد (۳) . آثار این ویرانی در کشفیات باستانشناسی بطور کامل بدست آمده است . خانه‌هایی که در اثر جنگ خراب شده و در کف اطاقها قبر مردگانی که در خمره‌ها و یامستقیما در خاک دفن شده بوده‌اند ، یافته شده است. این اموات احتمالا قربانیان قتل عام‌اند، که باشتاب، توسط بازماندگان خود بخاک سپرده شده‌اند . صلیب‌های نسطوری نیز در خمره‌هایی که مردگان را در آنها قرار داده‌اند ، و همچنین

۱ - میراث ایران ، مقاله «ایران در نظر مردم مغرب زمین» : ص ۴۹۲

۲ - Acta Martyrum

۳ - باستان شناسی ایران باستان ۴ ص ۸۲

در نزدیکی یکی از مردگان ، يك صليب نسطوری نقره بدست آمده است (۱). شاپور پس از ویرانی و بی اعتبار کردن شوش^۴ ، در نزدیکی این محل، شهر «ایران خوره شاپور» را بنهاد، و در عظمت بخشیدن و زیباساختن آن ، کوشش بسیار نمود . این شهر وسعت بسیاری داشت ، چنانکه مساحت قصر شاه، بتنهایی نزدیک يك کیلومتر بود. در بنای این قصر، اسرای جنگی ، و اتباع کشورهای مفتوح شرکت داشته اند . پس از شاپور نیز در تمام دوره ساسانیان ، این شهر یکی از مراکز عمده بازرگانی و اداری ایران بوده و ویرانه های آن که بنام «ایوان کرخه» معروف است ، تا با امروز باقی است (۲) .

شوش با وجود ویرانی بسیار و با وجود اینکه رقیبی چون «ایران خوره شاپور» در جوار خود یافت، معهذا بعلت دارا بودن سوابق طولانی ، و ریشه های کهن معنوی ، و خلاصه قدرت فعاله و استعداد فراوان ، از صفحه تاریخ محو نگردید ، و بار دیگر برپای ایستاد . جانشینان شاپور ، مجدداً به آبادی آن پرداختند ، و شهر را رونق و اعتباری بخشیدند. ولی شهرهای دیگری که ساسانیان در ایالات پارس و خوزستان بنا کردند ، و در اهمیت دادن با آنها بسیار کوشیدند ، دیگر بشوش این فرصت را نداد ، که برتری گذشته خویش را بدست آورد ، و از آن پس در ردیف شهرهای درجه دوم قرار گرفت .

۱ - باستان شناسی ایران باستان : ص ۸۲

۲ - تاریخ ایران باستان : ص ۳۸۹ ، ۴۱۶

شوش در ادوار اسلامی

در دوران کهن ، چنانکه مشاهده گردید شوش دوبار یکی در زمان آشور بانیپال، و دیگری در عهد شاپور دوم ویران شد، و شوشی ها یا از دم تیغ گذرانیده شدند ، و یا باطراف گریختند ؛ و شهر خالی از سکنه گردید . ولی هربار بعلت استعداد و مایه و غنای فراوان و سوابق ممتد تاریخی ، قد راست کرد ، و زندگی را از سر گرفت .

زمانیکه عمر دوران کهن بسر آمد ، و دوره ای جدید در تاریخ ایران گشوده شد، همچنان شوش بزندگی خویش ادامه داد، و هنگامیکه در سال ۶۴۰ میلادی ، این شهر بتصرف سپاهیان اسلام درآمد، بعلت مقاومت شدیدی که از خود نشان داد ، صدمات فراوان دید ؛ ولی بعلت همان سوابق تاریخی، در ابتدای تسلط اعراب مورد نظر، و توجه حکام جدید قرار گرفت، و مسجدی عظیم در این شهر بنا گردید، که شاید یکی از قدیمترین مساجدی باشد، که در ایران ساخته شده و از ویرانه های آن تعداد زیادی ظروف و آلات و ابزار سفالین و شیشه ای شکسته بدست آمده است . از روی این اشیاء مکشوف و همچنین از روی آثاری که از خانه ها و انبارهای این شهر در قرون اول و دوم هجری بدست آمده است ، میتوان بروثق شوش در این قرون پی برد (۱) . ولی حدس زده میشود، که از آن پس اعتبار خود را از دست داده، و در قرن سوم هجری هیچگونه اهمیت خاصی نداشته است . چنانکه یعقوبی در «البلدان» خود، تنها در دوجانامی از شوش میبرد، مبنی بر اینکه آبهای در این شهر روان بوده

است (۱) .

این فترت، وزوال تا قرن چهارم اگامه داشته، و در منابع مربوط باین قرن، اطلاعی از شوش نمی‌یابیم. ولی در قرن چهارم، مقدسی درباره آن مطلبی کوتاه دارد، باین مضمون که ولایت شوش بخصوص سرزمین نیشکر بوده، و شکر بمقدار زیاد از آنجا به خارج صادر میشده، و همچنین پارچه‌های ابریشمی ونخی، در آن تهیه میشده است (۲) .

این شهر از لحاظ مرکزیت وبخصوص تجارت در این دوره اهمیت فراوان داشته، چنانکه در «حدود العالم» چنین می‌یابیم: «شوش شهری است توانگر، و جای بازرگانان، و بارکده خوزستان است، و از وی جامه و عمامه خز خیزد و ترنج دست انبوی خیزد، و تابوت دانیال پیغمبر علیه السلام آنجا یافتند» (۳) .

در قرون وسطی شوش شهری آباد، و مرکز ولایتی بوده، که توابع فراوان داشته است. در این دوره نیز از جهت دارا بودن محصول نیشکر معروف بوده، و ابریشم خام، و نارنج آن نیز شهرت بسزائی داشته است. شهر دارای قلعه‌ای مستحکم و قدیمی و بازارهایی باشکوه، و مسجدی بوده، که سقف این مسجد برستونهای مدوری قرار داشته است و با احتمال قوی منظور همان مسجد قدیمی قرن اول هجری میباشد، که ذکر آن رفت.

قبر دانیال نبی، در کنار رود کرخه، که شهر شوش نیز کنار آن واقع بوده، ساخته شده بوده و همچنین در کنار این رود، و در نزدیکی قبر دانیال مسجد زیبایی ساخته بوده‌اند (۴). حمدالله مستوفی که در قرن هشتم هجری، یعنی پس از دوره مغول شوش را دیده، درباره آن چنین میگوید: «گور دانیال پیغمبر بر جانب غربی آن شهر است، در میان آب و در آنجا ماهیان انسی‌اند، و از مردم نگریزند، و کسی ایشان را نرنجاند» (۵)؛ و بیش از این

۱ - ص ۱۴۱

۲ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی: ص ۲۶۵

۳ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی: ص ۵۴۹

۴ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی: ص ۲۵۸

۵ - ۱۶۹

مطلبی درباره شهر ندارد. از چگونگی توصیف مستوفی میتوان چنین نتیجه گرفت که مسلماً در این زمان، و شاید در اثر حمله مغول، شوش بکلی رونق و اهمیت ادوار اولیه اسلامی خود را از دست داده باشد.

از قرن هشتم تا قرن سیزدهم هجری برابر با قرن نوزدهم میلادی، وضع بیک منوال بوده و در این دوره طولانی، اطلاع ما از شوش منحصر بقبر دانیال نبی میباشد، و مشخص نیست که این بنائی که امروزه بر قبر وی می بینیم متعلق بکدام دوره بوده. بنا عبارت است از گنبدی مخروطی شکل مرکب از منشورهائی که قاعده آنها چند ضلعی منظمی است که در هر طبقه ابعاد آن کوچکتر میشود. این سبک بنا در سراسر جنوب عیلام متداول بوده است (۱).

شوش امروز

تا اواسط قرن اخیر ، از شوش تنها تپه‌هایی خارج گرفته برجای مانده بود و گوئی خاک برای محافظت گنجینه‌ای که در درون خود جای داده بود، نگهبانانی بر سر آن گماشته است .

در قرن ۱۹ میلادی پس از آنکه پای اروپائیان و بخصوص انگلیسها باین سرزمین گشوده شد ، اشخاص متعددی چون : کینر (۱) در حدود سالهای ۱۸۰۸ - ۱۸۱۰ کرپورتر (۲) در ۱۸۱۸ - ۱۸۲۰ و راولینسون (۳) در ۱۸۳۶ ، ویرانه‌های این شهر را دیده‌اند (۴) .

از اواخر قرن ۱۹ تا با امروز ، چنانکه در مقدمه ذکر گردید ، هیأت‌های مختلف باستان شناسی چه خارجی و چه ایرانی، باین منطقه اعزام شده‌اند ، و با حفریات متعدد، تاریخ عیلام، و شوش تا حدودی روشن گشته، و آثار عظیم و باشکوه تمدنی، و فرهنگی آن از دل خاک بیرون کشیده شده است .

امروزه ویرانه‌های شوش را بر چهار تپه بزرگ مشاهده میکنیم، که بر فراز تپه قدیمی تر هیأت کاوش کنندگان فرانسوی ، در اوایل قرن بیستم ، قلعه‌ای برپا ساخته‌اند ، تا محل زندگی خود آنان و محل نگاهداری اشیاء بدست آمده باشد . بعدها توسط همین هیأت ، کارگاههای دیگر نیز در کنار آن ساخته شد .

Kinner - ۱

Ker Porter - ۲

Rawlinson - ۳

۴ - باستان شناسی ایران باستان : ص ۷۲

شوش تابستانهای گرم و سوزان ولی بهار وزمستانی بسیار زیبا و مطبوع دارد. در این فصل خاک بر اثر بارانهای پیاپی پوشیده از گیاه میشود، مزارع گندم، جو، برنج، توتون و پنبه منظره‌ای سرسبز و دلپذیر دارند. باغات میوه مملو از میوه و سبزی و مراتع پوشیده از علفهای بلند میگردند (۱).

برای تشریح چگونگی وضع امروز شوش، از فرهنگ جغرافیائی ستاد ارتش کمک میگیریم که در سال ۱۳۳۰ مدون گشته و از آنروز تاکنون بجز اضافه شدن چند مدرسه، مسجد، حمام، باغ ملی، و درمانگاه تغییر کلی در آن بوجود نیامده است:

«شوش نام یکی از بخشهای شهرستان دزفول است، و مرکز بخش، قصبه شوش میباشد. زبان سکنه فارسی ولری و عربی، و مذهب آنان شیعه است. محصول عمده: غلات، کنجد و شغل عمده زراعت میباشد. سکنه در حدود ۵۰۰۰ نفر. مقبره مشهور دانیال پیغمبر در این قصبه میباشد. ایستگاه راه آهن شوش در سه کیلومتری باختر شوش واقع، و مسافت آن تا تهران ۷۱۴ کیلومتر است. شوش دارای عمارات و کاخهای عالی بوده که سرستونهای عظیم آن، هنوز باقی است، و شهادت بعظمت خود، در ادوار گذشته میدهد» (۲).

نتیجه

شوش را با فراز و نشیبهای آن باید یکی از پایگاههای تمدنی، و فرهنگی و سیاسی شرق، و بمنزله چهار راهی بر سر راه دنیای کهن دانست. در همان آغاز که انسان زندگی شکارگری را ترک گفت، و استقرار یافت، شوش بصورت شهری درآمد، که پایه‌های یکی از اولین تمدنها و فرهنگهای بشری در آن پی‌ریزی شد، و سپس روز بروز رو به تکامل و ترقی نهاد، تا زمانیکه پرتو تمدنی آن، بعنوان پایتخت شاهنشاهی عیلام از مصر تا هند را فراگرفت. هنگامیکه عمر دنیای کهن بسر آمد، و بدنبال آن عیلام منهدم، و شوش ویران گردید، بار دیگر شوش بعلت دارا بودن اصالت ملی و معنویت قوی و ریشه‌دار، از زیر ویرانه‌های خود سر بر آورد، و این بار مرکز و قلب شاهنشاهی هخامنشی

۱ - جغرافیای غرب ایران: ص ۲۶۸

۲ - ص ۲۳۸

گردید. این مرکزیت از جنبه‌های مختلف معنوی و مادی، مورد نظر است. باین معنی که قسمت عمده سیاست جهان، در پربار شوش حل و فصل میشد، افکار و اندیشه‌های شرق و غرب در این شهر با یکدیگر برخورد میکرد و ثمرات آن، که تحولات جدید علمی و ادبی و هنری بود، سبب روشنی افکار دنیای دوران خود میگشت. تمام راههای مهم شرق از شوش شروع میشد و بآن ختم میگردد، و راه را بغرب میگشود.

پس از هخامنشیان با وجود اینکه توجه گذشته بدان نشد، معزاهنوز آن مایه از غنای معنوی و مادی را داشت تا بتواند چند قرن دیگر اهمیت و شهرت خویش را حفظ کند، و در زمره مهمترین شهرهای ایران بماند. ولی در دوره اول شاهنشاهی ساسانی، بار دیگر لطمه‌ای شدید خورد و بویرانی و سقوط کشیده شد، که این ویرانی در زمان شاهان بعدی این سلسله ترمیم گردید.

در زمان حمله عرب، با سقوط شوش، یکی از پایگاههای مهم سیاسی و فرهنگی ایران منهدم شد، در قرون اولیه دوره اسلامی، شوش شهری آباد و ثروتمند بود، ولی بتدریج رو بضعف و سستی نهاد تا زمانیکه در دو قرن اخیر از آن بجز چند ویرانه که سر از خاک بیرون آورده و حاکی از گذشته‌ای بس دراز بوده است، اثری نمی‌یابیم.

از ۵۰ سال پیش، کشفیات باستان‌شناسی آغاز گردید و بتدریج زندگی پرنشیب و فراز و افتخار آمیز، و غنی شوش بر ما روشن تر شد، و با حفریات باستان‌شناسی که ادامه دارد، هر روز که میگردد بیش از روز پیش ما بچگونگی تاریخ این سرزمین پی میبریم. امروزه شوش شهرکی است که همچنان بنامی که ۵۰۰۰ سال پیش بدان نهاده‌اند، خوانده میشود و دفتر پربرگی است، از ماجراهای گوناگونی که بر سر آن رفته است.

فصل سوم

پاسارگاد

پارسها تیره‌ای از قبایل ایرانی بودند که در اوایل هزاره اول قبل از میلاد وارد فلات ایران شدند و در حدود قرن نهم یا هشتم در جنوب و جنوب غربی دریاچه اورمیه (چیچست) سکنی گزیدند، طولی نکشید که بر اثر مهاجرات مختلف این قوم ناچار شد که آن محل را ترک گوید. لذا در حدود قرن هفتم قبل از میلاد از دره‌های جبال زاگرس عبور کرد و در دامنه کوه‌های بختیاری در جنوب شرقی شوش در ناحیه پارسوماش که جزو عیلام بود مستقر گردید.

عیلام در این زمان قدرت آنرا نداشت که از سکونت آنان در این ناحیه جلوگیری نماید لذا پارسیان تحت ریاست هخامنش و تابعیت مادها حکومت خود را تشکیل دادند.

چیش پیش (۶۷۵ - ۶۴۰ ق.م) پسر هخامنشی با تدبیر و سیاست توانست دایره نفوذ خود را گسترش دهد و پارس را ضمیمه قلمرو خود کند و با عنوان شاه انشان سلطنت نماید.

پس از درگذشت چیش پیش سرزمین وی بین دو پسر او آریارمنه (۱)

۱ - از آریارمنه لوحه زرینی در همدان بدست آمده که وی بعنوان پادشاه پارس نامیده

و کوروش قسمت گردید. در کاوشهای مسجد سلیمان حالیه و برده نشانده که جزو سرزمین پارسوماش است بر روی بلندی صفاى آثار کاخها و معابدی کشف گردیده که مقر اولیه سلاطین پارس بوده است .

کمبروجیه اول (۶۰۰ - ۵۵۹ ق.م) پسر کوروش اول تمام نواحی پارسو- ماش و انشان و پارس را تحت حکومت واحد درآورد و اقامتگاه یا پایتخت خود را از مسجد سلیمان به پاسارگاد که منطقه‌ای آباد و سرسبزتر بود منتقل نمود. از دوره کمبروجیه صفاى باقی است که شباهت زیادی به تخت مسجد سلیمان دارد و قطعا اقامتگاه شاه پارس بوده است . کمبروجیه با دختر پادشاه ماد ازدهاک ازدواج نمود . ثمره این وصلت کوروش دوم است که بعدها بنام کوروش بزرگ بنیان گذار دولت مقتدر هخامنشی گردید . کوروش پاسارگاد را که یکی از اقامتگاههای پارسها بود و بهمین مناسبت نام آن پاسارگاد (۱) که بمعنی اردوگاه پارسیان است ، پایتخت خود قرار داد . کوروش از همان اوان جوانی که هنوز شاهی کوچک و تابع ماد بود به ساختمان کاخها و معابد پرداخت .

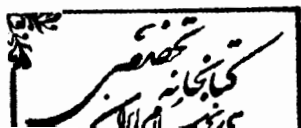
تختگاه اولیه کوروش در دشت مرغاب در سه کیلومتری جاده‌ای که از اصفهان به شیراز میرود و قبل از دهکده سعادت آباد واقع است قرار داشت و از وسط این دشت سرسبز که بدشت مادر سلیمان معروف است ، رودخانه پلوار روان است (۲) .

پاسارگاد بمناسبت وضع اقلیمی در دورانهای کهن نیز محل سکونت بود و از آثار مکشوفه اتلال ماقبل تاریخ این منطقه و صفاى سنگی تخت سلیمان بنظر میرساند ، که در حدود هزاره چهارم قبل از میلاد، اقوامی در این محل سکونت داشته‌اند که مانند سایر اقوام نجد ایران از تمدن و هنر بهره‌مند بوده‌اند .

پاسارگاد در شاهراه بزرگی قرار داشت و پایتخت‌مادها، اکباتان را به خلیج فارس ارتباط میداد و شاید چنانکه از مفهوم نام شهر برمیآید محل

۱ - پاسارگاد در اصل (پارسه‌کد) است یعنی اردوگاه پارسیان یا (پارسه گرد) قلعه پارس

۲ - این رودخانه پس از مشروب کردن دشت سیوند و جلگه مرو دشت برود کر میریزد .



اردوگاه محصورى بوده است. اين تختگاه قبل از دوران جهانگشائى كوروش رو به آبادى و زيبائى نهاد و در دوران وى با تأسيس باغها و كاخها و معابد شكوه بيشترى پيدا كرد.

كوروش سردار بزرگ پارس با بدست آوردن سرزمينها و بسط متصرفات كماكن اكباتان و شوش و بابل را كه مراکز مهمى براى اداره كشور بود پايتخت خود قرار داد. كوروش به اقامتگاه پدر و قبائل پارس و مقر اصلى خود بسيار توجه داشت و شايد چنانكه مورخان گفته اند علاقمندى وى به آباد نمودن پاسارگاد از زمان پيروزى بر مادها بوده است، كه از همان موقع در آنجا بساختن كاخها و معابد و احداث باغها و آب نماها پرداخته است. لذا پاسارگاد در حدود سال ۵۵۰ قبل از ميلاد بصورت پايتخت اصلى و مركز مهم شاهنشاهى درآمد و تختگاهى شد كه با افتخارات و پيروزىهاى او مطابقت داشت.

يقين است كه فاتح پارسى از دوران تشكيل شاهنشاهى بوساطه لزوم سر كشى به ممالك متفرقه و ساتراپىها و لشكر كشى فرصت نداشت كه مدتى طولانى در آرامش و راحتى در پايتخت محبوب خود بگذراند. ولى طبق دستور وى معماران بساختن ابنيه پرداخته و حجاران و ساير هنرمندان از زهر رشته و طبقه هنر خود را عرضه داشته و به تزئين آنها پرداخته اند (۱) باغها و معابد و كاخها و آب نماها با حصارى محصور بود كه در طرفين مدخل دروازه دو گاونر بالدار قرار داشت و مانند آن بود كه اين دو حيوان افسانه اى كه بوسيله هنرمند چيره دستى حجارى شده بود، حراست و نگهبانى كاخها را بعهده دارند (۲). يكى از مختصات آثار ساختمانى پاسارگاد بكار بردن سنگ سفيد است (۳).

- ۱ - هنر معماری و صنعتگران پاسارگاد نمونه ای برای معماران و هنرمندان دوره هخامنشی گردید.
- ۲ - ساختمان تختگاه كوروش از هر جهت معرف هنر ايران است و آنچه از لحاظ تزئينى از هنر ممالك مجاور اقتباس شده بقدرى با هنر محلى و ملّى وفق داده شده است جنبه تركيبى گرفته كه ميتوان آنرا هنرى نو و ابداعى دانست.
- ۳ - سنگ سفيد كاخهاى پاسارگاد از كوههاى شمالى سيوند بدست آمده و هنوز قطعاتى از تكه هاى سنگ نيمه آماده ، در آن محل موجود است و بر بدنه كوه جاى يرش قطعات بچشم ميخورد.



ش - ۴۰ : قسمتی از نقش کوروش ، در پاسارگاد

در پاسارگاد آثار کاخی معظم بجای مانده است که با وجود ویرانی هنوز شکوه و عظمت آن بنظر میرسد .

کاخ اختصاصی کوروش که بزرگترین کاخ می باشد ، دارای يك تالار بزرگ مرکزی با ستونهایی از سنگ سفید است . جرز درهای تالار چه بزرگ و چه کوچک، از سنگ سیاه صیقلی است، ایوانها دارای ستون بوده و درگاههای سنگی دارای نقوش برجسته با نوشته میخی بنام کوروش بوده است . در درگاه کاخ اختصاصی نقشی برجسته از کوروش نقر است که متأسفانه قسمت بالای آن از بین رفته است . (ش - ۲۰)

از کاخ بار کوروش با وجود ویرانی بسیار و برپا بودن فقط يك ستون، آنچه بجای مانده حاکی از هنر معماران و حجاران آن دوران است . برجرزها نوشته میخی به زبانهای بابلی و عیلامی و پارسی نقر است «من کوروش شاه هخامنشی» و نقوش برجسته ای در درگاهها کنده کاری شده است از جمله نقش خدای آب که با بدنی نیمه انسان و نیمه ماهی است .

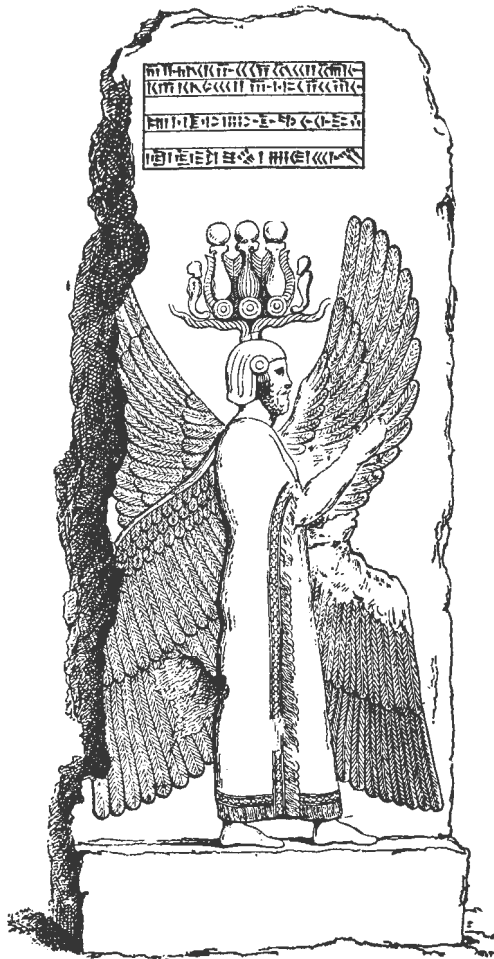
در نزدیکی کاخ بار ، کاخ دیگری است که آسیب فراوانی دیده است، ولی از آنچه بجای مانده میتوان دریافت که ساختمان آن قدیمتر از کاخ اختصاصی و کاخ پذیرائی بوده است .

از آثار مهم این کاخ نقش برجسته معروف کوروش (ش - ۲۵) است که معرف جهانداری وی می باشد و بنقش بالدار معروف است (۱) این اثر با وجود سائیدگی هنوز جلوه خود را از دست نداده است . در بالای سر نقش کتیبه ای بخط میخی بدین مضمون نقر شده بود است (منم کورش) که اکنون از بین رفته است ولی تا اواخر قرن نوزدهم هنوز این کتیبه برجای بوده است و سیاحان و دانشمندان از آن طرح برداشته اند (۲) .

بر روی تپه شمالی جلگه پاسارگاد صفة سنگی بزرگی بنظر میرسد که ابتدا قلعه مستحکمی بوده و تمام دشت و اطراف را زیر نظر داشته است . در

۱ - در این نقش کوروش با لباس عیلامی و چهار بال است و تاج خاصی بسر دارد .

۲ - فلاندين (Flandin) در سال ۱۸۴۱ میلادی و دیولافوا (Dieulafoy) در سال ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده و رسم کرده اند .



ش - ۴۱ : نقش بالدار کوروش

ساختمان حصار و صفة کاخ (۱) از تخته سنگهای بزرگی استفاده شده که بوسیله چفت و بستهای آهنی بیکدیگر متصل بوده است و شاید بهمین مناسبت در دوران اسلامی به تخت سلیمان معروف گردیده است .

در کاوشهای اخیر این محل ضمن خاکبرداری ، آثار ساختمانی کاخها و ابنيه متعددی بیرون آمده است و چنین بنظر میرسد که در دورانهای بعدی نیز محل سکونت بوده است (۲) از جمله آثار مکشوفه کتیبه سنگی از خشیارشا میباشد که بخط میخی پارسی است .

در منطقه کاخها در حدود (۱۵۰) متر در طرف غربی ، دروازه کاخ اختصاصی پایه‌های سنگی پلی کشف گردیده که آن پل بر روی نهری قرار داشته است (۳) ستونهای پایه پل بقطر ۸۵ سانتیمتر و بفواصل ۳۹۰ متر از یکدیگر واقع بوده اند .

در پاسارگاد ساختمانهایی که جنبه مذهبی دارد نیز بنا گردیده است، مانند دو آتشگاه سنگی که در شمال غربی کاخ اختصاصی واقع است . در شمال همین کاخ برجی از سنگ سفید به ارتفاع ۱۲/۵ متر قرار دارد که نیمه ویرانه بوده و بنام زندان سلیمان معروف است .

این برج آرامگاه کمبوجیه یا آتشگاه بوده است و نظیر آن بعداً در نقش رستم بنا گردیده که بنام کعبه زرتشت معروف است . در قسمت جنوبی پاسارگاد آرامگاه سنگی باشکوه کوروش بزرگ واقع است .

آرامگاه شاهنشاه بزرگ هخامنشی، (ش - ۲۲) از سنگ سفید است و اطاق آرامگاه در بالای يك سکوی شش طبقه‌ای بصورت پلکان قرار دارد (۴). ارتفاع مجموع بنادر حدود یازده متر است، و مدخل آرامگاه در

۱ - بلندی تخت دوازده متر بوده است

۲ - از حفاریهای سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ که بوسیله انجمن بریتانیا در پاسارگاد انجام گرفته است ، در قسمت قاعده تخت سلیمان مقداری سکه نقره از اسکندر و سلوکوس اول بدست آمده.

۳ - به کتاب حفاری پاسارگاد نوشته آقای استروناخ مراجعه شود (مجلد سوم ص ۲۹ - ۳۰).

Iran . T . 3 . Excavations of Pasasgade . By D. Stronach P. 2q - 30

۴ - آرامگاه کوروش بزرگ بنام قبر مادر سلیمان معروف است .



ش ۲۲ : آرامگاه کوروش کبیر

بزرگی از سنگ داشته که از میان رفته و بام آن بصورت خرپشته است (۱) .
 درون اتاق نزدیک سقف محل دو قبر است که بدون شك یکی متعلق
 به کوروش بزرگ و دیگری ملکه هخامنشی است (۲) .
 در خاکبرداری داخل آرامگاه آثاری بدست نیامده است و بدون
 تردید با وجود استحکامی که ساختمان این بنا داشته و برای حفاظت قبور بکار
 میرفته ، از دستبرد درامان نبوده است (۳) درون مقبره بردیوار آیاتی از قرآن
 که مربوط بدوران اسلامی است نقر شده است (۴) .
 پس از درگذشت کوروش پاسارگاد باشکوه کماکان پایتخت کمبوجیه
 بود ولی وی بیشتر دوران سلطنت خود را در مصر و افریقا گذراند و نتوانست
 از این کاخها و آب نماها و باغها استفاده نماید . داریوش با وجود آنکه برای
 پایتخت خود صفت کوه رحمت (تخت جمشید) را انتخاب کرد و بساختن کاخها
 پرداخت ، تختگاه اولیه پارسها همیشه مورد توجه بود و بصورت مرکزی
 روحانی و مذهبی درآمد . چنانکه شاهان هخامنشی مراسم تاجگذاری و آداب
 مذهبی را در پاسارگاد انجام میدادند .
 اکنون با وجود گذشت قرن‌ها هنوز آثار بجای مانده پاسارگاد، گویای
 عظمت دیرین این تختگاه میباشد .

۱ - کوروش در سال ۵۳۰ قبل از میلاد، برای سرکوب اقوام بدوی سرحدات شمالی کشور
 بدانسوی روانه گشت ، ولی در ضمن محاربات درگذشت و جسد وی را به پاسارگاد منتقل کردند
 و در مقبره مخصوص جای دادند .

۲ - شاید ملکه کاساندان مادر کمبوجیه باشد .

۳ - مورخان یونانی درباره شکوه و جلال آرامگاه کوروش مطالب مفصلی نوشته‌اند ،
 از جمله گفته‌اند که درون قبر دولوح میخی با نوشته‌ای چنین بوده است «ای انسان هر که باشی
 و از هر کجا بیایی من کوروشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بنا کردم بدین مشت خالك
 وشك مبر .

۴ - در زمان اتابکان فارس از سنگها و ستونهای کاخهای پاسارگاد ، مسجد و مدرسه‌ای
 ساخته بودند که پس از چندی ویران گردیده و کتیبه‌هایی بنام سعدبن زنگی اتابک فارس و شاه
 شجاع از آل مظفر بر سنگها نقر است .

فصل چهارم

تخت جمشید (پارسه)

داریوش اول (۵۲۲ - ۴۸۶ ق.م) (۱) پسر ویشتاسب هخامنشی در دوره کوروش بزرگ سردار جوانی بود و در دوران سلطنت کمبوجیه فرماندهی ده هزار سپاهی جاوید را که نگهبانان شاهی بودند داشت و در سفر مصر همراه او رفت. داریوش که سرداری شجاع و بااراده و دارای صفات عالی فرمانروائی بود، پس از درگذشت کمبوجیه، بنا بر رأی نجبا و سرداران پارس به سلطنت رسید. وی از ابتدای سلطنت خود تا مدت دو سال توانست شورشهایی را که در بسیاری از نقاط شاهنشاهی برپا شده بود فرو نشاند (۲).

شاهنشاه هخامنشی سعی نمود نظم و نسق و آرامش را برقرار سازد تا در محیطی امن بتواند تشکیلات مملکتی را از هر جهت مطابق شأن شاهنشاهی بزرگی که کوروش بنیاد نهاده بود سازمان دهد و برپایه و اساس متینی پایه -

۱ - در الواح زرین و سیمین داریوش بزرگ مکشوفه در کاخ آپادانا (تخت جمشید) و الواح زرین و سیمین (همدان) که بخط میخی، پارسی باستان و بابلی و عیلامی است چنین آمده است «داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها پسر ویشتاسب هخامنشی». در کتیبه بیستون که مهمترین سند تاریخی است در زیر نقش نوشته شده اصلی، اصل و نسب داریوش چنین آمده که وی نهمین پادشاه از خاندان هخامنشی است (در این مورد دو شعبه اصلی و فرعی خاندان هخامنشی در نظر گرفته شده است).

۲ - در کتیبه بیستون شرح شورشها و جنگهایی که برای برقراری نظم و آرامش مملکت در ابتدای سلطنت داریوش صورت گرفته و پیروزیهای وی نقل گردیده است.

گذاری نماید. لذا پس از استقرار کامل و رفع مشکلات در سراسر شرق و غرب مملکت خود که سرحد شمالی آن دریای خزر، کوههای قفقاز دریای سیاه، رود دانوب و مرز غربی آن دریای اژه (مدیترانه) لیبی و سرحد خاوری آن جلگه سند و پنجاب (هندوستان) و جنوب آن دریای عمان و خلیج فارس و حبشه و صحرای آفریقا میرسد (۱). مراکز مهم ارتباطی تأسیس نمود.

این مراکز یا پایتختها در مناطق مختلف بنحوی انتخاب شده بود که اداره آنها آسان و شایسته مقرر شاهنشاهی و معرفی شکوه و عظمت ایران زمین باشد. لذا داریوش علاوه بر بابل و هگمتانه (همدان) و پاسارگاد که در زمان کوروش بزرگ پایتخت اصلی وی بود، شوش را نیز که از لحاظ ارتباطی بسیار مهم و در گذشته مرکز عیلامیان بود پایتختی برگزید، در حدود سال ۵۲۱ ق.م بدستور وی ساختمان قلعه و کاخ و ابنيه و آثار متعدد، و معابد و سراهائی برای تجارت و آنچه برای پایتختی بزرگ سزاوار بود شروع گردید. دیری نپائید که پایتخت جدید که شکوهی فراوان داشت آماده شد و مرکز اداری شاهنشاهی گردید. آثار پر ارزش و هر آنچه از کاخها و معابد باقیمانده است، مبین عظمت و زیبایی آن جایگاه بزرگ میباشد.

داریوش باین پایتخت اکتفا ننمود و درصدد برآمد مقر دیگری احداث نماید. بنابراین در پارس سرزمین اجدادی خود، ناحیه‌ای از پاسارگاد که بصورت مرکز مذهبی و محل تاجگذاری درآمده بود (۲) و چندان دور نبود یعنی جلگه مرو دشت و کوه رحمت را انتخاب نمود. تختگاه جدید داریوش، بنا بر اصول گذشتگان بر بلندی بنا گردید.

صفهٔ احداثی در دامنه کوه در حدود ۱۴ تا ۱۵ متری از سطح جلگه بود. وضع خاص کوه و منظره دشت سرسبزی که در دامنه آن قرار داشت، موقعی مناسب و ممتاز به پایتخت جدید میداد.

محتمل است که در حدود سال ۵۲۰ ق.م ساختمان تخت جمشید آغاز

۱ - در کتیبهٔ نقش رستم تقسیمات شاهنشاهی آمده و نام سی فرمانروائی نامبرده شده است.

۲ - داریوش پاسارگاد را بصورت محل مقدس درآورد، در محلی که در آن مقبره کوروش بزرگ قرار داشت و مقرر گردید که تاجگذاری شهریاران و تشریفات آن در آنجا انجام گیرد.

شده باشد .

نام اصلی پایتخت جدید ، پارسه * یعنی همان نام سرزمین اصلی پارسیان است و متن سنگ نوشته‌ای (۱) می‌رساند که داریوش بزرگ بنیان‌گذار پارسه (تخت جمشید) بوده است .

در الواح گلی مکشوفه مربوط به امور محاسباتی نام (پارسه) مکرر آمده است (۲) یونانیان بنام پارسه کلمه پلیس = شهر را اضافه نموده‌اند و در کتب و منابع آنان پرسپولیس ذکر گردیده است . فردوسی در شاهنامه و مورخان اسلامی پارسه را بصورت تخت جمشید آورده‌اند و آثار مهم و باشکوه پارسه را بارگاه جمشید پادشاه بزرگی که در اوستا مکرر از او یاد شده دانسته‌اند . در این محل قبل از ساختمان تخت جمشید آثار ساختمانی وجود نداشت و ضمن کتیبه‌ای داریوش این مسأله را گوشزد مینماید «در این محل قلعه‌ای ساخته نشده بود بفضل اهورامزدا من این قلعه را بساختم» (۳).

تخت جمشید و محوطه کاخها و صفه در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و ۵۴ دقیقه شرقی و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۵۶ دقیقه شمالی واقع است . یکی از ارتفاعات جلگه مرو دشت است و ارتفاع آن از سطح دریای پارس ۱۷۷۰ متر است .

صفه وسیع از قطعات سنگهای بزرگ ساخته شده و بدون ملاط، رویهم قرارداد شده است و اندازه کلی آن در حدود ۱۳۵۰۰۰ متر مربع است (۴) و کاخهای مختلف شاهنشاهان بر روی همین صفه بنا گردیده است . قسمتی از صفه بوسیله دیوار سنگی که بر روی آن باروهای خشتی مستحکمی قرار داشته

۱ - در کتیبه بالای صفه در مدخل تخت جمشید نام پارسه آمده است .

۲ - در لوح شماره ۱۳ : دراکش به بردکاما (خزانه‌دار) اطلاع میدهد معادل ۱۳ کارشایوبک شکل نقره به کارگران مزدوریکه در پارسه در بنای کاخ بکار اشتغال دارند پرداخته شود .

۳ - در جلگه مرو دشت از نواحی مختلف که کاوشهای متعدد صورت گرفته آثار سفالی و در تل باکون ، آثاری مربوط به سه هزار و پانصدسال قبل از میلاد بدست آمده است . این تل در دو کیلومتری جنوب تخت جمشید واقع است . در تل شفا در ۱۷ کیلومتری تخت جمشید آثار هزاره سوم ق . کشف گردیده و در تلهای دیگری آثار مختلف ما قبل تاریخی نیز بدست آمده است .

۴ - طول تخت (صفه) از شمال بجنوب (۴۵۰) متر و عرض از شرق به غرب در حدود (۳۰۰) متر است .

محصور بوده و به آن وسیله حفاظت میگرددیده است (۱) .
معماران با دقت تمام برای حفاظت کاخها و صفه از سیلاب ، آبروهائی از کوه تعبیه کرده بوده اند که از شمال بطرف جنوب در زیر بنا ادامه داشت . و باین ترتیب فاضل آب از این مجراها بخارج روان میشده است . راه ورود به صفه بوسیله دو ردیف پلکان عریض دوطرفه است که در نهایت زیبایی و شکوه و از کف جلگه غربی به صفه منتهی میشود .
بر بالای صفه بنای مدخل کاخ قرار دارد که بر طرفین آن گاوهای بالدار با سرانسان حجاری شده است .

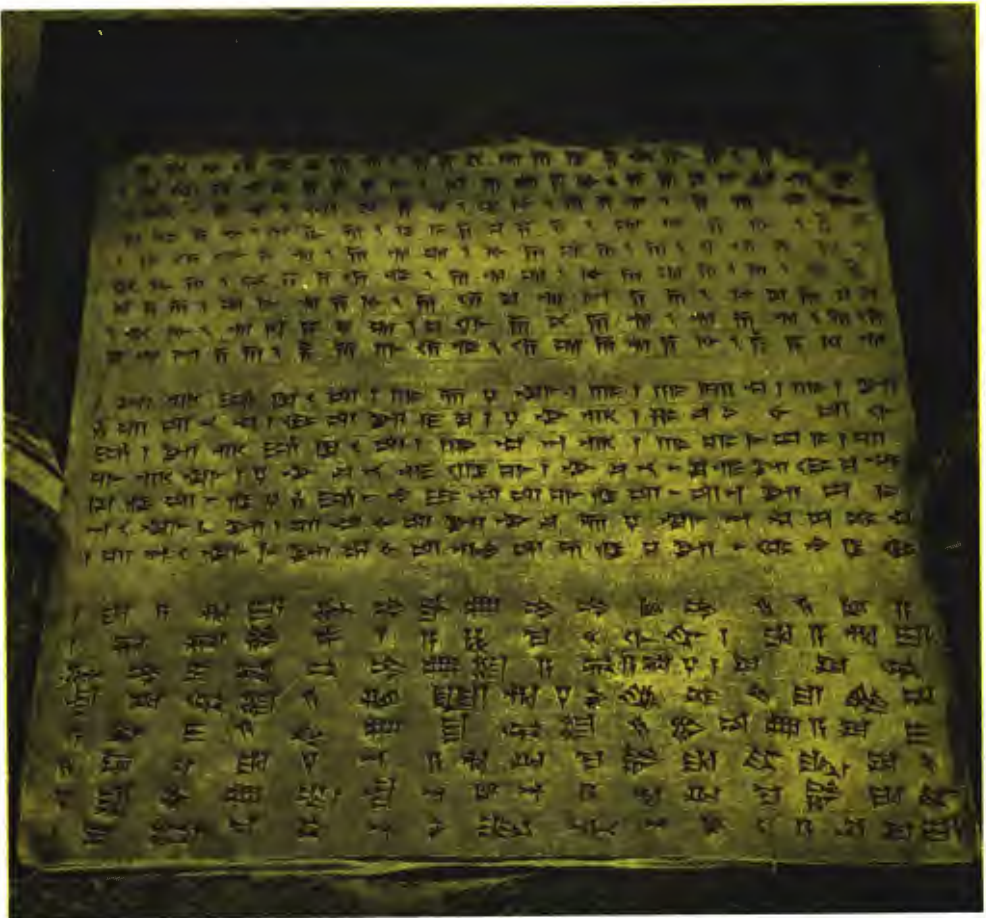
بیشتر هم داریوش در برپا ساختن مقر جدید خود و تمایل به تزئینات و شکوهمندی آن باین مناسبت بود که وی میخواست برای بزرگداشت مراسم و سنتها و اعیاد ایرانی و تشکیل اجتماعات از ملتهای تابع ، مرکزی باشرايط مناسب داشته باشد . لذا بدستور داریوش معماران متخصص پس از طرح ریزی به ساختمان کاخها پرداختند و استادان حرف و صنایع مختلف و حجاران به تزئینات آنها اقدام نمودند .

در ساختمانها از سنگهای کوه رحمت که نوع آن بسیار مناسب بوده و همچنین در نزدیکی تخت جمشید از تخته سنگها و قطعات مناسب برای انواع موارد ساختمانی چون دیوار و درگاه و ستون و دروازه و غیره استفاده شد (۲) .
قسمت مهمی از کاخها مانند کاخ آپادانا (۳) کاخ مرکزی - کاخ تچر (تالار آئینه) کاخ خزانه در دوره داریوش ساخته شد و شاید قسمتهائی از آنها را ولیعهد وی خشایارشا با تمام رسانیده باشد و یا بعداً ساختمانهای به آنها

۱ - دیودور (Diodore) دیوار سه گانه را توصیف میکند و میگوید که دیوار اول بانهای کنگره دار باشکوه زینت شده بود و دیوار دوم بلندتر و دوبرابر ارتفاع اولی بود و دیوار سوم از سنگ خارا ساخته شده بود تا دوام جاویدان داشته باشد . کتاب تخت جمشید . اشمیت (ص ۶۲) از انتشارات فرانکلین .

۲ - هنوز در کوه رحمت و حوالی تخت جمشید بر روی صخره ها شکافهائی بزرگ و موازی موجود است که قطعات سنگ را تراشیده و برده اند و نیز قطعات بزرگ سنگهای تراش داده شده برای سرستون و درگاه و سرستونها (گاوهای دوسر یا سرشاهین) آماده یا نیمه تمام موجود است . سنگهای مرمر سیاه رنگ را از کوه مجدآباد نزدیک نزدیک پل خان تهیه میکردند .

۳ - کاخ آپادانا نخستین بنای تخت جمشید است که در دوره داریوش اول ساخته شده است .



ش - ۲۳ : لوح زرین بنیاد کاخ آپادانا

افزوده شده است. در این کاخها تالارهای بزرگ و ایوانها باکنده کاریها و ستونها تزئین گردیده است.

تالار مرکزی آپادانا در حدود ۳۶۰۰ متر مربع وسعت داشته و دارای ۳۶ ستون بلند و قطور بوده است.

هریک از ایوانها ۱۲ ستون داشته است که اکنون از مجموع ستونها فقط ۱۳ عدد برجای مانده و بقیه بواسطه عوامل مختلف مانند آتش سوزی دوره اسکندر و حوادث و عوامل طبیعی دیگر فرو افتاده و شکسته یا از بین رفته است.

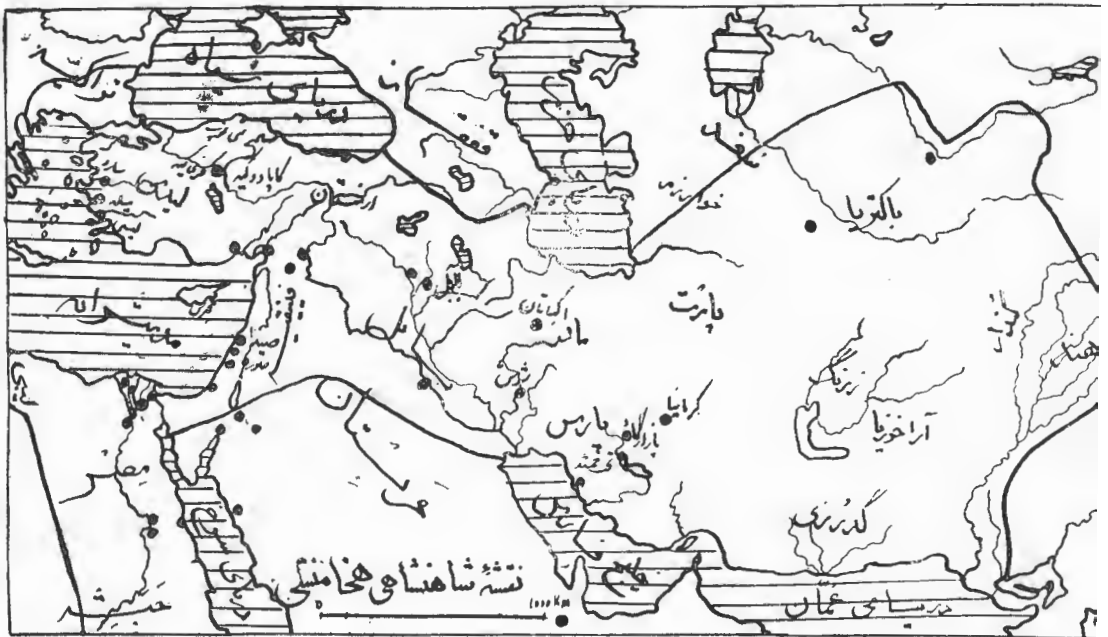
در پی بنای گوشه دیوار شمال شرقی و جنوب شرقی تالار دوجعبه سنگی که درون هر یک دولوح زرین و سیاه قرار داشت بدست آمده و بفرمان داریوش بزرگ بمناسبت شروع ساختمان کاخ در آن محل نهاده شده بوده است (۱). (ش - ۲۳)

نوشته الواح بخط میخی: پارسی و عیلامی و بابلی است «داریوش شاه، شاه بزرگ شاه شاهان، شاه کشورها، پسر و یشتاسب هخامنشی، داریوش شاه گوید: این است شاهنشاهی که من دارم از سکاها که آنطرف سغد است تا حبشه، از هند تا سارد که آنرا اهورامزدا که بزرگترین خدایان است بمن ارزانی فرمود. اهورامزدا مرا و خاندان شاهی مرا حفظ کند».

تالار بزرگ بارشش در داشته و روکشهای درهای چوبی ورقه‌های زرینی بوده که روی آن نقوش مختلف از جمله حیوانات افسانه‌ای کنده شده و بوسیله میخهای زرین به چوب الصاق میشده است (۲) کاخ آپادانا دارای دو ردیف پله است که یکی در سمت شمال و دیگری طرف شرق تالار قرار دارد، و از این دو پله به کاخهای دیگر مانند کاخ صدستون و حرم سرا میرفته‌اند. بر بدنه سطح پله‌ها سربازان نیزه‌دار پارسی و گلبرگها منقوش است. بر دیوار سنگی پلکان، تصاویری از نمایندگان کشورهای تابع نقر است،

۱ - الواح زرین و سیاه در سال ۱۳۱۲ برابر با ۱۹۳۳ میلادی کشف گردید. اندازه الواح ۳۳×۳۳ سانتیمتر و بقطر ۱۵ میایمتر و بوزن ۵ کیلوگرم لوح زرین و ۴ کیلوگرم لوح نقره است.

۲ - روکشهای مفرغی نیز ضمن خاکبرداری بدست آمده است.



ش - ۴۴ : صف خراجگذاران و نمایندگان آشوری ها . راه پله شرقی

که حامل هدایا و پیشکشهایی میباشند . (ش - ۳۴) این نقوش اسناد و منابع صحیحی برای شناختن اقوام و ملل تابع میباشد ، و میتوان از صنایع و محصولات و وضع پوشش آنان آگاه گردید (۱) . تقدیم هدایا که بطور قطع سابقه کهنتری دارد و رسم آندوران نیز بوده نوعی وسیله ارتباط بین ساتراپیها و ممالک تابعه با دولت مرکزی و شاهنشاه هخامنشی بوده است ، و در این موارد شاهان نیز به هدیه کنندگان عطیائی می بخشیدند .

بربدنه پلکان شمالی نوشته‌های میخی نقر است که مربوط بدوره خشایارشا بوده و نوشته‌ها متضمن ستایش اهورامزدا و نسب نامه وی میباشد (۲) .

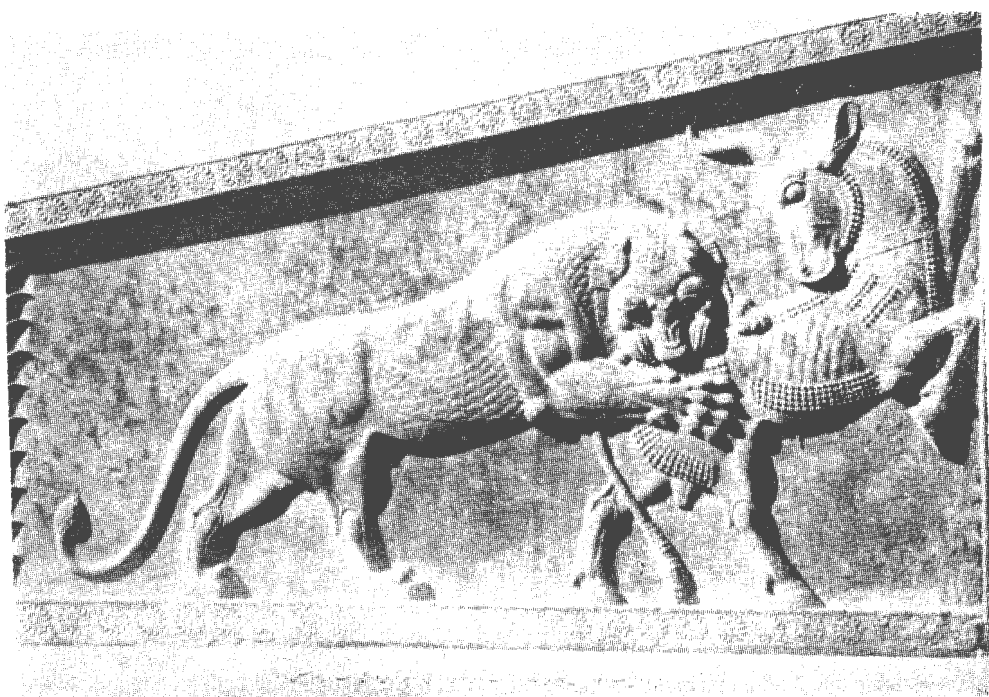
در مشرق صنفه، بین کاخ آپادانا و کوه، کاخ دیگری واقع است که بمناسبت تالار اصلی که صد ستون داشته است، باین نام خوانده میشود (۳) . این تالار مانند کاخ آپادانا برای پذیرائی و بار بوده است (۴) . در دو طرف ایوان کاخ صد ستون نقش برجسته گاوهای افسانه‌ای حجاری شده و روی دیوارهای دروازه‌ها، شاه در حال جدال با شیر یا گاو نر یا حیوان افسانه‌ای است. بربدنه دروازه‌های شمالی و جنوبی مجلس بارشاه نقش شده، شاه بر روی تخت نشسته بالای سر وی اهورامزدا قرار دارد و چند تن از بزرگان در اطراف وی

۱ - نقوش نمایندگان کشورها بدین ترتیب است : مادها : حامل ظروف و شمشیر و دستبند و لباس ، مردم خوزستان (خوزها) حامل شمشیر و کمان ، شیر و بچه شیر ، مردم هرات : ظروف و شتر دوکوهان باختری ، انواع پوستهای حیوانات . رخج : ظروف و پوست و شتر . مصری‌ها گاو و پارچه . پارتها : ظروف مختلف و شتر دوکوهان . سکاها : اسب . ارمنیها : اسب و ظروف . بابلیها : ظروف زرین و پارچه و گاو . اهل کیلیکیه : پوست و ظروف و قوچ . گنداریان : گاو ، تیر و سپر . سغدیان : خنجر و دستبند و اسب . فنیقیها : گلدانهای زرین بازوبند و عرابه . اهل کاپادوکیه : اسب و لباس . ایونی‌ها : ظروف زرین و پارچه . باختریها : شتر و ظروف پرازاشیاء قیمتی . هندیان : کوزه‌های در بسته داخل سبدهائی که بدوسر چوب آویزان کرده‌اند . تراکیه : اسب و سپر و نیزه . اعراب : شتر و پارچه . اهل زرننگ (سیستان) : گاو ، نیزه و سپر . لیبی‌ها : عرابه دو اسبه . حبشی‌ها : زرافه و داس و عاج .

۲ - این نوشته‌ها می‌رساند که بنای این کاخ در زمان سلطنت خشایارشا با تمام رسید است .

۳ - این تالار در حدود ۴۷۰۰ متر مربع وسعت دارد .

۴ - محتمل است که در آن ایام این تالار بنام صد ستون بوده و در قرون بعدی نیز بهمین نام معروف گشته است زیرا در کتیبه ساسانی شاپور دوم که برایوان جنوبی کاخ تخر بخت پهلوی نقر است چنین آمده است که شاپور زمانیکه از استخر بسوی سیستان می‌رفت به صد ستون آمد .



ش - ۴۵ نقش برجسته برداشته پلکان

هستند. در يك صحنه در زیر تخت سربازان مادی و پارسی ایستاده‌اند، بر نقش درگاه جنوبی نمایندگان ملتهای تابع درسه ردیف تخت شاهنشاه را بر روی دست خود نگهداشته‌اند. در سمت شرقی تالار صدستون تالار کوچکتری است که در جنوب آن انبارها و صندوقخانه و اصطبل شاهی و محل گردونه‌ها بوده است.

کاخ سه دروازه (۱) یا کاخ مرکزی بین کاخ آپادانا و صدستون واقع و شاید محل شورای شاهی بوده است. بر دروازه شرقی نقش برجسته داریوش بزرگ نقر است که بر تخت نشسته و ولیعهد خشایارشا پشت سروی ایستاده (۲) و نمایندگان ۲۸ ملت تخت را روی سرو دست نگهداشته‌اند. بر پلکان این کاخ نقوش سربازان پارسی و مادی و روی دیوار آن شیری که به گاو حمله‌ور است (ش - ۲۵) و در بدنه داخل پلکان بزرگان مملکت که گل لتوس بدست دارند نقر است.

بر دروازه‌های شمالی و جنوبی نقشی از شاهنشاه در حال حرکت هست که دو نفر چتری را بالای سر وی نگهداشته‌اند.

در قسمت غربی کاخ سه دروازه، ویرانه آتشکده‌ای است که اکنون اثر ساختمانی آن بصورت تل‌خاکی باقی است.

کاخ کوچک اختصاصی داریوش بزرگ بنام تچر (۳) در قسمت جنوبی آپادانا واقع است. در کتیبه درگاهها نام داریوش و نام کاخ آمده است: «داریوش شاه، شاه بزرگ، شاه بسیاری از کشورها، پسر ویشناسب هخامنشی این تچر را بنا کرد». این کاخ پس از بنای آپادانا ساختمان آن شروع شده و بنا بر کتیبه‌هایی که بر جرزها نقر است، خشایارشا این بنا را تمام کرده و اردشیر

۱ - (Triplyon)

۲ - این نقش میرساند که کاخ در دوره شاهنشاهی داریوش بنا گردیده است و نقش شاه یا خشایارشا محتمل است مربوط بموقعی باشد که وی بنا بر رسوم کهن جانشین و ولیعهد خود را تعیین نموده و دستور به نقر چنین نقشی داده باشد. پس از درگذشت داریوش در همین تالار شوری مراسم تاجگذاری خشایارشا برگزار شده است.

۳ - تچر بمعنی کاخ زمستانی است و چون سنگهای این کاخ صیقلی بوده و مانند آئینه شفاف است آنرا تالار آئینه گفته‌اند.

سوم مدخل و پلکانی بر آن اضافه نموده است (۱).

کف اطاقهای این کاخ با نوعی از ماده قرمز رنگ فرش گردیده است و دروازه‌های شمالی و جنوبی با نقوش برجسته‌ای تزئین شده که شاه را در موقع ورود به تالار در حالیکه سایه بان یا مگس‌پرانی بر بالای سر او گرفته شده نشان میدهد (۲).

در غرب تچرپلکانی است که بطرف ساختمان کاخ نیمه تمام و تقریباً منهدم گشته اردشیر سوم می‌رود.

هدیش، کاخ خشایارشا در قسمتی از بلندی صافه واقع شده است (۳). این کاخ از تچر بزرگتر است و دارای یک تالار مرکزی با ۳۶ ستون و ایوانی ستون‌دار بوده است. ساقه ستونها از چوب بوده که از بین رفته است و تالار مرکزی پنج دروازه دارد و تزئینات آن با یکدیگر شبیه می‌باشند، پلکان این کاخ را به حرم مربوط مینماید. در قسمت جنوبی صفا اندرون شاهی قرار دارد. این بنا را ابتدا داریوش بزرگ شروع نمود، سپس خشایارشا با تمام رساند (۴). تالار بزرگ، ستون‌دار است و اطاقهایی کوچک در اطراف آن قرار دارند و بردرگاهها نقوشی شبیه کنده کاریهای کاخ تچر نقر است و اکنون قسمتی از این بنا را بصورت موزه تخت جمشید در آورده‌اند (۵).

کاخ خزانه داریوش در جنوب شرقی تخت و دارای تالارهایی ستون‌دار است و سقف آن روی ستونهای چوبی قرار داشته که «زیرستونهای» سنگی هنوز برجاست (۶) بردیوار شرقی و جنوبی دو مجلس بسیار باشکوه رسمی بر تخته سنگی کنده کاری شده است: باین ترتیب که داریوش بر تخت نشسته،

۱ - از اردشیر سه کتیبه موجود است. اردشیر سوم سعی بمرمت ابنیه نمود و قسمتهائی افزود و کتیبه‌ای نیز نقر کرد.

۲ - بر کاخ تچر علاوه بر کتیبه‌های دوره هخامنشی (داریوش بزرگ - خشایارشا و اردشیر سوم) کتیبه‌ای از شاپور دوم ساسانی و از دوره اسلامی کتیبه عضدالدوله (دیلمی) و ابونصر (دیلمی) و عمادالدوله ابوکالیجار (دیلمی) و مظفرالدین با یزید (آلمظفر) و سلطان ابراهیم (تیموری) و چندتن دیگر نقر است.

۳ - این بنادر کتیبه‌ای بنام (هدیش) آورده شده است.

۴ - در تالار حرمسرا ضمن خاکبرداری یک لوح سنگی از خشایارشا بدست آمده است.

۵ - نقوشی از دوره ساسانی بر بدنه طاقچه‌ها نقر است.

۶ - این کاخ دارای تالارهای صد ستون ونود ونه (۹۹) ستون میباشد.

عضای سلطنتی بدست گرفته (۱) و خشایارشا ولیعهد درپشت وی درحالیکه گل لتوس در دست دارد ایستاده و پشت سر ولیعهد یکی از بزرگان و اسلحه‌دار و دو نگهبان قرار دارند. مقابل داریوش دو مجر هست و یکی از بزرگان ماد بحال احترام ایستاده و دو نگهبان پارسی پشت سر وی بنظر میرسند (۲). این نقش بطرز جالبی قسمتی از مراسم جلوس شاهنشاه هخامنشی را مینمایاند.

این کاخ محل ذخایر و خزانه مملکتی بوده و آنچه که از ساتراپیها و ممالک تابع و متصرفات بعنوان مالیات یا هدایا بسوی این پایتخت باشکوه روان بوده در آنجا حفظ و نگهداری میشده است شاید تالارهای بزرگ برای جادادن خزائن سلطنتی و تفاس مختلف و ظروف زرین و سیمین گرانها و شمش‌ها بوده است. مورخان راجع به خزانه تخت جمشید و ذخائر بیشمار آن که در حمله اسکندر نصیب مقدونیها گردیده است شرحی مفصل آورده‌اند (۳) و گفته‌اند که اسکندر برای حمل ذخائر مجبور شد از بابل و شوش وسیله بخواهد، زیرا در محل بقدر کافی وسیله موجود نبود (۴).

در خاکبرداری ساختمانهای این کاخ، هفت لوح مربوط به خشایارشا بدست آمد که پنج لوح بخط میخی پارسی باستان و دو لوح بخط بابلی است. هر یک از الواح بتفصیل متضمن ستایش خدای بزرگ اهورامزداست که زمین و آسمان و انسان را آفرید و خشایارشا را شاه شاهان مملکت پهناوری کرد و نیز سلسله نسب خود و کشورهای که زیر فرمانروائی اوست نام میبرد، و درخواست میکند که اهورامزدا و خاندانش و کشورش را از آسیب ایمن نگهدارد. در ضمن خاکبرداری از ساختمانهای خشتی، تعدادی الواح گلی

۱ - عضای داریوش از زر بوده، و تختی که بر آن نشسته زرین و مرصع و روی تخت پارچه ارغوانی رنگ گلدوزی شده بوده است.

۲ - يك مجلس حجاری در سال ۱۳۱۷ به‌وزة ایران باستان انتقال داده شده است.

۳ - مورخان مانند دیودور (Diodore) و کت کورن (Quint Curce) و پلوتارک (Plutarque)

و استرابون (Strabon) در نوشته‌های خود از ذخایر تخت جمشید و غنائمی که اسکندر از این پایتخت بدست آورد مفصل یاد کرده‌اند (میزان زر و سیم را یکصد و بیست هزار تالان گفته‌اند) از جمله غنائم مختلف (تاک زرینی که خوشه‌های آن از گرانباترین گوهرها ساخته شده بود که تا روی تخت‌خواب شاه گسترده بود) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی - تألیف اومستد - ترجمه دکتر محمد مقدم (صفحه ۸۱)

۴ - خزائن را با بیست هزار قاطر و پنجهزار شتر حمل کرده‌اند.

بدست آمد که مانند الواحی است که از محوطهٔ بین کاخ آپادانا و صد ستون کشف شده است. همهٔ این الواح و اسناد اکاری و مالی کاخهای پایتخت هستند که نوشته‌های آنها کم مهمی به شناسائی وضع مالی آن زمان و نحوهٔ دستمزد صنعتگران و کارگران مینماید (۱). از این رو معلوم میشود که ساختمان خشتی کاخ خزانه، محل بایگانی امور اداری بوده است.

در شرق کاخ خزانه اطاقها و راهروهای واقع است که محل اقامت پاسداران و محافظین بوده است.

علاوه بر کاخهای روی صفا در قسمتهای خارج از آن نیز کاخها و ابنیهٔ متعدد دیگری برای سکونت نزدیکان و بزرگان کشور وجود داشته که ضمن کاوش قسمت اعظمی از ساختمانهای آن کشف گردیده است. از جمله تالار بزرگی با دوازده ستون و درگاههای سنگی از زیر خاک بیرون آمده و از مفاد نوشته‌ای که بر ته‌ستونی باقیمانده است چنین مستفاد میشود که این تالار را خشایارشا بنا کرده است. در غرب تالار دیوار خشتی حصار شهر بنظر میرسد. در قسمت جنوب غربی کاخ دیگری است که شاید قدیمترین ساختمان پایتخت باشد و از آن زیرستونهای بزرگ و سرستونها بشکل شیر دوسر و درگاههایی بجای مانده است.

از آثار سوخته و بجا مانده در این ابنیه میتوان دریافت که در آتش سوزی پایتخت بوسیلهٔ مقدونیه‌ها فقط کاخهای صفا مورد نظر نبوده بلکه آنها کلیهٔ ساختمانهای شهر پارسه را به آتش کشیده‌اند و سعی در انهدام آنها داشته‌اند.

آب مصرفی کاخهای پایتخت محتملا بوسیلهٔ مجرای سنگی کنار کوه از خفرك (۲) به صفا میرسید و در منبع‌های سنگی و استخرها ذخیره میشد و

۱ - تعداد زیادی از این الواح توسط پرفسور جرج کامرون خوانده شده و بوسیلهٔ سید محمد تقی مصطفوی بفارسی ترجمه شده است. گزارشهای باستان‌شناسی مجلد اول. در این الواح که مربوط به امور مالی است نام چند تن از خزانه‌داران و مدیران امور مالی آمده است. نام بسیاری از هنرمندان و کاتبین الواح و استادان حرف‌مختلف و مسئولان امور کارگران نیز بر این الواح نقر است (صفحه ۱ - ۶۹)

۲ - خفرك یکی از دهستانهای بخش زرقان است که در شمال آن ارتفاعات سیوند و در جنوب ارتفاعات تخت جمشید و کوه رحمت و دهستان مرو دشت واقع است. فرهنگ فارسی‌دکتر - محمد معین (صفحه ۴۸۳)

بکار میرفت (۱) .

آرامگاه اردشیر دوم و اردشیر سوم و آرامگاه نیمه تمام داریوش سوم بر بدنه کوه رحمت مانند دخمه‌ای کنده شده است و در آرامگاه اردشیر دوم جای دو گور و داخل آرامگاه اردشیر سوم جای شش گور موجود است (۲) . حجاری جبهه هر دخمه نمایندگان ملتهای تابع را نشان میدهد که تخت شاهنشاه را روی دست و سر خود نگهداشته‌اند ، و در بالای تخت ، شاهنشاه در حالی که مقابل آتشدان ایستاده و اهورامزدا را ستایش میکند دیده میشود .

در کاوشها و خاکبرداری‌های اطراف تخت جمشید آثار مختلف ، ساختمانی سنگی کشف گردیده که پاره‌ای از آن باقیمانده کاهای بزرگان و خاندان شاهی است . در نزدیکی نقش رجب در محل معروف به تخت رستم (۳) بقایای ساختمان سنگی موجود است که شباهت زیادی به آرامگاه کوروش در پاسارگاد دارد ولیکن بنا بر نظریه هر تسفلد (۴) آرامگاه ناتمام کمبوجیه است . در حدود شش کیلومتری شمال تخت جمشید بر بدنه بالای کوه حاجی-آباد آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی ، داریوش اول (۵) خشایارشا اول و اردشیر اول و داریوش دوم بر دل سنگ کنده شده است . آرامگاه‌ها شبیه بهم می‌باشند و آرامگاه داریوش بزرگ دارای کتیبه‌ای است که بنا بر دستور وی بر سر مقبره او حک گردیده که سه زبان پارسی باستان و بابلی و عیلامی است . مضمون نوشته نیایش خدای بزرگ اهورامزدا و نسب شهریار هخامنشی و نام

۱ - استخر سنگی بزرگی در جنوب تالار دوازده ستونی ضمن خاکبرداری پیدا شد که سنگهای تراشیده آن با بستهای آهنی متصل و با ورقه سربی پوشیده شده تا از فساد زنگ زدن محفوظ بماند .

۲ - هر دخمه (آرامگاه) دارای در سنگی بوده که از خارج کاملاً بسته میشده است و محل گور متعلق به شاه و ملکه و خاندان شاهی بوده است .

۳ - این محل را تخت گوهر نیز گفته‌اند.

۴ - Hertzfeld

۵ - داریوش بزرگ دستور داد مقبره او را برخلاف آرامگاه کوروش که بنای سنگی بود بنا بر رسم پیشینیان (مادها) در محلی که از دورانه‌های باستان مقدس بود (کوه حاجی‌آباد نقش رستم) بر صخره کوه بتراشند .

در آرامگاه داریوش بزرگ جای نه جسد در سنگ تراشیده شده است که قطعا علاوه بر قبر وی قبور ملکه و شاهزادگان بوده و درون آنها اشیاء مختلف گرانبها که معمولا با اجساد قرار میدادند جای داشته که همه آنها در طی قرون به یغملرفته است .

کشورهای تابع شاهنشاهی و بسیاری از نکات اخلاقی و اندرزهای سودمند است. آرامگاه دارای دری است که طرفین در دو نیم ستون حجاری شده و بر بالای در نمایندگان ملل تابع اریکه شاهی را بر سرودست نگهداشته‌اند و در مقابل شاه آتشدان مقدس و فروهر قرار دارد.

بنای بسیار مجلل کعبه زرتشت در مقابل آرامگاه داریوش دوم واقع است. این بنا یکی از آثار بسیار مهم این دوران می‌باشد و به سبک زندان سلیمان، آتشگاه پاسارگاد است. کعبه زرتشت بصورت برج مربعی است از سنگ سفید (۱) که بوسیله پلکان بدرون بنا راه داشته و شاید محل آتش دائمی بوده که حفاظت می‌شده و متبرک و مقدس بوده است (۲). در نقش رستم قسمت شمالی کوه حاجی آباد دو آتشدان بر کوه تراشیده شده که در مراسم مذهبی از آن استفاده می‌شده است.

علاوه بر آثار ساختمانی ابنیه و کاخها و مقابر در ضمن خاکبرداری و حفاری از صدف تخت جمشید و داخل و خارج کاخها و تالارها و اطراف تخت، آثار سنگی حجاری شده‌ای کشف گردیده است که برای ساختمانهای نیمه تمام و سرستونها در دست تهیه بوده و قسمتی با تمام رسیده ولی در محل مخصوص نصب نگردیده و تعدادی نیمه تمام مانده است (۳).

آثار مختلف دیگری که نمونه‌ای از هنر این دوران است در کاوشهایی که در نیم قرن اخیر انجام گرفته بدست آمده باقیمانده نفاسی است که از آسیب حریق و غارت یغماگران بجای مانده است. بسیاری از این آثار مانند الواح زرین و سیمین داریوش بزرگ و الواح گلی مدارک و اسناد تاریخی هستند و پاره‌ای از شاهکارهای هنر این دوره می‌باشند از قبیل: بشقاب‌های سیمین‌کنده کاری شده و روکش‌های زرین و برنزی منقوش، ظروف مرمری و سنگی با

۱ - در شمال سیوند از کوه نعل‌شکر سنگهای این بنا را تراشیده و تهیه می‌کردند.

۲ - راجع به این بنا اقوال مختلف گفته شده: آرامگاه - آتشگاه. جایگاه موبدان محل نگهداری پرچمهای شاهنشاهی. محلی برای روحانیان نگهبان. آرامگاه شهریاران هخامنشی و یا محل حفاظت اسناد و مدارک مذهبی این دوره. در دوره سلطنت شاپور اول ساسانی نوشته‌هایی برنمای خارجی این بنا تر گردیده که موید امور مذهبی و سیاسی و پیروزیهای وی می‌باشد.

۳ - مهمتر از همه آنها سرستون سنگی یاسر شاهین و نیمه سرستون یا همین نقش و سرستون بانقش سرگاو می‌باشد.

تزیینات مختلف (۱). وزنه سنگی (۲) مجسمه سنگی سنگ (۳) ظروف و خمره - های سفالی بزرگ (۴) و ظروف شیشه‌ای و سکه‌های لیدی (۵) و آلات زینتی چون گوشواره‌ها، گلبرگ‌ها، آویزهای زرین، صدف نقش شاهی از سنگ لاجورد و سرمجسمه خشایارشا (۶) و سرمجسمه سنگی، قطعه برنزی دو اسب در حال تاخت و پایه ظرف برنزی بسیار ممتازی که از سه شیر که با وضعی هنرمندانه در حرکت میباشند.

هنری که در ساختمان تخت جمشید و حجاریها و نقوش و کنده کاریها و تزیینات مختلف و ستونها و سرستونها بکار رفته تلفیقی است از هنر اصیل نجد ایران، عیلام و ماد و پارس و ملل تابعه که جزئی از شاهنشاهی بودند. در متنی که از شوش کشف گردیده داریوش ضمن شرح ساختمان بنای کاخ شوش و مصالحی که از نقاط مختلف آورده شده از صنعتگرانی با ذکر ملیت آنان یاد کرده است. لذا میتوان چنین استنتاج نمود که آثار مهم این پایتخت معرف هنر شاهنشاهی پهلوان ایران میباشد که با توجه بموقع اقلیمی محل بصورتی خاص و با وضعی تازه و پیر شکوه ایجاد شده است.

شاهنشاهان هخامنشی در مواقع عادی تابستان را در هگمتانه (همدان) که هوای معتدل و مناسبی داشت بر میبردند و پائیز و زمستان را در شوش و یا بابل و بهار را در تخت جمشید میگذراندند. مراسم عید نوروز و بزرگداشت این جشن ملی در پایتخت اخیر الذکر انجام میگرفت (۷). در فصل

-
- ۱ - ظرف سنگی پایدار بسیار زیبایی که با سر مرغابی‌هایی که لبه ظرف را با نوک خود گرفته‌اند زینت یافته و دارای کتیبه‌ای بنام خشایارشا میباشد. (موزه ایران باستان)
 - ۲ - این وزنه از سنگ سیاه بوزن ۱۲۰ کارشا تقریباً ۱۰ کیلوگرم است و روی آن نوشته‌ای بسه زبان عیلامی و بابلی و پارسی بخط میخی چنین نقر است (صد و بیست کارشا، من داریوش، شاه بزرگ شاه شاهان، شاه کشورها شاه این سرزمین، فرزند ویشتاسپ هخامنشی)
 - ۳ - این مجسمه در موزه ایران باستان است.
 - ۴ - خمره‌های بزرگ برای نگهداری انواع غلات بکار میرفته است.
 - ۵ - در کاوشهای تخت جمشید تعدادی سکه لیدی مربوط بدوران سلطنت کروزوس بدست آمده (لیدی در سال ۵۴۶ قبل از میلاد تحت سلطه کوروش بزرگ درآمد).
 - ۶ - سرمجسمه از سنگ لاجورد است و مربوط بدوران ولیعهدی وی میباشد. (موزه ایران باستان).
 - ۷ - برای پذیرائی بزرگان و نمایندگان که برای تشریفات نوروز به پایتخت میرسیدند در دشت مرو دشت خیمه‌های مجلی برپا میکردند.

بهار تخت جمشید وضع خاصی داشت، بطوریکه طبیعت آن دشت سرسبز و باغها و بوستانهای بزرگ اطراف باطراوت میگردید و بزرگان و نمایندگان ملتها ضمن تشریفات بارمیافتند و هدایای خود را که نشانهٔ تابعیت است تقدیم میداشتند. از نقوش تخت جمشید میتوان مراسم آن روزگاران و اعیاد را بر تخت نشستن شاهنشاهان را بنظر آورد. (۱)

متأسفانه شاهنشاهی هخامنشی بواسطهٔ عواملی چند که از همه مهمتر اختلاف طبقاتی و عنان گسیختگی بعضی از فرمانروایان و جنگهای پی در پی و مالیات سنگین بود روبه انحطاط گذاشت و دیری نپایید که اسکندر مقدونی حملات خود را شروع نمود و در نتیجهٔ بی نظمی تشکیلات مملکتی و بی اعتنائی دستگاه مرکزی پایتختها یکی پس از دیگری سقوط نمود و تخت جمشید پایتخت باشکوه با کاخهای مجلل و خزانهٔ پر ثروت و غنی، با انواع پرده‌ها و قالیها و وسایل زندگی شاهانه مورد تهاجم مقدونیان قرار گرفت و آن گنجینهٔ هنری بتاراج رفت و سوخت و باویرانی آن بسیاری از اسناد گرانبهای تاریخ ایران و مدارک مهم از دانشهای مختلف نابود گردید.

آثار ویران و بازماندهٔ سوختگی‌ها مبین عمل ناپسند و دور از خرد فاتح مقدونی میباشد، ولی با همه نارواییها آنچه هنوز از کاخها و سراها و پله‌ها و ستونها و نقش و نگارها و دروازه‌ها و آرامگاهها و نوشته‌ها باقیمانده گویای عظمت و فرو شکوه و قدرت هنر اندوران است.

۱ - برای آشنائی بیشتر از تشریفات و مراسم درباری و بارشاهنشاهان مراجعه شود بکتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی - تألیف اومستد - ترجمه محمد مقدم (صفحه ۳۸۳ - ۳۸۶)

فصل پنجم

تیسفون (مدائن)

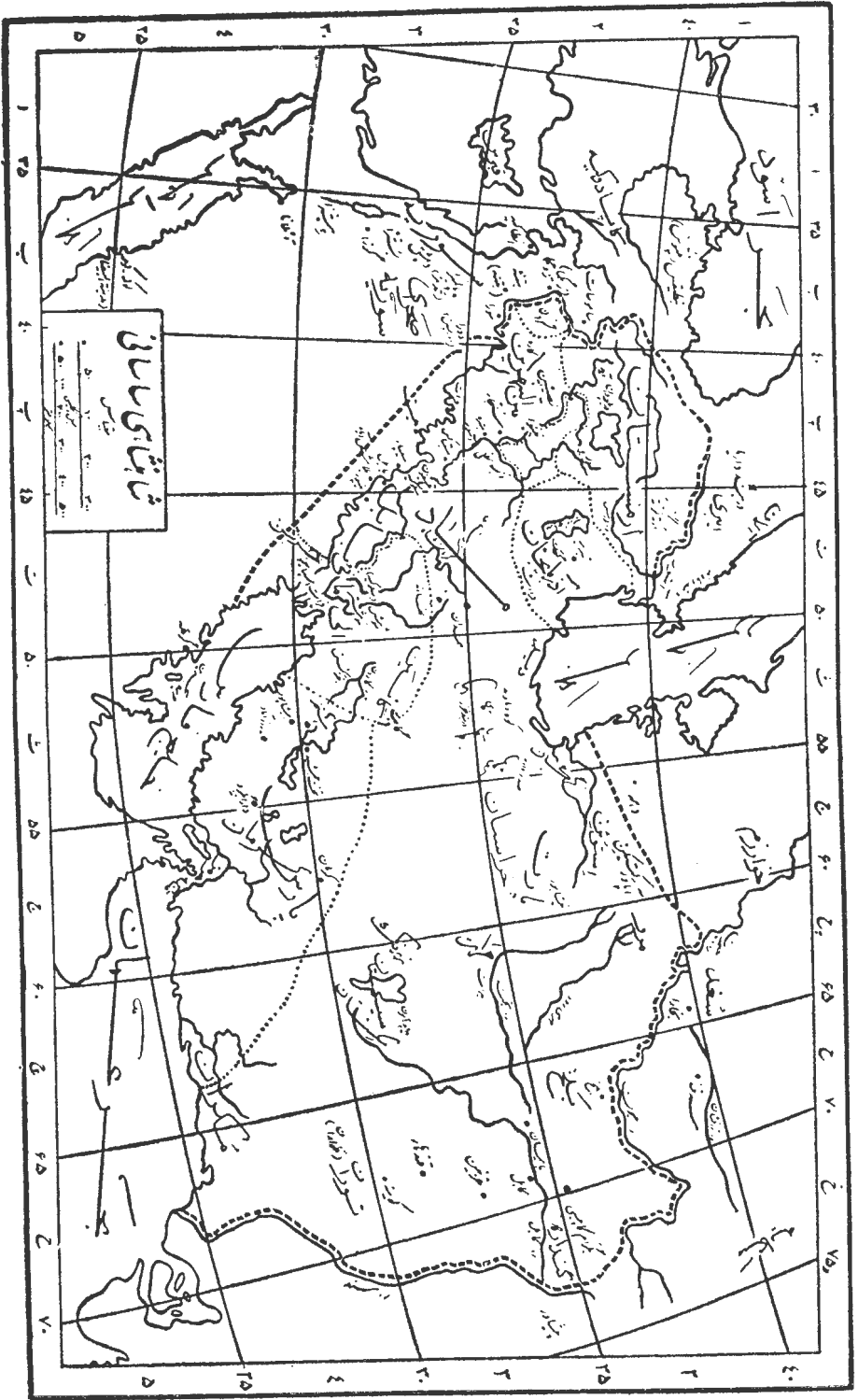
مقدمه :

در تاریخ ایران در طول زمان همانطور که سلسله‌ها و جهانداران در پی یکدیگر آمده و نوساناتی در وضع اجتماعی و سیاسی ایجاد نموده‌اند شهرها و بلاد نیز از این امر مستثنی نبوده و تابع جزر و مد روزگار و حوادث و گذشت زمان بوده‌اند . گاهی بنا بر وضع موجود قوس صعودی طی کرده و پیشرفت و سیر تکامل و موجبات مختلف باعث جلال و عظمت و رونق آنان گردیده و بالعکس زمانی تهاجمات و صدمات دوران موجد انحطاط و تنزل و درهم‌فروریختن شهرهای مزبور شده است .

شهرها نیز مانند مردمان سرگذشت جالب و قابل توجهی دارند که تحقیق و رسیدگی دربارهٔ هر یک از آنان میتواند وضع اجتماعی و اقتصادی هر دوره را مشخص سازد و بطور قاطع علل توسعه و اهمیت یا زوال و ویرانی آنان را روشن نماید .

آنچه در این جامورد نظر ماست ذکر مختصری راجع به وضع جغرافیائی و تاریخی یکی از معظم‌ترین و مهم‌ترین پایتخت‌های قدیمی ایران یعنی تیسفون (مدائن) است . مورخان قدیم و محققان خارجی حتی آنهایی که با نظر خصم آمیز به آنهمه جاه و شکوه تیسفون مینگریستند دربارهٔ جلال و عظمت آن شهر بسیار سخن گفته‌اند . سیاحان ، جهانگردان ، نویسندگان و شعرا هر یک بنوبهٔ

نقشه شاهنشاهی ساسانی



خود بطرزی برازنده و نیکوآن شهر را ستوده و گاهی نیز از وضع رقت‌بار و خرابی آن شکوه‌ها نموده‌اند .

باستان‌شناسان دقیق و معماران هنرمند سبک بنای این پایتخت قدیمی ایران را در شمار مهمترین و کامل‌ترین سبک معماری و شهرسازی آورده‌اند و باقیمانده بنای آن را در زمره شاهکارهای دنیای قدیم دانسته‌اند .

غالب نویسندگان در کتب مسالك و ممالك اسلامی و روایات تاریخی راجع به عظمت و زیبایی این پایتخت قدیمی و موقع اقلیمی و وضع اقتصادی آن بسط مقال داده‌اند . در مورد تیسفون اگرهم منابعی در دست نبود وجود خرابه‌های چشمگیر آن کافی است که وصف دوران شکوه و جلال خود کند و عظمت گذشته را بیاد آورد .

تیسفون :

در ساحل چپ دجله در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد بنای آجری نیمه‌ویران معظمی ازدور در افق نمایان است که با وجود گزند حوادث و آسیب زمان همچنان برپای ایستاده و نظاره‌کنندگان را مجذوب و مبهوت عظمت خود مینماید .

این بنا معرف یکی از مهمترین مراکز تمدن باستانی ایران و نمونه‌ای از بقایای کاخها و آثار هنری پایتخت بزرگ شاهنشاهان پارت و ساسانی است . تیسفون قطعاً لغتی است ایرانی و چنانکه بعضی از مورخان غربی گفته‌اند یونانی نیست . جغرافی‌دانان ایرانی دوره اسلامی آنرا تیسفون یا توسفون یا توسبون (۱) و مورخان و جغرافی‌دانان غربی کتیسفون (۲) آورده‌اند . در این دوره اهالی این شهر را ایرانیان و یهودیان و بیشتر آرامیها تشکیل میدادند و آنها شهر را مدینه مینامیدند و چون تیسفون از دوشهر تشکیل میشد آنرا مدائن گفته‌اند .

تیسفون در مقابل شهر معتبر سلوکیه (۳) که در ساحل راست دجله

۱ - در متن پهلوی تیسفون آمده است . از کتاب تاریخ شاهنشاهی ساسانیان : ارتور کریستن

سن (ترجمه مینوی) ص ۸ -
Ctésiphon - ۲

۳ - چون محل سلوکیه کنار دجله موقع ممتازی داشت اسکندر مایل بود آن شهر را پایتخت خود قرار دهد و مقدمات اینکار را شروع کرد ولی مرگ باو مهلت نداد . سلوکوس اول آنرا بنا کرد و توسعه داد و پایتخت اول خود قرارداد (۳۱۲ ق . م) و بزودی این شهر یکی از آبادترین و پرثروت‌ترین شهرها گردید که دارای ۶۰۰۰۰۰ تن جمعیت بود و ضرابخانه مفضلی داشت که سکه‌های مخصوص شهر در آن ضرب میشد .

این شهر در ۳۳ درجه طول شمالی و ۴۵ درجه عرض شرقی قرار داشته و بر اثر وجود دجله و کانالهای منشعب از آن بسیار حاصلخیز بوده است .

برای نخستین بار نام تیسفون در آثار پولیب (۱) بسال ۲۲۱ قبل از میلاد آورده شد. در کتب تاریخ مربوط به پارت آمده است که باتصرف سرزمین بین‌النهرین (بابل) بوسیله پارتها این محل اردوگاه آنان شد و قصد داشتند در مقابل سلوکیه کنار دجله موقع مستحکمی پیدا نمایند و پایتخت آباد سلوکی را تحت نظر داشته باشند. بگفته کرنفون شاهنشاهان هخامنشی در این منطقه باغات و پارکهای تأسیس نمودند (۲) .

در مورد این شهر چنین آمده است «مداین از اقلیم سوم طولش از جزایر خالدات (فب) و عرض از خط استوا (لح نا) طهمورث دیوبند پیشدادی ساخت و «گردآباد» خواند . جمشید باتمام رساند و طیسفون گفت» (۳) .

«مداین شهری کوچک است قدیم ، سخت عظیم بوده است از بغداد تا آنجا يك مرحله و آرامگاه پادشاهان بوده است» (۴) . (ش - ۲۶) «در این محل آثاری است که نشان میدهد در قدیم شهر بزرگی بوده است» (۵) .

«مداین شهر کیست بر مشرق دجله و مقر خسروان بوده است» (۶) . «اشک پسر دارای اکبر بر سریر ایالت نشسته در کنار دجله و تابلاذ ری در تحت مقرش قرار گرفت (۷) .

«آن پادشاه عالیجاه مداین را تختگاه خود گردانید» (۸) .

۱ - Polyeb مورخ یونانی اهل مگالو پولیپس ۲۱۰ - ۲۱۵ ق . م

۲ - Emcyclopedie del' islam مجلد اول (صفحه ۵۷۶)

۳ - نزهة القلوب تألیف حمدالله مستوفی - بکوشش دبیرسیاقتی (صفحه ۴۶)

۴ - مسالك وممالك تألیف ابوالسحق ابراهیم اصطخری - باهتمام ایرج افشار (ص ۸۶)

۵ - صورة الارض تألیف ابن حوقل - ترجمه دکتر شعار - صفحه (۲۱)

۶ - حدود العالم من المشرق الى المغرب - بکوشش منوچهر ستوده (صفحه ۱۵۱)

۷ - حبیب السیر (صفحه ۷۸)

۸ - حبیب السیر (صفحه ۷۹)

- «تیسفون که مرکز ایران بوده است در دوره اشکانیان» (۱) .
- «در سواد شهری بناکرد در نزدیکی هداين» (۲) .
- «در قسمت شرقی دجله شهر مهم تیسفون واقع بود» (۳) .
- «دولت ایران شهری مانند تیسفون را که در جلگه بین النهرین واقع بود بعنوان پایتخت انتخاب کرد» (۴) .
- «پایتخت زمستانی (اشکانیان) تیسفون بود» (۵) .
- «شهر تیسفون مخصوص اقامت افواج و مأمورین پارسی بوده است» (۶) .
- وضع تکامل و قدرت آنها را متوجه قسمت دیگر ایران نمود و در تیسفون در ساحل دجله اقامت نمودند» (۷) .
- «تحولات تاریخی اشکانیان را مجبور کرد پایتخت خود را به تیسفون کنار دجله انتقال دهند» (۸) .
- «اشکانیان پایتخت خود را در تیسفون قرار دادند» (۹) .
- «پارتها شهر جدیدی را بنام تیسفون که در برابر سلوکیه بردجله قرار داشت به تختگاه برگزیدند» (۱۰)
- «کتیسفون همان کسفیاست که در توارت کتاب عزرا آمده و بنام (شهر سیمین) شهرت داشته است» (۱۱) .
- «تیسفون در ساحل چپ دجله و روبروی سلوکیه بردجله قرار داشته است» (۱۲) .

۱ - معجم البلدان (یاقوت) صفحه ۴۱۷

۲ - تاریخ طبری ترجمه ابوعلی محمد باعمی (صفحه ۱۴۰)

۳ - Eneyclopedie de l' islam (صفحه ۷۶)

۴ - تمدن ایران R. Grousset ترجمه دکتر بهنام (صفحه ۶)

۵ - کتاب میراث ایران (صفحه ۶۸)

۶ - تاریخ سیاسی پارت (N. G. Deboise) ترجمه علی اصغر حکمت (صفحه ۵)

۷ - شاهنشاهی ساسانیان . پرفسور ارتور کریستنسن - ترجمه مینوی (صفحه ۸)

۸ - ایران در زمان ساسانیان - پرفسور آرتور کریستنسن . ترجمه رشید یاسمی (صفحه ۲)

۹ - تاریخ ایران باستان - مشیرالدوله (صفحه ۲۲۰۸)

۱۰ - اشکانیان - تألیف دیاکونو - ترجمه کریم کشاورز (صفحه ۹۳)

۱۱ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج - ترجمه عرفان (صفحه ۳۶)

۱۲ - Arc De Ctesi Phon. By. H. Lacoste (صفحه ۳)

«ساخلوپارتی در سلوکیه مستقر نشده در ساحل چپ دجله جای گرفت که بعداً تبدیل به پایتخت پارت تیسفون خواهد شد» (۱) .

«مهرداد تیسفون را که در مقابل سلوکیه بود اردوگاه قرارداد که بعداً مقر سلطنتی گردید و سلوکیه جزء آن درآمد» (۲) .

دولت جوان پارت با پیشرفت مهرداد اول (۱۷۱ - ۱۳۸ ق . م) در غرب (۳) و درهم شکستن قدرت سلوکیها و تفوق و برتری بر سراسر بین‌النهرین و سوریه و ضعف و انحطاط دولت سلوکی تیسفون را که در خمیدگی دجله واقع و منطقه حاصلخیز و قابل کشت و زرع بود و با سهولت آبیاری میگردید و از لحاظ سوق الجیشی ممتاز بنظر میرسید اردوگاه خود قرارداد (۴) سپس طولی نکشید که این محل مناسب بصورت اقامتگاه زمستانی و تاختگاه شاهنشاهان پارت درآمد (۵) و دارای کاخها و ابنیه پرشکوه و زیبا گردید .

از آن دوره روز بروز بوسعت پایتخت اشکانی افزوده شد و شهر دارای باروهای مهم و دیوارهای استوار گردید و تیسفون که سلوکیه جزء آن درآمده بود یکی از مراکز سیاسی و اقتصادی درآمد .

موقع پارت از لحاظ اقتصادی و بازرگانی بین شرق و غرب فوق العاده مهم بود و شاهنشاهان ایران توجه خاصی بامور بازرگانی داشتند . وضع مالی کشور در این دوره بواسطه توسعه تجارت و معاملات رونق فراوان داشت و مراکز تجارتی ایران از حوزه دریای مدیترانه تا چین کشیده میشد . محصولات و مصنوعات که ایران به بازارهای دنیا صادر مینمود و حقوق گمرکی یکی از عواید مهم و درآمد مملکت بود ، چنانکه در گزارش عامل دربار چین در سفر

۱ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف : گیرشمن - ترجمه محمد معین (صفحه ۲۴۴)

۲ - Histoire des Seleucides. Par A. Bouché .

Leclercq (جلد اول صفحه ۳۶۴)

۳ - دمتریوس دوم نیکاتور شاه سلوکی مغلوب گردید و سپس در هیرکانی (گرگان) با وضع آبرومندی محبوس شد .

۴ - R. H. Mac well در کتاب سکهها سلوکیه میگوید محل تیسفون مرکز

کاروانها و حمل مالالتجاره از ساحل شرقی دجله بطرف ساحل غربی بوده است (ص ۱۷۴)

۵ - اشکانیان از ابتدا پایتختهای متعدد داشتند و تا قبل از آنکه تیسفون را مقر خود قرار دهند شهر صددروازه پایتخت آنان بود .

خود به ایران این نظریه منعکس است (۱). برای رسیدگی و نگهداری و مراقبت جاده‌ها و راههای کاروان رو تشکیلات منظمی داده شد، از آن جمله دوجاده مهم تجارتي وجود داشت که یکی از آسیای صغیر شروع میشد و از سوریه و بین‌النهرین میگذشت و به خلیج فارس منتهی میگردید. دیگر جاده بزرگتری که براه ابریشم معروف بود و از چین بمدیترانه کشیده میشد و در طول راه از ترکستان و مرو و صددروازه و اکباتان و بین‌النهرین میگذشت. برای رفع احتیاج کاروانیان و تجار منزلگاهها و کاروانسراهائی وجود داشت (۲) و وسایل راحتی مسافری فراهم بود، پارتها همیشه شهرهای تجارتي را مورد نظر داشتند و گاهی مراکز متروکه را دوباره آباد مینمودند بدین ترتیب بین‌النهرین و بخصوص اطراف تیسفون آباد و معمور و محتمل است کانال بزرگ نهروان در مشرق دجله و شعبه‌های آن از آثار این دوره باشد.

سرانجام پایتخت معتبر اشکانی نه تنها از لحاظ زیبایی کاخها و بناها و کانالها جلب نظر نمود، بلکه بواسطه موقع جغرافیائی مرکز سیاست شاهنشاهی پارت گردید و چه در زمستان که محل سکونت آنان بود و چه در مواقعی که در پایتختهای دیگر چون اکباتان وری و هکاتم پیلوس بسر میبردند این محل مرکزیت خود را حفظ کرد. بطوریکه جزو مدهای سیاسی و اختلافات خارجی و جنگهای مداوم بیشتر متوجه این کانون مدنیت بود (۳)، طولی نکشید که تیسفون بصورت مرکز مهم بازرگانی و اقتصادی درآمد و خزانه آن با دریافت عایدات مختلف و مالیات (۴) و خراج و مقرری سالیانه که شاهان و امراء تابع

۱ - چانگ کین (Chang Kein) سیاح معروف چینی که در حدود ۱۲۸ قبل از میلاد بایران آمده است اندکی پس از آن اولین سفیر از دربار چین بایران فرستاده شد که مورد احترام قرار گرفت و در بازگشت باتفاق هیأتی با هدایای زیاد از طرف شاهنشاه ایران بچین رفت.

۲ - در اسناد کشف شده در شهر (دورا-اروپوس) آمده است که بمنظور تأمین جان و مال تجار و کاروانیان در برابر راهزنان مأمورین انتظامی سواره همراه کاروانیان حرکت میکردند.

۳ - در جنگ ایران و روم در دوره سلطنت ارد، سورن سپهسالار فرمانده قوای ایران بود. کراسیوس سردار رومی را با وجود تعداد بیشمار لژیون و وسایل کافی جنگی شکست داد (۵۳ ق. م). در این جنگ کراسوس و فرزندش کشته شدند.

۴ - ترتیب مالیات و دستگاه مالی پارت تقریباً بهمان اصول سابق دوره هخامنشی بوده که در اواسط دوره سلوکی تغییراتی در آن داده شده بود. وضع مالیاتی در نقاط مختلف مملکت با مدارکی که اخیراً بدست آمده است یکنواخت نبوده و بر حسب محل انجام میگرفته است (در اسنادی که از نسا مربوط به امور مالی و اقتصادی بدست آمده است این مطلب منعکس است)

میپرداختند بسیار غنی و پر ثروت گردید (۱) و دریایتخت و شهرهای مهم دیگر ضرابخانه‌ها بضرپ سکه پرداختند و زیبایی و تنوع اغلب آنها بخصوص در سه قرن اول این دوران جزء شاهکارهای هنری محسوب میگردد. این شهر در نوسانهای زمان قدرت و انحطاط از توسعه و ازدیاد جمعیت باز نمیماند بخصوص در قرن اول قبل از میلاد و قرن اول میلادی توجه خاصی ب عمران این منطقه مبذول میشد و چه در شهر و چه در حوالی آن آبادیها و کاخها (۲) و ساختمانهای زیاد در شهرها احداث میگردد و بلاش اول (۷۸-۵۱ بعد از میلاد) شهر جدیدی بنام خود (ولکشیا) (بلاش گرد) در آن حوالی ایجاد نمود که کانون تجارت و معاملات شد و جای سلوکیه قدیم را گرفت.

در دوره ارد (۵۷ - ۳۸ قبل از میلاد) که دوره اقتدار شاهنشاهی پارت است تیسفون باوج شهرت خود رسید.

اگرچه اثری از کاخهای اشکانی در تیسفون بجای نمانده است از آثار موجود یا مکتشف در شهرهای دیگر اشکانی نزدیک تیسفون چون الحضر (۳) و دورا اروپ (۴) که در کنار فرات واقع بود میتوان بوضع ساختمانهای این دوره در تیسفون معرفت و شناسائی کامل حاصل کرد. در شهرسازی پارتها اثر اولیه آنان که چادر نشینی باشد منعکس است و همانطور که چادرها گرد یکدیگر دایره وار قرارداداشت اردوگاهها بهمان صورت بود. در طرح شهرها نیز این اصل منعکس است. بطوریکه الحضر که دارای قلعه مستحکم بود مانند تیسفون مدور بنا گردید و آن سبک پس از دوره ساسانی مورد تقلید خلیفه عباسی قرار گرفت و در بنای شهر بغداد بکار رفت.

در مورد زیبایی کاخهای تیسفون از کاخ دیگری فیلوسترات (۵) مورخ

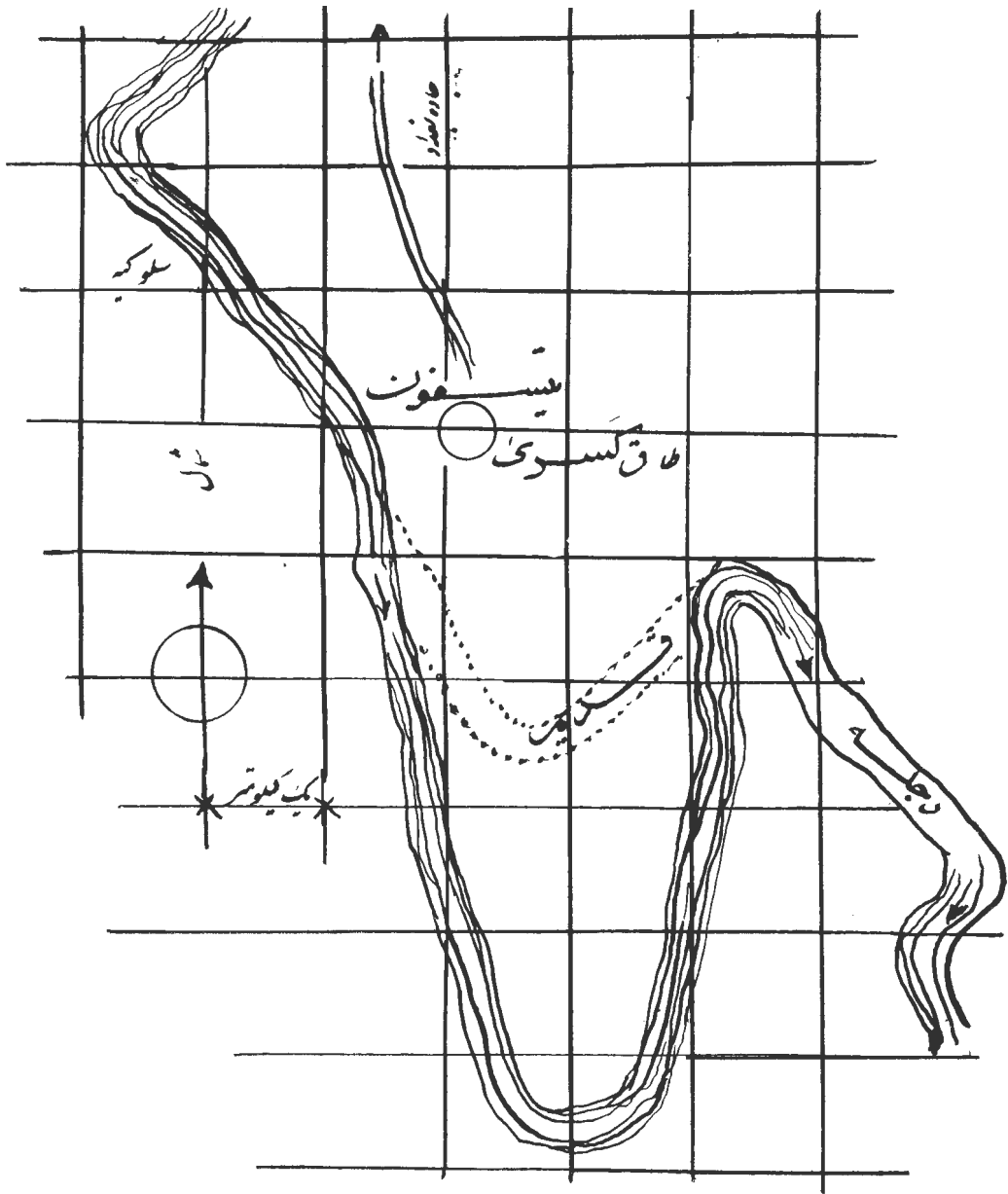
۱ - تاسیت Tacite مورخ رومی باوجود بغضی که نسبت بایران داشته است ثروت و تمدن پارتیها را همانند رومیان می شمارد.

۲ - در دوره پاکر اول (۳۸ قبل از میلاد) که مردی کارآمد بود تیسفون رونق فراوان یافت و دیوارها و باروهای استواری در آن بنا نهاد و سکنه آن افزوده گشت.

۳ - (Hatra) خرابه‌های شهر الحضر در نزدیکی موصل واقع است.

۴ - Dura - Europos شهری در سوریه در ساحل راست فرات که سلوکوس اول بنا کرد و بعد بدست پارتها افتاد و در سال ۱۶۵ میلادی رومیها آنجا را گرفتند.

۵ - Philostrate مورخ یونانی یونانی.



طرح برتسفلد و زاره

ش - ۴۷ : نینون و مسیر دجله در دوران ساسانی

یوانی سرگذشت اپولونیوس (۱) دانشمند یونانی که بمشرق و غرب ایران اشکانی سفر کرده بود چنین یاد میکند .

«سقف کاخ از الواح مفرغ زینت یافته و شفاف مینموده و اطاقهای متعدد برای زنان و مردان داشته که تمام دیوارهای آن باخشتهای جواهر نشان و تصاویر و نقوش از زر ناب مزین بوده است .»

از این گفته عظمت و جلال این کاخ بخوبی مستفاد میگردد که این کاخ در بابل و نزدیکی تیسفون و بطور قطع جزء کاخهای شاهی یا متعلق یکی از بزرگان یا امراء بوده است .

کاخهای تیسفون مانند کاخ سفید و کاخها و ساختمانهای دیگر که شاید بسیاری از آنها در دوره ارد اول و پاکور دوم که توجه بسیار نسبت به زیبایی و توسعه پایتخت داشته ، ساخته شده است . این ابنیه و آثار که در حملات بیگانگان اغلب آسیب دید چندین بار در دوره اشکانی و حتی ساسانی مرمت شد و کاخ سفید تا اواخر قرن سوم هجری یعنی دوره خلافت المکتفی - بالله خلیفه عباسی برپا بود تاوی دستور داد آنرا ویران کردند و مصالح آنرا برای ساختمان قصر التاج بیغداد بردند .

در حفاری که دو دانشمند آلمانی هر تسفلد (۲) و زاره (۳) (ش - ۲۷) در دو نوبت اولی از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ و دومی از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ در محل خرابه - های تیسفون انجام دادند پی بردند که این شهر دارای دو قسمت بوده یکی محله شمالی و دیگری محله جنوبی . در محله شمالی که محله کهنه باشد اثر کانالها و دیوارها بدست آمد و بطور دقیق نظر دادند که محله کهنه از دوران اشکانی است و کاخها نیز در این محله قرار داشته است . اگر چه از جمعیت تیسفون در موقع آبادانی آن اطلاعی در دست نیست ولی ساختمان پل بر روی دجله میرساند که کثرت جمعیت و عبور و مرور بسیار و نقل و انتقال کالا و کاروانیان موجب گردید که پل سنگی محکمی دو ساحل شرقی و غربی پایتخت را بیکدیگر متصل

۱ - Apolonius حکیم و دانشمند یونانی .

۲ - E. Herzfeld

۳ - Sarré

نماید که رفت و آمد اهالی شهر را سهل و آسان گرداند. «حمزه اصفهانی» در تاریخ خود این پل را ساختمان بسیار معظمی خوانده است. در دوره بعد (ساسانی) پل دیگری روی دجله برای تسهیل عبور و مرور بسته شد.

پارت‌ها سعی داشتند مانند شاهنشاهان هخامنشی آداب و رسوم ملی را رعایت کرده با جلال و شکوه تاجگذاری نمایند مجلس مهستان شاه را انتخاب میکرد و مراسم تاجگذاری او در پایتخت بعمل می‌آمد و تاج را شخصی از خاندان معروف سورن بر سر شاه میگذارد، چنانکه شاهزاده «اردوان سوم» پس از آنکه یکی از شاهزادگان اشکانی (وانان) را شکست داد پیروزمندانه وارد تیسفون شد و در سال ۱۲ میلادی تاجگذاری کرد و شاهنشاه ایران زمین گردید.

طبق عادات و سنن دیرین یکی از افراد خاندان سورن در بین جمعی از بزرگان تاج بر سر تیرداد سوم نوه فرهاد چهارم نهاد. در کشمکش که برای رسیدن به سلطنت بین دو شاهزاده اشکانی گودرز (۱) و وردان روی داد، وردان شهر تیسفون را مرکز عملیات خود قرار داد (۳۹ میلادی) و چون گودرز اطلاع یافت که بزرگان مملکت اتحاد نظر پیدا کردند که شاهزاده دیگری را به سلطنت بنشانند با برادر خود سازش نمود و سلطنت پارت نصیب وردان شد. بمناسبت توفیقی که نصیب وردان گردیده بود در ضرابخانه پایتخت سکه جدیدی که علامت پیروزی روی آن منقوش است بین سالهای ۴۱ تا ۴۴ ضرب گردید که برای اولین بار در این دوره است که خط پهلوی اشکانی بروی سکه‌های پارتی بکار رفته است.

بلاش اول (۲) در سال ۵۱ میلادی به تخت نشست و با وجود گرفتاریهای فراوان و وقایع مهمی که در طی سلطنت وی روی داد (۳) به آبادانی و شهرسازی

۱ - گودرز پس از کشمکش فراوان با مرگ برادر وزد و خوردنهای فراوان با شاهزاده اشکانی مهرداد موفق گردید و بیاد بود غلبه خود در حدود سال (۵۰ میلادی) روی سخره بیستون نقشی نقر کرده که الهه پیروزی با بال گشاده تاجی بر سر وی میگذارند در حالیکه شاه نیزه خود را بطرف دشمن پرتاب میکند و در کتیبه نیز نقر است: «گودرز پسر گیو».

۲ - نام محییح وی بزبان پارتی ولکش است.

۳ - مشکلات فراوان بلاش اول انتصاب تیرداد برادر خود به سلطنت ارمنستان و مداخله رومیان و هجوم قبائل صحراگرد شمالی آلانها به خاک پارت بود.

توجه خاصی مبذول داشت چنانکه گفته شد شهر جدید ولکشیا را بنیاد نهاد تا مرکز تجارتنی دیگر در مجاورت تیسفون باشد و از این رهگذر بازرگانی بوجه بهتری جریان یابد .

از آغاز قرن دوم که اغتشاشات داخلی و مهاجمات رومیها آغاز گردید در سه نوبت پایتخت اشکانی بتصرف قوای بیگانه درآمد که بعلمی از تصرف آنان خارج شد. اولین بار در سال ۱۱۶ میلادی تراژان پس از محاربات فراوان تیسفون را گرفت (۱) ولی بواسطه شورش اهالی شهرهای متصرفی مجبور به ترك پایتخت گردید (۲) دومین بار هنگام برخورد روم و پارت در دوره بلاش سوم بود که جنگی خونین بین قوای پارت و روم در نزدیکی (دورا اروپ) (اوروپوس) روی داد . سردار رومی کاسیوس (۳) و لژیونهای رومی به پایتخت حمله بردند و شهر زیبا و بزرگ تیسفون را طعمه آتش نموده ویران ساختند (سال ۱۶۵ میلادی) و قصر بلاش نیز خراب شد، ولی در حالی که رومیها سرگرم غارت بودند مرض طاعون شیوع پیدا کرد و لشکریان غنائم را رها و عقب نشینی نمودند (۴) . سومین بار سپتم سور (۵) قیصر روم با سپاهی گران متشکل از سه لژیون جدید به پارت حمله نمود و در پاییز سال ۱۹۸ میلادی با وجود مقاومت و پایداری زیاد قوای پارتی و اهالی شهر رومیها پیشروی نمودند و شهر تیسفون بدست آنان افتاد و سپاهیان به قتل و غارت مشغول گردیدند ولی بواسطه مشکلاتی که مردم آن سامان برایشان از لحاظ آذوقه و علیق و سایر ناراحتیها فراهم کردند مجبور به عقب نشینی شدند ، در نتیجه این پیکار برای وی چه از لحاظ سیاسی و چه از جنبه شخصی حسن نتیجه نداشت و رومیها ناکام با خسارت فراوان بمنطقه مرزی خود بازگشتند .

۱ - در کتاب اشکانیان . م . دیاگونوف (ترجمه کریم کشاورز) چنین آمده است :

«آنگاه تراژان بابل را مسخر ساخت و تیسفون را اشغال کرد» (صفحه ۱۱۱)

۲ - در سال ۱۲۳ میلادی آدرین قیصر روم با اشکانیان صلح کرد و دختر شاه پارت خسرو را که تراژان از تیسفون به اسارت گرفته بود بنزد پدرش بازگرداند و تخت زرین سلطنتی را که به غنیمت برده شده بود مسترد داشت .

۳ - Cassius

۴ - این مرض مهلك عدّه بيشماری از سپاهیان رومی را کشت و بوسیله آنان سراسر خاک روم را گرفت حتی بنواحی گل و سواحل رودخانه رندامنه آن کشیده شد .

۵ - Septème Severe

پارتها با وجود پایداری و شهامت از این جنگها و حملات بعدی خسارت فراوان دیدند و بشهرهای بزرگ غربی از جمله پایتخت آسیب فراوان وارد آمد. این محاربات از یکطرف و اختلافات شاهزادگان و منازعات بین آنان از طرف دیگر موجب ضعف سلطنت پارتها شد و مقدمات عصر جدیدی رافراهم ساخت (۱).

درسال ۲۲۴ میلادی بواسطه عدم رضایت جامعه ایرانی و ضعف حکومت مرکزی دوران شاهنشاهی پارت پایان یافت و تیسفون مقر و پایتخت آنان مسلم ساسانیان گردید.

در اواخر دوره اشکانی با اینکه اختلال و بی نظمی در دستگاه مملکتی وجود داشت و آسیبهای مختلف باین پایتخت بزرگ در گذشته وارد آمده بود معهذ از جلوه و جلال آن کاسته نشد. زمانی که اردشیر بابکان بردستگاه عظیم دولت پارت چیره گردید و اردوان پنجم شکست خورد و بقتل رسید و نواحی مختلف ایران مسخر اوگشت و ی پیروزمندانه (درسال ۲۲۴) به تیسفون درآمد و رسماً تاجگذاری کرد و عنوان شاهنشاه گرفت و تیسفون کماکان پایتخت باقیماند و مانند سابق مرکز امور بازرگانی و معاملات شد و شاهراه بزرگ تجاری که از تیسفون شروع میشد و براههای مختلف منشعب میگردد (۲) مورد مراقبت و محافظت بیشتر قرار گرفت.

اردشیر به آبادانی واحداث شهرها همت گمارد و بسیاری از شهرها بنام وی نام گذاری گردید مانند: اردشیر خره، به اردشیر، بهمن اردشیر، وه اردشیر.

درمجمعلالتواریخ والقصص آمده است «این همه شهرها تمام کرد اندر کرمان وپارس و سواد ومداین و هریکی را نام خدای تعالی و نام خود

۱ - شاهنشاه اشکانی اردوان پنجم در حدود سال ۲۲۴ شکست خورد و بقتل رسید ارتاوازد شاهزاده اشکانی مدتی تلاش و کشمکش کرد، تا آنکه دستگیر شد و در حدود سال (۲۲۷ یا ۲۲۸) در تیسفون بقتل رسید.

۲ - یکی از راهها از راه کنگاور و اکیاتان به خلیج فارس میرسید و دیگری (راه ابریشم) از ری گذشته و از خراسان و ترکستان به چین منتهی میگردد و کالای ایران به چین صادر میشد و در حقیقت این راههای کاروانرو، شرق را به غرب متصل مینمود. و برای حفاظت آنها کدیش زیاد بعمل میآمد.



ش - ۲۸ : وضع کنونی (طاق کسری) تیسفون
 ش - ۲۹ : یکی از تزئینات بدنه بنای تیسفون (موزه برلین)

نهادست» (صفحه ۶۲) .

در دوره ساسانی تیسفون نه تنها از لحاظ شکوه و زیبایی و وجود کاخهای مجلل بی‌بدیل بود، بلکه یکی از بزرگترین شهرهای دنیای آنروز محسوب میگردید؛ زیرا پایتخت از مجموع هفت شهر تشکیل میشد (۱) که عبارتند از «وه اردشیر» (۲) اسپانور (۳) وه آنتیوک خسرو (۴) درزیدان (۵). «گریستن سن» شهر ولکشیا یا بلاش آباد را که در ساحل راست دجله و مغرب وه اردشیر واقع بود نیز جزء تیسفون میشمارد .

اگر محله «ماخوزا» واقع در ساحل راست را شهری دیگر بدانیم با خود تیسفون هفت شهر کامل میشود .

پایتخت ساسانی دارای حصارهای بلندی بود که دورادور شهر کشیده شده بود و دروازه‌های آن درهای بسیار محکمی داشت که از هر جهت حفاظت شهر را تأمین مینمود . رفت و آمد شهر بوسیله پلی که از دوران اشکانی بر روی دجله ساخته شده بود انجام میگرفت ولی بعلت افزایش جمعیت و رفت و آمد زیاد کافی نبود، لذا شاپور دوم پلی دیگر بر روی دجله بست تا مردم از لحاظ عبور و مرور در رفاه باشند .

در دو طرف دجله کاخهای شاهی قرار داشت که شاهنشاه معمولاً در

۱ - وجه تسمیه آن بمدائن بهمین مناسبت است .

۲ - وه اردشیر یا بنای اردشیر، این شهر ساوکیه قدیم است که بدین نام خوانده شده ، و مرکز عیسویان ایران و مقر چائلیق بود ، کلیساها داشته و مکتب روحانیان در این شهر تاسیس شده بود . در این شهر یهودی هم زیاد بود و یک مدرسه یهود از قرن سوم در این شهر وجود داشت در مورد این شهر و نسبت آن به اردشیر در فرهنگ «واژه های فارسی در زبان عربی ، تالیف محمدعلی امام شوشتری (ص ۱۱۰) بنقل از» البلدان الخلاقه الشرفیه چنین آمده است :

«اردشیر بابکان پس از رسیدن پشاهنشاهی ایران در سال ۲۲۶ میلادی در نزدیک شهر تیسفون در غرب رود دجله شهری ساخت و آن را «ویه اردشیر نامید و این شهر یکی از هفت شهری (مدائن سبعة) است که مجموع آنها پایتخت ساسانی را تشکیل میداد» ویه اردشیر» در کتب تاریخ و جغرافیای عصر اسلامی بشکل «بهرسیر» عربی است .

۳ - اسپانور - اسفانور ، آرامگاه خسرو انوشیروان در این محله بوده چنانکه در آغاز اندرز خسرو گواتان (اندرز خسرو قبادان) آمده «هنگام مردن خسرو گفت چون روان از تنم جدا گردید کالبدم را به اسپانور نهدید» . در این محل بقعه سلیمان پاک که از آثار اسلامی است برپا است . در حوالی آن آثار خرابه‌هایی موجود است و محل باغ شاهی بوده است .

۴ - این شهر را خسرو اول پس از تسخیر انطاکیه بنا کرد و اهالی آن شهر را به این محل کوچ داد و عماراتی بطرز انطاکیه در آن بنانهاد .

۵ - (Darzanidan) در حدود پنج کیلومتری شمال وه اردشیر واقع بوده است .



ش - ۳۰ : کاخ نیسفون (طاق کسری) ، که در سال ۱۸۴۰ میلادی طرح آن بوسیله فلاندن (Flandin) و کوست (P.Coste) تهیه گردیده است .

ش - ۳۱ : بنای طاق از پشت. طرح از مادام ویولافو (Dieulafoy) که در سال ۱۸۸۷ تهیه گردیده است .

کاخ مخصوص سلطنتی که به انواع نقاشیها و حجاریهای و تزئینات (ش ۲۸-۲۹) مختلف مزین بود اقامت مینمود. مهمترین آثار ساسانی که هنوز قسمتی از آن برپا است کاخ کسری یا طاق کسری است که نویسندگان ساختمان آنرا به خسرو اول انوشیروان نسبت داده‌اند (۱). هر تسفلد این بنا را از دوره شاپور اول میدانند. ولی آنچه صحیح بنظر میرسد آنست که در دوره شاپور اول کاخی در این محل ساخته شده که در زمان خسرو انوشیروان باین صورت درآمده و عمارات وابنيه دیگر بدان اضافه گردیده است. این کاخ با عظمت که ویرانه آن هر بیننده‌ای را مجذوب و مبهورت میسازد و باندیشه و امیدارد (چنانکه قصیده‌سرای بزرگ ایرنا خاقانی را برانگیخت) (۲)، شاهکاری از هنر معماری است که با وجود صدمات و آسیبهای فراوانی که بر آن وارد آمده هنوز قسمتی از آن بجا مانده است؛ تا نمونه‌ای را از شکوه و جلال دوران ساسانی بنمایاند. از اوایل قرن هیجدهم سیاحان و هیأت‌های باستان‌شناسی متوجه طاق کسری و محل تیسفون گردیدند و تحقیقات مفصل و کاوشهای با ارزشی در آنجا انجام دادند که با تحقیقات آنان و تصاویر و نقشه‌ها وضع دو قرن قبل از آن بنظر میرسید. متأسفانه در این مدت کم نیمی از آنچه باقیمانده بود ویران گردیده و از بین رفته است (۳). (ش ۳۰-۳۱)

شاهنشاهان ساسانی در بارگاه باشکوه خود امور کشور را تحت نظر داشتند و کارهای دیوانی و امور مالی و مالیاتی وضع خزانه بنظر آنان میرسید

۱ - Y. Beauchamp که عضو آکادمی علوم پاریس بوده است در اقامت خود در بغداد در سال ۱۷۸۶ برای آکادمی علوم نظریه خود را راجع به طاق کسری مینویسد میگوید که این بنا قبل از دوره خسرو اول (۵۳۱ - ۵۷۹) بوده یعنی از دوران شاپور اول (۲۴۵ - ۲۷۱) است. مقاله H. Lacoste در مجله Sumer جلد دهم (منفرد ۶)

۲ - خاقانی افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی (۵۰۰ - ۵۹۵) که از بزرگترین شاعر قرن ششم بود قصایدی محکم ساخته و ترکیبات و تشبیهات و الفاظ مخصوص دارد که بسیار پسندیده است علاوه بر قصائد و غزلیات ترجیعات مشنوی تحفه العراقرین را نیز ساخته است. وی دوبار بکه رفت و در عبور از بغداد و دیدن ویرانه‌های تیسفون (مداین) قصیده معروف (هان‌ای دل عرب بین) را سروده است.

۳ - در ۱۸۴۱ - ۱۸۴۰ E. Flandin نقاش معروف P. Coste که معمار بوده در کتابی که از سفر خود در ایران نوشته، طرحهایی از این بنا میدهند و در سال ۱۸۵۳ J. Oppert و F. Fresnel در سفر علمی خود طرحهایی از باقیمانده کاخ داده‌اند. و کنت گوینیو Gobineau که در سالهای ۱۸۵۴ - ۱۸۵۸ در سفارت ایران بود شرح مفصلی در کتاب خود در این مورد نوشته است. در سال ۱۸۸۷ M. Dieulafoy که مهندس راه بود، تحقیقی بر بنای کاخ کرده و طرحهایی تهیه نموده است.

و فرامین و معاهدات و اسناد مهم دیگر پس از تنظیم و ترتیب مخصوص که گاهی در حضور شاه صورت میگرفت به مهر شاه ممهور گردیده و برای اجرا فرستاده میشد. باید متذکر شد که امور مربوط به سلطنت نیز در تیسفون انجام میگرفت. چنانکه تشریفات ولایتعهدی شاپور پسر اردشیر اول در همان شهر اجرا شد. طبری در این مورد گوید:

«اردشیر بمدائن آمد و پسر خویش شاپور ولیعهد خویش کرد و تاج خویش بر او نهاد. بگفت تا آن شهرها که بنا کرده بود، بعد تمام کرده و خود بمدائن نشست» (۱).

شاپور اول (۲۴۱-۲۷۱ میلادی) پس از مرگ پدر اردشیر اول در نیمه اول سال ۲۴۱ میلادی بر تخت نشست و در روز تاجگذاری چنانکه رسم دربار ساسانی بود بزرگان مملکت و دانشمندان و موبدان شرکت میکردند. در بین روحانیون آنکه از همه مهمتر بود تبریک و تهنیت میگفت. لذا در تاجگذاری شاپور بزرگ مانی پسر پاتک که وی نیز از بزرگان دربار اردشیر بود و نسبش به خانواده سلطنتی میرسید مراسم شادباش بوی محول گشت و او اظهار تهنیت را با عقاید و افکار خود تلفیق نمود. گویند بقدری با فصاحت و بلاغت مطلب را ایراد نمود که شاه را سخت متوجه خود گرداند (۲).

۱ - تاریخ طبری (ابوعلی محمد بلعمی مقدمه و حواشی دکتر مشکور صفحه ۸۶)
۲ - در بهار سال ۲۱۶ بعد از میلاد در ساحل چپ دجله پائین در (مردینو) یا (ابرو میها) ناحیه باطالقی شمال شرقی بابل نزدیک (کوئی) مانی بدینا آمد (گویند مانی ناقص بود) نسب او به خاندان سلطنتی میرسید. پدرش پاتک و مادرش مریم نیز از خاندان اشکانی بود. پاتک از همدان به تیسفون آمده و چون مردی دانشمند و باایمان بود پیوسته در تجسس ایمان واقعی کوشا بود. بالاخره به مذهب ماندائی گروید. مانی در چنین محیطی بزرگ شد و در ۱۲ سالگی در سال ۲۲۸ از آئین اجدادی جدا شد زیرا بنظرش رسید که این راه اشتباه است در سال ۲۴۰ میلادی یعنی در ۲۴ سالگی افکار و عقاید مذهبی خود را ظاهر ساخت و ادعای خود را اعلام نمود. او به هندوستان و تمام نواحی شرق ایران سفر نمود. در زمان شاپور اول برگشت و هنگام جشن تاجگذاری در سال ۲۴۳ میلادی به او اجازه داده شد که آزادانه در تمام کشور و در حمایت شاه تبلیغ نماید. عقاید وی مورد قبول عده زیادی قرار گرفت و بسیاری از مردم و حتی از افراد خاندان سلطنتی به دین وی گرویدند. وضع وب در دوره هرمز اول بهمین منوال بود تا زمانیکه بهرام اول به سلطنت رسید ولی بهرام اول با او از در مخالفت درآمد و در مجلسی که عده ای از علمای زردشتی و موبدان حضور داشتند مانی را متهم به خیانت نمود و به زندان انداخت و بالاخره پس از ۲۶ روز زجر و عذاب وی را در سال ۲۲۷ میلادی کشتند. مانی فقط ۶۰ سال داشت، در مورد چگونگی کشته شدن وی عقاید مختلفی گفته شده است.

شاپور اول پس از استقرار نظم و نسق دادن اوضاع مملکت قلعه نصیبین را از رومیها گرفت و پیشرفت کرد تا به دریای مدیترانه رسید ولی طولی نکشید که لشکر روم به قوای ایران حمله نمود، لشکر شاپور شکست خورد. رومیان کنار دجله رسیدند و تیسفون را تهدید نمودند ولی کشته شدن امپراتور روم (۱) موجب برگشت لشکریان رومی گردید. شاپور در سال ۲۵۸ یعنی پس از ۱۵ سال که جنگ ایران و روم مجددا در گرفت فاتح شد و والرین امپراتور روم با سپاه هفتاد هزار نفری خود دستگیر شد (۲). در نقش رستم و پیشاپور فارس این واقعه حجاری شده است (۳). در دوره کوتاه سلطنت هرمز اول و بهرام اول تیسفون مرکزیت داشته و پایتخت آنان بوده است.

در زمان سلطنت بهرام دوم (۲۷۶ - ۲۹۳ میلادی) جنگ با روم در گرفت و کاروس (۴) تا نزدیکی تیسفون پیشروی کرد ولی با مرگ وی که غفلتا روی داد، رومیها عقب نشینی کردند. از این بعد بخصوص در دوره سلطنت طولانی شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹ میلادی) جنگهای متعددی بین ایران و روم، گاهی در مورد ارمنستان یا شهرهای سرحدی روی داد که تیسفون در آرامش بود. وی در تیسفون در سال ۳۷۹ میلادی مرد و آنجا مدفون گردید. در دوره سلطنت یزدگرد اول روابط ایران و روم بسیار مودت آمیز بود (۵) و این مودت موجب شد اختلافی که در وضع عیسویان در دوره های سابق پیش آمده بود رفع شود. چنانکه یزدگرد فرمان داد کلیساهائی را که خراب بود آباد کنند و عیسویان در اجرای مراسم دین خود آزاد باشند (۶). در سال ۴۱۰ میلادی مجمعی در تیسفون تحت ریاست اسقف تیسفون منعقد شد که با

۱ - گردین (Gordianus)

۲ - پس از این فتح بسیار بزرگ که نصیب شاپور گردید وی (سیریادس) Cyriades را که سردار رومی بود و به شاپور پناهنده شده بود به امپراتوری روم منصوب نمود.

۳ - غلبه شاپور بر والرین در نقش رستم بدین ترتیب است که شاه باتاج و لباس سلطنتی سوار اسب است و والرین در مقابل وی در کمال خضوع زانو زده است و دستها را بجانب شاهنشاه بعلافت امان خواستن دراز کرده است.

۴ - Carus

۵ - دوستی ایران و روم بطوری سمیماه بود که امپراتور روم (آرکادیوس) در موقع مرگش پسر خود که کودکی خردسال بود به یزدگرد سپرد که او را تحت حمایت خود بگیرد.

۶ - منابع سریانی که در عهد یزدگرد نوشته شده او را شاه یزدگرد نیکوکار و مقدس ترین پادشاهان نامیده اند.

دعای شاه ایران افتتاح یافت .

یزدگرد اول (۳۹۹ - ۴۲۰ میلادی) نسبت به قوم یهود نیز به نیکی رفتار کرد . اقلیت مذهبی یهود در دوره ساسانی در تیسفون وضع مناسب و راحتی داشتند و مردمی متمکن بودند . مراکز مذهبی آنها در محله ای در ساحل غربی دجله قرار داشت . رویهمرفته در دوره ساسانی اغلب جدالهائی بین فرق مذهبی از جمله مانویون و مزدکیان و عیسویان با روحانیان زرتشتی و مغان صورت میگرفت و گاهی که قدرت سلطنت ضعیف میگردد یا علل سیاسی ایجاب میکرد، یا اقلیتها رفتار مناسبی نداشتند ، روحانیان زرتشتی و موبدان متعصب موجب بروز هیجانات و بی نظمی و کشتار میشدند .

یزدگرد اول ساسانی از سه پسر خود بهرام (۱) را به ولیعهدی تعیین نمود . پس از مرگ وی شاپور که پادشاه ارمنستان بود برای گرفتن تاج و تخت به تیسفون آمد ، ولی بزرگان او را گرفتند و کشتند و شاهزاده ای خسرو نام را که از دودمان ساسانی بود در تیسفون بر تخت نشانند . بهرام که نزد پادشاه حیره تربیت یافته بود با قوائی که منذر بفرماندهی پسرش نعمان روانه تیسفون کرد وارد آن شهر شد و بر تخت سلطنت نشست (۲) (سال ۴۲۰ میلادی) . پس از مرگ یزدگرد دوم پسر بهرام پنجم بین پسرانش هرمز و برادرش پیروز در مورد تاج و تخت جنگ در گرفت در دوران زد و خورد این دو شاهزاده مادرشان دینک در تیسفون سلطنت میکرد تا آنکه پیروز (۴۵۹ - ۴۸۴ میلادی) برادر خود را مغلوب ساخت و بر تخت نشست . پیروز پس از جنگ با هفتالیها و گرفتاریهای فراوان بواسطه خشکسالی و اوضاع مغشوش داخلی و مذهبی در تیسفون مرد و بلاش خود را به تیسفون رساند و بسلطنت نشست (۴۸۴ - ۴۸۸ قبل از میلاد) . از این پس تا روی کار آمدن خسرو انوشیروان سه شهريار

۱ - بهرام پنجم (بهرام گور) در ادبیات ایران داستانهائی مفصلی درباره عشق و شکار و موسیقی و نیک نفسی وی نقل شده است و در هنرهای مختلف مانند نقاشی و حجاری و فلزکاری حوادث زندگی افسانه ای وی بصور مختلف بکار رفته است .

۲ - گویند تاج را بین دوشیر قوی نهادند و به خسرو و بهرام پیشنهاد کردند که هرکس تاج را بردارد سلطنت از آن او باشد . خسرو مرعوب گشت و امتناع نمود ولی بهرام با شجاعت زیاد تاج را برداشت و بسلطنت رسید .

سلطنت نمودند و در تیسفون بر تخت نشستند که روزگار آنان اغلب به کشمکش با اقوام مختلف چون هفتالیها یا رومیان میگذشت و در داخل مملکت نیز نهضت مزدکیان بروز کرده بود. معهداکشور رو به عمران و آبادی نهاد و پیشرفتهای فراوان نمود (۱).

در دوره اول سلطنت قباد (۴۸۸-۴۹۷ میلادی) مزدک پسر بامداد، کیش تازه‌ای آورد و نظریه اجتماعی خاصی ابراز کرد، که مغایر با عقاید آن زمان بود. قباد ابتدای کار برای تضعیف روحانیان با نهضت مزدکیان روی موافق نشان داد ولی بواسطه شورش مردم پایتخت از پادشاهی خلع گردید و زندانی شد اما طولی نکشید که از زندان رها گردید و دوباره در پایتخت به سلطنت نشست (۲) چنانکه فردوسی گوید:

«چو بر تخت بنشست فرخ قباد کلاه بزرگی بسر بر نهاد»
«سوی تیسفون شد ز شهر صطخر که گردنکشان را بدان بود فخر»

قباد به آبادی و عمران توجه خاصی داشت شهرهایی بنام خود بنیاد نهاد (۳) و مرگ وی در تیسفون اتفاق افتاد.

خسرو انوشیروان (۴) - (۵۳۱ - ۵۷۹) در سال ۵۳۱ در تیسفون بر تخت شاهنشاهی نشست و با قدرت هرچه تمامتر سلطنت نمود. در سال ۵۴۵ میلادی در حمله به سوریه شهر مهم انطاکیه را مسخر کرد و اهالی آنجا را در شهری که در نزدیکی تیسفون بنا نموده بود جای داد. این شهر با همان سبک معماری و ساختمانی شهر اصلی ساخته شد. سلطنت وی که در حدود نیم قرن بطول انجامید از هر جهت درخشان بود و ایران از نظر سیاسی، نظامی و مالی و اداری (۱)

۱ - بین سالهای ۵۴۴ - ۵۱۳ بارها نمایندگانی از چین به ایران فرستاده شده یا از ایران به چین رفته است و شرحی که درباره این نمایندگان آمده قابل توجه است. از جمله راجع به جمعیت تیسفون و بناها و دژهای غیر قابل تسخیر آن شرح مفصل داده‌اند.

۲ - دوره دوم سلطنت قباد اول از سال ۲۹۹ تا ۵۳۱ میلادی است.

۳ - قباد علاوه بر شهرهای (رام کواد) در خوزستان (کواد خوره) در فارس، (ایزدقباد) را در نزدیکی مدائن بنیاد نهاد.

۴ - انوشیروان - جویسبان روان

و هنر و علوم و فنون پیشرفت کامل نمود و تأثیر آن بنقاط دوردست یعنی از چین تا اقیانوس اطلس رسید. انوشیروان فیلسوفان یونانی (مکتب آتن) را که در یونان مورد ایذاء و اذیت قرار گرفته بودند پناه داد و وسائل راحتی آنان (۲) را در تیسفون از هر جهت فراهم آورد.

تیسفون پایتخت بزرگ شاهنشاهی ایران در این دوره به منتهای وسعت خود رسید و شاید بنای شهر مدائن در دوره خسرو اول کامل شد و باروها و حصارها و قلاع جدید بنا و تعمیر گردید. عمارات و کاخها ساخته شد و بطور مطلوبی زینت یافت. در مورد آبادانی شهر بالاخص مدائن در زین الاخبار آمده است «که بوذرجمهر حکیم بغداد کهنی و در مداین دیوار باب‌الابواب او بنا کرد» (۳) در شهر انطاکیه (وه انتیوک خسرو) چندین حمام و یک میدان اسب-دوانی بنا نمود. اهالی پایتخت در این دوره از آزادی مذهب برخوردار بودند هر گاه مجرمی بدانجا پناهنده میشد کسی حق نداشت متعرض او بشود (۴) کاخ مهم کسری (۵) که هنوز بنام وی معروف است، بارگاهی است که او بنا

۱ - دفاتر اداری و سالنامه‌های سلطنتی در پایتخت بسیار مرتب و منظم بود بطوریکه آگاتیانس (Agathias) مورخ رومی که در قرن ششم میزیست ضمن منابعی که در تاریخ خود نام میبرد از مجموعه سالنامه‌های مخازن دولتی تیسفون یاد میکند که توسط سرخیوس (Sergius) مترجم دربار انوشیروان از روی دفاتر تیسفون اکتساب و بوی تسلیم گردیده است.

۲ - در دوره خسرو اول تمام طبقات در امنیت کامل بسر میبردند و روحانین مطیع شاه بودند - روستاها و قریه‌ها آباد گردید و جاده‌ها و پلها و قنوات مرمت و تعمیر شد و اصلاحات زیادی در وضع مالیات و اخذ آن برقرار شد و انوشیروان در جنگ با رومیان و عرب فاتح گردید و قدرت هفتالیها را در شرق درهم شکست در جنگ پنج ساله با روم مکرر رومیان تقاضای صلح نمودند حتی امپراتور سفرائی باهدایا به تیسفون فرستاد تا بالاخره صلح برقرار گردید.

۳ - زین الاخبار تحشیئه و تعلیق عبدالحی حبیبی (مفحه ۳۲).

۴ - ایران در زمان ساسانیان - ارتور کریستنسن - ترجمه یاسمی (۲۷۱)

۵ - در مورد کاخ تیسفون اندر گدارچنین مینویسد:

«در پایتخت ساسانیان یعنی شهر تیسفون کاخ بلند پایده‌ای که با عظمت‌ترین ساختمان‌های عصر قدیم بود بنام (طاق کسری) ساخته شد در اینجا در میان نمای خارجی عمارت که از شش طبقه طاقتهای کوچک تشکیل شده است ایوانی بسبک ساختمانی پارتها قرار دارد.

عرض ایوان ۲۴ متر ارتفاع ۳۴ متر طول ۴۸ متر. عظمت ایوان بعدی است که کاخ داریوش بخوبی میتوانست در آن جای گیرد. پادشاهان ساسانی در ایوان بارعام داده و از سفرای بیگانسه در آن پذیرائی میکردند. ایوان کاخ مزبور فاقد ستونها بوده و از آجر و دیوارها نقش و نگار جالبی جاب توجه میکرده و فرش گرانبهای خسرو که از رشته‌های سیم و سنگهای قیمتی بافته شده زینت بخش کف آن بوده است. تاریخ تمدن ایران (هنر ساسانی) صفحه ۲۱۷



ش - ۳۲ : یکی از آثار تزئینی کاخ تیسفون ، طاوس زیبایی که درون حاشیه‌ای فرارگرفته است .
 ش - ۳۳ : دوگجیری برجسته از تزئینات کاخ تیسفون

نمود (۱) بانضمام عمارات دیگر با تزئینات و گچ بریها (ش ۳۲ - ۳۳) که نمونه‌هایی از آن بدست آمده است (۲). از زیبایی‌ها و آب‌نماها و پلها شعرای بزرگ ایران مانند فردوسی (۳) و حتی شعرای عرب چون بختری (۴) (۲۵۶ - ۲۸۴ هجری) در وصف مدائن و بزرگواری شهریاران و عظمت دوران ساسانی اشعاری سروده‌اند که بسیار مفصل است.

درمجله‌التواریخ و القصص آمده است «وهر چیز از عمارت ایوان مداین کرد که هنوز بجاست و کوشک سپید و آن هفت شهر مدائن بنا کرد» (۵). دربارهٔ زیبایی ایوان کسری فردوسی چنین گوید:

همی کرد هر کس به ایوان نگاه به نوروز رفتی بدان جای شاه»
 کس اندر جهان کاخ چونان ندید نه از نامور کاردانان شنید»
 ابن خردادبه (۶) نیز در مورد زیبایی کاخ کسری شرح مفصلی نگاشته است. درباره بارگاه خسرو اول (۷) و محل بارعام، تالارهای کاخ و تخت سلطنتی

۱ - چنانکه قبلاً گفته شد ممکن است این بنادر دورهٔ شاپور اول ساخته شده باشد که در دوره انوشیروان دوباره تجدید و تزئین گردیده است. کاخ و متعلقات آن در مساحتی در حدود ۴۰۰ × ۳۰۰ ساخته شده است.

۲ - در مجله‌التواریخ و القصص آمده است (و کوشک سفید و آن هفت شهر مدائن بسا کرد) ص ۷۶

۳ - در مورد ساختن بنای مدائن در شاهنامه چنین آمده است:
 ز ایوان خسرو کم داستان بگویم که پیش آمد از استان
 کنون از مداین سخن نو کم سخن‌ها ز ایوان خسرو کم
 ۴ - قصیده بختری ابو عباده ولید یحیی طائی که معاصر متوکل خلیفه عباسی بوده است توسط آقای مهدوی دامغانی ترجمه شده است اینک يك بيت آن «آن کاخ با آن همه ویرانی به فصاحت تمامتر از عظمت شگفت‌انگیز مردمی آگاهی‌میدهد که هیچگاه صداقت آن بد شک آمیخته نگردید»
 ۵ - (صفحه ۷۶)

۶ - جغرافیدان بزرگ اسلامی در اوایل قرن سوم هجری است. کتاب الممالک و الممالک که در سال ۲۳۲ هجری نوشته است.

۷ - سریرشاهی در بالای تالار بود و پرده زربفت مقابل آن آویخته بود، صاحبان درجات عالیه و بزرگان در محل مقرر ایستاده ناگاه پرده بدکنار میرفت و شاهنشاه بر روی تخت که بر بالشی زربفت تکیه داده و جامه زنگار ظاهر میشد. تاج مرصع به انواع جواهرات و مروارید و سیله زنجیری از طلا به سقف آویخته بود و این زنجیر چنان نازک بود که از دور دیده نمیشد و تصور میرفت که تاج سنگین بر سر وی قرار دارد. در جام کتابخانه ملی پاریس نقشی خسرو اول بر تخت نقر است که تا حدی میتوان بوضع تخت نشستن وی آگاه گردید. سکه‌های مختلف خسرو وضع تاج وی را نمایان میکند در تاریخ طبری نیز شرح مفصلی درباره جلال و شکوه و تخت و تاج انوشیروان آمده است. مراجعه شود به تاریخ طبری با مقدمه و حواشی دکتر مشکور (صفحه ۱۵۸)

وجلال و شکوه دربار و بزرگان و تزئینات جواهرنشان و پارچه‌های زربفت و تجمل فراوان سخن‌ها گفته‌اند. در سلطنت خسرو انوشیروان بهمان نسبت که مملکت دوران درخشانی را طی مینمود تیسفون نیز آبادتر و وسیع‌تر و طبقات، مردم تا حد بیشتری آسوده و متنعم، روزگار میگذراندند خسرو اول انوشیروان پس از صلح با ترکان با دختر خاقان ترك عروسی کرد و عروس به تیسفون درآمد فردوسی گوید:

«فرستاد یکسر سوی تیسفون بت آرای چینی به پیش اندرون»

«سوی تیسفون رفت گنج و بنه سپاهی نماند از یلان يك تنه»

همین شاهزاده خانم مادر هرمز ولیعهد خسرو نوشیروان است. انوشیروان پس از سلطنتی طولانی در مدائن چشم از جهان فرو بست. در سلطنت هرمز چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰) سردار بزرگ (بهرام چوبین) با وجود آنکه در جنگ موفق شده بود، مورد توهین قرار گرفت، در نتیجه سر به عصیان برداشت و راه تیسفون در پیش گرفت و موجب انقلاب در پایتخت گردید. در این موقع بستام که از خاندان شاهی بود با کمک برادرش به کاخ سلطنتی درآمد و هرمز را خلع کرده و به زندان انداختند و پسرش خسرو دوم را به سلطنت برداشتند.

خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸) میلادی که در این موقع در آذربایجان بود با شتاب به تیسفون آمد و تاج بر سر نهاد. بهرام چوبین (۱) که خود هوای پادشاهی و سپاه نیرومندی در اختیار داشت فاتحانه به تیسفون درآمد تاج بر سر نهاد ولی در بهار سال ۵۹۱ میلادی خسرو از دجله حرکت کرده و بهرام چوبین را بین راه در حوالی کوزک (۲) آذربایجان شکست داد و بقتل رساند. هنوز خسرو پرویز از گرفتاریهای داخلی نیاسوده بود که باز حوادث روم و کشته شدن امپراتور مورس و پناهنده شدن پسر وی بدربار خسرو موجب بروز جنگ و ستیز گردید. موفقیت‌های پی در پی خسرو پرویز و بدست

۱ - بهرام چوبین یکی از خاندانهای معروف اشکانی یعنی خاندان مهران بود.

۲ - گنزک یا گنجک یا (شیز) تخت سلیمان کنونی است در (آذربایجان) که بزرگترین پرستشگاه ایران قدیم بوده است. چون شاهنشاهان ایران پس از تاجگذاری پیاده به زیارت آن آتشکده باشکوه میرفته‌اند هدایای بسیاری با خود می‌بردند، ثروت زیادی در آنجا گرد آمد که شاید بهمین مناسبت گنجک یعنی محل گنج خوانده شد.

آوردن شهرهای مهم آسیای صغیر (۱) و اسکندریه (۲) قدرت و عظمت ساسانی را به پایه شکوه و جلال دوره هخامنشی رساند و حدود شاهنشاهی ایران نیز مانند حدود دوران هخامنشی گردید. برگرد تیسفون (۳) در این زمان حصارهای بسیار مستحکمی بر دور تمام شهرهای که تیسفون را تشکیل میدادند کشیده شد. در جنگهای بعد که بین ایران و روم روی داد، رومیها در آذربایجان پیشرفت نموده و در گنجک آتشکده آذرگشسب (۴) را غارت و منهدم نمودند و بطرف دستگرد (۵) روانه شدند و آن شهر زیبای باشکوه سرسبز را غارت کرده و به آتش کشیدند. رومیها در صدد محاصره تیسفون بودند که قیصر درگذشت و خسرو دوم که پایتخت را ترک گفته بود دوباره به تیسفون درآمد. ولی شکست از هراکلیوس و صدمات حاصله از آن و مصائب دیگر مانند طغیان عظیم دجله و فرات که نواحی حاصل خیز را به باتلاق تبدیل کرده بود و موجب ویرانی قسمتی از کاخ تیسفون گردید. بروز ناخوشیها و عدم رضایت مردم از این همه دشواریها خسرو پرویز که نسل فرسوده را که از این نامرادیها تندخو شده بود در صدد برآمد که مردانشاه را جانشین خود کند، ولی پسر بزرگ وی قباد (شیرویه) با سازش عده‌ای موفق شد که پدر را زندانی (۶) و سپس بقتل

۱ - سپاهیان نیرومند خسرو به سرداری شهر براز انطاکیه و دمشق و اورشلیم را گرفت (سال ۶۱۴) شهر براز اورشلیم چوبه چاییای عیسی را به تیسفون فرستاد و محاصره قسطنطنیه پرداخت.
 ۲ - سپاه موفق خسرو دوم پس از تسخیر مصر در امتداد نیل بالا رفت و به حدود حبشه رسید.
 ۳ - تیسفون نام بزرگترین شهر از چند آبادی بود که مجموع آنها را به زبان سریانی ما حوزة می خواندند و گاهی ما حوزة ملکا (Mahozé) یعنی شهرهای پادشاه مینامیدند (کتاب کریستن سن ایران در زمان ساسانیان) (صفحه ۲۶۸) با افزایش عده شهرهایی که ما حوزة را تشکیل میداد استحکاماتی بر آن افزودند (صفحه ۲۶۹).

۴ - این آتشکده یکی از بزرگترین زیارتگاهها و آتش شاهنشاهی ایران بود و سلاطین هنگام تاجگذاری پیاده به زیارت آن آتشکده رفته و هدایای گرانبها تقدیم میکردند بدین مناسبت خزائن بیشمار در آن گردآمده چنانکه تئوفانس (Theophanés) مورخ رومی (۷۰۰ - ۸۱۷) گنجینه و نفائس آذرگشسب را به پایه گنجینه کرزوس ذکر کرده است.

۵ - این شهر که در نزدیکی قصر شیرین حالیه واقع شده محل سکونی خسرو پرویز از سال (۶۰۴ تا ۶۲۸) بوده است. دستگرد دارای ابنیه و کاخها و باغهای باشکوه و تجملات گرانبها بوده است در باغ بزرگ فردوس حیوانات مختلف چون شتر مرغ، آهو، گوزن و طاووس، شیر، پلنگ نگهداری میشد.

۶ - فردوسی در مورد فرستادن شیرویه خسرو را به زندان تیسفون چنین گفته است:
 بدستور فرمود از آن پس قباد / کزوهیچ بریدمکن نیز باد
 بگو تا سوی طیسفونش برنند / بدرگاه بارهمنوش برنند
 نباشد بازام تا روز چند / نباید که دارد کس او را نژند

رساند. (۱)

در دوران سلطنت خسرو دوم تیسفون محل اجتماع دانشمندان جهان گردید و صنعت و هنر رونق فراوان داشت گنجینه‌ها و خزانه شاهنشاهی از جواهرات و زر و سیم پر بود.

بگفته طبری در سال هژدهم سلطنت در گنجینه وی که بکاخ جدید مدائن (تیسفون) منتقل کرد، مقدار سکه طلا دوازده هزار کیسه بود که هر یک محتوی چهار هزار مثقال و در اواخر سلطنت خزانه وی در حدود ۱۶۵ میلیون مثقال طلا علاوه بر مقدار زیادی جواهر و جامه‌های قیمتی بوده است و از گنجهای متعدد وی حکایات فراوان رفته است. از جمله گنج بادآور (۲) و گنج گاو که از همه گنج‌ها معروفترند و در خزانه تیسفون جا داشتند (۳). ثعالبی گوید که در زمان خسرو پرویز از ایوان مدائن زنجیری آویخته بود که هفتاد ذراع داشت تاج را بر آن آویخته بودند که بر سر شاه گرانی نکند (۴). در مورد تجمل دربار خسرو پرویز دستگاه وی و تخت طاقدیس و ظروف اشیاء زرین گوهر نشان و قالیه‌های زربفت مورخین خارجی و ایرانی دوره اسلامی شرح مفصل داده‌اند که میتواند عظمت و شکوه دربار و پایتخت ساسانی را روشن سازد.

گردیزی در زین‌الخبار درباره تجملات و شکوه و جلوه تخت و

۱ - در تاریخ طبری آمده است (پرویز ۳۸ سال سلطنت براند و چون از سلطنت پرویز ۲۵ سال بگذشت پیغمبر در مکه بیرون آمد و چون ۳۸ سال تمام شد پیغمبر هجرت کرد و پیغمبر اکرم پس از «جنگ ذی‌قار» نامد نوشت و بسوی پرویز فرستاد. مورخین دیگر مرگ خسرو دوم را سال ششم هجرت نوشته‌اند.

۲ - در مورد گنج بادآور چنین آمده است که در موقع حمله ایرانیان به مصر و محاصره اسکندریه رومیان تمام ذخائر و نفائس را در کشتی قرار دادند که بدست ایرانیان نیفتد، بر حسب اتفاق باد مخالف وزید و کشتی‌ها بدست ایرانیان افتاد و تمام آن گنجینه برای خسرو فرستاده شد که آنها را به خزانه تیسفون منتقل نمود.

۳ - فردوسی در شاهنامه از گنجهای خسرو پرویز. گنج عروس (هدایای هندوستان و چین) گنج افراسیاب، گنج بادآور، گنج خضرا، گنج سوخته، گنج گاو، گنج شادورد بزرگ نام برده است.

۴ - در این مورد فردوسی گوید:

یکی حلقه‌ای بد ز زر ریخته
فروشته ز سرخ زنجیر زر
از آن چرخ کاراندر آویخته
بهر مهره‌ای در نشانده گهر

بارگاه نیز شرح کافی داده است (۱) قباد دوم (شیرویه) (۶۲۸ - ۶۲۹) پس از شش ماه پادشاهی درگذشت (۲) و در این مدت کوتاه برادران خود را که ۱۷ تن گفته‌اند و بستگان نزدیکش را کشت. از کارهای وی صلح با رومیان بود یعنی پس از کشتن پدر پیکلی از تیسفون نزد امپراتور روم هراکلیوس فرستاد و در نتیجه صلح برقرار گردید (۳) پس از قباد پسر وی اردشیر سوم (۶۲۹ میلادی) را که طفلی هفت ساله بود در تیسفون بر تخت نشاند و مهر گنساب که مردی نیک نفس بود مهام مملکت را در دست گرفت ولی شهر براز که سردار نامی خسرو پرویز بود باندیشه شاهی افتاد و با سپاهی بتیسفون درآمد و اردشیر سوم و بسیاری از بزرگان را کشته و خود را در تیسفون شاه خواند و تاج بر سر نهاد. (۶۲۹ میلادی) ولی پس از چهل روز در موقعی که بآئین ساسانیان پس از تاجگذاری بامیداد او را کشتند. پایتخت ساسانی در این زمان دستخوش تشنج بود و سلطنت دست بدست میگشت (۴) در این زمان بزرگان کشور دیهیم شاهی را بر سر پوران دخت (۵) دختر خسرو پرویز نهادند (۶) وی یکسال و

۱ - اما پرویز را مال و جواهر و چیزهای بزرگوار فراوان بود و چندان بزرگواری او را گرد آمده بود که پیش از او هیچ پادشاهی را نبود و از آن چیزها بعضی بگویم یکدست شطرنج بود او را که یک حرف از یاقوت سرخ و دیگر یاقوت زرد و دستی که نرد بود از یاقوت و زمرد و سی‌دو هزار پاره یاقوت بیش بها بوده گنج عروس و گنج خضرا و گنج بادآور و گنج دیا خسروی و گنج سوخته و زر ممت افشار و تخت طاقدیس و تخت میش‌سار (تخت اردشیر) و (ایوان مدائن) و قصر شیرین و شادروان (سراپرده یا فرش) بزرگ گوشه بمروارید و مشکوی زرین (قصر و باغچه) و دوازده هزار کنیزک و هزار و دو دویست فیل و سیزده هزار شتر و بارکش و باغ نخجیران و باغ سیواشان و باغ نمرود و اسب شبدیز و ده هزار من عود و پنجه‌زار من کافور و سه هزار من مشک و چهار هزار من عنبر دوازده هزار یوز و هزار شیر و هفتصد هزار سوار و سیصد هزار پیاده و شمع و کبریت سرخ و هزار بار سیند و ده هزار غلام و صد هزار اسب بارگی صد هزار ستام (براق و لجام اسب) زرین. دوباره آمده است: «انگشتی بود که خاصه او بود از بهر مهر کردن داشتنی نخستین انگشتی نگین او یاقوت سرخ بود و نقش او صورت ملک و گرداگرد او کتابه صفت ملک نوشته و بدین انگشتی منشورها و سحرها و مهر کردی دیگر انگشتی نگین از عقیق بود حلقه او از زر» و «و دیگر از انواع و اقسام مهرها و در مواقع بکار میرفته است» (صفحه ۳۵ - ۳۶).

۲ - بعضی از مورخان مرگ وی را به زهر و برخی بمرض طاعون گفته‌اند.

۳ - یکی از شرایط صلح برگرداندن مملیب عیسی به بیت المقدس بود.

۴ - پس از شهر براز خسرو سوم ۶۲۹ پسر قباد را که در قسمت شرقی مملکت بود میخواستند به سلطنت برسانند که کشته شد و سپس جوانشیر پسر خسرو پرویز را به سلطنت برداشتند.

۵ - نام صحیح وی پوران دخت است که بر سکه‌های وی نیز همین نام نقر است بور بمعنی

سرخ است و پوران دخت یعنی دخت گل‌رنگ (آناهیتا پورداود) صفحه ۳۷۲.

۶ - در کتاب التنبیه و الاشراف مسعودی در مورد تصویر بر تخت نشستن پوران دخت آمده است

←

چهار ماه سلطنت نمود و پس از عقد مصالحه قطعی با دولت روم در گذشت (۱). آذرمیدخت خواهر زیبای پوران دخت پس از وی در تیسفون تاج بر سر نهاد ولی چند ماهی بیشتر سلطنت نمود زیرا فرخ هرمز اسپهبد خراسان تقاضای زناشوئی نمود ملکه مخالفت و وسائل قتل او را فراهم کرد. پسر او رستم فرخزاد با سپاهی از خراسان به تیسفون آمد و پایتخت را گرفته آذرمیدخت را بکشت. (۲)

در فاصله چهار سال از مرگ خسرو پرویز تا سلطنت یزدگرد سوم در حدود ده تن سلطنت نمودند (۳) و همین وضع موجب آشفتگی اوضاع مملکت گردید. یزدگرد سوم (۶۳۲ - ۶۵۲ میلادی) نوه خسرو پرویز در اصطخر میزیست بزرگان اصطخر او را پادشاه خواندند و در آنشکده اردشیر یا (آناهیتا) تاج بر سرش نهادند سپس به تیسفون روانه شد و همه کشور زیر فرمان وی درآمد متأسفانه آشوبها و نابسامانیهای گذشته چنان وضع آشفتگی در مملکت ایجاد کرده بود که یزدگرد نتوانست از تندباد حوادث جلوگیری کند. و تیسفون باشکوه پایتخت معظم ساسانیان پس از هفت قرن که مرکز سیاست مملکت از دوران اشکانی تا آنروز بود با وجود دلیریهای مردان و سرداران ایرانی بواسطه ازهم گسیختگی دستگاههای مملکت و بی نظمی امور بدست سپاهیان عرب افتاد و جنگهای خونین قادیسیه یزدگرد را که فقط چهار سال در پایتخت (تیسفون) مانده بود مجبور بترك آن کرد (۴). در دوره ساسانی ضرابخانه تیسفون بضر



(جامه او بسبز گلداز و شلوارش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود و بر تخت نشسته تیرزینی در دست داشت «تمدن ساسانی» سعید نفیسی صفحه ۱۷۷)

۱ - دوره سلطنت پوران دخت را Paru(ck) در کتاب سکههای ساسانی یکسال گفته است و مرگ وی را در پائیز سال ۶۳۱ میگوید (ص ۱۱۷) ولی سکههایی از ملکه پوران در دست است که تاریخ سال يك و سال دوم سلطنت دارد، در پنج ضرابخانه مختلف ضرب گردیده است. فردوسی سلطنت او را شش ماه گفته است.

چو شش ماه بگذشت بر کار وی

بیک هفته بیمار بود و بمرد

۲ - آرتور کریستنسن در تاریخ ایران در زمان ساسانیان میگوید که رستم آذرمیدخت را

خلع و کور کرد (صفحه ۳۵۵) ترجمه رشیدیاسمی

۳ - در کتاب آناهیتا پورداود ۱۲ نفر آمده است (صفحه ۳۷۵)

۴ - یزدگرد در سال چهاردهم هجرت از تیسفون خارج شد و پایتخت را برای همیشه ترك

کرد.

سکه میپرداخت و از بسیاری از شاهنشاهان سکه‌های ضرب پایتخت در مجموعه‌های موزه‌ها و یا مجموعه‌های شخصی موجود است .
در جنگهای بسیار سختی که میان ایرانیان و تازیان روی داد کشته شدن سردار دلیر و نامی ایران رستم فرخزاد و از دست دادن درفش کاویانی (۱) که نشانه عظمت و پیروزی ایرانیان بود و از هم گسیختگی ارکان تشکیلات ساسانی که از اواخر سلطنت خسرو پرویز پدیدار شده بود موجبات سقوط شاهنشاهی ساسانی را فراهم آورد (۲) .

تازیان که غنائم بیشمار آنان را مبهوت و مجذوب نموده بود بر آن شدند که با شور و امید بیشتر بتاراج غنائم و نعم به ستیز و مبارزه پردازند (۳) . سعد و قاص سپهسالار اعراب با شصت هزار مرد با درهم شکستن باقیمانده قوای مدافع بجانب تیسفون حرکت کرد (۶۳۷ میلادی) بسیاری از ساکنان پایتخت خانه و زندگی را رها کردند تا شاید جان بدر برند درحقیقت فرار در مقابل سیل خروشان بدویان برقرار ترجیح دادند و شهر و دیوار باشکوه خود را ترك کردند و یزدگرد هم که باشتاب پایتخت را ترك گفته بود فرصت نشد که گنجینه‌های گرانبهائی که در خزانه سلطنتی بود و آثار و اشیاء قیمتی کاخها را از تیسفون بیرون برد لذا شهر با گنجینه‌های فراوان بدست تازیان افتاد. سپهسالار عرب سعد و قاص از دیدن پایتخت و منظره زیبا و کاخهای باشکوه چنان به تعجب

۱ - درفش کاویانی از پوست و پوشیده از گوهر ها و مروارید بود که در هر جنگ پیشاپیش سپاه می بردند و آنرا مظهر پیروزی میدانستند و در حراست آن کوشا بودند . زیبایی و ارزش درفش را مورخان مانند طبری و بلعمی و مسعودی و خوارزمی و ثعالبی و مقدسی و ابن خلدون بتفصیل وصف کرده اند و فردوسی در داستان ضحاک تاریخچه آنرا سروده است .

۲ - در فتوح البلدان (بالذری) «ترجمه دکتر آذرنوش» چنین آمده است : «چون پارسیان در قادسیه شکست خوردند گروه گریزندگان به مدائن شدند . مسلمانان تا دجله پیش آمدند . دجله چنان طغیان کرده بود که مانند آن کسی بیاد نداشت پارسیان کشتی‌ها و پلهای چوبین را که بجانب شرق میرفت برجیدند و پلهها را آتش زدند سعد و یارانش سخت اندوهناک شدند چه راهی برای عبور نمی یافتند در آن هنگام مردی از مسلمانان پیش آمد و با اسب به آب زد و از دجله گذشت مسلمین نیز چنین کردند و کشتی‌ها و بارها از آب گذراندند . پارسیان چون این دیدند گفتند که ما با پریان در جنگیم پس برگریختند (ص ۶۴)

۳ - سعد بن ابی وقاص سردار عرب درفش کاویانی و سایر خزائن و جواهر و تاجها و کمرها و طوقهای گوهر نشان و چیزهای دیگر را برداشته پیش عمر برد . عمر گفت آنرا گشوده پاره پاره نمائید و میان مسلمانان قسمت کنید . در این مورد اقوال مختلف است در مورد ارزش و بهای آنچه در جنگ قادسیه نصیب تازیان گردید بکتاب آنهایتا پورداود صفحه ۳۷۸ مراجعه شود .

درآمد که این آیه را خواند «لم ترکومن جناب وعیون ورزوع ومقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین» (۱) (مثل بهشت با چشمه‌ها و باغات پر نعمت که در او جمیع میوه‌ها موجود بود) (۲) سپس در برابر ایوان کسری فرود آمد (۳) و داخل کاخها شد و خزائینی را که یزدگرد با خود برده بود مشاهده نمود که در سبدهای مهر شده جای داشت از قبیل اشیاء زرین و سیمین و جامه‌های زربفت و اسلحه و گوهرها و عطریات و پارچه‌های گرانبها و مجسمه‌های اسب و کره اسب و شتر از زر و سیم که زین آنها جواهر نشان بود جای داشت. در کوشکها آثار نفیس و هنری مانند قالیها و ظروف و جامه‌های زرین و مرصع بدست آورد (۴) و از گریختگان که نزدیک پل نهر وان رسیده بودند گنجها و تاجهای گرانبهای شاهی را میبردند از دم تیغ گذرانده و همه را به غنیمت گرفتند. بسیاری از غنائم از جمله شمشیرهای خسرو و نعمان و تاج خسرو و قالی معروف بهار کسری (۵) را برای خلیفه عمر فرستادند عمر تاج را در کعبه آویخت و دستور داد تا قالی بی نظیر را قطعه قطعه کرده میان اصحاب رسول تقسیم نمایند (۶) شکوه پایتخت و کثرت ابنیه و بزرگی شهر و آب نماها همه تازیان را بخصوص سردار اسلام را مبهوت ساخت چنانکه طبری گوید (به مدائن درون شد و در کوشک کسری

۱ - تاریخ طبری (مفحد ۳۰۳ آقای مشکور).

۲ - سعد وقاص نماز فتح خواند و نماز جمعه را در کاخ شاهنشاهان ساسانی بجا آورد.

۳ - آن ایوان صد و بیست ارش طول و دوازده ستون بر رواق زده هر ستون صد ارش

بود.

۴ - در صندوقی که برشته‌ری بسته بود تاج خسرو پرویز و قبای او که از پارچه زربفت و مرصع بجواهر و مزین به مروارید بود و جامه‌های زربفت دیگر قرار داشت در صندوق دیگری زره خود و بازوبند و ران بند و شمشیر خسرو پرویز که همه از طلا بود و زره و جوشن و شمشیرهایی از هراکلیوس امپراتور روم و خاقان ترک و پادشاه هند (واهر) و بهرام چوبین غنیمت گرفته بودند جا داشت و همچنین اسلحه پیروز و قباد اول و هرمز چهارم و نعمان و مجسمه اسب از زر.

۵ - قالی بهارستان یا بهار کسری در تالاری که مخصوص بارعام شاهنشاه بود قرار داشت این قالی گرانبها که بدست هنرمندان توانای ایران بافته شده بود یکی از گرانبهاترین اشیاء بود که کاخ را پر جلوه ساخته و تزئینات آنرا تکمیل نموده بود. گویند که بافتن این قالی بمدت بیست و پنج سال طول کشید و در حدود ۳۵۷ متر طول و ۷۲ متر عرض داشت و از ابریشم و گلابتون و زر و سیم بود و نقشه آن منظره باغی را در بهار نشان میداد که از انواع گوهرها درختان و میوه‌ها و شاخ و برگها و پرندگان و جانوران برنگ طبیعی بافته شده بود شده است.

۶ - علی (علیه السلام) سهم خود را بدیست هزار درهم فروخت. خمس غنائم که به خلیفه تعلق داشت جدا کرده و باقی را در بین شصت هزار سپاهی قسمت نمود. گویند بهر سپاهی دوازده درهم رسید.

فرود آمد و چندان خانه‌ها دید که عدد آن کس ندانست مگر خدای عز و جل چندان خزینه دید از زر و سیم و سلاح و غیره که آنرا حد و قیاس نبود) با تاراج کاخها و غارت و کشتار در تیسفون و فرار مردم شهر و ویرانی باغات و خرابی پلها دیگر شهر ماتمکده‌ای بیش نبود فراریان باقی‌مانده و افراد اگر امیدی در دل داشتند که روزی دوباره شهر مرمت شده و شکوهمندی خود را بازیابد باکشته شدن یزدگرد سوم در سال ۶۵۲ میلادی (۱) امید آنان بی‌أس مبدل گردید و تازیان باغنایم بدست آورده شهر را که بمزاج صحراگردشان خوش نمی‌آمد رها کردند (۲) فقط حاکمی از طرف خلیفه آن شهر را اداره مینمود، و چون به آبادانی آن توجهی نمیشد رو بویرانی نهاد (۳). اعراب پس از این فتوحات سه شهر کوفه و بصره و واسط را بنا نهادند که هم‌جنبه شهری داشت و هم پایگاه نظامی بود. در دوره خلفای اموی بصره و کوفه بسیار آباد شد و از مهمترین بلاد اسلامی گردید. حتی در زمانی که معاویه شام را مرکز خلافت قرار داد، باز مهمترین قسمت امپراتوری اسلام همین منطقه بود. وقتی خلافت به عباسیان رسید (۴) منصور دومین خلیفه عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸ هجری) که در هاشمیه (۵) اقامت داشت تصمیم به احداث پایتختی گرفت که در شأن امپراتوری اسلام باشد، لذا در سال ۱۴۵ هجری بغداد (۶) را که در دهکده کوچکی در

۱ - یزدگرد از تلاش خود در گوشه و کنار مملکت مأیوس شده بود بمر و آمد گرفتار حبله مرزبان گردید. در تاریخ طبری آمده است (چون یزدگرد بمر و آمد با او چهار هزار مرد بود اما مرد حربی نبودند. اکثر غلامان و خواجده‌سرایان بودند و طباخ و فراش و رکیب‌دار و نویسنده و این چهار هزار مرد خاصگان وی بودند. عیال و اهل بیت همانها که از مدائن برده بود چندان اموالی بود) شاه نگویند تنها و سرگردان از جائی بجائی میرفت تا به آسیائی درآمد که شب را بگذراند آسیابان که از جامه‌های گرانبهای وی بطمع افتاده بود در خواب او را کشت.

۲ - وضع اقلیمی تیسفون مناسب اعراب نبود عمر دستور داد که کوفه را بنا کردند.
 ۳ - مغیره بن شعبه بر سواد والی بود فتوح البلدان (صفحه ۷۲)

۴ - بنی‌عباس مقام و قدرت خود را در اثر شجاعت و تدبیر و خدمات ابومسلم خراسانی بدست آوردند ولی ابومسلم مورد ناسپاسی منصور قرار گرفت و با نامردی وی را در سال ۱۳۷ هجری کشتند. «ابومسلم را مردم بزرگ ایرانی در مدائن پایتخت قدیم ایران در حضور خلیفه بقتل رسید». در مورد ابومسلم بکتاب قیام ایرانیان در راه مجد و عظمت ایران باستان نوشته عباس پرویز مراجعه شود.

۵ - هاشمیه همان شهر (انبار) ساسانی است که پس از تیسفون یکی از بزرگترین شهرها بوده است.

۶ - راجع بنام شهر بغداد گویند در ایام قدیم در آن محل باغی بوده بسیار سبز و خرم و



کنار دجله و درهفت فرسنگی تیسفون بود و سابقه قدیمی داشت برگزید و شهر مدور را با اسلوب صحیح شهرسازی ساخت. شهرمدور بادروازه‌ها و جاده‌ها و نهرها و ساختمانهایش بغداد بزرگ را بوجود آورد (۱) منصور دستور داد که برای احداث آن از مصالح ساختمانیها و باقیمانده کاخهای تیسفون استفاده نمایند. در حقیقت خلیفه عباسی پایتخت ساسانی را فدای شهر نو بنیاد (۲) مقرر خود نمود و در سال ۱۴۶ هجری با آنکه ناتمام بود پایتخت را بشهر جدید انتقال داد. در دربار خلافت منصور نفوذ ایرانیان روز بروز زیادتر میشد و برآمکه که خاندانی ایرانی اصیل بودند از این دوره، روی کار آمدند و دستگاه اداره امپراتوری اسلام را در دست گرفتند و بر کلیه امور تسلط یافتند. منصور که شیفته عظمت دربار تیسفون بود سعی داشت وضع دربار خلافت را شبیه دربار ایرانی نماید، حتی دستور داد که اداره امور کشور بهمان ترتیب و اصل که در دوره شاهنشاهان ساسانی بود عمل شود.

منصور عباسی گرچه پایتخت خود را «مدینه» السلام، یا «دارالسلام» خواند (۳)، و حتی بر روی سکه این نام نقر گردید ولی نام ایرانی بغداد تا حال که چهارده قرن از آن میگذرد بجا مانده است (۴).



بدین مناسبت به باغ داد یا بصورت بغداد درآمد. یا آنکه دات یا داد که بمعنی دادن و بخشش است و بغ که نام خدا میباشد پس بغداد - خداداد است. راجع به کلمه بغداد بکتاب پورداود (آناهیتا) صفحه ۴۱۴ مراجعه شود. در مورد کلمه بغ - بگ که در سنگ نوشته‌های هخامنشی بکار رفته و در زبانهای اسلاو بصورت بگو وارد شده بکتاب پورداود آناهیتا صفحه ۴۰۱ مراجعه شود.

۱ - شهرمدور (بغداد) دارای چهار دروازه بود: ۱- دروازه بصره در جنوب خاوری ۲- دروازه کوفه در جنوب باختری ۳- دروازه شام در شمال باختری ۴- دروازه خراسان که در نزدیکی آن پلی بود برای عبور از دجله در این محل مهدی خلیفه عباسی پسر منصور اردوگاه خود را قرار داده بود و قصر و مسجد جامعی در آن محل برای وی ساخته شد.

۲ - در مورد بنیادگذاری بغداد منصور خلیفه عباسی مطالعات فنی و اصول عملی و علمی را که برای ایجاد پایتخت جدید بسیار مهم و لازم بود بکف با کفایت نوبخت منجم ایرانی سپرد. در مورد بغداد در مجمل التواریخ والقصص چنین آمده است «ابو جعفر منصور بنا بفرمود در سال صد و چهل و سه از هجرت و فرمود که بر لب دجله جائی طلب کنند که آنجا شهری بزرگ بنا توان کرد و مهندسان و حکیمان را بدین مهم بفرستاد و گفت جائی خواهی که هوای آن شمالی باشد و از ناد جنوب نیز بهره مند باشد تا سرما نباشد و میوه‌ها زود بخته شود، پس یکسال میگردیدند آنجا که امروز بغداد است اختیار کردند» (صفحه ۵۱۳).

۳ - در کتاب فتوح البلدان فضایی در امر بغداد و مدینه السلام آمده است (صفحه ۱۰۲)

۴ - در مدت چهار سال که ساختمان شهر بغداد طول کشید برای استفاده از مصالح ساختمانی



در مدت پنج قرن که خلفای عباسی فرمانروائی داشتند چه در زمانی که دستگاه خلافت (۲۲۱ هجری) به سامره انتقال پیدا کرد و یا موقعی که دربار بغداد مرکزیت خود را یافت در این شهر تغییراتی روی داد. مدائن که بصورت شهر کوچکی درآمده بود در قرون اولیه اسلامی دارای جمعیت بسیار بود و در مجاورت قبر سلمان پارسی که از صحابه معروف پیغمبر اسلام بود مسجد جامع و بازارهایی ساخته شد که در پناه ویرانه‌های سر به فلک کشیده و کاخهای معظم شاهنشاهان ساسانی قرار گرفت و تیسفون ویران شده هنوز چنان با عظمت بود که مأمون خلیفه عباسی وقتی به دیدن آن رفت از شکوه آن در شگفت ماند. در این دوره بغداد مرکز تجارت بود و شاهراههای آن به شهرهای اطراف مربوط میشد و سپس به مرزهای ممالک اسلامی امتداد می‌یافت. خزانه بغداد بواسطه عواید مختلف که دریافت میشد و ابراز لیاقتی که ایرانیان در تنظیم امور مالی برقرار داشتند، پر ثروت و غنی گردید (۱) در مورد زیبایی آبادانی شهر بغداد نیز ایرانیان سهم بودند بخصوص خاندان برمکه (۲) که از زمان



پایتخت ساسانی تیسفون را زیر و رو کردند. خالد برمکی کوشش نمود که خلیفه را از تصمیم سخیف خود در این مورد منصرف کند ولی میسر نشد. خوشبختانه در موقع خراب کردن طاق کسری بواسطه استحکام بنا به مشکلاتی برخوردند که ناچار شدند از ویرانی آن دست بردارند. در این مورد حمدالله مستوفی گوید «ابودوانیق خلیفه بوقت آنکه شهر بغداد میساخت خواست آن ایوانرا خراب کند بدان آلات، بغداد را بسازد با وزیر خود «خالد» مشورت کرد. وزیر خلیفه مانع شد و گفت بروزگار باز گویند که پادشاهی خواست شهری بسازد تا دیگری خراب نکرد شهر خود نتوانست ساخت. خلیفه مسموع نداشت گفت هنوز ترا دل بکسری میکشد و نمیخواهی که آثار گبران ناچیز شود و در خرابی آن شروع نمود. دید آلات که از آن حاصل میشود بخرج مخرب و اجرت نقل آن وفا نمیکند (جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز - خراب می نکند بارگاه کسری را). در سال ۲۹۰ هجری خلیفه المکتفی از مصالح ایوان کسری برای قصر جدید خود (تاج) استفاده نمود و بویرانی آن کمک کرد. در مجمل التواریخ والقصص چنین نقل شده است «پس منصور خالد برمک را گفت کوشک اسپید که بمداین است بکنم وآلت و خشته اینجا آورم. خالد گفت مصلحت نباشد که آن پناه آکاسره است و فخر آن امروز شما راست که هرآن کسی بنا بیند داند که آن پادشاهی بزرگ کرده است و کسانی که ایشان را غلبه کردند بزرگتر باشند» (ص ۵۱۵).

۱ - در دوره خلفای عباسی از خاندانهای بزرگ و معروف ایران که در امور دیوانی شاخص بودند خاندان آل حبیب است که اصل آنان از کام فیروز است که منشاء ایشان شیراز بود که در این شهر اقامت داشتند. و کارهای بزرگ برعهده آنان بود. مأمون مدرک بن حبیب را برای تصدی محاسبات دیوانی فراخواند و مدرک در روزگار معتمد در بغداد درگذشت. ابن حوقل. کتاب صورة الارض (صفحه ۵۹).

۲ - خاندان برمکه از نسل روحانبیون بودائی معبد نوبهار بلخ بودند برمک پسر فیروز از نیاکان برمکیها وزیر قباد شاهنشاه ساسانی بوده است.

خالد ببعده در بنای شهر کفایت و علاقمندی ابراز داشتند. بطور قطع علاقمندی و توجه این خاندان اصیل ایرانی باین شهر بمماسبت مجاورت آن با پایتخت ایران ساسانی بوده است چنانکه این توجه و علاقه‌ای که همیشه در ضمیر ایرانیان باقی بود در دورهٔ مردآویج (۳۱۶ - ۳۲۳) نیز ابراز گردید (۱) مردآویج که يك ایرانی پاك‌نژاد و در فکر تجدید مجد و عظمت ایران و احیاء آداب و سنتهای ملی و باستانی بود پس از کسب موفقیت در صدد برآمد که خلافت عباسیان را از بین ببرد لذا زمانیکه سپاهیان خود را برای فتح خوزستان فرستاد میخواست بغداد را نیز بتصرف درآورد، تیسفون را با مرمت کاخها و ابنیه و آثار آن بصورت دوران ساسانی برگرداند و در آن شهر بطرز شاهنشاهان ساسانی با همان مراسم در ایوان کسری تاجگذاری کند.

گویند وی تاجی نیز برای خود مانند تاج شاهنشاهان ساسانی تهیه کرده بود ولی اجل مهلتش نداد و در سال ۳۲۳ هجری بقتل رسید. در کتاب رسوم دارالخلافة تألیف ابوالحسن هلال بن محسن صابی (۳۵۹-۴۴۸ هجری) که مورخی نامدار است و در امانت گفتار شهره همروز گاران خود بوده است (۲) از میادین و کاخها و رهگذرها و مساجد و مناظره پرشکوه عهد خود و آنچه که در سابق بوده و از بین رفته است بطور مفصل یاد کرده است از جمله دربارهٔ گرمابه‌های بغداد اظهار نظر میکند و میگوید آنچه گفته شده است اغراق آمیز بوده زیرا شماره آنها حتی تا صد و سی هزار میدانستند ولی وی میگوید که ابراهیم بن هلال جد من میگفت که در روزگار وی (۳) گرمابه‌ها را شمردند هفده هزار گرمابه بود.

پس از آنکه در دورهٔ آل بویه، علی (عمادالدوله) دامنه متصرفاتش را توسعه داد به فکر تصرف بغداد و تضعیف قدرت خلفا برآمد، لذا برادر خود احمد (معزالدوله) را در سال ۳۳۴ هجری بدان صوب روانه کرد و وی پس از

۱ - مردآویج بن زیار خود را از نژاد شاهان قدیم میدانست لذا از وضع موجود استفاده نمود و با لیاقت و شجاعت بر طبرستان و جرجان استیلا یافت و اصفهان و همدان را بین سنوات ۳۱۶ و ۳۱۹ بتصرف درآورد و ایران غربی را تا حوالی حلوان مسخر ساخت.

۲ - خطیب بغدادی و یاقوت حموی وی را مردی راستگو و امین گفته‌اند (رسوم دارالخلافة مقدمه صفحه ز)

۳ - رسوم دارالخلافة ترجمه محمدرضا شفیعی کدکبی (صفحه ۱۵)

زد و خورد با امرای خلیفه شهر بغداد تسلیم و مستکفی خلیفه عباسی در مقابل دروازه شمسیه بغداد احمد را استقبال نمود و لقب معزالدوله و منصب شحنگی بغداد باو داد. دیری نپائید که خلیفه درخفا شروع بکارشکنی در امور فرمانروائی وی نمود (۱) لذا معزالدوله خلیفه را مجبوس نمود و المطیع بالله (۲) را به مقام خلافت رساند. معزالدوله با قدرت تمام در بغداد فرمانروائی نمود. برای افزایش قدرت سلطنت و تفوق عنصر ایرانی دستور داد که بر در سرای او که نزدیک دروازه شمسیه بنا کرده بود و نزدیک لشکرگاه بود در مواقع خاص طبل بزنند و این ترتیب در سلطنت عزالدوله و عضدالدوله ادامه یافت. چنانکه نامش را با نام خلیفه در خطبه‌ها ذکر میکردند و بر سکه ضرب مینمودند. احمد معزالدوله با کفایت و کاردانی وزیر خود (حسن بن محمد مهلبی) (۳) امور عراق را رونق بخشید و باتوجهی که به شهر بغداد داشت بیمارستانی برای فقرا در این شهر بنا کرد و پزشکانی آورد و داروخانه عظیمی فراهم ساخت. پس از معزالدوله (۴) عزالدوله بختیار بجای پدر نشست ولی چون مردی خوشگذران بود و به مملکت‌داری نمیپرداخت فرمان داد بر در سرای مخصوصی که نزدیک دروازه شمسیه بنا کرده و در مجاورت لشکرگاه بود در مواقع خاصی ذبل بزنند چه در آنجا مکانی برای طبل‌داران برپا کرده بود باین ترتیب دوران سلطنت عزالدوله ادامه داشت. زمانی که عضدالدوله بی‌غداد وارد شد بر در سرای او که (دارالملک) نامیده میشد در موقع صبح و ظهر و شام طبلان بنواختن طبل میپرداختند و این روش در مورد جانشینان وی نیز ادامه یافت و مراعات گردید (۵).

-
- ۱ - المستکفی بالله (۳۳۳ - ۳۳۴ هـ) برای کسب قدرت از دست رفته با آل محمدان موصل طرح دوستی برقرار کرد و معزالدوله از این عمل خشمگین گردید و او را مجبوس ساخت و خلافت را به مطیع بالله (۳۳۴ - ۳۶۳ هـ) تفویض کرد.
 - ۲ - خلفای عباسی در این دوره مانند المطیع بالله ، الطالع بالله ، القادر بالله عموماً دست نشانده و تحت نظر آل بویه بودند و همینقدر که نامشان بر سکه ضرب میشد و در نماز جمعه برده میشد راضی بودند.
 - ۳ - حسن بن محمد مهلبی در بغداد بوزارت رسید و در سال ۳۵۲ هجری درگذشت. وی یکی از اجله علماء آن دوران بشمار میرفت.
 - ۴ - معزالدوله (احمد) در سال ۳۵۷ هـ - ق درگذشت.
 - ۵ - رسوم دارالخلافة ، تألیف ابوالحسن هلال بن محسن صابی . ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی (صفحه ۱۳ - ۱۵) .

در دوران فرمانروائی عزالدوله؛ چون وی بکار مملکت‌داری نرسید بزرگان دربار خلافت و مصادر امور بر ضد وی شوریدند. عزالدوله از عضدالدوله که صاحب قدرت بود کمک خواست و عضدالدوله بکمک وی شتافت ولی بواسطه عدم رضایتی که از رفتار عزالدوله داشت پس از مرگ پدر (رکن‌الدوله) با سپاهی گران عازم بغداد شد در جنگی که بین او و عزالدوله در گرفت عزالدوله ابتدا فراری و سپس گرفتار شد و بقتل رسید.

عضدالدوله فناخسرو (۳۳۸ - ۳۷۲ هجری) یکی از شاهنشاهان بزرگ ایران است که مدت ۳۴ سال با قدرت تمام سلطنت نمود (۱) فارس و بغداد که مقر فرمانروائی او بود رو به آبادی نهاد و مملکت قرین آرامش گردید (۲) دربار بغداد محل تجمع علما و حکما و بزرگان فضل و ادب شد و نسبت به آنان نهایت احترام مبذول گشت. در سال ۳۶۷ عضدالدوله از خلیفه الطائع بالله لقب تاج‌الملک یافت نامه‌ای بوی فرستاد و گفت درخواست من این است که سواره داخل دارالسلام شوم و تکریم نسبت بمن آشکار گردد، خلیفه آنچه را که خواسته عضدالدوله بود قول داد، و پذیرائی شاهنشاه دیلمی بسیار مفصل و با تشریفات فراوان و باشکوه انجام پذیرفت. سپس خلیفه خلعت‌های فراوان بوی داد و تاج بپوش نهاد و خلیفه شمشیری را که نیام سیاه و زیورهای سیمین داشت بر کمر عضدالدوله بست (۳) عقد ازدواج الطائع بالله و دختر عضدالدوله با جلال فراوان در بغداد

۱ - متصرفات آل بویه در دوران سلطنت عضدالدوله علاوه بر ایران و عراق عرب شامل قسمت مهمی از عربستان نیز بود.

۲ - ابوشجاع فنا خسرو بویه نام‌آورترین شهریاران است وی به آباد کردن ویرانیهای بغداد پرداخت (کتاب رسوم دارالخلافت تألیف ابوالحسن هلال بن محسن صابی ترجمه رضا شفیعی کدکنی) (ص ۱۳۳)

۳ - خلعت‌هایی که الطائع بالله خلیفه عباسی در روز سوم ورود به بغداد بشاهنشاه دیلمی اهداء کرد بسیار مجلل بوده کلاهی از وش‌ی زربفت جامه بافت کوفه و جامه گلدوزی به سیم و زر با سنگهای قیمتی و گوهرنشان سینی‌های زرین و ظروف بلور گلدانهای زرین مشک، عود و انواع قدح و کوزه‌ها پر از گلاب که عضدالدوله از دریافت آنها خوشوقت شد و درقبال این هدایا او نیز برای خلیفه هدایائی فرستاد که گویند پنجاه باربر آن را حمل میکردند. ده کیسه پارچه‌های ابریشمی رنگین سربندهای سیمین دو بست کیسه‌درهم پانصد جامه ابریشمی مقدار زیادی عنبر و مشک و کافور ده اسب که دو عدد تمام زین و برگ‌زرین و بقیه نقره با پارچه‌های قیمتی بود در هنگام دریافت هدایای خلیفه عباسی عضدالدوله بقدری از آن همه کرتش و احترام که نسبت بشاهنشاه ایران مبذول میشد خوشوقت گردید که گفت میل داشتم که همه را در بازارها میبردند تا اهمیت آن تشریفات بنظر مردم میرسید در این مورد در کتاب هلال صابی آمده است (دلم میخواست که این دست را در بازارها راد میبردند تا فخامت این تشریفات آشکار شود) (مفصله ۷۳).

برگزار گردید و قاضی بزرگ محسن بن علی تنوخی که صاحب تألیفات بسیار است این عقد انجام داد (۱) .

عضدالدوله به ایجاد ابنیه و عمارات توجه خاصی داشت و بیمارستان بزرگی در بغداد بنا نمود و پس از اتمام آن از اطباء بلندمرتبه که در اکناف و اطراف مملکت میزیستند درخواست کرد که در آن بیمارستان به طبابت و تدریس طب مشغول شوند (۲) در بغداد بسیاری از ابنیه که رو به ویرانی نهاده بود ترمیم نمود و مساجد و بازارها (۳) و دکاکین در این شهر بنا نمود. از جمله بناهای باشکوه این دوران سرای سلطان بود که بسیار زیبا و پرتجمل بود. چون وی توجه خاصی باین شهر داشت در مدت سکونت خود با مردم آن بانهایت مهربانی رفتار نمود و کوشش کرد که همه در رفاه و آسایش بسر بردند برای کمک به ایتمام وضع بسیار کوشا بود. عضدالدوله توجه بسیار بوضع جاده و راهها داشت که یکی از بهترین نمونه آن راه بغداد به مکه بود که کمک رفاوان به رفت و آمد زائرین خانه خدا نمود وی در حفظ و مرمت نهرها و چاههای بغداد و حفر قنوات جهت آبیاری باغات و اطراف شهر سعی وافیه کرد و بتشویق حرف پرداخت بطوریکه بغداد یکی از مراکز بسیار معتبر تجارت گردید (۴) .

عضدالدوله علاوه بر توجه خاصی که به آبادانی و زیبائی شهر بغداد داشت چون شیعی مذهب بود بادقت بسیار اماکن مقدسه کربلا و نجف را تعمیر نمود وی در سال ۳۷۲ هجری چشم از جهان بست و در نجف مدفون گردید . پس از عضدالدوله امارت بغداد در دست خاندان دیلمی که اغلب با

۱ - در رسوم دارالخلافه تألیف ابوالحسن هلال بن محسن صابی ترجمه محمد رضا شفیع کدکنی چنین آمده است « پس خلیفه روی خواستگاری کرد سرور زنان روزگارش را در فضیلت و جلال یگانه دختر آن زمانش را در شرافت و کمال فلانہ دختر عضدالدوله و تاج‌الملک ابو شجاع بن رکن‌الدوله ابوعلی مولای امیر المؤمنین که عزتش مستدام باد صد هزار دینار زر خالص بعنوان کابین وی پرداخت » (ص ۱۱۷ - ۱۱۸)

۲ - بیمارستان عضدالدوله را در سوی غربی بغداد بنیاد نهاد (رسوم دارالخلافه) ابوالحسن هلال صابی ترجمه رضا کدکنی (صفحه ۱۳۳) .

۳ - بغداد بوجود کالاهای کمیابی که از سایر بلاد در آنجا جمع میشد مشهور بود و پارچه‌های رنگارنگ ابریشمی برای جامه و پرده و عمامه و دستمالها در آنجا می‌باختند (سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج ص ۸۸)

۴ - در بغداد جامه‌های پنبه و ابریشم و آبگینه‌ها مخروط و آلاتها مدهون و روغن‌ها و شرابها و معجونها خیزد که همه جهان ببرند (حدود العالم صفحه ۱۵۱)

یکدیگر درمنازعه و کشمکش بودند باقیماند و همین امر موجب شکست و اضمحلال آنها گردید و مدتی فرمانروائی در دست صمصام الدوله و شرف الدوله و دیگر برادرانش بهاء الدوله و جلال الدوله میگذشت. سپس عمادالدین (۴۳۵ - ۴۴۰) که یکی از نواده‌های بهاء الدوله بود موفق شد وضع خود را در جنوب ایران و بغداد مستحکم کند. پس از مرگ وی پسرش خسرو فیروز ملك الرحيم (۴۴۰ - ۴۴۷ هجری) بی معارضه با برادر و غلبه بروی به جانشینی پدر نشست ولی دیری نپائید که در سال ۴۴۷ هجری طغرل بیگ سلجوقی که بواسطه شکست دادن غزنویان صاحب قدرت شده بود با خلیفه عباسی القائم بالله روابطی دوستانه برقرار کرد و بسوی بغداد روانه شد و خسرو فیروز که تاب مقاومت نداشت با استقبال وی رفت و طغرل بدون خونریزی وارد شهر شد و آخرین شاه از خاندان بویه را خلع و زندانی نمود و بقلعه طبرک (ری) فرستاد (۱) و برخزائن دیالمه دست یافت. وقتی طغرل بیگ باشکوه فراوان به بغداد وارد شد خلیفه او را نثار و تکلفهای فراوان فرستاد و سلطنت وی را بر عراق عرب و تمام ایران شناخت. راجع به مراسم و تشریفات مربوط به دیدار طغرل بیگ و خلیفه در کتب تاریخ شرح مفصل آمده است (۲). در بازگشت طغرل بیگ، پس از یکسال توقف در بغداد وضع آرام بغداد دگرگون گشت و بین اهالی شهر و بزرگان (غزان) زد و خوردی روی داد چنانکه از سپاهیان سلجوقی عده زیادی بقتل رسیدند و غلا بر بغداد روی آورد و در ضمن بساسیری که از در

۱ - در سلجوقنامه خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری صفحه ۱۸ و ۱۹ چنین آمده است «در سنه سبع و اربعین و اربعه مائه خلیفه بفرمود تا بر منابر بغداد بنام طغرل بیلا خطبه کردند و نام او بر سکه دارالضرب نقش زدند و لقب رکن الدوله ابوطالب نهادند و نام القاب ملك الرحيم بعد از او ثبت کردند طغرل بیگ در ماه رمضان این سال به بغداد رسید و خلیفه بسیار او را تحسین کرد و منزلها و اقامات فرستاد و ملك الرحيم به استقبال طغرل بیگ تا به نهر او بیامد و او را بگرفت و بند کرد و به محروسه ری بقلعه طبرک فرستاد.

۲ - فاتح سلجوقی با جلال فراوان با عده‌ای از ملتزمین و نجبا و اعیان در دهلیز دارالخلافه از اسب پیاده شد پیاده حرکت کرد تا جایگاه خلیفه رسید خلیفه در حالیکه بر تختی از زر که از پوشهای گرانبها پوشیده شده بودند نشسته و طغرل بحال خضوع تخت خلیفه را بوسید و با اشاره القائم بالله بر کرسی جلوس نمود و بنا بر فرمانی نایب خلیفه شناخته شد و خلعتهای فاخر و هفت غلام تقدیم وی شد و رداء زربفتی که با مشک و عنبر معطر شده بود بدوش وی انداخت و تاج مخصوص که علامت سلطنت ایران و حجاز بود بر سرش گذاشتند و دو شمشیر که معرف سلطنت شرق و غرب است بکمر او بست.

مخالفت و ستیز با خلیفه درآمده بود (۱) شهر بغداد را بتصرف درآورد. خلیفه عباسی ناچار بترك پایتخت گردید ولی طولی نکشید که سپاهیان سلجوقی به غائله بساسیری پایان داد و وی در سال ۴۵۱ هجری بقتل رسید و طغرل بیگ خلیفه القائم را ببغداد بازگردانید و از طرف وی بلقب (سلطان الشرق و الغرب) مفتخر شد و مورد احترام فراوان قرار گرفت. در سال ۴۵۳ هجری طغرل بیگ سیده دختر القائم را به زنی گرفت (۱) و این عروسی بوسیله عمیدالملک وزیر وی انجام گرفت. طغرل در سال ۴۵۵ هجری برای دیدار زن خود ببغداد رفت و نسبت بخلیفه مراتب احترام مبذول داشت. آلب ارسلان برادرزاده طغرل بیگ وقتی به سلطنت رسید طریق دوستی با خلیفه بغداد را پیش گرفت و در گرفتاری القائم بدست عیسویان باستخلاص وی همت گماشت و با جلال فراوان با خلیفه ببغداد وارد شد. در دوره سلطنت ملکشاه (۴۶۵ - ۴۸۵ هجری) بواسطه حسن تدبیر خواجه نظام الملک که معتقد بود دستگاه خلافت باید فقط جنبه روحانیت داشته باشد در بغداد کاخها و کویهای مجزا برای دستگاه سلطنتی ترتیب داد چنانکه هر بار که ملکشاه ببغداد آمد در قصر دارالملک آل بویه سکنی کرد و در سال ۴۷۹ هجری در روز بعد از ورودش در مراسم چوگان بازی که برسم شاهنشاهان قدیم ایران ترتیب داده شده بود شرکت نمود و بیازی مشغول گشت، در این زمان بغداد یکی از مراکز مهم علمی دنیای آن روز گردید و مدرسه نظامیه آن که یکی از مجهزترین مدارس از لحاظ کتابخانه و بیمارستان و وضع تحصیلی و نظام اداری بود چنان با اصول صحیح پایه گذاری شد که قرنها دوام یافت و نمونه بارزی برای دانشگاهها و مدارس بزرگ قرون وسطای اروپا قرار گرفت. نظامیه بغداد (۳) در کنار دجله در قسمت شرقی شهر بنا گردید

۱ - در رمضان سال ۴۴۶ هجری (بساسیری) در بغداد از اطاعت خلیفه قائم بالله سربپیچید و روابطی با خلیفه فاطمی مصر برقرار کرد و این غائله موجب زد و خوردها و ویرانیها گردید بطوریکه خلیفه با زن خود ارسلان خاتون که برادرزاده طغرل بیگ بود از شهر بغداد خارج شد.

۲ - در سلجوقنامه امام ظهیرالدین نیشابوری در مورد ازدواج طغرل بیگ چنین آمده است (عمیدالملک را وکیل کرد تا خواهر خلیفه را برای او خطبه کند خواهر را با عظمت و شوکتی تمام روانه کرد قاضی بغداد بر منبر خطبه خواند).

۳ - نظام الملک قبل از نظامیه بغداد در نیشابور مدرسه نظامیه را ساخت و در شهرهای دیگر مانند اصفهان و هرات و مرو و آمل و بصره و موصل مدارس مجهز بکتابخانه و تمام وسایل ایجاد نمود.

و بنای آن در ذی الحجه ۴۵۷ هجری آغاز و در ذیقعدہ ۴۵۹ هجری یعنی پس از دو سال با تمام رسید و در مراسم افتتاح آن گروه کثیری از وجوه طبقات از بزرگان و دانشمندان و علما دعوت شد. نظام‌الملک برای اداره دارالعلم باشکوه که فقط مخارج ساختمانی آن در حدود دویست هزار دینار شده بود بازارها و گرمابه‌ها و دکانه‌ها ساخت و وقف نمود که صرف تدریس شش هزار شاگرد و طلبه و مدرسین و فقها و دانشمندان (۱) که بتدریس اشتغال داشتند بشود. نظامیه دارای یکی از معتبرترین کتابخانه‌ها بود و خازنان آن از بین علماء تعیین میشد (۲) تولیت مدرسه پس از نظام‌الملک بعهدہ پسرانش بود و انتخاب مدرسان و اساتید با آنان بود و تا سال ۶۳۷ هجری که امیر سلیمان بن نظام‌الملک این سمت را بعهدہ داشت این سمت برقرار بود ولی بعداً اداره نظامیه بدست فرمانروایان افتاد و با ایجاد مدرسه مستنصریه از شهرت آن کاسته شد.

دارالعلم نظامیه موجب گردید که در بغداد مدارس دیگری ایجاد گردد (۳) چنانکه تاج‌الملک قمی وزیر ملک‌شاه و رقیب نظام‌الملک در سال ۴۸۶ هجری مدرسه تاجیه را ایجاد کرد کلیه مدارس بغداد دارای کتابخانه بود که مورد استفاده علما و مردم طالب علم و فضلا قرار میگرفت.

ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۸۵ هجری در بغداد درگذشت و ترکان خاتون زن ملک‌شاه که با پسر چهار ساله خود محمود در بغداد بود از خلیفه مقتدی درخواست کرد که برای بدست آوردن تاج و تخت پسرش همراهی نماید و خود زمام امور را بجای وی بدست گیرد و ده چپاری باصفهان روانه نمود که برکیارق پسر بزرگ ملک‌شاه را دستگیر نمایند، ولی چون توفیق برای او حاصل نگردید ملکه ترکان خاتون از بغداد بسوی اصفهان حرکت و درگیر و دار و نزاع بین دو برادر مرد و در نتیجه برکیارق موفق گردید، و در بغداد خطبه

۱ - از جمله علمائی که در نظامیه بتدریس پرداختند، محمد غزالی بود که از سال ۴۸۴ هجری تدریس میکرد.

۲ - خلیفه عباسی الناصر الدین الله برای مدرسه نظامیه کتابخانه جدیدی بنام دارالکتب تأسیس کرد و موقوفاتی ضمیمه آن نمود. در سال ۶۷۵ هجری عظاملک جوینی، از موقوفات مدرسه بازار آنرا که بواسطه آتش سوزی منهدم شده بود مجدداً ساخت.

۳ - ابن خبیر اندلسی که در حدود سال ۵۸۰ هجری بیفداد آمده است در باره مدرسه نظامیه شرح مفصلی داده و از سی مدرسه دیگر نام برده است. ابن بطوطه که در سال ۷۲۷ هجری از مدرسه نظامیه دیدن کرده از شهرت آن گفتگو نموده است.

بنام وی خوانده شد .

در دوره سلطنت برکیارق محمد برادر وی بر اثر کشمکش‌های متعدد از طرف شاه بفرمانروائی نواحی غربی و بین‌النهرین و عراق شناخته شد (۱) و بغداد منطقه نفوذ سلاجقه گردید ، و عملاً دستگاه خلافت بسیار ضعیف و تابع سلاجقه شد . سلطان سنجر در دوران سلطنت خود طغرل (۵۲۵-۵۲۸ هجری) را به سلطنت عراق منصوب کرد . پس از سلطنت کوتاه وی ابو الفتح مسعود (۵۲۸-۵۴۷ هجری) برادرش با قدرتی تمام فرمانروائی نمود و تفوق از دست رفته سلاجقه در دربار خلفا مجدداً برقرار ساخت . پس از وی شاهان سلجوقی در نهایت ضعف و بیچارگی بازیچه‌ای در دست غلامان و اتابکان خود بودند سکه‌هایی از شاهان سلجوقی این دوره موجود است که ضرب بغداد میباشد و تمام عناوین سلاطین بر روی آن نقر است . در دوره خوارزمشاهان ناصرالدین‌الله خلیفه عباسی سعی نمود که ابراز قدرت کند و بمخالفت برخاست ولی تکش (۵۶۸-۵۹۶ هجری) با لشکرکشی بعراق نه تنها به فرمانروائی سلاجقه در این منطقه خاتمه داد و حکومت را به پسر خود یونس سپرد بلکه خلیفه عباسی را مجبور باطاعت نمود . ولی اخلاگری خلیفه، خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ هجری) را برانگیخت که اساس قدرت خلفای عباسی را براندازد . لذا در صدد برآمد یکی از علویان ترمذ بنام علاء‌الملک (۲) را در بغداد بجای ناصر بمقام خلافت بنشانند (۳) ولی بواسطه سرمای شدید و بیسابقه زمستان آن سال نتوانست مقصود خود را عملی سازد و حمله مغول طوری اوضاع را دگرگون ساخت که فرصتی برای اقدام آن بدست نیامد . پس از حمله و حشتناک مغول به ایران و خرابیها و آتش‌سوزیها و کشتارها بغداد نیز بدست مغولان افتاد (زمستان ۶۵۶ هجری) (۴) و این شهر زیبا که توصیف آن قبل از حمله مغول در تاریخ

۱- سلطان محمد بر اثر تشویق مؤید‌الملک پسر نظام‌الملک با برادر خود سنجر همدست گردید و به شورش برخاست .

۲- علاء‌الملک از اعقاب علی بن ابی طالب بود .

۳- الناصرالدین‌الله خلیفه عباسی بیاد بود نجات از این خطر ساختمانی بنام (باب‌الطلمس) برپا کرد (تاریخ‌ممل و دول‌اسلامی تألیف بروکلیمان ترجمه دکتر هادی جزایری) (ص ۳۴۴)

۴- در ماه محرم ۶۵۶ هجری هلاکو به نزدیک دیوارهای بغداد رسید و در چهارم ماه صفر وارد شهر گردید .

وصاف بتفصیل آمده است (۱) بکلی دگرگون شد. المعتصم بالله خلیفه و عدّه زیادی از نزدیکان و بزرگان و اهالی کشته شدند و شهر آسیب فراوان دید و کاخها ویران گردید و هلاکو غنائم بیشماری از بغداد بدست آورد (۲). دردوره ایلخانان بغداد نیز مانند سایر شهرهای ایران بوسیله امراء و حکام اداره میشد و ضرابخانه بغداد نیز مانند سایر ضرابخانه‌های شهرهای ایران بضررب سکه اقدام مینمود، از دوران ایلخانان مغول ایران سکه‌هایی بضررب بغداد موجود است.

در اواخر سلطنت ابوسعید بهادرخان، شیخ حسن بزرگ امیرجلایری که بر آن سامان فرمانروائی داشت پس از درگذشت ابوسعید، وازهم گسیختن قدرت ایلخانان وی با برگزیدن شاهزادگان مغول بسلطنت (۳) عملا فرمانروائی مطلق منطقه عراق گردید (۷۳۶ - ۷۵۷ هجری) و طولی نکشید که خود را شاه خواند و مستقلا سلطنت نمود و اساس سلسله آل جلایر را پی‌ریزی نمود و پس از مرگ وی (۴) جانشینانش سلطان اویس (۷۵۷ - ۷۷۶ هجری) و سلطان حسین (۷۷۶ - ۷۸۴ هجری) و سلطان احمد (۷۸۴ - ۸۱۳ هجری) بر بغداد تا استیلای امیر تیمور حکومت داشتند. بغداد در این دوره کانون علم و هنر و مرکز ادب

۱ - در تاریخ وصاف در مورد مدینه بغداد در دوره خلفای عباسی آمده است «چنان که شاهان جهان را آرزوی چنان تختگاهی بود سراهی مرتفع باغهای پیرطراوت داشت، در فراوانی نعمت بی نظیر بود در مدارس و بقاع آن دانش پژوهان به تحصیل و دانشمندان به تدریس علوم مشغول بودند و هنرمندان و صنعتگران چیره دست در فنون گوناگون به هنرنمایی سرگرم. بستن‌هایش به انواع درختان رز و خرما و ترنج و بادام آراسته بود بطوریکه در یکسال حاصل اموال اعمال آن زیاده از سی هزار دینار بود» گوید «با آنکه از آبادانی آن عشری نمانده بود باز از حیث کثرت عمارات و قصور و اماکن و ترتیب و زینت نسبت به شهرهای بزرگ دیگر چون فردوس عدن مینمود» (صفحه ۱۳) تاریخ وصاف.

۲ - در کتاب تحریر تاریخ وصاف در مورد ویرانی بغداد بامر هلاکو آمده است «روز دیگر طلوع خورشید ایلخان لشکر را به غارت شهر فرمان داد. مغول پس از آنکه بارورا ویران کردند خندق را انباشتند و به شهر درآمدند و آن قدر کشتند که نهری چون نیل از خون کشتگان روان شد آنگاه برای خلافت روی آوردند و در اندک مدتی آنرا به جاروب غارت رفتند و آن همه قصور و عمارات را با خاک برابر کردند. فرشها و پرده‌های مرصع را با کارد پاره میکردند و میبردند و پرده نشینان خلیفه را موی‌کشان بر سر کوی کشیدند. خلاصه آن بغداد خراب و سایر ممالک عالم به ذخایر و نفایس آن آبادان گشت» (صفحه ۲۰).

۳ - سلطان محمد (۷۳۶ - ۷۳۸ هجری) و طغاتی‌مور (۷۳۹ - ۷۵۲ هجری) و جهان تیمور (۷۳۹ - ۷۴۱ هجری) را شیخ حسن بزرگ به ایلخانی رساند.

۴ - شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله آل جلایر در سال ۷۵۷ هجری در بغداد درگذشت و در نجف اشرف مدفون گردید.

بود. سلطان احمد جلایر که مردی هنرمند و مشوق هنرمندان و ادبا بود بترویج علم و ادب میپرداخت. در سال ۷۹۶ هجری که بغداد بدست امیر تیمور افتاد سلطان احمد جلایر مجبور بترك آن پایتخت زیبا گردید (۱) ولی پس از مرگ امیر تیمور (۸۰۷ هجری) سلطان احمد مجددا در بغداد بتخت نشست (۲) و مدت شش سال سلطنت نمود و پس از کشته شدن وی بدست قرایوسف ترکمن (۸۱۳ هجری) شاه ولد جلایری تا سال ۸۱۴ بغداد را تحت حکومت داشت. از شاهان جلایری سکه‌های ضرب بغداد موجود و در دوران فرمانروائی آنان در ضرابخانه بغداد ضرب گردیده است.

آل جلایر بر آبادانی بغداد توجه داشتند چنانکه شیخ حسن بزرگ علاوه بر مرمت شهر بنای مدرسه‌ای را آغاز نمود که در دوره پسرش سلطان اویس باتمام رسید و شاید در حدود سال ۷۵۸ این مدرسه بهمت امیرمرجان باتمام رسیده و بدین مناسبت بمدرسه مرجانیه (۳) معروف شده است. این بنا که بسیار زیباست هنوز قسمت مهمی از آن برقرار است در اواخر دوره ایلخانان ایران، ابن بطوطه جهانگرد معروف از این شهر دیدن نمود که وضع آن در سفرنامه وی منعکس است (۴). امرای قراقویونلو بغداد را تا سال ۸۷۲ هجری تحت فرمانروائی خود داشتند ولی مدت فرمانروائی آنان دوام نیاورد و در سال ۸۷۲ هجری امیر آق قویونلو اوزون حسن (۸۷۱ - ۸۸۳ هجری) حکومت قراقویونلو را بر انداخت و این خطه جزء متصرفات آق قویونلو درآمد ولی حکومت آنان نیز بر بغداد دولت مستعجل بود دیری نپائید که شاهنشاه بزرگ صفوی شاه اسماعیل (۹۰۷ - ۹۳۰ هجری) بوضع مغشوشی که سالها گریبانگیر ایران و ایرانیان شده بود خاتمه داد و بغداد نیز مانند سایر نقاط ایران جزء متصرفات صفویان درآمد (۹۱۴ هجری). در دوره شاه طهماسب شورش در این

۱ - حکومت عراق در دوره استیلای تیمور بر بغداد بدست پسرش میرانشاه بود.

۲ - بغداد دوبار بدست تیمور و قوای مغول و ترك افتاد. اولین بار در سال ۷۹۵ هجری که شهر صدمه زیادی ندید ولی بار دوم ۸۰۳ هجری مردم شهر قتل عام شدند. بسیاری از منازل و بازارها و ابنیه خراب شد و مورد چپاول و غارت قرار گرفت سلطان احمد وقتی که مجددا بغداد برگشت به مرمت آثار و ابنیه مزبور پرداخت.

۳ - در مورد مدرسه مرجانیه و تاریخچه ساختمان آن وسایر ابنیه و آثار و مساجد و دارالشفاء و غیره بکتاب آل جلایر تألیف دکتر شیرین بیانی مراجعه شود (ص ۳۱۰ و ۳۱۱)

۴ - سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمدعلی موحد صفحه ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷

شهر برائر تحریکات عثمانیها روی داد که شاه صفوی شهر را از دست ذوالفخر که بنام سلیمان اول عثمانی در بغداد حکومت میکرد بیرون آورد. مجددا در سال (۹۴۱ هجری) سلطان عثمانی به بغداد وارد شد و شهر را بتصرف درآورد. در سال ۱۰۳۳ هجری شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸ هجری) با جنگی که با امرای عثمانی نمود علاوه بر موصل و دیاربکر بغداد را نیز بتصرف درآورد. ولی چندی بعد در دوره شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) هجری پادشاه عثمانی سلطان مراد چهارم باقوائی مجهز شخصا ببغداد حمله ور شد و با وجود مقاومتی شدید که لشکریان شاه صفوی نمودند شهر بتصرف ترکها درآمد. «بغداد» ناحیه‌ای از توابع تیسفون که بنا بگفته گزنفون، هخامنشیان با ایجاد کشتزارها و باغات تأسیس نمودند (۱) و در دوره پارتها و ساسانیان بمناسبت نزدیکی بمقر شاهنشاهان آبادتر و سرسبزتر گردید، در ادوار بعد مورد توجه خلفای عباسی و شاهان ایران قرار گرفت و آنان در زیبایی و عمران آن کوشیدند، در طی قرون بواسطه تجمع علماء و دانشمندان و هنرمندان بغداد یکی از مراکز مهم علمی و هنری جهان شد و طولی نکشید که جنگها وزد و خوردها موجبات ویرانی و تنزل و سقوط آن شهر زیبارا فراهم آورد (۲).

از تیسفون پایتخت بزرگ و باشکوه ایران که مدت هفت قرن یکی از مهم‌ترین مراکز سیاست و علم و تمدن و اقتصاد جهان کهن بود جز ویرانه طاق کسری و آثاری معدود که زینت بخش موزه‌های جهان است اثری دیگر نمیتوان جست. ولی از این بنای نیمه ویران که متحمل آسیبها و مصائب فراوان شده است، قسمتی پابرجاست که مبین عظمت گذشته پرافتخار شاهنشاهی ایران در دوران پارت و ساسانی است.

۱ - محتمل است چنانکه در کتیبه‌های بابلی از هزاره دوم قبل از میلاد بدست آمده است کلمه بغداد بوسیله کاسی‌ها (کش) که در دوره‌ای که با بابل تجارت و داد و ستد داشتند و سپس بابل را تسخیر و چند قرن سلطنت نمودند راه یافته و این ناحیه نام ایرانی را گرفته است چنانکه بسیاری از نامهای دیگر این سرزمین ایرانی است.

۲ - سیاح معروف فرانسوی (تاورنیه) (Tavernier) در زمان صفویه از شهرهای ایران دیدن کرده و در کتاب خود درباره بغداد می‌نویسد که در سال ۱۶۵۲ میلادی اهالی این شهر فقط پانزده هزار تن بوده است.

بخش دوم

پایتخت های بعد از اسلام

ایران

فصل ششم

نیشابور

خراسان قدیم شامل چهار قسمت یا ربع میشد. یکی از این قسمت‌های چهارگانه (۱) نیشابور بود چون مسلمین بر خراسان تسلط یافتند زمانی مرو و زمان دیگر بعلت وضع سوق الجیشی بلخ را بعنوان کرسی آن ایالت برگزیدند. اما وقتی که طاهریان روی کار آمدند و حکومت خراسان را بدست آوردند نیشابور را که در قسمت غربی خراسان واقع است بپایتختی انتخاب کردند. نیشابور را بعربی نیشابور میگویند و طبق نوشته جغرافی نویسان ایرانی و عرب این کلمه بمعنای «نیوشاهپور» یعنی «کار خوب یا جای خوب شاه» (۲) است. بانی این شهر شاپور اول فرزند اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی بود. ولی شاپور دوم به تجدید بنای آن پرداخت و بهمین مناسبت نیوشاهپور یا نیشابور منسوب بوی است. حمدالله مستوفی در کتاب نزهت القلوب بنای نیشابور را به طهمورث نسبت میدهد و میگوید: (بعد از خرابی چون اردشیر بابکان درمفاز شهر نه ساخت شاپور بن اردشیر حاکم خراسان بود از پدر آن شهر را درخواست کرد و او مضایقه نمود. شاپور را غیرت آمد و آنجا تجدید عمارت کرد و نه شاپور نام نهاد. نیشابور اسم عجم آن شد و عرب نیشابور خواندند.) (۳) در فتح نیشابور توسط مسلمین دو قول ذکر شده است. بعضی

۱ - سه قسمت یا سه ربع دیگر مرو و هرات و بلخ نامداشت.

۲ - سرزمینهای خلافت شرقی - تألیف لسترنج - ترجمه محمود عرفان.

۳ - نزهت القلوب - ص ۱۴۸

میگویند در دوران خلافت عثمان بن عفان نیشابور بدست مسلمین افتاد و در سال ۳۱ هجری قمری امیر عبدالله بن عامر بن کریم با مردم آن شهر صلح کرد و مسجد جامع آنجا را بنا نهاد و برخی دیگر معتقدند که فتح این شهر در زمان عمر توسط احنف بن قیس صورت گرفت و مردم آنجا در زمان عثمان بنای نهضت را گذاشتند و عبدالله بن عامر بار دوم شهر مزبور را متصرف شد. نیشابور در اوایل تسلط اسلام بر آن شهر به اسامی مختلف سابور خواست و ابر شهر نیز معروف بود و لسترنج در این مورد میگوید: «بهمین نام (ابر شهر) در سکه‌هایی که خلفای اموی و عباسی در آن شهر ضرب کرده‌اند یاد شده است. مقدسی و بعضی از مورخان دیگر آنرا ایران شهر نیز ضبط کرده‌اند. ولی گویا این نام فقط عنوان دولتی یا عنوان رسمی و افتخاری آن شهر بوده است.» (۱).

یا قوت حموی (۲) بنقل از کتاب الملحمة بطلمیوس میگوید طول جغرافیائی نیشابور (از جزایر خالدات) ۸۵ درجه و عرض آن (از خط استوا) ۳۹ درجه و جزء اقلیم پنجم است و همین مؤلف باز چنین می‌آورد که در زیج ابی‌عون اسحق بن علی، طول نیشابور ۸۰ و $\frac{۲}{۴}$ درجه و عرض آن ۳۷ درجه و جزء اقلیم چهارم است.

بنا بگفته اصطخری (۳) نیشابور در هامونی وسیع واقع و بناهای آن از گل و مساحت شهر یک فرسنگ در یک فرسنگ و دارای دوشارستان و قهندز و ربض بود. مسجد آدینه در محلی در ربض که آنجا را لشکرگاه می‌گفتند قرار داشت و کاخ امارت که توسط عمرو لیث بنا شده بود در میدانی بنام میدان حسین مشاهده میشد. راجع بیاروی نیشابور و وضع ساختمان آن و انتخاب شهر مزبور بعنوان پایتخت توسط عمرو لیث حمد الله مستوفی (۴) چنین مینویسد: «دور باروش پانزده هزار گام است و بر شیوه رقعۀ شطرنج هشت قطعه در هشت قطعه نهاده‌اند... دارالامارة خراسان در عهد اکاسره تا آخر عهد طاهریان در بلخ بودی (راجع بطاهریان مسلما اشتباه شده است چه دارالامارة آنان نیشابور بود) و چون دولت به بنی‌لیث رسید در نیشابور دارالامارت ساخت و نیشابور

۱ - لسترنج ۴۰۹

۲ - بذیل کلمۀ نیشابور در معجم البلدان مراجعه شود.

۳ - مسالك و معالك ص ۲۰۴

۴ - تزهت القلوب ص ۱۴۸

دارالملک خراسان شد.» شارستان نیشابور چهار دروازه داشت از اینقرار :
اول درپل دوم دروازه کوی معقل وسوم در گهندهز وچهارم دروازه پل تکین.
دروازه‌های ربض شهر عبارت بودند از : دروازه جنگ که از آن بجانب مرو و
ماوراءالنهر میرفتند و دروازه قباب که از آنجا بطرف عراق و گرگان مسافرت
میکردند و دروازه اسپریس بسوی قهستان و فارس .

رودخانه‌ای که نیشابور را مشروب میکرد شوره رود دارای شعبی
چند از آنجمله آب دزباد. آب سختر. آب خرو. آب پشت فروش. آب خجنگ. آب
فرخک . آب دهر . آب بقیران و آب عطش‌آباد است . در زمان مقدسی (۱) یعنی
در قرن چهارم نیشابور چهار روستای آباد بنام شامات و ریوند و مازول و بشته
فروش که امروز آنرا پشت فروش میگویند داشت .

در روضات الجنات (۲) راجع بمرغوبی جنس ریاس (ریواس) نیشابور
شرحی آمده است که بعین عبارت در اینجا می‌آوریم : «در کتابی دیده‌ام که از
آنجا ریواجی (ریباس یا ریواس) هفده من پیش یکی از خلفا بردند .» شبیه
این مطلب را یاقوت (۳) نیز نقل میکند و میگوید : «و بهاریاس لیس فی الدنيا
مثله تكون الواحدة منه مناً واكثر وقدوزنوا واحدة فکانت خمسة ارطال
بالعراقی وهی بیضاء صادقة البیاض کانها الطلع ...»

در نیشابور کاریزها و قنوات بسیار تعبیه کرده بودند و چون اسمعیل
بن احمد سامانی نیشابور و مشایخ و مزارات و قنوات آنرا دید گفت : «در هیچ
جا چون نیشابور شهری ندیدم اما آبهای او بر روی زمین بایستی و مشایخ او در
زیر زمین مگر اندکی.» (۴)

مسجد جامع نیشابور را عمرولیث صفاری بنا نهاد . این مسجد چهار
صحن داشت و سقف آن متکی برستونهای آجری بود و در اطراف مسجد سه
رواق دیده میشد و دیوارهای مسجد را باکاشی‌های زراندود تزئین کرده و در
آن ستونهای مرمر بکار برده بودند و یازده در داشت . راجع باین مسجد و

۱ - لسترنج ص ۴۱۲ - ۴۱۳

۲ - روضات الجنات جلد دوم ص ۲۴۵

۳ - بذیل کلمه نیشابور مراجعه شود

۴ - روضات جلد اول ص (۲۴۹ - ۲۵۰)



ش - ۳۴ : آرامگاه حکیم عمر خیام (نیشابور)

عجایب و غرایب آن صاحب روضات (۱) چنین می‌آورد: «مسجد جامعی داشت عجیب و غریب و حوض مسین و روی نهاده که چهارصد مردگرد آن درآمدی و وضو ساختی و چراغ برنجین برقبه او آویخته بود که چهارصد فوله (لوله و فایزه و مشربه - برهان) داشت.»

نیشابور بنا بگفته زمجی در روضات الجنات بسال ۵۰۵ توسط غزان ویران گردید و بار دیگر در اوایل قرن هفتم هجری قمری تولی پسر چنگیز آن شهر را بانتقام خون طغاجارنویان که بدست مردم بقتل رسیده بود محاصره و خراب کرد. قبل از هجوم مغول به نیشابور این شهر درسال ۶۰۵ و پس از آن درسال ۶۷۹ بر اثر زلزله آسیب شدید دید که راجع بآن در نزهت القلوب (۲) چنین آمده است: «درسنه خمس و ستمایه آتشهر بزلزله خراب شد. هم در آن حوالی شهری دیگر ساختند و شادیاخ خواندند. دورباروش شش هزار و نهصد گام بود. درسنه تسع و سبعین و ستمایه آن نیز بزلزله خراب شد. بگوشه دیگر شهری ساختند که اکنون ام‌البلاد خراسان آن است و پیش کوهی نهاده است بر جانب قبله. دورباروش پانزده هزار گام است.»

نیشابور ازسال ۲۰۵ که آغاز استقلال ایرانست توسط طاهر ذوالیمینین پایتختی انتخاب شد. اینک تاریخچه‌ای از سلسله طاهریان نوشته میشود.

تاریخچه طاهریان
مؤسس سلسله طاهریان طاهر بن حسین بن مصعب بن رزیک بن ماهان معروف به ذوالیمینین از خاندانی ایرانی بود که بسال ۱۵۹ هجری قمری در قریه فوشنج هرات یا بعرضه وجود نهاد و درسال ۱۸۰ از طرف علی بن عیسی بن ماهان سردار هارون الرشید در خراسان بحکومت فوشنج برقرار شد و درسال ۱۹۵ مأمون که در آن تاریخ در خراسان بود وی را مأمور محاربه با علی بن عیسی سردار امین کرد و طاهر او را در نزدیکی ری شکست داد و سر وی را بخدمت مأمون فرستاد و درسال ۱۹۸ بغداد را گرفت و امین را کشت و مأمون را بخلافت رساند. خلیفه درسال ۲۰۴ حکومت بغداد و شرطکی آنجا را که بمنزله ریاست شهربانی امروز بود بطاهر سپرد و بسال ۲۰۵ او را بحکومت خراسان فرستاد و در این تاریخ است که نیشابور را بیایتختی برگزید ولی در سال ۲۰۷ روزی بر منبر اسم مأمون را از

۱ - روضات جلد اول ص ۵۰۵

۲ - نزهت القلوب ص ۱۴۸



ش - ۳۵ : بقعہ شیخ فریدالدین عطار (نیشابور)

خطبه انداخت و شب آنروز توسط والی برید مسوم گردید .
پس از وی امراء دیگری از طاهریان بر خراسان حکومت کردند که
اسامی آنها عبارت بود از طلحه بن طاهر (۲۰۷ - ۲۱۳) عبدالله بن طاهر
(۲۱۳ - ۲۳۰) ابوطیب طاهر پسر عبدالله (۲۳۰ - ۲۴۸) و آخرین عضو آن خاندان
محمد بن طاهر (۲۴۸ - ۲۵۹) که بسال ۲۵۹ یعقوب بن لیث صفاری بر او غلبه
کرد و ویرا باسارت گرفت و باین ترتیب سلسله طاهریان را منقرض کرد .
عمرو لیث صفاری که مرکز حکومتش مانند امراء دیگر صفاریان شهر
زرنگ سیستان بود نیشابور را نیز بعنوان پایتخت دوم خود انتخاب نمود .
(ش - ۳۴ - ۳۵)

فصل پنجم

زرنگ یا زرنج بنا بگفته ابن حوقل (۱) در کتاب صورة الارض بزرگترین شهر سیستان در قرن چهارم بود لسترنج بنقل از یعقوبی محیط زرنج را چهار فرسنگ نوشته است (۲) این شهر در آن تاریخ حصن وربضی داشت که حصن اطراف ربض را فرا میگرفت . دور حصن خندقی وسیع واستوار احداث شده بود که آبش از خود آن بیرون میآمد . دارالامارهائی از دوران صفاریان در زرنگ برپا کرده بودند و ابنیه فراوانی بوسیله امراء صفاری در این شهر بوجود آمده بود که امروز اثری از آنها باقی نیست . زرنج پنج دروازه بنام دروازه نو . دروازه کهن هردو بطرف فارس . دروازه کرکویه بجانب خراسان دروازه نیشک که از آن به بست یکی از شهرهای کنونی افغانستان میرفتند و دروازه طعام داشت . دروازه اخیرالذکر از چهار دروازه دیگر آبادتر بود . ربض (یا حومه) شهر زرنگ سیزده دروازه داشت بقرار ذیل :

دروازه میناب، دخان، شیرک، شاراو، شعیب، نوجویک، آکان، نیشک، کرکویه، اسبریس، غنجره، بارستان و روزاگران . در ابنیه داخل شهر زرنگ و ربض آن بهیچوجه چوب بکار نمیرفت و از گل ساخته شده بود. مسجد جامع آن در شهر نزدیک دروازه کهن و دارالاماره بین دروازه طعام و دروازه کهن در ربض قرار گرفته بود و زندان آن نزدیک مسجد جامع شهر واقع بود . بین

۱- ترجمه صورة الارض توسط دکتر جعفر شعار ص ۱۵۱

۲ - سرزمینهای خلافت شرقی ص ۳۶۰

دروازه‌های طعام و فارس (مقصود دروازه‌های نو و کهن است) قصرهای یعقوب لیث و عمرو لیث قرار داشت و سرای یعقوب لیث مخصوص حاکم و امیر سیستان بود. بین باب کرکویه و نیشک در شهر زرنج بنای ارگ وجود داشت که عمرو لیث خزانه خود را در آن نگاهداری میکرد. بنای ارگ توسط عمرو لیث ساخته شده بود. در پیرامون مسجد جامع بازارهای شهر قرار داشت و بازارهای ربض (حومه) نیز بسیار آباد و سرشار از امتعه مختلف و مایحتاج مردم بود. از جمله این بازارها بازاری است که عمرو لیث بنانهاده و عواید آنرا وقف مسجد جامع و مسجد حرام (خانه کعبه) و بیمارستان کرده بود این بازارها از دروازه فارس تا دروازه مینا بطول نیم فرسنگ قرار داشت. راجع به آب مشروب شهر ابن حوقل که در قرن چهارم هجری میزیسته و کتاب خود را در آن عهد نوشته و از اصطخری نیز در تدوین آن فواید بسیار برده است چنین مینویسد:

« در اندرون شهر چشمه‌هایی است که از جمله آنها چشمه‌ای است که از دروازه قدیم و نیز چشمه دیگر از دروازه جدید و سومی از دروازه طعام وارد میشود و مجموع آنها میتواند آسیابی را بگرداند. در نزدیک مسجد جامع دو حوض بزرگ است که آب جاری بدان درمی‌آید و از آنجا بوسیله قنات‌ها به خانه‌ها و سرداب‌های مردم شهر پراکنده میشود چنانکه در ارجان بدین-سان است. خانه‌های بزرگ شهر و ربض آن دارای آب جاری و باغ است و در ربض نیز چشمه‌هایی است که از همین چشمه‌های داخل شهر منشعب میشود.» (۱)

شهر زرنج در حوالی سنارود واقع بود و بهیچ وجه کوهی در اطراف آن دیده نمی‌شد حمدالله مستوفی در نیمه اول قرن هشتم هجری از این شهر چنین یاد میکند و میگوید: «جهان پهلوان گرشاسف ساخت و زرنج نام کرد و عرب زرنج خواندند و بر راه ریگ روان بحیره زره‌بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان ایمن شود. بعد از آن بهمن تجدید عمارتش کرد و سگان خواند. عوام نیز سگستان گفتند و عرب معرب کردند سگستان خواندند و بمرور سیستان شد. هوایش بگرمی مایل است و آتش از سیاه رودش هر مند (هیرمند یا هیلمند) است و در و باغستان بسیار میوه‌های خوب و فراوان باشد.» (۲)

۱- ابن حوقل ص (۱۵۲ - ۱۵۳)

۲- نزهت القلوب چاپ لیدن ص ۱۴۲

شهر زرنج که در دوران پادشاهی ساسانیان یکی از بزرگترین شهرهای ایران زمین بود در کنار سنارود شعبه‌ای از رودخانه عظیم هیرمند قرار داشت و در سال ۲۰ هجری یعنی هنگامیکه مسلمین بلاد سیستان را فتح کردند نام این شهر بکرات در این فتوحات دیده میشود. آب سنارود در موقع طغیان بدریاچه زره (هامون) میرسید. زرنج یا زرنگ در قرون اولیه اسلام بهمین اسم نامیده میشد ولی از آن پس در کتب جغرافیا و مسالك و ممالك آنرا مدینه سجستان (شهر سیستان) نامیدند و تیمورگورکان در سال ۷۸۵ به سیستان لشکر کشید و نخست قلعه شهر زرنگ را که قلعه زره نامیده میشد گشود و سپس شهر را با محاصره کوتاهی تصرف کرد و ابنیه آنجا را با خاک یکسان نمود. در موقع تصرف زرنگ این شهر مدینه سجستان (شهر سیستان) نامیده میشد خرابه‌های شهر مزبور امروز در نزدیکی زاهدان کنار نهری از انهار هیرمند بچشم میخورد. شهر زرنگ مقر حکومت صفاریان بود. این سلسله بوسیله یعقوب بن لیث بن معدل بن ماهان تأسیس گردید. مردم سیستان در سال ۲۴۷ با یعقوب در امارت بیعت کردند و وی با برانداختن سلسله طاهریان بسال ۲۵۹ بر خراسان نیز دست یافت و با تصرف کرمان و فارس و خوزستان قسمت اعظم ایران را زیر سلطه خویش درآورد و با خلیفه المعتمد جنگید و بسال ۲۶۵ بدرود حیات گفت. پس از وی حکومت این نواحی ببرادرش عمرو لیث (۲۶۵ - ۲۸۹) رسید و چون این امیر مرد بترتیب امراء دیگری از خاندان صفاریان روی کار آمدند که در اینجا فقط بذکر اسامی آنان میپردازیم: طاهر بن محمد بن عمرو (۲۸۹ - ۲۹۶) لیث بن علی شیرلباده (۲۹۶ - ۲۹۸) محمد بن علی بن لیث بن علی (۲۹۸ - ۲۹۹) عمرو بن یعقوب بن محمد بن عمرو لیث (۲۹۹ - ۳۱۱) ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث (۳۱۱ - ۳۵۲) خلف بن احمد بن محمد بن خلف (۳۵۲ - ۳۹۳) خلف بن احمد آخرین امیر خاندان صفاریان بود که توسط سلطان محمود غزنوی باسارت درآمد و به جرجان و از آنجا بگوزگانان (جوزجانان) و سپس بقلعه گردیز فرستاده شد و تا سال ۳۹۹ که تاریخ فوت اوست در قلعه اخیرالذکر باقی بود.

فصل هشتم

ری

جغرافیدانان اسلامی بطور عموم ری را در قرون اولیه هجرت دارای جمعیت و ابنیه و مساجد فراوان میدانند و غالباً نوشته‌اند در ناحیه جبال که شامل قسمتهای مرکزی و غربی ایران میشد پس از بغداد شهری باعتبار اهمیت و وجود نداشت و حتی نیشابور با وجود وسعت بسیار بمقام این شهر نمیرسید. در این مورد در حدود العالم چنین آمده است: «ری شهریست عظیم آبادان و باخواسته و مردم و بازرگانان بسیار و مستقر پادشاه جبال...» (۱) اصطخری نیز در اهمیت ری میگوید: «و اما ری بر حدود ولایت دیلمان است. هم از جبال بود و هم از خراسان و گذشته از بغداد هیچ شهر در مشرق بزرگتر و آبادان‌تر از ری نیست مگر نیشابور که عرصه نیشابور فراختر است. لیکن عمارت و فراخ نعمتی و انبوهی به ری بیشتر است و درازا و پهنای ری فرسنگی و نیم در فرسنگی و نیم باشد.» (۲)

ابن حوقل در خصوص عظمت و اعتبار و فراوانی عمارت و انبوهی جمعیت ری چنین نوشته است: «در مشرق پس از بغداد شهری آبادتر از ری نیست و نیشابور هم پهناور و وسیع است. ولی در آبادی و داشتن بناهای بسیار و توانگری مردمان و فراخی بیایه ری نمیرسد. وسعت ری يك فرسخ و نیم در

۱ - حدود العالم ص ۱۴۲

۲ - مسالك و ممالك ص (۱۶۶ - ۱۶۷)

يك فرسخ ونیم است و بناهای آن اغلب از گل و گاهی از گچ و سنگ است» (۱).
 هوای ری چنانکه نوشته‌اند ناسازگار و غیر قابل تحمل بوده است و همین
 امر موجب بروز امراض ساریه در آنجا میشده . حمدالله مستوفی میگوید :
 «شهر گرمسیر است و شمالش بسته و هوایش متعفن و آبش ناگوار است و دراو
 و با بسیار بود.» (۲)

در ری رود قابل کشتیرانی وجود ندارد . ولی رودخانه‌هایی از نزدیک
 آن میگذرد که موجب حاصلخیزی اراضی میگردد . ابن حوقل باین مسئله اشاره
 میکند و میگوید «دو نهر از شهر بنام سورینی و جیلانی میگذرد و قابل
 آشامیدن است . سورینی در روزه و جیلانی در ساربانان است . از این رودها
 در زراعت نیز استفاده میگردد .» (۳) اما حمدالله مستوفی چنین می‌آورد :
 «رودخانه جاجرود از کوه دماوند برمیخیزد و بولایت ری میریزد و قریب چهل
 جوی از آن بردارند و اکثر ولایت ری را آب از آن است و در بهار هرزه آبش
 در مفازه (کویر) منتهی میشود» (۴) کوه عمده ری دماوند (دماوند) است که
 از مسافت بسیار دور دیده میشود . و شکل مخروطی دارد . راجع باین کوه
 صاحبان کتب مسالك و ممالك اطلاعات مختصری بدست میدهند . از آنجمله
 ابن حوقل میگوید : «کوهی است بلند باندازه‌ای که از پنجاه فرسخی دیده
 میشود و من نشنیده‌ام که کسی ببالای آن رفته باشد و خرافه‌ها درباره آن گویند
 از جمله اینکه ساحران سراسر دنیا در آن کوه‌اند ... این کوه در میانه کوهها
 بسان قبه‌ای دیده میشود و باطراف خود نزدیک چهار فرسخ احاطه دارد و پیوسته
 از دهانه آن دود برمیخیزد و در اطراف این قله قرائی مانند دیران و درمنه واقع
 است» (۵) راجع به دماوند و خرافات شایع در خصوص آن گفته اصطخری
 عین قول ابن حوقل است در آنجا که نقل میکند : «کوه دماوند در این نواحی
 است . از پنجاه فرسخ آنرا بتوان دید و نشنوده‌ام کی هیچ آدمی بر سر این
 کوه رسیده است و در خرافات پارسیان گویند کی ضحاک در این کوه است و

۱ - صورة الارض ص ۱۱۵

۲ - ترهت القلوب ص ۴۷

۳ - صورة الارض ص ۱۲۱

۴ - ترهت القلوب ص ۲۳۳

۵ - صورة الارض ص ۱۱۵ و ۱۲۲ ن

هرشب جادوان برآورند» (۱) .

در ری انواع واقسام میوه پرورش می‌یافت و از آن میان انار و انگور و گلابی آن بسیار معروف بود از صنایع عمده آن بافت پارچه‌های پنبه‌ای که نخ آن را با نیل رنگ آمیزی میکردند و تهیه قبا‌هایی با پارچه‌های مخطط و ساخت قدح‌های بزرگ بود . از محصولات نباتی آن خربوزه و هلو اهمیت فراوان داشت . در خصوص محصولات فلاحتی و صنعتی ری در حدود العالم چنین آمده است : «وازی کر باس و بردوپنبه و روغن و نیبید خیزد و از نواحی وی طیلسانه‌ا پشمین نیکو خیزد» (۲) ، حمدالله مستوفی میگوید : «غله و پنبه آنجا سخت نیکو آید و بسیار بود و اکثر اوقات آنجا فراخی و ارزانی باشد و قحط و غلا از روی ندرت اتفاق افتد و از آن ولایت غله و دیگر ارزاق به بسیار ولایات برند و از میوه‌هاش انار و امرود و عباسی و شفتالو و انگور نیکوست . اما خورنده میوه‌های آنجا بر مسافران از تب ایمن نبود .» (۳) و ابن حوقل در تأیید گفته دیگران راجع به منسوجات و فروش آن بنقاط مختلف مینویسد : «از ری پنبه و پارچه و بردویوشاک به عراق و آذربایجان فرستاده میشود.» (۴) سرزمین ری علاوه بر شهری بهمان نام شهرهای معتبر دیگر نیز داشت مانند خوار که بسیار آباد و باصفا و وسعت آن یک ربع میل بود و مردم آن در جوانمردی و بزرگواری و فضل و هنر شهرت تمام داشتند . دیگر شهرهای ویمه و شلنبه که هر یک از آنها از خوار کوچکتر بود . جز شهرهایی که ذکر شد در این ناحیه قرائی از قبیل سد و ورامین و ارنبویه و رزنین و دزک و قوسین و روستاهائی چون : قصر داخل و قصر خارج و بهنان و شبر و بشاویه و دنباوند نیز وجود داشت . درباره نواحی مختلف ری حمدالله مستوفی در نزهت القلوب (۵) شرح نسبة مفصلی دارد که جهت مزید فایده ذکر آن بیاورد نیست . وی گوید «تمامت ولایت سیصد و شصت پاره دیه است و دیه دولاب و قوسین و قصران و رزنین و فیروزرام که فیروز ساسانی ساخت و اکنون فیروزبران میخوانند .

۱ - مسالك وممالك ص ۱۶۷

۲ - حدود العالم ص ۱۴۲

۳ - نزهت القلوب ص ۵۴

۴ - صورة الارض ص ۱۲۲

۵ - نزهت القلوب ص ۵۳ - ۵۵

ورامین (۱) و خاوه قرای بهنام و سبور قرچ است و قرهه و شندر و تهران (۲) و فیروزان از معظم ناحیت غار است. این ولایت (مقصود ری است) بچهار قسم است: ناحیت اول بهنام دراو شصت پارچه دیه است. ورامین و خاوه از معظم قرای آن ناحیت است. دوم ناحیت سبور قرچ و دراو نود پارچه دیه است. قرهه و شندر و ایوان کیف از معظم قرای آنجاست. سوم ناحیت فشابویه است و دراو سه پارچه دیه است. کوشک و علیاباد و کیلین و جرم و قرچ آغاز از معظم قرای آنجاست. چهارم ناحیت غار است و سبب تسمیه غار آنست که امام زاده‌ای از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام را در ری قصد کشتن او کردند و او از آن ظالمان فرار نموده در نواحی چال کولی غاری پدید آمد. امام زاده پناه بآن غار برده غایب شد و الحال آن ناحیت راجعت غایب شدن آن بزرگوار ناحیت غار نامیده‌اند و دراو چهل پاره دیه است. تهران و مشهد امام زاده حسن بن الحسن علیه السلام که به حیان مشهور است و فیروز بهرام و دولت آباد از معظم قرای آن ناحیت است.»

ری را یونانیان راگس (۳) مینامیدند و تلفظ عربی آن الری با الف

ولام تعریف و تشدید یاء است.

ری یکی از نواحی مهم ایران است که تمدنی قدیمی دارد و آثار شهرنشینی از حدود هزاره سوم قبل از میلاد در آن کشف شده است. باید دانست که ری از دوران مادها بعد اهمیت خاصی داشته است. حمدالله مستوفی راجع بقدمت بنای ری و تعمیر آن توسط محمدالمهدی چنین گوید: «ری از اقلیم چهارم است و ام‌البلاد ایران و بجهت قدمت آنرا شیخ‌البلاد خوانند. شهرری را شیث بن آدم علیه السلام ساخت. هوشنگ پیشدادی عمارت آن افزود و شهری بزرگ شد. بعد از خرابی منوچهر بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد. باز خراب یافت. امیر المؤمنین المهدی بالله محمد بن ابودوانیق

۱ - ورامین در ماقبل دیهی بوده است و اکنون قصبه شده و دارالملک گشته. در آب و هوا خوشتر از ری است و در محصول پنبه و غله و میوه‌ها مانند آن. اهل آنجا شیعه اثنی عشری‌اند و تکبر بر طبعشان غالب بود» نزهت‌القلوب ص ۵۵

۲ - تهران قصبه معتبر است و آب و هوایش خوشتر از ری است و در حاصل مانند آن و در ماقبل اهل آنجا کثرتی عظیم داشتند.» نزهت‌القلوب ص ۵۵

عباسی احیای عمارت آن کرد و شهر عظیم شد چنانکه گویند سی هزار مسجد و دوهزار وهفتصد و پنجاه مناره در آن بود؛ دورباروش دوازده هزار گام است.» (۱) چون محمدالمهدی در دوران خلافت پدر خویش منصور عباسی در ری بسر میبرد در دواوین دولتی خلفا آن شهر را بنام شهر محمدیه ذکر میکردند. ابن محمد درطول اقامت خود در ری بمرمت و تجدید بنای آن شهر پرداخت.

هارون الرشید پسرالمهدی محمد در محمدیه (شهری) بدنیا آمد. بزرگترین ضرابخانه‌های اسلامی در این شهر احداث شده بود و امروز نام محمدیه بر روی سکه‌های خلفای عباسی که در دست است دیده میشود. شهر ری باروئی مستحکم داشت و خانه‌های آن با خشت و گل و آجر بنا میشد و در آن دروازه‌ها و بازارهای متعدد وجود داشت. ابن حوقل در این مورد میگوید: «ری قلعه‌ای مستحکم و زیبا دارد. دروازه نیز دارد. از آن جمله است دروازه‌ی ماطاق که از آن به جبال و عراق و دروازه‌ی بلیسان که از آن به قزوین و دروازه‌ی کوهک که از آن به طبرستان و دروازه‌ی هشام که از آن به قومن و خراسان و دروازه‌ی سین که از آن به قم میروند.

بازارهای عمده آن عبارت است از: بازار روزه و بلیسان و دهک بر و نصرآباد و ساربانان و باب الجبل و باب هشام و باب سین. مهمتر از همه این بازارها بازار روزه است که تجارت معتبر و شارع عام پهناور و ابنیه و ضیاع و خانه‌های فراوان دارد» (۲) بنابراین لسترنج مقدسی از دوبرنای مهم در ری گفتگو میکند: یکی دارالبطیخ مخصوص میوه‌فروشان و دیگر دارالکتب که در کاروانسرای پائین تر از محله روزه واقع بود.

المهدی خلیفه عباسی در سال ۱۵۸ مسجدی در ری ساخت. این شهر قلعه‌ای بر بالای کوه بلندی داشت که تمام شهر را از آنجا میدیدند. یاقوت راجع بوضع ساختمان شهر چنین مینویسد: «اول شهر داخلی که مسجد و دارالاماره در آنجا واقع است و خندق آنرا احاطه کرده و معمولا آنرا المدینه میگویند. دوم شهر خارجی که موسومست به محمدیه و قبلا محله مستحکمی

۱ - نزهت القلوب ص ۵۲ - ۵۳

۲ - صورة الارض ص ۱۲۰ - ۱۲۱

در خارج شهر بوده و برقله کوهی مشرف بر شهر داخلی قرار داشته است (۱) و قلعه آنرا زبیده (۲) مینامیدند و این قلعه همان قصری بوده است که محمدالمهدی هنگام اقامت در ری در آن میزیست. این قصر یا قلعه بعدها بزندان تبدیل گردید و در سال ۲۷۸ تعمیر و تجدید بنا شد. قلعه دیگری نیز در ری بود موسوم به قلعه فرخان که آنرا کوشک نیز میگفتند و چون فخرالدوله دیلمی که در قرن چهارم حکومت میکرد آن کوشک را جهت اقامت نپسندید امر کرد خانه‌ای مخصوص وی در وسط باغهای شهر بسازند. این محل چندی بعد به فخرآباد موسوم شد.

در سال ۶۱۷ هجری قمری مغول بری تاختند و آنجا را خراب کردند. یاقوت حموی که در آن زمان از ری گذشته است میگوید جز باروی آن جای دیگر باقی نمانده است. حمدالله مستوفی راجع بتخریب ری و مرمت آن در دوران سلطنت غازان خان از ایلخانان مغول ایران چنین مینویسد: «در فترت مغول بکلی خراب شد و در عهد غازان خان ملک فخرالدین ربی بحکم یرلیغ درواندک عمارتی افزود و جمعی راساکن گردانید» (۳).

قلعه طبرک در شمال تهران در پای کوهی قرار دارد. بنا بقول ظهیرالدین مرعشی قلعه مزبور را منوچهر از آل زیار در آغاز قرن پنجم ساخت و بگفته یاقوت حموی طغرل دوم - آخرین پادشاه سلجوقیان بزرگ بسال ۵۸۸ آن قلعه را ویران کرد. مردم ری جوانمرد وزیرک و دارای کیاست و فراست تمام بودند. شاعری در وصف ری و مردم آن گفته است:

معدن مردمی و کان کرم شاه بلاد

ری بود ری که چوری درهمه عالم نبود

مسکوک ری درهم و دینار و لباس مردم آن مانند البسه مردم عراق بود. اکثریت مردم آن مذهب تشیع داشتند و پیروان فرق دیگر اسلام نیز کم و بیش در آنجا زندگی میکردند حمدالله مستوفی راجع بمذاهب مختلف در ری چنین نقل میکند: «اهل شهرو اکثر ولایت شیعه اثنی عشری اند الا دیه قوه و چند

۱ - اقتباس از لسترنج ص (۲۳۲ - ۲۳۳)

۲ - شاید این قلعه منسوب به زبیده زوجه هارون الرشید بوده است

۳ - نزهت القلوب ص ۵۳

موضع دیگر که حنفی باشند و اهل آن ولایت بدین سبب آن را قومه خران میخوانند.» (۱) جمع کثیری از بزرگان و علماء و اهل دین درری مدفونند مانند : ابراهیم خواص و کسائی سابع قرا السبعه و محمد بن الحسن الفقیه و هشام و شیخ جمال الدین ابوالفتوح رازی و جوانمرد قصاب و همچنین ابن بابویه . حرم مقدس امام زاده حسین فرزند حضرت رضاعلیه السلام معروف به شاهزاده عبدالعظیم در این شهر واقعست .

حکومت در
ری

در اواخر قرن دوم هجری قمری جمعی از پیروان آل علی بر-
اثر ظلم و ستم فراوان عباسیان به دیلم مهاجرت کردند . و
بامراء آن سامان پناهنده شدند و بتدریج آئین اسلام را در
آنجا رواج دادند و یکی از این علویان حسین بن علی اطروش تاحدی قدرت
و نفوذ یافت که چندی در ایالات ساحلی بحر خزر حکومتی مستقل تشکیل داد
و غالب بزرگان دیلم اطاعت او را گردن نهادند و وی آنانرا بحکومت نواحی
مختلف متصرفات خویش فرستاد . از بین آنان یکی اسفار بن شیرویه از قبیله
وردادآوندان بود که مأمور حکومت ری شد . مقارن آن احوال (۳۱۶)
مرداویج بن زیار یکی دیگر از امراء دیلمی بر اسفار تاخت و سرانجام او را بقتل
رساند و بر ری مسلط شد و در آنجا حکومت مقتدری تشکیل داد . اماوی در
سال ۳۲۳ در اصفهان بقتل رسید و از آن پس رقیب زیاریان یعنی آل بویه قدرت
یافتند و بتدریج بر سراسر متصرفات آنان مستولی شدند . یکی از امراء آل بویه
فخرالدوله برادر عضدالدوله ری را تحت تسلط خود درآورد و آنجا را
بپایتختی برگزید . پس از او فرزندش مجدالدوله بسلطنت رسید . اما تاسیده
مادر وی در حیات بود از خود اقتداری نداشت . سیده در سال ۴۲۰ مرد و
سلطان محمود غزنوی که منتظر فرصت بود باقوائی کثیر به ری تاخت و
مجدالدوله را اسیر کرد و شهر را متصرف شد و حکومت آنجا و قسمتهای
مرکزی ایران را بامیر مسعود فرزند خویش سپرد . مسعود ری را مرکز حکومت
قرار داد و از اواخر سال ۴۲۱ که بر برادرش امیر محمد غلبه کرد مانند پدرش
غزنه را بعنوان پایتختی انتخاب نمود و از آن پس ری اهمیت خود را از لحاظ

پایتخت مرکز ایران از دست داد .

از آثار مهم ری بذکر تپه میل از دوره ساسانیان و زندان هارون
(آل بویه) و بی بی شهربانو (از دوره آل بویه و صفویه وقاجار) و حرم مطهر
حضرت عبدالعظیم (آل بویه وقاجار) و تقارمخانه (آل بویه و سلجوقیان) و برج
طغرل (سلجوقیان) و قلعه طبرک (جنوب ری) میپردازیم .

فصل نهم

سمرقند

سمرقند که برکناره رود سغد قرار دارد کرسی ایالت سغد بود. رود مزبور از محل بتم واقع در شمال چغانیان سرچشمه میگیرد و شهر را مشروب میکند. در نزدیکی سمرقند کوهی وجود دارد که آنرا کوهک گویند و از آنجا سنگ بنا و سنگ آهک و آبگینه میآورند و معادن زروسیم نیز در آن کوه یافته میشود. معروفست که سمرقند راتبع یکی از ملوک یمن بنا نهاد و ذوالقرنین در توسعه آن کوشید. بناهای آن از گل و چوب ساخته شده و مردمان آن نیکو روی و زیبا و با متانت و وقار تمام بودند. شهر سمرقند قهندز و شارستان و ربض داشت و سرای امارت و لشکرگاه در قهندز واقع بود. اطراف شارستان را حصاری با چهار دروازه بنا نهاده بودند بنام: درچین بطرف مشرق. در نوبهار بطرف مغرب. در بخارا بجانب شمال و دروازه کش بسوی جنوب. در محلات و مساکن، بازارها آب جریان داشت و بر روی رود سغد سد عظیم ساخته بودند و گرداگرد شهر را خندق بزرگ فرا گرفته بود و محله سه طاق آبادترین محلات سمرقند در نزدیکی سد مزبور روی این خندق قرار داشت و دکاکین بسیار در آن دیده میشد که متعلق بجماعت زرتشتیان بود و مسجد آدینه در شارستان و قسمت جنوبی قهندز قرار داشت. دیوار ربض دو فرسنگ در دو فرسنگ بود. در غالب سراهای این شهر باغ و بستان وجود داشت «چنانکه اگر کسی بر قهندز رود و نگاه کند همه سراهای بدرخت پوشیده باشد کی در سراهای و در محلها و

وبرکنار جویها و دکانها همه درخت بود.» (۱)
در دیوار ربض درهائی بنام درغداود، اسفسك، سوخشین، افشین، کوهک، ورسنین ریوددو، فرخشید مشاهده میشد.

سمرقند چهار روستای عظیم موسوم به بنجیکت و ورغسروساودارو مایمرغ داشت و «درمایمرغ جایگاهی هست آن را ریودد خوانند. اخشیدکی ملك سمرقند بود درین دیه مقام داشتی و هنوز کوشکهای اخشیدی آنجا برجایست.» (۲)

دادوستد در بازارهای واقع در ربض سمرقند صورت میگرفت و انواع مختلف امتعه دنیا در آنجا بحد کمال وجود داشت. چه این شهر بازار بزرگ جمیع بلاد ماوراءالنهر بود. کاغذی که در سمرقند ساخته میشد در جمیع ممالک مشرق زمین مشتری داشت و مردم سمرقند کاغذسازی را از چینیها آموخته بودند. در حدود العالم (۳) در خصوص نعمت و آبادانی و تجارت سمرقند مختصر اشاره ای دیده میشود که آنرا بعین عبارت نقل میکنیم در آنجا که میآورد: «سمرقند شهری بزرگست و آبادان است و با نعمت بسیار و جای بازارگانان همه جهانست و او را شهرستانست و قهندزست و ربض است و از بالای بام بازارشان یکی جوی آب روانست از ازریر و آب از کوه بیاورد. و اندو وی خانگه مانویانست و ایشانرا انغوشاک خوانند و از وی کاغذ خیزدکی بهمه جهان ببرند و رشته قنبر خیزد و رود بخارا بر در سمرقند بگذرد.»

حمدالله مستوفی نیز راجع بچشمه ای که در سمرقند است میگوید: «در صور الاقالیم و عجایب المخلوقات و تحفة الغرایب آمده که در کوه سمرقند چشمه ایست که بتابستان آتش می بندد و بزستان بیضه می پزد.» (۴)
اصطخری (۵) در خصوص مسکوک سمرقند مینویسد: «معاملت سمرقند بزر باشد و بدرم اسمعیلی شکسته و نقدی دیگر هست آنرا محمدی گویند و جز در اعمال سمرقند هیچ جای دیگر نرود.» سمرقند در دوران

۱ - ممالک و ممالک اصطخری ص ۲۴۷

۲ - اصطخری ص ۲۵۱

۳ - حدود العالم ص (۱۰۷ - ۱۰۸)

۴ - نزهت القلوب ص ۲۸۶

۵ - ممالک ص ۲۵۱

امارت نصر بن احمد اولین امیر مقتدر سامانی پایتخت سامانیان بود و چون نصر در سال ۲۷۹ فوت شد برادرش اسمعیل بن احمد مؤسس حقیقی سلسله سامانیان شهر سمرقند را پایتختی برگزید .

سمرقند در سال ۶۱۶ توسط مغول ویران شد . اما در اواخر قرن هشتم امیر تیمور گورکان که آنجا را پایتختی انتخاب کرد در آبادانی آن کوشید و به بنای عمارات و کاروانسراهای بسیار پرداخت .

فصل دهم

بخارا

سرزمین واقع بین رودخانه‌های سیحون و جیحون را در دوران قدیم سغد، یانا (سغد) می‌گفتند ولی پس از تسلط مسلمین بر ماوراءالنهر این ناحیه بچهارولایت سمرقند و بخارا و کش و نخشب تقسیم شد و نام سغد بر ولایت سمرقند اطلاق گردید. بخارا یکی از این چهار قسمت در کنار رود زرافشان واقع بود و کوه ورکه در نزدیکی آن. از این کوه نوشادر و زاج و آهن و جیوه و مس و سرب و طلا و فیروزه بدست می‌آوردند. در کتاب حدودالعالم (۱) آمده است که: «حدود بخارا دوازده فرسنگ اندر دوازده فرسنگست و دیواری بگرد این همه در کشیده بیک پاره و همه رباطها و دهها از اندرون این دیوار است». بخارا را در قدیم بومجکث مینامیدند و مسافرین چینی با آن شهر نومی (۲) می‌گفتند. این شهر در دشت وسیعی بنا شده و اطراف آنرا کاخها و باغهای فراوان فرا گرفته بود و دیههای آن از کثرت انبوهی بیکدیگر پیوسته و دورا دور آن را دیواری کشیده بودند بطول دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ و درون این دیوار دیوار دیگر وجود داشت بمساحت نیم فرسنگ در نیم فرسنگ و شهر بخارا در داخل این دیوار واقع بود و بیرون شهر قهندزی دیده میشد که چند شهر کوچک و قلاع مستحکم ضمیمه آن بود. سامانیان از زمان اسمعیل بن احمد که پایتخت خود را از سمرقند به بخارا انتقال دادند در همین قهندز

۱ - حدودالعالم ص ۱۰۶

۲ - Numi نقل از کتاب جغرافیای تاریخی - لسترنج ص ۴۹۰

در دارالاماره سکونت داشتند. قهندز دارای ربض و بازارها و مسجد آدینه بود. بنا بگفته اصطخری شهر بخارا هفت دروازه بنا: در شارسنان. در نور. در کنده. در آهنین. در قهندز. در مهریا دروازه بنی اسد و در سفیدان داشت. قهندز نیز دارای دو دروازه موسوم به در ریگستان و در مسجد آدینه بود ربض بخارا نیز دروازه‌هایی داشت که باین ترتیب نامیده میشد: در میدان بجانب خراسان. دروازه ابراهیم سوی مشرق. دروازه حدایق. دروازه مردقشه. دروازه کلاباد. در نوبهار. دروازه سمرقند. دروازه رامیشه دروازه حد شرون سوی خوارزم و در غشج. همچنین در میانه ربض دروازه‌هایی ایجاد شده بود که آنها را چنین مینامیدند. در آهنین. در پیل حسان. دو دروازه بجانب مسجد ماج (بین این دو دروازه دری بنام دررخنه وجود داشت). دروازه کوشک بوهاشم. در پیل بازارک دروازه فارجک. در کوی مغان و در سمرقند (۱) اصطخری در خصوص سرسبزی شهر بخارا مینویسد: «اگر کسی به قهندز بخارا برشود چندان کی چشم کار کند جز سبزه‌یچ دیگر نبینند. چنان کی سبزی زمین با کبودی آسمان پنداری به هم یکی شد سنی و یا مگر آسمان چون مکبه‌ای (سرپوش) است بر بساطی سبز و کوشکها در میان سبزی.» (۲) در حدود العالم راجع با اهمیت شهر بخارا و اختصاصات و صفات مردم آن چنین آمده است: «بخارا شهری بزرگست و آبادان‌ترین شهریست اندر ماوراءالنهر و مستقر ملک مشرقست و جائی نمناکست و بسیار میوه‌ها و آبهای روان و مردمان وی تیر اندازند و غازی پیشه‌وازو بساط و فرش و مصلی نماز خیزد نیکو و پیشمین و شوره خیزد کی بجایها ببرند» (۳) ابن حوقل (۴) راجع به زبان و مسکوک و دادوستد مردم بخارا شرح مفیدی دارد که جهت تتمیم فایده در اینجا بعین عبارت میآوریم: «زبان مردم بخارا سفدی با اندکی تحریف است و بزبان دری نیز سخن میگویند. مردم آن در ادب و دانش و فقه و دینداری و امانت و حسن سیرت و خوش معاملگی و کم ضرر بودن و نیکی رسانیدن و بخشش و پاکی نیت به مردم سایر

۱ - اسامی دروازه‌ها از اصطخری نقل شده است

۲ - مسالك وممالك ص ۲۳۱

۳ - حدود العالم ص ۱۰۶

۴ - صورة الارض ص ۲۱۷-۲۱۸ ترجمه دکتر شاعر

نواحی خراسان برترند . نقودشان درهم و دینار است و با کالا نیز دادوستدکنند و درهمی بنام غطریفی دارند که از آهن و روی و سرب و جز آن است و با جواهر گوناگونی ترکیب شده است . این درهم جز در بخارا و جاهایی خاص واقع در پشت رود رایج نیست و نیز درهمی است بنام محمدیه که مسکوک است . و صورت‌هایی مصور بحروف ناخوانا دارد و نشانه‌هایش معروف و از ضرب اسلام و عمل امرای گذشته سامانیان است و نیز مسیه دارند که از ذخایر بخارائیان است و همه اینها را به درهم اسماعیلیه ترجیح می‌دهند و ابواب ابراهیم استعمال مسکوک نقره را از همه این دراهم بهتر دانست و همو بود که در ماوراءالنهر ضرب آن را آغاز کرد . در دادوستد از فلوس استفاده میکنند لباس مردم بخارا اغلب قبا و کلاه و همچون ملبوس مردم پشت جیحون است . در اندرون و بیرون باروی شهر بازارهای بهم پیوسته است که در مواقع معینی دایر میشود و در آنها بدادوستد چهارپا و لباس و برده و کالاهای دیگر از قبیل روی و مس و ظروف و لوازم ذخیره‌ای می‌پردازند . جامه‌های پنبه‌ای معروف به بخاری که سنگین و محکم بافته شده و مورد توجه عرب است و نیز فرش (گلیم یا جاجیم) و جامه پشمی برای رختخواب که بغایت زیباست و زیلو و سجاده محراب در بخارا و نواحی آن تهیه میشود و بعراق و سایر جاها صادر میگردد .»

بخارا در سال ۶۱۶ دستخوش حملات مغول و باخاک یکسان گردید و بیش از یک قرن بهمان حال باقی ماند تا آنکه در اواخر قرن هشتم هجری قمری که امیر تیمور گورکان سمرقند را بیایتختی برگزید و در آبادانی آن کوشید بخارا نیز که با سمرقند بستگی دائمی داشت و فاصله آنها بیش از سی و هفت فرسنگ نبود آبادان شد .

تاریخچه
 سامانیان

نسب سامانیان پیادشاهان ساسانی میرسد . چه سامان خدای یکی از اجداد این خاندان از اعقاب بهرام چوبینه بوده است . سامان خدای در قصبه‌ای بنام سامان نزدیک بلخ تولد یافت و موقعیکه مأمون عباسی در مرو بود بوسیله وی از آئین زرتشتی دست برداشت و مسلمان شد . سامان خدای پسری داشت بنام اسد که از او چهار فرزند بوجود آمد که هر یک بحکومت ناحیه‌ای رسید . احمد یکی از فرزندان اسد بن سامان خدای هفت پسر داشت که از میان ایشان نصر فرزند ارشد بجای

پدر بحکومت نشست و از طرف خلیفه عباسی در سال ۲۵۰ حکومت سمرقند و سپس امارت کلیه ماوراءالنهر بدومفوض گم دید. نصر بن احمد در سال ۲۶۰ حکومت بخارا را به برادرش اسمعیل واگذار کرد. وفات وی در سال ۲۷۹ اتفاق افتاد و در این سال اسمعیل بن احمد مؤسس واقعی سلسله سامانیان بامارت رسید و مرکز امارت را از سمرقند به بخارا انتقال و در جنگی که با عمرولیث صفاری کرد او را شکست داد (۲۸۷) و در سال ۲۹۵ مرد. پس از امیر اسمعیل احمد بن اسمعیل (۲۹۵ - ۳۰۱) و بعد از وی نصر بن احمد بامارت خراسان و ماوراءالنهر رسید. این امیر از امراء بزرگ سامانی و بسیار فضل دوست و هنر پرور بود و سلطان شعرا رودکی در دوران سلطنت وی میزیست. از وقایع مهم زمان او شکست و قتل ماکان بن کاکلی بسال ۳۲۸ توسط ابوعلی چغانی سردار بزرگ سامانیان بود. نصر بن احمد در سال ۳۳۱ چشم از این دنیا پوشید و پس از وی بترتیب نوح بن نصر (۳۳۱ - ۳۴۳) عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰) منصور بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۵) نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷) منصور بن نوح (۳۸۷ - ۳۸۹) و عبدالملک بن نوح بامارت رسیدند.

عبدالملک بن نوح آخرین امیر سامانی بود که در سال ۳۸۹ در جنگ با ابوالحسن ایلك شمس الدوله خان ترکستان به اسارت درآمد و با این امر سلسله سامانیان منقرض شد.

فصل یازدهم

غزنین

راجع به غزنین از کتب جغرافیائی و تاریخی اطلاعات زیادی بدست نمی‌آید. اصطخری غزنین را جزء سیستان و توابع آن آورده است و میگوید: «نهری دارد اما باغستان ندارد و از همه شهرهای حول و حوش بلخ پرکالاتر و تجارت آن بارونق‌تر است زیرا بندرهند است.» (۱) حمدالله مستوفی غزنین را غزنه را جزء اقلیم سوم میداند (۲) لسترنج (۳) بنقل از مقدسی غزنه را بصورت غزنین یعنی بصیغه تشبیه آورده است و ذکر نمیکنند که مراد از دوغزنه چیست. در حدود العالم (۴) راجع باین شهر شرح مختصری وجود دارد که بعین عبارت چنین است: «غزنی شهریست برکوه نهاده و با نعمت سخت بسیار و اندر هندوستان است و از قدیم از هندوستان بوده است و اکنون اندر اسلامت و سرحدیست میان مسلمانان و کافران و جای بازرگانان و با خواسته بسیار.» ابن حوقل (۵) در این خصوص مختصر اشاره‌ای کرده است و راجع بموقع تجاری و اقتصادی غزنین و انتخاب آن توسط البتکین جهت لشکرگاه میگوید: «..... غزنه که مانند ولایت بامیان بی‌باغ است اما چشمه دارد در سراسر این

۱ - مسالك و ممالك - چاپ تهران ص ۱۹۱

۲ - نزهت القلوب - چاپ لیدن ص ۱۴۶

۳ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - ترجمه محمود عرفان ص (۳۷۲ - ۳۷۳)

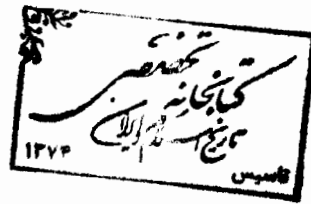
۴ - حدود العالم ص ۱۰۴

۵ - صورة الارض - ترجمه دکتر جعفر شعار ص ۱۸۳

نواحی و نیز شهرهایی که در نواحی بلخ است غزنه از حیث ثروت و تجارت برتر است زیرا در دهانه هند قرار دارد. اما این شهر بسال ۳۵۵ هجری قمری که البتکین حاجب بدانجا آمد و آنجا را لشکرگاه ساخت دگرگون شد. سلطان محمود غزنوی در اواخر قرن چهارم غزنین را پایتختی برگزید و چون در سال ۴۱۵ از سفر هند برگشت بعمارت و آبادانی آن شهر همت گماشت و پس از این سلطان مدتی شهر مزبور پایتخت غزنویان بود و در سراسر مشرق زمین از حیث کثرت جاه و جلال و ابنیه باشکوه شهرت خود را حفظ کرد. اما سلطان علاءالدین غوری بخونخواهی برادرش که توسط بهرامشاه غزنوی کشته شده بود غزنه را بسال ۵۴۴ مسخر ساخت و آن شهر را با آتش سوزاند و از آن پس غزنه رونق خود را از دست داد و مقبره سلطان محمود غزنوی که از غضب سلطان علاءالدین ایمن مانده بود چندی بعد ویران گردید.

تاریخچه غزنویان
 سلسله غزنویان توسط سبکتکین که در خدمت بلکاتکین یکی از امراء متنفذ ترك بسر میبرد تشکیل گردید. وی در سال ۳۶۷ بحکومت قسمتی از ماوراءالنهر و طخارستان رسید و چون در سال ۳۸۴ فتنه فائق الخاصه و ابوعلی سیمجور دواتی را خواباند از طرف امیر نوح بن منصور سامانی بحکومت خراسان نیز رسید و در سال ۳۸۷ فوت شد پس از وی محمود بامارت رسید. این امیر بعد از انقراض سامانیان بدست ابوالحسن ایلک شمس الدوله نصر از ملوک قراخانیه ترکستان بسال ۳۸۹ در خراسان و غزنین بالاستقلال پیداشاهی شناخته شد و بین سنوات ۳۹۶ و ۴۱۹ چندین بار بعنوان جهاد بهندوستان لشکر کشید و فتوحات نمایان کرد و غنائم فراوان بدست آورد و در سال ۴۲۰ ریح را متصرف شد و سال بعد از این فتح بدرود حیات گفت. بامرگ این سلطان بین پسرانش امیر مسعود و امیر محمد اختلاف و نزاع بروز کرد. امیر مسعود که در آن تاریخ در اصفهان بسر میبرد بجنگ امیر محمد شتافت و در محل تکین آباد نزدیک غزنین او را شکست داد و بلامنازع بسلطنت رسید. از وقایع مهم دوران سلطنت وی مقابله او با طغرل سلجوقی بسال ۴۳۱ در محل دندانقان و شکست وی است. این سلطان در موقع فرار بهندوستان بقتل رسید و امیر محمد را که توسط مسعود کور شده بود بسلطنت برداشتند. ولی امیر مودود فرزند امیر مسعود عم خویش امیر

محمد را شکست داد و بقتل رساند .
از زمان روی کار آمدن امیر مودود غزنویان رو بضعف نهادند و چند
تن از اعضاء این خاندان تا اواخر قرن ششم در غزنین و قسمتی از هندوستان
حکومت کردند .
آخرین امیر این سلسله خسرو ملک بود که در سال ۵۹۸ توسط معزالدین
محمد سامغوری از میان رفت .



فصل دوازدهم

مرو

مرو را مرو شاهجان خوانند این شهر بسیار قدیمی است . قهندز آنرا طهمورث و شارستان آنرا ذوالقرنین بنا نهاد . لسترنج (۱) به نقل از مقدسی دو شهر بنام مرو نامبرده است و به آنها مروین میگوید . یکی مرو کوچک یا مرو الرود و دیگر مرو بزرگ یا مرو شاهجان . گویا شاهجان معرب شاهگان فارسی و بمعنی شاهوار است . بعضی دیگر از آنجمله یا قوت حموی معتقدند که مقصود از شاهجان جان شاه است . مرو شاهجان در امتداد مرو رود قرار داشت و این رود که از محلی بهمین اسم میگذرد مرو شاهجان را سیراب میکند . باین رود مرغاب نیز میگویند یعنی آب مرو و بعضی برآنند که این رود منسوب بمحلی است که از آنجا سرچشمه میگیرد یعنی غرجستان و غرجستان را مرغ میگفتند یا مرغاب در چهار طرف مرو ردهای معروف وجود دارد که شرح آنرا بعین عبارت از گفته اصطخری (۲) نقل میکنیم در آنجا که میگوید : «یکی رود هرمز فره . حسین طاهر برکنار این رود عمارتهای بسیار فرمود و خواست که بازارها و سرای امارت را باین جایگه نقل کند و محلتی که سرای خواجه ابوالفضل محمد بن عبیدالله آنجاست و آنرا سرشبابی خوانند از این رود آب خورد و دوم رود ماچان و مسجد آدینه نو سرای امارت و بازارگاه وزندان و سرای آل بونجم همه برین آبست و آنقبه کی سواد بنی العباس در ورنگ کردند در سرای

۱ - جغرافیای تاریخی - ص ۴۲۳

۲ - مسالك وممالك ص (۲۰۶ - ۲۰۷)

بونجم باشد و سوم رود زریق بردر شهر و از این رود آب به حوضها برندگی
 مردم شهر بردارند و مسجد آدینه کهن برین آب است و در پایان این رود کوشکهای
 آل خالد بن احمد بن حماد است کی میربخارا بود . چهارم رودی کی آنرا به
 اسعدی خراسانی باز خوانند و محله درسنجان و حدود بنی ماهان از این رود
 آب خورد . عمارتهای مرورین رودهاست و دیوار شهر گرد بر گرد شهر و
 روستاکی آنرا رای خوانند . و هنوز آثار آن دیوار پدیداست» بنا بگفته
 اصطخری و ابن حوقل قهندزی در داخل شهر بر مکانی بلند واقع بود که خود
 شهری را تشکیل میداد . در اطراف قهندز شهر داخلی قرار داشت و چهار دروازه
 در آن بنا شده بود از این قرار : باب المدینه (دروازه شهر) در جنوب غربی
 بجانب سرخس . دروازه سنجان در جنوب شرقی بطرف ربض بنی ماهان . دروازه
 در مسکان در شمال شرقی بجانب ماوراءالنهر و دروازه بالین در شمال غربی .
 در قرن چهارم مروه مسجد داشت مسجد قلعه بنام مسجد بنی ماهان . مسجد
 کهنه جلو دروازه شهر (باب المدینه) مسجد نو بیرون دروازه ماچان (ماجان) .
 در این شهر میدانی بزرگ وجود داشت که مسجد نو و عمارت دارالاماره
 و زندان در آن واقع و تمام آن توسط ابو مسلم ساخته شده بود . لسترنج بنا -
 بگفته یاقوت میگوید حومه ماچان دو کوچه بزرگ بنام برارجان (برادر جان)
 در شمال و تخاران در جنوب داشت و مأمون در خارج دروازه در مسکان کاخی
 عظیم برای اقامت خود در دوران حکومت خراسان ساخته بود . از مساجد
 مروه مهمتر از همه مسجد آدینه ماجان بود که بنای آنرا به ابو مسلم نسبت
 داده اند و قبه ای داشت بنام قبه بو مسلم و دارای چهار در بود و هر در بجانب
 ایوانی باز میشد و در مقابل هر ایوان چهار سوئی واقع بود که آنرا مربعه بوجهم
 میگفتند . مساحت هر یک از این ایوانها سی گز در شصت گز و مساحت قبه پنجاه
 و پنج گز در پنجاه و پنج گز بود .

در خصوص محصولات و مصنوعات مرو اصطخری (۱) شرح بالنسبه
 جامعی دارد که بعین عبارت در اینجا نقل میشود : (و خوشترین شهرهای
 خراسان است و میوه های مرو به از میوه های دیگر شهرهای خراسان بود تا
 آن حدکی خربوزه آنجا را خشک کنند و کشته (میوه خشک کرده) خربزه

بآفاق برند و هیچ‌جائی دیگر نشنوده‌ام کی خربزه کشته توان کرد کی تباہ نشود و نان مرو معروف است و اندام و ترتیب بناها و بازارها و پاکیزگی مردم و ترتیب بازارهای پیشه‌وران چنان‌کی هر حرفتی بازاری جداگانه دارند و سراها و آبهای روان و درخت و بوستانها بر آن نسق که در شهر مرو است هیچ‌جائی نیست و اشترغاز (بن گیاهی مخصوص که در عربی شوک‌الجمال نامند) بهمه جهان از بیابان مرو برند و ابریشم و قز بسیارکی در مرو گیرند جای دیگر نگیرند و شنوده‌ام که اصل ابریشم از مرو به طبرستان افتاد و هنوز تخم از مرو به طبرستان برند و پنبه مروی و کرباسهای نیکو از مرو خیزد». در مورد محصولات مرو در حدود العالم (۱) نیز چنین آمده است. «و از وی پنبه نیک و اشترغاز و فلاته و سرکه و آب‌کامه و جامه‌های قرین و ملحم خیزد». حمدالله مستوفی (۲) محصول مهم آنجا را غله میدانند و از ناسازگاری آب و هوای آنجا سخن میراند و میگوید «غله محصول عمده آنست و گویند که یک من غله که بکارند در سال اول صد من محصول میدهد و در سال دوم سی من و در سال سوم ده من. هوای متعفن و بدد دارد و بیماری رشته در آنجا فراوان است».

مأمون موقعیکه در خراسان حکومت میکرد مرو را پایتختی برگزید و جغری بیک برادر طغرل بیک سلجوقی هنگام لشکرکشی بخراسان و فتح مرو این شهر را بعنوان مرکز حکومت خویش اختیار نمود و سلطان ملک‌شاه باروی آنجا را بنا نهاد. محیط این بارو دوازده هزار و سیصد گام بود. لسترنج (۳) از قول مقدسی میگوید که مقدسی در نیمه قرن چهارم هجری قمری مرو را دیده و از ویرانی آن گفتگو کرده است. در قرن پنجم مرو دوباره آباد شد و اهمیت خود را بدست آورد و چنانکه دیدیم جغری بیک مرکز حکومت خویش را در آنجا قرارداد. مرو در دوران سلطان سنجر پایتخت وی بود و جسد او در همان شهر مدفون شد. یاقوت حموی که سه سال در مرو اقامت گزیده بود میگوید در سال ۶۱۶ مقبره سلطان سنجر را دیده است و میافزاید که گنبد آن آسمانی رنگ بود و از یک فرسنگی شهر دیده میشود این مقبره بمسجد مجاور

۱ - حدود العالم - ص ۹۴

۲ - نزهت القلوب ص ۱۵۷

۳ - سرزمینهای خلاق شرقی - ص ۴۲۷

آن پنجره‌های متعدد داشت . در زمان یاقوت مرو دارای دو مسجد مخصوص حنفی‌ها و شافعی‌ها بود . وی صحبت از کتابخانه‌های معتبر مرو میکند و آنها را چنین مینامند . دو کتابخانه موسوم به عزیزیه با دوازده هزار جلد کتاب و کمالیه در مسجد جامع . کتابخانه شرف‌الملک در مدرسه شرف‌الملک کتابخانه مجد‌الملک . کتابخانه خواجه نظام‌الملک . کتابخانه قدیمی سامانیان . کتابخانه مدرسه عمیدیه . کتابخانه مدرسه خاتونیه . کتابخانه ضمیریه در خاقانه در اویش . اما باحمله خانمان سوز مغول جمیع این کتابخانه‌ها که محتوی گنجینه‌های قیمتی طعمه آتش شد . این قوم مقبره سلطان سنجر را نیز سوزاندند . امیر تیمور گورکان در اواخر قرن هشتم هجری بآبادانی مرو دست زد . بعلت آنکه این شهر غالباً لشکرگاه او بود و در سال ۸۱۲ میرزا شاهرخ نوه او در عمران آن سعی بسیار کرد و از آن پس این شهر رو بآبادانی نهاد .

فصل سیزدهم

سیرجان و بردسیر

ایالت کرمان شامل دو قسمت است: بردسیر و گرمسیر و «گرمسیر کرمان بیش از سردسیر باشد و هماناکی سردسیر چهاریکی از ولایت بیش نبود. از حدود سیرگان تا حد پارس تا یابانی کی سوی بهم دارد.» (۱) این ناحیه از طرف شمال و مشرق به کویر و از طرف جنوب غربی بدریای عمان محدود میشود و بنا بگفته اصطخری از کرمان بشکل آستین در خاک فارس پیش رفته بود. کرمان به پنج ناحیه تقسیم و هر ناحیه بنام کرسی آن نامیده میشد. از این قرار: بردسیر در شمال. سیرجان در سرحد فارس. بهم - نرماسیر در طرف مشرق در حاشیه کویر و جیرفت در نزدیکی بحر عمان.

کرمان در ادوار گذشته دارای دو پایتخت بود: یکی سیرجان و دیگر بردسیر. مؤلف حدود العالم میگوید: سیرگان قصبه (مقصود از قصبه کرسی و پایتخت است) کرمان است و مستقر پادشاست و شهری بزرگست و جای بازرگانان است و آبشان از کاریز است و آب روستاهای ایشان از چاههاست و جائی کم درختست» (۲). سیرجان قدیمترین پایتخت کرمان در دوران ساسانیان نیز از بزرگترین شهرهای آن سامان بود و جغرافی دانهای عرب این شهر را بالف و لام تعریف بصورت السیرجان و الشیرجان نوشته اند.

در این اواخر در قلعه سنگ یا قلعه بیضا بر روی تپه‌ای از سنگهای

۱ - ممالک و ممالک اصطخری - ص ۱۴۲

۲ - حدود العالم - ص ۱۲۶

آهکی درینج میلی مشرق سعیدآباد بر سر راه بافت خرابه‌هایی کشف شد که همان محل سیرجان قدیمی پایتخت کرمان است و چنانکه خواهیم دید این شهر در قرن چهارم هجری قمری جای خود را به بردسیر داد و شهر اخیر پایتختی کرمان برگزیده شد. با اینحال سیرجان تا چند قرن پس از آن تاریخ از شهرهای بزرگ کرمان بشمار می‌آمد. چنانکه یاقوت حموی که در قرن هفتم میزیست در این مورد چنین می‌آورد: «سیرجان دومین شهر کرمان است و چهل و پنج مسجد کوچک و بزرگ دارد و در این زمان قصرین نامیده میشود» (۱) و حمدالله مستوفی راجع بمحصول سیرجان میگوید: «حاصلش غله و پنبه و خرما بود و درو و قلعه‌های محکم است.» (۲). ابن حوقل در خصوص وضع آب و ابنیه سیرجان چنین مینویسد: «آبهای سیرجان چون نیشابور از قنوات شهر است و روستاهای آن از آب چاه استفاده میکنند و این شهر مرکز کرمان و آبادترین نواحی آن بود. ولی بعد ویران شد. سیرجان بزرگترین شهر کرمان است و بناهای آن بشکل ازج (نوعی بنای دراز و طولانی) است. زیرا چوب آنجا کم است. مردم سیرجان غالباً اهل حدیث‌اند» (۳). مقدسی راجع باین شهر در دوران حکومت آل‌بویه بر کرمان و ابنیه و کوچه‌ها و بازارها و آب شهر نیز شرحی باین ترتیب دارد: «سیرجان در زمان آل‌بویه از شیراز بزرگتر و باشکوه‌تر بود و دوبازار داشت: کهنه و نو با سرمایه‌های هنگفت و پارچه‌های قماش‌ی که سیرجان از جهت آنها معروفیت خاص داشت. همچنین کوچه‌های وسیع و عمارت‌های خوب و باغستان و هشت دروازه. عضدالدوله دیلمی نزدیک دروازه حکیم خانه‌ای عالی ساخت و مسجد جامع شهر بین بازار کهنه و نو قرار داشت و مناره آن بفرمان عضدالدوله ساخته شده بود. آب شهر از دو قنات تأمین میشد که در قرن سوم یکی را عمرو و دیگری را طاهر پسرهای لیث صفار احداث کرده بودند» (۴).

در اواسط قرن چهارم هجری قمری قسمتهای جنوبی ایران از آنجمله کرمان جزء متصرفات آل‌بویه درآمد و ابن الیاس حاکم بویهیان در آن سرزمین

۱ - نقل از کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج - ترجمه محمود عرفان ص ۳۲۳

۲ - نزهت القلوب ص (۱۳۹ - ۱۴۰)

۳ - صورة الارض ص (۷۷ - ۷۸)

۴ - نقل از لسترنج ص ۳۲۳

پایتخت را از سیرجان به بردسیر که همان شهر کرمان کنونی است انتقال داد و دستگاه و دوادین دولتی را بآنجا برد. پس از حمله مغول و تشکیل سلسله ایلخانان مغول ایران پادشاهان آل مظفر که مقرر حکومت آنان شیراز بود بر- سیرجان تسلط یافتند و در آغاز قرن هشتم هجری قمری دولت قراختائیان را که در کرمان سلطنت داشتند برانداختند و تمام آن ایالت را متصرف شدند. امیر تیمور در سال ۷۸۹ عازم فتح فارس گردید و چون بحوالی شیراز رسید آل مظفر از در اطاعت درآمدند و تیمور حکومت فارس را کماکان در دست آنان باقی گذاشت و خود عازم عراق عرب شد. اما درغیبت او آل مظفر که بر خود غره شده بودند سر از اطاعت تیمور پیچیدند و تیمور نیز برای دفعه دوم در سال ۷۹۵ به فارس آمد و آل مظفر را برانداخت و حکومت آنجا و کرمان را به عمر شیخ یکی از فرزندان خویش واگذار نمود. ولی بعضی از ولات کرمان منجمله گودرز والی سیرجان حکومت تیمور و فرزند او را قبول نکردند و گودرز سیرجان را نگاهداشت. تا آنکه عمر شیخ قصد سرکوب ویرا نمود اما مقارن آن احوال تیمور که در عراق عرب بسر میبرد عمر شیخ را احضار کرد و او ناگزیر بجانب بین النهرین حرکت نمود و ضمن راه در قلعه‌ای بوسیله یکی از مدافعین آنجا بقتل رسید. در این گیرودار لشکریان عمر شیخ مدت دو سال قلعه سیرجان را تحت محاصره داشتند و عاقبت آن را گشودند و تیمور امر بکشتن گودرز و بزرگان دیگر که با وی مساعدت و همراهی نمیکردند داد و سپاهیان تیموری سیرجان را با خاک یکسان کردند. از آن پس دیگر نامی از این شهر در کتب تاریخ دیده نمیشود فقط ناحیه‌ای را از کرمان باین اسم مینامند و همانطور که اشاره کردیم خرابه‌های قلعه سنگ از آثار شهر سیرجان است.

چنانکه پیش گفتیم شهر کرمان پایتخت دوم ایالت کرمان همان بردسیر است و این شهر در زمان ساسانیان یکی از بلاد معتبر این ناحیه بشمار می‌آمد و بنا بگفته حمزه اصفهانی مورخ قرن چهارم هجری قمری اساس شهر مزبور را اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان بنا نهاد. و آنجا را به اردشیر (جای نیک اردشیر) نامیدند و اعراب بآن محل اسم بهر سیر یا بهد سیر و بردسیر و بردشیر نیز دادند. و ایرانیان آنرا گواشیر خواندند و این کلمه چنانکه نوشته‌اند مأخوذ



ش - ۳۶ : گنبد حبلیه قرن چهارم هجری (کرمان)

از ویه ارتخشیر صورت قدیمی به اردشیر است (۱) و یاقوت آنرا بصور مختلف جواسیر و جواشیر و گواشیر مینامد و حمدالله همستوفی نام پایتخت ناحیه کرمان را گواشیر مینویسد در آنجا که میگوید: «ودارالملکش شهر گواشیر از اقلیم سوم است. گشتاسف آنجا آتش خانه ساخته بود. پس اردشیر بابکان قلعه شهر ساخت و بردشیر خواند... و بهرام بن شاپور ذوالاکتاف بر آن عمارت افزود... در عهد عمر عبدالعزیز بردست صفوان فتح شد و بزمان عمر عبدالعزیز درو مسجد جامع عتیق ساختند و امیر علی الیاس درو باغ شیرجانی ساخت که اکنون آن نیز عمارتست و قلعه کوه هم او ساخت و جامع تبریزی تورانشاه سلجوقی ساخت و در گواشیر از مزار اکابر اولیا شاه شجاع کرمانی است» (۲) ابن حوقل نیز در اهمیت بردسیر پایتخت کرمان چنین میگوید: «از شهرهای معروف کرمان بردشیر است که شهری کوچک بسیار عمارت و پر جمعیت است و در اطراف آن آبادیهای بسیار است و دارالملک و مقر سلطان و دیوان و مرکز تجمع سپاهیان آنجاست» (۳). مقدسی راجع به بردسیر هنگامیکه آن شهر پایتخت آل بویه بوده است اطلاعاتی بدست میدهد و میگوید بیرون شهر بر روی تپه قلعه بزرگی است که بدستور ابن الیاس والی کرمان در آنجا چاه عمیق حفر کرده اند و ابن عباس هر شب جهت خواب بآن قلعه میرود و باغستانی نیز در آنجا وجود دارد. و در نزدیکی یکی از دروازه های شهر قلعه ای احداث کرده بودند که اطراف آنرا خندقی فرا گرفته بود و بوسیله پلهائی چند از آن میگذشتند و قلعه ای دیگر در وسط شهر وجود داشت که مسجد جامع در کنار آن بنا شده بود. بردسیر چهار دروازه بنام: دروازه ماهان - دروازه خبیص - دروازه زرند و دروازه مبارک داشت. باغهای شهر بوسیله آب قنوات مشروب میشد و آب مشروب اهالی از چاهها بدست میآمد. از آثار مهم کرمان بذکر ارگ بم و آرامگاه شاه نعمت الله ولی و مسجد جامع و آرامگاه خواجه اکتفا میکنیم.

(ش - ۳۶)

۱ - کرمان یکی از مناطق آباد ایران بود و در نواحی مختلف آن آثاری از هزاره های سوم و دوم قبل از میلاد بنست آمده است.
 ۲ - نزهت القلوب - ص ۱۳۹ - ۱۴۰
 ۳ - صورة الارض ص (۷۳ - ۷۸) ترجمه دکتر جعفر شعار

فصل چهاردهم

یزد

در تاریخ یزد تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب که در سال ۸۶۲ هجری نوشته شده است اولین بنای یزد را به اسکندر مقدونی نسبت می‌دهد و میگوید هنگامی که اسکندر به ری میرفت در یزد زندانی ساخت که آنرا گته می‌گفتند و این زندان را چاهی بوده است که بزرگان را در این چاه بحبس می‌انداخته است. وحافظ این شعر را:

دلَم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تاملک سلیمان بروم
اشاره بهمین بنا و زندان بوده است. و در همان کتاب نیز آمده است:
«و چون عمارت تمام شد جمعی مستحفظان را بر بندیان گماشت و جمعی را به زراعت و عمارت بداشت و قناتی را بجهت زراعت اهالی جاری ساخت مشهور به قنات دهاباد و خود براه بیابان طبس متوجه خراسان شد.»
و باز چنین مسطور است:

که در زمان شاپور برادر نرسی یزد آبادی از سر گرفت.
و مؤلف مزبور حکایات بسیاری در این خصوص نقل میکند و میگوید که شاپور چون به یزد رسید بین راه خراسان زمینی زیبا دید و گفت من در اینجا شهری بنام خدا خواهم ساخت که همان یزدان شهر است.
«بنایان در کار آمدند و اخترشناسان زیج برداشتند و بطالع سنبله طرح عمارتی بینداختند و به کار مشغول شدند و چون بنام یزدان میساخت آنرا

یزدان گرد نام نهاد واسم او که شاپور بود به یزدگرد مشهور شد و این خطه به یزد معروف گردید» و چند قنات در آنجا جاری کردند و بساتین بسیار ساختند . در زمان بهرام گور پسر او یزدگرد بحکومت یزد منصوب شد و از طیسفون به یزد آمد و بفرمود که کار ناتمام یزدرا بانجام رسانند . چون در زمان یزدگرد ائیم (بزه کار) عمارت یزد (بموجب روایات مرگ ناگهانی او) نیمه کاره مانده بود بنایان بعمارت مشغول شدند و از جمیع نقاط مملکت خانه کوچ بیاوردند و در یزد مقیم کردند بین این جماعت سه تن سرهنگ بود یکی را نام بیداد و دیگری عقداد و سومی میبداد . هر یک دهی ساخت بیداد (بیده) عقداد (عقدا) و میبداد (میید) و این هر سه ده برکنار دریای ساوه بود تا ده فرسنگ امتداد داشت و بندر آن بارجین بود که امروز بارگین میخوانند .

یزدگرد اصغر در یزد بناهای عالی ساخت و مقنیان آورد و چند کاریز جاری کرد :

یکی یزدآباد و دیگری دهاباد و سومی بادین بفرمان او در یک فرسنگی شهر دخمه ای در سنگ بریدند مشهور به کوه دودولویه که در آنجا آب جاری بوده است .

چون بهرام گور در گذشت یزدگرد بر تخت شاهی نشست . یزدگرد دو پسر داشت : فیروز - بلاش .

یزدگرد یزد را باقطاع ایشان داد .

فیروز و بلاش به یزد آمدند و مال و شهر و ولایت را قسمت کردند و در یک فرسنگی جهت حفظ اموال حصنی ساختند و مال را در آنجا جمع کردند و نایبان در وجه مصالح شاهزادگان بکار داشتند و در زمان تألیف کتاب تاریخ یزد آثار آن حصن باقی و مشهور به دژ دو برادران بوده و زیارتگاه مردم یزد بشمار میرفته است و هم در طرف دیگر شهر ، بلاش باغستانی ساخته و آب جاری کرده و قصری عالی و رفیع برپا داشته و آتشگاهی ساخته است که تمامی را بلاش گرد نام نهاد که بعداً مشهور بابوالعسکر شده است .

فیروز دو ده در ولایت یزد ساخت یکی فیروزآباد مجومرد و دیگر فیروزآباد میید .

قباد نذر کرده بود که اگر بار دوم پیادشاهی برسد آتشگاه بزرگی

(آتشخانه) در شهر یزد بسازد بدین جهت پس از برقراری بر تخت سلطنت به یزد آمد و در ولایت میبد شهری ساخت و آتشخانه معتبر بنا نمود و از هفت آتشخانه بزرگ بفرمود آتش بیاوردند :

اول آتشخانه فارس - دوم آتشخانه بلخ - سیم آتشخانه آذربایجان - چهارم آتشخانه نسا - پنجم آتشخانه اصفهان - ششم آتشخانه غزنین - هفتم آتشخانه طیسفون .

و این شهر را هفت آذر نام کردند .

چنانکه گذشت جمعی از مورخان بر آنند که شهر میبدا را میبدا دسر هنگ یزد گرد کوچک ساخته است اما برخی دیگر گویند که میبدا در زمان قباد پادشاه ساسانی ساخته شده است .

قباد را دوپسر بود انوشیروان و موبد ، قباد موبد را بغایت دوست میداشت ناگاه موبد مریض شد و هرچه علاج کردند موثر واقع نیفتاد تا آنکه از هند طبیبی بنام مرزوق برای او خواستند مرزوق علاج را تغییر آب و هوا تجویز نمود بدین جهت او را از طیسفون بیارس بردند ولی موثر نشد .
آخر الامر گفتند او را به آتشخانه ببریم تا شاید با نذورات و صدقات شفا یابد .

موبد را با حکیم و امراء روانه یزد کردند و از یزد به هفت آذر فرستادند .

حکیم آن هوارا که میجست (هوای خشک کنار کویر) بیافت بغایت خرم شد و نامه ای بقباد فرستاد که چون توجه بخدای بزرگ شد آنچه مقصود است حاصل آمد و آن هوارا که می جستیم یافتیم بمعالجه موبد مشغول گشت موبد روز بروز بحال صحت باز میآمد تا بکلی مرض از او زائل شد .

موبد بفرمود که بنایان از اطراف بیاوردند و شهر میبدا را بساختند و بیوتات و بساتین بنا نهادند و اشجار غرس کردند و انهار روانه کردند و بر بالای کوهی قلعه محکمی ساختند و دروازه ای عالی مفتوح کردند . چون شهر میبدا بنام آنرا موبد گرد نام کردند و بمروور ایام گرد محذوف گردید و آنرا میبدا گفتند .

در زمان قباد یکبار زلزله ای به میبدا آمد و بیشتر بناهای یزد ویران شد .

بیست و چهار ولایت تابع میید بوده است .
انوشیروان پسری بنام هرمز و دختری بنام مهرنگار داشت اقطاع یزد
مهرنگار را بخشید .

مهرنگار از مداین مقنیان به یزد فرستاد و عاملان نصب کرد و در یزد
بسیار عمارت ساخت و در شرق شهر بهشت فرسنگی دهی معتبر ساخت و آنرا
مهرگرد نام کردند و بعدها آن ولایت مهریجرده خوانده شد که ولایتی وسیع و
معمور بود . همچنین مهرنگار در کنار میید ولایتی دیگر ساخت و آنرا مهرجرد
(مهرگرد) نام نهاد .

و هرمز برادر مهرنگار در کنار مهرجرد ولایتی بنام هرمیز (خورمیز)
بنا کرد . خورمیز قلاعی و قنوات داشته است .

خسرو پرویز یزدرا به دو دختر خود پوران دخت و آزر می دخت داد .
پوران دخت در قهستان یزد ولایتی معمور ساخت و آنرا بنام خود باز خواند و
مشهور به پوران پشت و ولایتی معمور و خرم است . چون پوران دخت
در گذشت آزر می دخت به سلطنت ایران بنشست .

آزر می دخت از مداین سرهنگ خاص خود را جهت ضبط اموال به یزد
فرستاد و او را گفت که یزد خاص من است آنرا عمارت کن .

این سرهنگ که ابرند نام داشت به یزد آمد و دستور ضبط مال یزد
بداد و در دو فرسنگی شهر یزد ولایتی بنام خود ابرند آباد احداث کرد و بر کنار
شهر دژی محکم ساخت و بیوتات و بساتین و کشتخوان مهیا کرد و قنوات و
کاربها روان ساخت و مردم بسیار در آنجا بنشانند و چون زمینی قابل بود مردم
رغبت کردند و اهل صلاح در آنجا وطن ساختند . خدای تعالی بجهت صلاح
و درستی و راستی که آن طائفه را بود برکت برایشان ارزانی داشت و آنرا بنام
آن سرهنگ ایرانا آباد میخوانند . گویند هنگام فرار یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی
در موقع هجوم اعراب ذخائر بسیاری در یزد پنهان کرده و گنج نامه هائی با خود
داشته که پس از کشته شدنش بدست مردمان افتاده و نیز اشاره ای است که یکی
از این گنج نامه ها بدست محمد بن مظفر افتاده و از غنیمت هر چه تمامتر استفاده
کرده است .

در زمان امارت صفاریان و سامانیان و آل بویه و غزنویان دارالملک یزد

جزء اقطاع امراء و سپهسالاران دستگاه بوده است .
در زمان سلطان ملکشاه امارت اصفهان با علاءالدوله بود که سلطان نسبت باو احترام فوق العاده داشت بدین سبب پس از عزیمت از بغداد بطرف فارس قصد اصفهان نمود، رسولی و خلعتی نزد علاءالدوله فرستاد و بدو پیغام داد . گفت : حرمت تو بر ما واجب است اما بدان که مرا ۱۲ هزار نفر سپهسالار همراه است و هیچ مملکتی بغیر از اصفهان مرا جای نشست نیست اگر صلاح باشد اصفهان را بمن گذارد و هر مملکتی که خواهد به عوض بستاند ، و چون رسول پیش علاءالدوله آمد و مکتوب و خلعت سلطان بیاورد علاءالدوله گفت فرمانبردارم و مراداعیه سلطنت نیست اما از داشتن وطن ناگزیر است و این ولایت مختصر مرا کافی است که اقطاع من باشد و من در آنجا بعبادت مشغول گردم باقی سلطان حاکم است . رسول را نوازش فرمود و خلعت داد و باز فرستاد .

چون رسول پیش ملکشاه آمد ملکشاه بدو آفرین کرد و او را بستود و ارسلان خاتون دختر عم خود سلیمان شاه را نامزد او کرد و زفاف کردند و به استصواب نظام الملك یزد را نامزد علاءالدوله کالنجار کردند و گفتند یزد عبادت خانه اوست و یزد را دارالعباده نام کردند و علاءالدوله را با ارسلان خاتون و اتباع او روانه یزد کردند در سنه اربع و خمس مائه (۵۰۴) .

چون ابو جعفر علاءالدوله کالنجار با حرم خود ارسلان خاتون و خادم و حشم به یزد آمد یزد رونق دیگر گرفت او مردی خدا ترس بود و با مردم مدارا مینمود و مردم در زمان او مرفه بودند ارسلان خاتون نیز بمردم یزد بسیار میرسید از بناهای خاتون مسجد جامع قدیم یزد با چندین مناره است که تا سال ۸۳۲ هجری قمری دوام داشته است .

علاءالدوله نیز در یزد مدرسه و مناره ای و جهت مدفن خود سرائی و گنبدی عالی ساخته که بدو مناره مشهور بوده است . این بنا بسال ۵۱۷ تمام پذیرفت و علاءالدوله در آن بنا مدفون گشته است .

علاءالدوله در یزد آثار بسیاری از خود بجای گذاشت که همگی از بین رفته است . علاءالدوله را چهار سپهسالار بود .

یکی مسعود بهشتی که باغ بهشتی بدو منسوب است و دیگری ابویعقوب

دیلمی و دیگری ابویوسف و چهارمی کیانرسو که مدرسه سرریک از استحداثات او بوده است. و آب نرسو آباد را اوجاری کرد بکه بدومنسوب است. علاءالدوله این چهار سرهنگ را گفت تا حصارى در گردشهر ایجاد کنند .

درکنار باغ بهشتی و طرف دولتخانه برجهای عظیم بنا کردند و چهار دروازه مفتوح و درهای آهنین نصب کردند و نام این چهار دروازه بخطکوفی بر آهن کنده بودند و آن چهار دروازه عبارت بودند :

کوشکنو - قطریان - مهریجرده - درب کیا و متعلقان علاءالدوله هر یک عمارتی ساختند و درمحله سرریگ کیانرسو مدرسه‌ای عالی ساخت و چاهخانه آب سرد و بازاری احداث کرد .

ابویعقوب محله یعقوبی را عمارت کرد و قناتی جاری نمود و بیوتات و بساتین ساخت و آنرا محله یعقوبی نام نهاد درمحله سرریگ برادرکیانرسو : کیاشجاع مدرسه‌ای دیگر ساخت .

علاءالدوله و ارسلان خاتون و امراء و بزرگان درگاهش بسیار بنادر یزد ساختند : از قبیل مسجد و مناره و مقبره و آب انبار و قنوات و از همه آنها اکنون اثری باقی نیست . ارسلان خاتون در یزد وفات یافت و بعد از او یکسال علاءالدوله کالنجار فوت شد و هر دو در گنبدخانه (مدرسه دوماناره) که علاءالدوله ساخته بود مدفون گشتند .

علاءالدوله از ارسلان خاتون یک پسر بنام کرشاسب الدوله که به امیرزاده علی کرشاسب الدوله معروف گشت داشت .

ویک دختر بنام عطا خاتون معروف بملکه عطاخان بود . سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه امیرعلی کرشاسب الدوله را بملازمت طلبید و او ملازم سلطان شد و سلطان او را قابل یافت و نوازشها فرمود و هر روز او را اکرامی بیشتر میکرد تا سرآمد امراء شد و عطاخاتون را نامزد پسر خود سلطان محمود کرد ، عطاخاتون از سلطان محمود پسری آورد او را علاءالدوله عطاخان گفتند و او را بنام مادر میخواندند .

پس از چندسال سلطان محمود وفات یافت و عطاخان با مادر به یزد آمد و ساکن شد و نزدیک مدرسه دوماناره مدرسه عالی ساخت و گنبدخانه‌ای درست کرد و آب محمودآباد در اوجاری گردانید و آن مدرسه را مدرسه عطاخان

گویند، پس از مرگ عطاخان و عطاخاتون یزد به فرزند امیرعلی کرشاسب بنام فرامرز رسید و پس از او بدو دختر او محول گشت. مورخان گفته اند که چون خطه یزد به دختران فرامرز بن علی کرشاسب بن علاءالدوله کالنجار رسید سلطان سنجر یکی از امرای خود را بنام اتابک سام مامور ضبط مملکت یزد کرد. و دختران در یزد ساکن شدند و به عمارت و زراعت مشغول گردیدند. دختران در جنب مسجد جمعه قدیم که از بناهای علاءالدوله کالنجار بود جماعت خانه (جهت نگهداری بیماران در زمستان) و در جنب جماعت خانه گنبدی جهت مدفن خود ساختند و مدفن آنان نیز در آنجاست. اتابک سام مردی حلیم بود و عمرش به نودسال رسید انجم کار از دستش بدر رفت و مملکت رو بخرابی گذاشت. او را برادری بود کوچک بنام عزالدین لنگر و او مردی بهادر بود که در خدمت آل سلجوقی بسر میرد و حکومت اصفهان و شیراز نیز مدتی با او بود و در زمان منکوبرس محاربات بسیار کرد و باروی شیراز را کشید. اتابک سام ضبط مملکت به عزالدین لنگر بگذاشت و دست از کار کشید.

چون عزالدین لنگر به اتابکی نشست مملکت بداد و عدل بنا نهاد و شهر و ولایت معمور کرد و مفسدان و بی باکان را سیاست نمود و او را چهار پسر بود:

یکی وردانزور و او جوانی شجاع بود و ملازم محمد بن ملک شاه و در پای قلعه الموت با ملاحظه بسیار حرب کرده بود و در دار الخلافه لقب حسام امیر المومنین داشت او در یزد مدرسه عالی ساخت و گنبدخانه ای جهت مدفن خود پیرداخت و دومنار بردرگاه مدرسه بنا نهاد در میان بازار شهر نزدیک بازار دلالان و آنرا مدرسه وردانزور خوانند. پسر دیگر را نام محی الدین سام بود و در خارج شهر جهت خود باغی ساخت قریب صد فقیر زمین و کوشکی در میان باغ درست کرد و آنرا باغ عزاباد نام نهاد و چون در رستاق اول ده شور ساخته بود و آب شور بود مقنیان را تادیب کرد و ده عزاباد بنا کرد و آن دهی است معمور و قلعه و مسجد و بازار و بیوتات ساخت و مردم ایالت را بدانجا نقل کرد و در حومه یزد قناتی جاری نمود.

و بیوتات و حمامات و خانه‌ها و کاروان‌سرا بنا کرد و قریب بیست سال حکومت کرد. و در سال ۵۷۰ هجری قمری اتابک سام وفات یافت و در مدرسه خویش دفن شد.

عزالدین لنگر در سال ۶۰۴ وفات یافت او را نیز در مدرسه خویش مدفون ساختند و محی‌الدین سام نیز وفات یافت و او را در مدرسه خویش دفن کردند. و معزالدین کیکاوس در وسط شهر مدرسه نیکو ساخت و در سال ۶۱۰ وفات کرد او را در مدرسه خویش دفن کردند. این مدرسه بردولتخانه در شارع بازار سلطان ابراهیم بود و اکنون اثری از هیچکدام باقی نیست، چون عزالدین لنگر وفات یافت و ردانزور که پسرش بود مدت دوازده سال حکومت کرد و باغی بنام وردانزور در اهرستان احداث نمود و بعد از او مملکت با ابومنصور اسفهلار رسید مشهور به سلطان قطب‌الدین. چون سلطان قطب‌الدین بسطنت نشست آئین پادشاهی بداد و یزدرا حصار کشید. در یزد میدانی بساخت و هفته‌ای یکروز در آن میدان گوی و چوگان بازی کرد.

و در آن میدان مدرسه نیکو ساخت و گنبدخانه بجهت مدفن خود پرداخت و بر در مدرسه دو منار بنا نهاد.

مادر او مریم ترکان مریاباد ساخت و قنات عالی جاری کرد و دروازه ساخت که به دروازه مادر امیر مشهور بوده و مسجد جمعه مریاباد ساخت و بیرون دروازه بازاری معتبر درست کرد و دکانهای فراوان در آن بازار بنا نهاد که همه از بین رفته است.

مریم ترکان غلامی داشت آق سنقر نام نزدیک دروازه بانوی خود حمامی ساخته است. سلطان قطب‌الدین در یزد مسجدی و مناره‌ای و عمارات فراوانی ساخته است.

در زمان قطب‌الدین در کرمان براق حاجب، سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه و مادرش را بقتل آورد و با استقلال در کرمان به سلطنت نشست. سلطان قطب‌الدین دختر او را بجهت پسر خود محمود شاه خواستکاری کرد، براق حاجب، دختر خود را که صفوة‌الدین آدم یاقوت ترکان نام داشت به محمود شاه بن سلطان قطب‌الدین نامزد کرد و سلطان قطب‌الدین او را به یزد آورد و شوکت او زیاده شد و او را از بغداد منشور نوشتند. براق حاجب را قتلغ سلطان نامزد کردند از

او دختری آمد او را کردوچین نام کردند .
و این کردوچین زن میکو تیمور قآن خان شد و در شیراز مدرسه ای بنام
کردوچین احداث کرد و سلاطین کرمان و یزد در حمایت او بودند .
در سال ۶۲۶ هجری قمری قطب‌الدین وفات یافت او را در مدرسه
خودش دفن کردند از آثار او مدرسه و گنبدخانه ای بوده است . بعد از اونوبت
بفرزند او محمود شاه رسید وزن او صفوة‌الدین آدم یا قوت ترکان خاتون
عادل بود و بواسطه دخترش کرد وچین شوکتش زیاد گشت .
محمودشاه بجهت او مدرسه ای نیکو ساخت و بسیار مال بر آن مدرسه
خرج کرد اما پیش از اتمام مدرسه محمودشاه وفات یافت و یا قوت ترکان
بفرمود که او را در گنبدخانه مدرسه دفن کردند و بفرمود که بنایان مدرسه را
تمام کردند .

در جنب مدرسه کتیبه ای بود که بمدرسه محمود شاهیه مشهور است
و چون زن او صفوة‌الدین آدم یا قوت ترکان آن مدرسه را با تمام رسانیده او
را صفوتیه نیز خوانده اند مدت سلطنت او سیزده سال بود .

بعد از محمودشاه فرزندی که مانده بود او را سلغرشاه نام بود .
سلغرشاه بر در یزد قرب محله یعقوبی دهی ساخت و قناتی جاری
گردانید و آنرا با اسم خود منسوب ساخت و تا مدتی آنرا سلغرشاه می گفتند و
چون ده سال گذشت صفوة‌الدین آدم یا قوت ترکان وفات یافت و او را در مدرسه
محمود شاهیه دفن کردند و هم در آن سال سلغرشاه نیز وفات یافت چون سلغرشاه
وفات یافت پسرش طغی شاه بسلطنت بنشست و در اهرستان باغی خرم بساخت
و آب تفت در او جاری کرد و بر در باغ سابط عالی بساخت و در جنب
باغ جماعتخانه درست کرد و آن باغ را باغ طغی شاهی خوانند و معمور بوده
است او را پسری بود علاءالدوله نام و پسر دیگری داشت یوسف شاه نام و
مدت بیست سال در یزد حکومت کرد و در سال ۶۷۰ هجری قمری در یزد
وفات یافت .

علاءالدوله قائم مقام پدر شد ولی پس از سه سال فوت شد .
در اردیبهشت ماه سال ۶۷۰ هجری بارندگی زیاد در یزد شد و بسیاری
خرابی واقع گشت و محلات مریاپاد و سرسنگ و یعقوب و سلغرشاه را ویران

کرد و بعضی از حصار را آب برد تمام محلات و بساتین ویران گردید پس از آن کم کم در آن نواحی بنیاد عمارت شد و محله‌ای بنام سرجمع بنا گردید و بعد به سرچم معروف گردید علاءالدوله از صدمات این سیل رنجور شد و مرد پس از او برادرش یوسف شاه به یزد بنشست .

مردم را استمالت کرد حصارها را که سیل انداخته بود درست کرد اما بغایت ، عیاش بود کار سلطنت برو مختل شد بدین جهت در زمان سلطنت غازان خان بن ارغون امرای مغول طمع بر یوسف شاه کردند و امیر یسودر نام را نامزد یزد کردند امیر یسودر متوجه یزد شد و چون به یزد رسید در باغ حاجبی که بعدا به قبرستانی تبدیل شد مسکن کرد اهالی یزد در میان باغ کوشکی معمور ساخته بودند و آن باغ را حاجب عزالدین لنگر ساخت و بیابغ حاجبی مشهور بود. اتابک یوسف شاه یسودر را بکشت چون خبر این واقعه به غازان رسید او امیر محمد ابداجی را به یزد فرستاد. چون این خبر به یزد رسید یوسف شاه به سیستان گریخت و امیر محمد ابداجی از اصفهان به یزد آمد مردم یزد عذر ساختند و او مردم را بخشید و عفو کرد .

امیر محمد ابداجی بلعذر را به یزد داروغه بگماشت . چون سلطنت بر سلطان محمد خدا بنده رسید حکومت سیستان و یزد بشرف الدین محمد داد . شرف الدین مظفر در سیستان بر یوسف شاه بتاخت و زن و فرزند یسودر بگرفت و به دربار سلطان محمد رفت . سلطان محمد ویرا بناوخت . چون بر سلطان محمد خبر رسید که اهالی گیلان عصبانی کردند وی امیر قتلغ راه را با شرف الدین مظفر برای رتق و فتق امور به گیلان فرستاد و در آن جنگ شرف الدین مظفر بسیار مردانگیها بنمود .

سلطان او را بستود و نوازشها کرد و با خود بخراسان برد چون محمد از مشهد برسلطانیه آمد خبر رسید که در فارس شورش برپا شده بدین جهت او شرف الدین مظفر را به فارس فرستاد .

شرف الدین مظفر بفارس رفت و متوجه شبانکاره شد و پس از قلع و قمع عربهای فارس و شبانکاره در آنجا متوطن گردید . شرف الدین مظفر از شبانکاره استادان بنا به میبید فرستاده و عمارات بسیار در میبید بنا کرد . از جمله مدرسه عالی و آب جاری از قنات و باغی در پشت مدرسه که در

آنزمان مظفریه نام داشت .
 شرف‌الدین مظفر در شبانکاره مریض شد و همانجا درگذشت . او را
 به میبد بردند و در مدرسه خودش دفن کردند .
 خواجه رشیدالدین فضل‌الله چون با او عداوتی داشت بفرمود که
 اموال او را ضبط کردند .
 پسر او محمد مظفر ده ساله بود چون دید که املاک پدر او دیوانی شد
 با اردوی امیر محمد جوشنی نزد سلطان محمد رفت و دو سال خدمت کرد .
 بعد از آن سلطان املاک او را باز داد و او را به میبد فرستاد در سال
 ۷۱۶ سلطان محمد خدابنده درگذشت و سلطان ابوسعید جانشین او شد .
 محمد بن مظفر را هم چنان بر میید حکمفرما ساخت .
 محمد بن مظفر در میید بسیار عمارت ساخته است .
 محمد بن مظفر پسری داشت بنام شاه مظفر که از حکمرانان معروف
 یزد است در سال ۷۳۶ سلطان ابوسعید حکومت یزد به سید عضد داد و او را
 روانه یزد نمود اما به یزد نرسیده سلطان درگذشت بدین جهت محمد بن مظفر
 باز حکمران یزد شد .
 در سال ۷۴۷ هجری بعضی محلات شهر که بیرون شهر یزد بود داخل
 شهر گردید . مثل :
 کوچه سنبلان - کوچه جلال - کوچه صندوقیان - باغ بهشتی -
 مدرسه اتابک سام کوچه پس در مدرسه و دارالشفای حاجبی و ایلچی خانه -
 و مزار شرف‌الدین حصر و کوچه پای بود و سنجدستان و باب‌کیا و از در
 دروازه قطریان تا در دروازه مادر امیر باروی نوکشید و هفت دروازه مفتوح
 کرد بترتیب زیر :
 دروازه مهریجر - دروازه قطریان - دروازه ایلچی خانه - دروازه
 کوشکنو دروازه مادر امیر دروازه سعادت و دروازه نو .
 و یزد دوچندان اول شد و برجهای عالی ساز کرد و قریب دروازه سعادت
 خانقاه عالی بنا کرد و مناره کاشی سبز برافراخت و بازاری ساخت و حمامی نیکو
 ساخت .
 و همچنین در سال ۷۴۰ پسر ای ترکان را عمارت کرد و خانه‌ای که مشهور



ش - ۳۷ : مسجد میرجماق قرن هشتم هجری (یزد)

است به دولتخانه عمارت نمود و بجهت پسران و پسرزادگان سرایهای عالی ساخت . (ش - ۳۷)

وچند پاره ده خود و فرزندانش اتباع او بساختند اسامی دیهها بقرار زیر است :

مبارزآباد - ترکانآباد - شاهآباد - بدرآباد - مظفرآباد - علیآباد -
خاتونآباد - مظفرآباد - زارچ - دیلمآباد - احمدآباد - سلطانآباد -
محمدآباد .

محمد بن مظفر لشکر بطرف کرمان ، یزد فرستاد و کرمان بستد و لشکر بشیراز برد و امیر شیخ بن محمود شاه از او بگریخت و شیراز بستد و لرستان و اصفهان و بابر قوه و کاشان و روجرد و خرمآباد و قم و ساوه و قزوین و سلطانیه و تبریز نیز بستند و از مصر خلیفه معتصم بالله عباسی جهت او منشور سلطنت فرستاد و او را سلطان مبارزالدین محمد درخطبه و سکه القاب نام نهادند .

و چون او از تبریز باز گردید و به اصفهان آمد در اصفهان پسرانش شاه شجاع و شاه محمود ویرا بگرفتند و مملکت قسمت کردند شیراز و ابرقو و کرمان شاه شجاع را و اصفهان و کرمان و یزد شاه محمود را نصیب شد .

و شاه یحیی بن مظفر را که برادرزاده ایشان بود شاه شجاع بگرفت و در قلعه بندر او را محبوس کرد . کوتوال با او یکی شد و او را خلاص داد در شب از قلعه بیرون آمد و به یزد رفت وی را از راه آب در یزد بردند و یزد بروی مسلم شد .

فصل یازدهم

گرگانج - جرجانیه - ارگنج - خوارزم

خوارزم در اوایل قرن هفتم هجری قمری دو پایتخت داشت . یکی در طرف مغرب رود جیحون داخل در خاک ایران بنام جرجانیه و دیگر کات که در مشرق آن رود در داخل اراضی ترک نشین واقع بود. در اینجا غرض ما گفتگو در باب جرجانیه پایتخت ایرانی آنست . جرجانیه معرب گرگانج است که بعد معروف به ارگنج گردید . چون کات در نتیجه حملات چنگیزخان رو بخرابی گذاشت جرجانیه که یاقوت آنرا گرگانج مینامد جای آنرا گرفت و از آن پس معمولاً جرجانیه را شهر خوارزم نامیدند .

حمدالله مستوفی نام جرجانیه را مقارن تسلط مسلمین بر ناحیه خوارزم شهر فیل و شهر منصوره میداند و میگوید : «خوارزم و جرجانیه مملکتی بسیار است از اقلیم پنجم و سردسیر است . دارالملکش ارگنج است و اکنون بخوارزم مشهور است و در مقابل اول فیل پس منصوره ، پس ارگنج گفته اند» (۱) . ارگنج مسلماً صورتی دیگر از گرگانج است که پس از تعریب بصورت جرجانیه درآمده است . جغرافی نویسان اسلامی راجع بـجرجانیه یا گرگانج اقوالی دارند که کم و بیش بی شباهت بیکدیگر نیست . ما برای آنکه مطلبی ناگفته نماند عین اقوال آنانرا در اینجا میآوریم . بنا بگفته ابن الاثیر در گرگانج کوچک که آنرا گرگانچک میگفتند واقع درسه فرسنگی شهر قدیم خوارزم، خوارزم

جدید را بنا نهادند و این شهر از سال ۶۲۸ بعد پایتخت خوارزم شد . در حدودالعالم (۱) چنین آمده است : «وپادشای او را امیر گرگانج خوانند و شهریت باخواسته بسیار ودرترکستان وجای بازرگانان واین دوشهرست : شهراندرونی وشهر بیرونی ومردمان وی معروفند بجنگ وتیراندازی» . ابن بطوطه طنجهای معاصر حمدالله مستوفی میگوید خوارزم (مقصود خوارزم جدید است) شهریت نیکو . دارای باروئی محکم وکوچههایی وسیع و جمعیتی بسیار وبازاری باشکوه مثل یک کاروانسراکه نزدیک آن مسجد جامع ومدرسه واقع است . خوارزم در زمانی که ابن بطوطه از آنجا عبور کرده است یک بیمارستان عمومی داشت که در آن طبیبی از اهل شام موسوم به صهیونی منسوب به صهیون شام بمعالجهٔ بیماران میرداخت (۲) .

رود غاوخواره (خورندهٔ گاو) یکی از شعب رودخانهٔ جیحون از دوازده فرسنگی خوارزم میگذرد وآن شهررا مشروب میکند . رود دیگری بنام بوه درشهر خوارزم جاری است وکشتی در آن رفت وآمد میکند .

جرجانیه که بعدها معروف بشهر خوارزم شد پایتخت خوارزمشاهان جدید بود . این مسئله قابل تذکار است که در ناحیهٔ خوارزم دو سلسله سلطنت کردند یکی خوارزمشاهان قدیم ودیگر خوارزمشاهان جدید وما ضمن شرح مختصر تاریخ خوارزمشاهان باین مطلب اشاره خواهیم کرد . شهرخوارزم یکی از مراکز بزرگ تجارت بود ودراین داد وستد نقش مهم را غزان ایفامیکردند وبیشتر قوافل آنان ازخوارزم بجانب گرگان حرکت مینمود .

راجع بمحصولات ومصنوعات وزبان وصفات مردم شهر خوارزم اصطخری (۳) چنین مینویسد : «وخوارزم شهری پرنعمت است ومیوههای فراوان دارد . لیکن درخت گوز نبود وازخوارزم کرباس وصوف خیزد و دیباوآنچ بدین ماند ومردمان معروف واهل مروت باشند ومردم خوارزم بسیار سفرکنند ... وزبان خوارزمی جززبان اهل خراسان است ومردمانی جلد و شیرمرد باشند وهمهٔ توانگری ایشان از بازرگانی ترك باشد وبردهٔ صقلاب و

۱ - حدودالعالم ص ۱۲۳
 ۲ - لسترنج ص ۴۷۷
 ۳ - مسالك و ممالك ص (۲۳۸ - ۲۳۹)

خزر بیشتر آنجا افتد و موی روباه و فنك (بمعنای راسووسگ آبی هر دو آمده است) و سمور و سنجاب از خزر بخوارزم آورند.» شیهه این مطالب را ابن حوقل (۱) چنین بیان میکند: «خوارزم فراخ نعمت و دارای خواروبار و حبوب و میوه بجز گردوست و از آنجا جامه‌های پنبه‌ای و پشمی بمقدار فراوان تهیه میشود که همه جا میفرستند. مردم خوارزم توانگر و جوانمردند و اغلب از اهل خراسانند که در اینجا منتشر شده‌اند. زبان مردم خوارزم لهجه خاصی است و کرته میپوشند و کلاه کج میگذارند... ثروت آنان از راه بازرگانی با ترکان و تربیت چهارپایان است و بیشتر بردگان صقلاب و خزر و نواحی نزدیک آنها و نیز بردگان ترکان و همچنین پوستین‌های فنك (نوعی روباه خالدار) و سمور و روباه و دله (گربه صحرایی) و سایر انواع پوستین‌ها بوسیله آنان فروخته میشود.»

یاقوت حموی در سال ۶۱۶ یعنی قبل از حمله مغول بسرزمین خوارزم شهر جرجانیه را دیده و از سرسبزی و آبادانی آنجا حکایت کرده است ولی حمله مغول سال ۶۱۷ موجب شکستن سدهای رودخانه جیحون گردید و آب آن رودخانه تمام شهر را فراگرفت و اثری از جرجانیه باقی نماند. بعدها خوارزم جدید را بنا نهادند و این شهر در اواخر قرن هشتم هجری قمری پس از سه ماه محاصره بدست سپاهیان امیر تیمور خراب شد. ولی این پادشاه آن را سال ۷۹۰ مجدداً بنا کرد.

چنانکه اشاره شد خوارزمشاهان دو طبقه بودند :
 قدیم و جدید. خوارزمشاهان قدیم را بمناسبت ابوعلی
 خوارزمشاهان
 مأمون بن محمد نخستین کسیکه اسمش از امراء این
 سلسله در دست است مأمونیان یا آل مأمون نیز میگفتند. وی در سال ۳۸۵
 بخوارزمشاهی رسید و در سنه ۳۸۷ فوت شد. ابوالخیر خمار طیب و فیلسوف
 معروف در خدمت این امیر میزیست. پس از ابوعلی مأمون پسرش محمد بجای
 او نشست و خواهر سلطان محمود غزنوی را باز دواج خویش در آورد. تاریخ
 وفات وی معلوم نیست. بعد از این امیر برادرش ابوالعباس مأمون بن مأمون
 بخوارزمشاهی برقرار گردید. این خوارزمشاه زن برادرش را بنکاح خویش

درآورد. وی درشوال ۴۰۷ توسط جمعی از امرای مخالف دوستی او با سلطان محمود بودند بقتل رسید. این امیر بسیار فضل دوست و هنرپرور و دربار او ملجاء فلاسفه و منجمینی چون ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و ابوالخیر خمارو ابونصر عراق و ابوسهل مسیحی بود. آخرین خوارزمشاه فرزند او محمد بن ابوالعباس جوانی هفده ساله بود که از عهده اداره مملکت برنمیآمد. سلطان محمود که نگران اوضاع خوارزم بود بانجا لشکر کشید تا قتله دامادش ابوالعباس را از میان بردارد. سلطان پس از فتح خوارزم آلتون تاش حاجب را به خوارزمشاهی گماشت و باین ترتیب دولت خاندان مأمونیان پایان یافت اما خوارزمشاهان جدید که سلسله بزرگی را در سراسر ایران تشکیل دادند از اولاد انوشترکین غرجه غلام بلکاتکین یکی از امراء سلطان ملکشاه سلجوقی بودند. وی از طرف این سلطان به شحنگی خوارزم منصوب شد و پس از مرگ وی فرزندش قطب الدین محمد (۴۹۱ - ۵۲۲) و بعد از او اتسز بامر سلطان سنجر سلجوقی بخوارزمشاهی رسیدند. اتسز بانکه نخست مطیع سنجر بود چندی نگذشت که از در نافرمانی درآمد و سنجر بارها او را شکست داد و شغل خوارزمشاهی را همچنان در دست او باقی گذاشت. اتسز در سال ۵۵۱ مرد و پس از وی پسرش ایل ارسلان (۵۵۱ - ۵۶۰) زمام امور را در دست گرفت و چون چشم از دنیا پوشید مدت هشت سال بین فرزندانش تکش و سلطان شاه جنگ و نزاع برقرار بود تا سرانجام تکش غالب شد و بسال ۵۶۸ تاجگذاری کرد و در سال ۵۹۶ مرد. پس از وی سلطان محمد خوارزمشاه فرزند تکش بر تخت سلطنت جلوس کرد. وی از بزرگترین پادشاهان این سلسله بود که در حمله مغول چندی متواری گردید و عاقبت در سال ۶۱۷ بدرود حیات گفت. آخرین عضو این خاندان سلطان جلال الدین منکبرنی بود که چندی با مغول جنگید و در سال ۶۲۸ توسط یکی از اکراد کشته شد و سلسله خوارزمشاهان منقرض گردید.

فصل شانزدهم

سبزوار

سبزوار یکی از شهرهای ناحیه بیهق بود و این ناحیه را بفارسی بیهه بمعنای بهتر میگفتند و معرب آن بصورت بیهق درآمد و بیهق خود از توابع نیشابور بود. بیهق سیصد و بیست و یک قریه و شهر داشت که از آن میان خسرو جرد و سبزوار مهمتر بود. سبزوار را در اصل سبزوار مینامند و عامه بآن سبزور میگفتند چنانکه یاقوت در این مورد آورده است :

«وكانت قصبتهاولا خسروجرد ثم صارت سبزوار والعامه تقول

سبزور.» (۱)

اصطخری میگوید که از خسروگرد تا سبزوار دو فرسنگ راه است (۲) و این مطلب را ابن حوقل نیز تأیید میکند در آنجا که آورده است : «از نیشابور به خسروگرد چهار روز است و سبزوار نزدیک خسروگرد بفاصله تقریباً دو فرسخ قرار دارد.» (۳) حمدالله مستوفی سبزوار را جزء اقلیم چهارم آورده است و راجع بآب و هوا و محصولات آن چنین مینویسد : «سبزوار شهرستان بیهق که از اقلیم چهارم و هوایش معتدل است. بازارهای فراخ دارد. محصولش غله و اندکی میوه و انگور است و چهل دیه دارد. مردم آنجا شیعه اثنی عشری

۱ - معجم البلدان ذیل کلمه بیهق

۲ - مسالك و ممالك ص ۲۲۳

۳ - صورة الارض ص ۱۸۸

هستند.» (۱) در این شهر قنوت فراوان تعبیه کرده بودند چنانکه راجع باهمیت آن ابوالحسن علی بن زید بیهقی میگوید: «در دیار خراسان نشان نمیدهند چندین آب کاریز نیکو بريك فرسنگ که از قصبه سبزوار تا به خسرو-گرد است. ده کاریز است با آب بسیار بريك فرسنگ که اگر جمع کنند بکشتی عبرت باید کرد.» (۲)

سبزوار در دوران حکومت سرداران که پایتخت آنان بود در آبادانی شهرت بسیار یافت.

تاریخچه
سربداران

عده رؤسای سربداران را دوازده تن ومدت حکومت ایشان را سی و پنج سال نوشته اند. مؤسس این سلسله خواجه عبدالرزاق امین الدوله فرزند خواجه فضل الله از مردم قریه باشتین از قراء سبزوار بود واز جانب پدر بامام حسین علیه السلام واز طرف مادر به یحیی بن خالد برمکی نسب میرساند. ودر دستگاه سلطان ابوسعید بهادر خان آخرین ایلخان مغول ایران میزیست واین پادشاه او را مأموریت وصول وجوه مالیاتی کرمان را داد وچون این وجوه را بمصرف عیش وعشرت رساند از ترس مواخذه ابوسعید کرمان را بقصد سبزوار ترك گفت تا با فروش املاك خویش مالیات کرمان را بپادشاه مغول بپردازد. ولی ضمن راه از خبر مرگ ابوسعیدخان آگاه شد وباشادمانی تمام به باشتین مسقط الراس خویش رفت و بدستیاری همراهان خود حاکم باشتین را که نسبتی با خواجه علاءالدین محمد وزیر ایلخان مغول داشت کشت و در خارج باشتین داری برپا کرد و دستار خود و دیگران را بآن آویخت واز آن پس وی وبازماندگانش به سربداران معروف گردیدند. خواجه عبدالرزاق در محل والاباد در حدود کبودجامه بسال ۷۳۷ خواجه علاءالدین وزیر را شکست داد و او را بقتل رساند و سپس به سبزوار رفت و آنجا را متصرف شد و بیاینتختی برگزید وخطبه بنام خود خواند و سکه باسم خویش زد و بعد از یکسال و دو ماه حکومت در ذی الحجه سال ۷۳۸ توسط برادرش خواجه وجیه الدین مسعود کشته شد واز آن پس خواجه وجیه الدین زمام امور را در دست گرفت. در دوران حکومت این امیر

۱ - نزهت القلوب چاپ لیدن ص (۱۴۹ - ۱۵۰)

۲ - تاریخ بیهق ص ۳۵

متصرفات سرداران توسعه یافت و علاوه بر سبزووار و اطراف آن جام و دامغان و خیوشان و ترشیز جزء قلمرو حکومتی وی درآمد. خواجه وجیه‌الدین جانی قربانی یکی از امراء مغول خراسان و همچنین طغاتمرخان یکی دیگر از مغول را برب اترك شکست سخت داد و بر فیروز کوه و رستم‌دار نیز دست یافت. ولی پس شش سال و چهار ماه که حکومت وی دوام داشت توسط ملک‌رستم‌دار در یکی از محاربات بقتل رسید (۷۴۵) بعد از این امیر بترتیب آقامحمد آی تیمور و کلواسفندیار بحکومت سبزووار رسیدند اما هر دو آنان در سنوات ۷۴۷ و ۷۴۹ جمادی‌الآخره توسط امراء سردار کشته شدند و زمام امور متصرفات سرداران بدست خواجه شمس‌الدین افتاد که پس از هفت ماه حکومت در ذی‌الحجه ۷۴۹ استعفا داد و آن مقام را بخواجه علی شمس‌الدین واگذار کرد.

این امیر در سیاست قوتی تمام داشت و با مصالحه‌ای که با طغاتمرخان پادشاه استرآباد برقرار ساخت آنچه را که خواجه وجیه‌الدین از وی گرفته بود رسماً جزء متصرفات سرداران درآورد. اما بعد از چهار سال و نه ماه حکومت بسال ۷۵۳ توسط حیدر قصاب بقتل رسید و خواجه یحیی کرابی بجای او نشست. کرابی فرزند حیدر کرابی منسوب به کراب یکی از قراء بیهق بود وی طوس را از جانی قربانی سابق‌الذکر گرفت و در یکی از محاربات طغاتمرخان را کشت. اما خود وی نیز بتحریک‌علاءالدوله برادرزن طغاتمرخان بقتل رسید. پس از خواجه یحیی خواجه ظهیر کرابی باهتمام پهلوان حیدر قصاب بامارت رسید. ضعف دولت سرداران از زمان این امیرضعیف‌النفس آغاز گردید و چون خود را قادر باداره امور متصرفات سرداران نمیدید از حکومت استعفاء داد و بکراب رفت (۱۳ رجب ۷۶۰). از آن پس بترتیب پهلوان حیدر قصاب (قتل در سال ۷۶۱) و خواجه لطف‌الله (قتل در رجب ۷۶۲) و پهلوان حسن دامغانی (قتل در ۷۶۶) روی کار آمدند. آخرین امیر این خاندان خواجه علی مؤید بود که در سال ۷۶۶ زمام امور را در دست گرفت. وی بعلت تعصب شدید در تشیع در تعظیم و تکریم سادات سعی بلیغ داشت و چون در سال ۷۸۲ امیر تیمور گورکان بخراسان آمد بخدمت وی پیوست و تا سال ۷۸۸ که تاریخ فوت اوست با جاه و جلال تمام نزد آن پادشاه بسربرد.

فصل پنجم

تبریز و مراغه و سلطانیة

در طول تاریخ شاهنشاهی ایران شهرهای تبریز و مراغه پایتخت و مقر حکمرانی عده‌ای از سلاطین و فرمانروایان بود که با مراجعه به کتب تاریخ موجود مطالبی بطور اجمال از موقع جغرافیائی و وضع تاریخی آن بیان میکنیم. دو شهر مزبور که مقر حکمرانی امرا و پادشاهان زیرین بوده است:

۱- اتابکان آذربایجان (۵۴۱ - ۶۲۶ ه. ق = ۱۱۸۰ - ۱۲۲۹ م)

تبریز .

۲- ایلخانان مغول (۶۵۱ - ۷۵۶ ه. ق = ۱۲۱۹ - ۱۳۵۵ م) مراغه .

۳- چوپانیان (۷۴۰ - ۷۵۹ ه. ق = ۱۳۳۹ - ۱۳۵۸ م) تبریز .

۴- ایلکانان یا آل‌جلایر (۷۴۰ - ۸۲۷ ه. ق = ۱۳۳۹ - ۱۴۲۵ م)

تبریز .

۵- ترکمنهای قره‌قویونلو و آق‌قویونلو (۸۱۰ - ۹۰۷ ه. ق = ۱۴۰۷ -

۱۵۰۲ م) تبریز .

۶- شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰ ه. ق = ۱۵۰۰ - ۱۵۲۴ م)

تبریز .

بطور خلاصه میتوان گفت که پادشاهان و حکمرانان سلسله‌های نامبرده

شهرهای تبریز و مراغه را بععلل زیر بیاینتختی انتخاب نموده‌اند:

۱- بمنظور تمرکز قوای دفاعی در مقابل قشون مهاجم یا حکمرانان

ویدادشاهان نواحی شمال و غربی که همواره در قلمرو فرمانروایان این سلسله‌ها دست به تحریکاتی میزدند .

۲- برای دسترسی بنواحی مختلف و جلوگیری از اختلافات و اغتشاشات احتمالی که ممکن بود بین بعضی از قبایل و ایلات ساکن آذربایجان و دولت مرکزی روی بدهد .

۳- از نظر مرکزیت و آبادی ویا داشتن مراتع در اطراف و موجود بودن امکانات برای رساندن آذوقه و وسایل در مواقع لزوم .

تبریز

وضع جغرافیائی آن :

شهر امروزی تبریز مرکز شهرستان تبریز و استان سوم (آذربایجان شرقی) در ۶۵۳ کیلومتری شمال باختری تهران (از راه قزوین - زنجان - میانه - بستان‌آباد) و ۱۳۷ کیلومتری جنوب خاوری جلفا (کنار رود ارس - مرز ایران و اتحاد جماهیر شوروی) و ۵۵ کیلومتری خاوری دریاچه رضاییه (اورمیه یا شاهی یا رضاییه) واقع است (۱)

این شهر در ۴۶ درجه و ۲۳ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و در دامنه جنوبی یکرشته بلندیهای سرخ‌فام معروف به کوه عون علی (عین‌علی) یا کوه سرخاب واقع شده است. این ارتفاعات که از شمال غربی شروع میشود بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر ارتفاع دارد . امتداد این کوه بواسطه مجرای کومرچای شعبه‌ای از تلخه رود و مجرای آجی‌چای (تلخه رود) قطع شده است و از آنجا بوسیله ارتفاعات بلوک اوجان عباس و کوههای شرقی بخش سراب به سلسله جبال بزقوش متصل میشود .

کوه سهند که ارتفاع آن (۳۵۴۶ متر است) در جنوب تبریز واقع شده که قله‌های بلند آن پر از برف است، و تپه‌های شمالی این کوه که نزدیک باراضی جنوبی شهر تبریز است با اسم کوه‌های یانوق (سوخته) نامیده میشود . و بین

۱ - تهران ، قزوین ۱۵۰ - قزوین ، زنجان ۱۷۸-زنجان، میانه ۱۳۸- میانه، بستان‌آباد ۱۲۴ - بستان‌آباد ، تبریز ۶۳ کیلومتر . فاصله نقاط از روی جاده‌های فعلی تعیین شده ولی در اجرای نقشه شاه راه جدید بین تهران و تبریز و بازرگان که از چند سال پیش باینطرف شروع شده ممکن است تغییراتی در فواصل مندرج بالا داده شود .

۵۰۰ تا ۶۰۰ متر ارتفاع دارد .

ساری داغ (زردکوه) در مشرق تبریز و سمت چپ (مهران رود) واقع و بار ارتفاع هشتاد متر بر آن رودخانه مشرف است . این کوه بواسطه داشتن کانه‌های ذغال سنگ مشهور است .

اراضی مغرب تبریز تقریباً مسطح است و تا دریاچه رضائیه (شاهی) منتهی شده و کوه‌های جزیره شاهی و کوه‌های بخش ارونق و انزوآب که بنام میشو (میشاب) معروف است از دور دیده میشود . شهر تبریز تقریباً ۱۳۶۷ متر از سطح دریا بلندتر بوده و طول آبادیهای آن با باغات اطراف در حدود هفت دقیقه جغرافیائی یا دوازده کیلومتر و عرض سه دقیقه جغرافیائی یا پنج کیلومتر ونیم است .

تلخه رود (آجی چای) از دامنه‌های جنوب شرقی کوه سبلان سرچشمه میگردد و پس از پیوستن با چند رودخانه از شمال تبریز میگردد و بسمت جنوب غربی جاری می شود و به دریاچه رضائیه میریزد .

رودخانه مهران رود (میدان چائی) از دامنه‌های شرقی کوه سهند سرچشمه میگردد و پس از طی مسافتی از جنوب بشمال ، متوجه سمت مغرب گشته و از طرف مشرق به شهر تبریز وارد میشود . این رودخانه پس از عبور از میان باغات و محلات باغمیشه و ولیان کوه در محله پل سنگی به مسیل قوری چای متصل میشود و از وسط آبادیهای شهر و باغات و اراضی شمال غربی جاری و وارد تلخه رود میگردد .

راه شوسه تهران و تبریز از بخش بستان آباد و شهر تبریز عبور میکند و در شهرستان مرند بدو شعبه شمالی (بطرف جلغا) و باختری (بطرف خوی - رضائیه) منتهی و از طریق رواندوز بمرز عراق مربوط میشود . علاوه بر راه مزبور شهر تبریز بوسیله جاده شوسه با شهرهای اهر و مراغه و میاندوآب و مهاباد ارتباط دارد .

علاوه بر راههای شوسه شهر تبریز بوسیله راه آهن با مرند و جلغا و شرفخانه (در شمال و شمال غربی) و مراغه (در سمت جنوب غربی) و میانه (در سمت جنوب شرقی) مربوط میشود . این خط از میانه با آن طرف بازنجان

وقزوین و تهران و مشهد و در نتیجه با خط راه آهن سراسری ایران متصل میگردد.

تاریخچه تبریز - از وضع و چگونگی شهر تبریز درازمنه قبل از اسلام اطلاعات صحیحی در دست نیست فقط مورخین یونانی محل اصلی این شهر را در قدیم جای آبادی میدانسته اند. این محل قلعه‌ای داشته است که پس از تسلط اعراب باین مرز و بوم قلعه مزبور را بعنوان مرکز حکمرانی ارمنیه صغری انتخاب کردند و از آن پس در کتاب حدود العالم راجع به تبریز چنین آمده است:

(تبریز شهر کوچکی است آباد و علاء بن احمد، گرد آن باروئی کرده است)، یاقوت حموی که در سال ۶۱۰ هـ (۱۴ - ۱۲۱۳ م) تبریز را دیده این شهر را یکی از بلاد آباد ایران و مرکز صنعتی مهم معرفی کرده است. حمدالله مستوفی قزوینی (۶۸۰ - ۷۵۰ هـ) در کتاب نزهت القلوب مینویسد:

«تبریز در سال ۱۷۵ هـ. ق (۹۲ - ۷۹۱ م) بفرمان زبیده زوجه هارون الرشید بنا شده و پس از شصت و نه سال در روزگار جعفر المتوکل بالله (۲۳۲ - ۲۴۷ هـ. ق - ۸۴۵ - ۸۶۱ م) در اثر زلزله ویران گشته ولی در سال ۲۴۴ هـ. ق بفرمان متوکل مجددا بنا و پس از یکصد و نود سال باز با زلزله یکسره ویران گردیده و بعدها علاوه بر ویران شدن و آسیب دیدن بواسطه زلزله های سخت (در سالهای ۱۱۳۳ - ۱۱۹۴ هـ) و یا در نتیجه آمدن سیل (در سالهای ۱۲۸۸ - ۱۳۱۵ هـ) و اغلب بواسطه لشکر کشی دول همسایه به آذربایجان روی اختلافات سیاسی و مذهبی و اغتشاشات داخلی خسارات فراوان و جبران ناپذیر بشهر تبریز وارد آمده و مخصوصا در جریان جنگهای بین الملل اول و دوم در نتیجه ورود نیروهای خارجی در وضع اقتصادی آن بحران فوق العاده حاصل گردید. خوشبختانه در دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر شهر تبریز مورد توجه دولت قرار گرفت و رو به آبادی نهاد.

موقع شهر مراغه: شهر مراغه در دامنه جنوب غربی کوه سهند بفاصله ۱۳۲ کیلومتر در جنوب تبریز واقع و رودخانه صوفی چای از سمت غربی آن میگذرد. کوه سهند این شهر را از جریان بادهای شمالی محافظت میکند و در نتیجه زراعت و باغداری از زمانهای قدیم رواج کاملی داشته و فعلا هم باغات

بزرگ و باصفا در اطراف این شهر موجود است .

شهر مراغه بمناسبت وجود زمینهای هموار و کوهستانهای خنک و خرم نواحی شمالی و دشت صاف با مراتع وسیع واقع در جنوب و مغرب که تاکنار دریاچه رضائیه یا شاهی امتداد مییابد مورد توجه هولاکوخان قرار گرفت و مخصوصا در اواخر سلطنت ایلخانان که پایتخت بود بی اندازه وسعت یافت. وجه تسمیه این شهر را بعضی از مورخین مشتق از کلمه مرغ (چمن) مینویسند و در قدیم بواسطه آنکه در آنجا بامر هلاکوخان و بدستور و نظارت خواجه نصیرالدین طوسی و با شرکت چند نفر از منجمین معروف در سال (۶۴۸ هـ . ق - ۱۲۵۰ م) رصدخانه ای بنا شد اهمیت بسزائی یافت .

۱- اتابکان آذربایجان :

ایلدگز (بزرگ دودمان اتابکان آذربایجان) از ملازمان سلطان مسعود سلجوقی بحکومت آذربایجان منصوب گشت (۵۳۱ هـ . ق) و سپس در نتیجه ازدواج بازوجه طغرل ثانی بقدرت و نفوذ خود افزود .

پس از ایلدگز پسرش محمد معروف به جهان پهلوان زمام امور را بدست گرفت و بعد از او برادرش قزلارسلان بر طغرل سوم سلجوقی قیام و بازندانی نمودن وی مقدمات فرمانروائی رسمی اتابکان آذربایجان را فراهم کرد .

بعد از قزلارسلان برادرزاده او ابوبکر بر آذربایجان استیلا یافته و سه سال بعد با کشته شدن طغرل سوم ابوبکر بدون منازع در آذربایجان به فرمانروائی پرداخت . ولی پس از مدتی یعنی در سال ۶۲۶ هـ . ق با حمله و ورود جلال الدین خوارزمشاه به آذربایجان فرمانروائی اتابکان خاتمه یافت.

۲- تبریز و مراغه در دوره ایلخانان (۶۵۶ - ۸۳۶ هـ . ق - ۱۲۵۷ - ۱۳۳۵ م) هولاکوخان نواده چنگیزخان مغول از طرف برادر خود منکوقاآن پسر و جانشین تولیخان ایلخان مغول (مغولستان) مأمور سرکوب بقایای امرا و حکام نیمه مستقل ایران و آسیای غربی گردید بعد از قلع و قمع اسمعیلیه ایران در سال (۶۵۴ هـ . ق - ۱۲۵۶ م) و فتح بغداد و قتل المستعصم بالله خلیفه عباسی در سال ۶۵۶ هجری قمری با غنایم زیاد به آذربایجان برگشت و مراغه را پایتخت

قرار داد (۱) .

پس از درگذشت هولاکو خان در سال ۶۶۳ ه. ق. و پسرش آباقاخان از (۶۶۳ تا ۶۸۰ ه. ق) و بعد از او تکودار معروف به احمد (۶۸۱ - ۶۸۳ ه. ق) و پس از او ارغون خان پسر آباقاخان (۶۸۳ - ۶۹۰ ه. ق) و دو نفر دیگر از نواده‌های هولاکو (۲) مقام ایلخانی به غازان خان پسر ارغون بنام محمود (از ۶۹۴ - ۷۰۳ ه. ق) رسیده و شهر تبریز را پایتخت نموده و در نتیجه کفایت و کاردانی خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی وزیر ایلخانان خدمتی بسزا در اصلاح امور و اوضاع اجتماعی آن سامان نمود. در زمان غازان خان مدارس و مساجد توسعه یافت و بناهای باشکوهی در تبریز ساخته شد (۳) .

۳ - چوپانیان

پس از فوت سلطان محمد خدا بنده (اولجائیو) از ایلخانان ایران (۷۱۶ ه. ق - ۱۳۱۶ م) پسر او ابوسعید بهادرخان که دوازده سال داشت به سلطنت رسید .

- ۱ - هولاکو پس از مستقر شدن در مراغه دستور داد رصدخانه‌ای مطابق نقشه‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی فراهم کرده بود در آنجا ساخته شود .
در کتاب و صاف‌احضره اطلاعات دقیقی درباره کارکنان رصدخانه مراغه و اسباب و لوازم مورد استفاده و نتیجه یک سلسله مشاهدات نجومی و وضع ساختمان این بنا بدست می‌آید غازان خان در دوره سلطنت خود از این رصدخانه دیدن کرده و اولجائیو نیز از این بنا بازدید نموده و در سال ۱۳۴۰ (۷۳۶ ه. ق) حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب اطلاعات بیشتری درباره رصدخانه نوشته برای کسب اطلاعات بیشتر درباره موقع فعلی خرابه‌های رصدخانه مراغه و همکاران خواجه رشیدالدین به کتاب آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان مراجعه شود .
- ۲ - گیخاتو برادر ارغوان (۶۹۰ - ۶۹۳ ه. ق) و باید و نوه هولاکو (هشت‌ماه از سال ۶۹۴ ه. ق)

۳ - در زمان غازان خان که دین اسلام قبول کرده بود در محل شب . واقع در حوالی غربی تبریز عماراتی ساخته و آن را غازانیه یا شنب غازان نامیده‌اند . در مورد این ساختمانها عده‌ای از مورخین و جهانگردان از آنجمله رشیدالدین - و صاف - حمدالله مستوفی - این بطوطه اطلاعاتی داده‌اند ، پس از فوت غازان خان جسد او با تشریفات در شب غازان بخاک سپرده شد و بنای مقبره و اتمام عملیات ساختمانی و انجام ترمیمات تا سال ۷۰۵ ه. ق (۷۰۶ - ۱۳۰۴ م) ادامه داشته ولی در اواخر سال مزبور گنبد این بنا سقوط کرده و پرده‌های فاخر و اشیاء ذبقیمت داخل بنا در اثر ریزش خاک و آجر بکلی از بین رفته (تاریخ و صاف) در محله ولیان کوه نزدیک باغمیشه که در سمت شمال شرقی تبریز واقع است خواجه رشیدالدین وزیر غازان خان بناهای عالی ساخته مشهور به رشیدیه و پسر خواجه رشید (غیاث‌الدین) بر آن عمارت بسیار افزود . ولی امروزی اثری از آن بناها دیده نمی‌شود . (خواجه تاج‌الدین علی‌شاه) وزیر سلطان ابوسعید (۷۱۶ - ۷۳۶) مسجد عالی بنا کرد و که بعدها به ارگ دولتی معروف گشته و امروز هم قسمتی از طاق برج عظیم آن باقی مانده است .

امیرچوپان سلدوزی بنام اوبرتق وفتق امور مملکتی پرداخت و پس از کشته شدن وی درهرات بسال ۷۴۴ هـ ق با دستور سلطان ابوسعید بهادرخان بدست ملك غياث‌الدین از امرای کرت - امیر ملك اشرف از اولاد شیخ حسن چوپانی تا سال ۷۵۸ هـ ق در آذربایجان و عراق بحکومت پرداخت و مقرامارت او شهر تبریز بود .

سلطان اولجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶ هـ ق) مشهور به خدابنده بود . برادر و جانشین غازانخان پایتخت خود را از تبریز به شهر سلطانیه که طرح و بنیان آن بامرارغونخان (۶۸۳ - ۶۹۰ هـ ق) چهارمین فرمانروای ایلخانان ایران در نزدیکی شهر زنجان شروع شده بود انتقال داد .

سلطانیه :

در نیمه راه ابهر و زنجان در جلگه وسیعی که چمنزارها و مراتع فراوان دارد امروزه باقیمانده بنای مسجد و گنبد بلندی با آبادی کوچکی از دور دیده میشود که به سلطانیه معروف است بنای این شهر و قلعه آن در سال ۷۱۳ هـ ق دوره فرمانروایی سلطان محمدالجایتو باتمام رسیده و خواجه رشید-الدین فضل‌اله که مقام صدارت داشته با ایجاد محله بزرگی شامل خانه‌های متعدد و مریضخانه و مدرسه و مسجد بخرج خود بروسعت آن افزود .

ابوسعید بهادرخان جانشین سلطان محمد هم در سال ۷۱۶ هـ ق (۱۷ - ۱۳۱۶ م) از روی علاقه‌ایکه به آثار دوره فرمانروایی پدرش داشت در این شهر بتخت نشست .

در آن عصر شهر سلطانیه یکی از شهرهای آباد و بزرگ ایران بوده و باگردآمدن عده زیادی از تجار و پیشه‌وران و صنعتگران شهرهای دیگر در آنجا رفته رفته بروفق بازارها و عمارات آن افزوده میشد .

غازانخان نیز خیال داشت این شهر را پایتخت خود قرار دهد ولی بعدها منصرف شد و شهر تبریز را به پایتختی خود انتخاب کرد . از آن بیعد در اثر پیش آمدها و تحولات تاریخی وعدم توجه از آن همه عمارات و بناهای دیگر که بعضی از مورخین در نوشته‌های خود به آنها اشاره کرده بودند امروز بغیر از باقیمانده آثار بنای باعظمت مسجد جامع و مقبره سلطان

(الجایتو) اثری دیده نمیشود .

سلطانیة امروز قصبه مرکزی دهستانی به همین نام از بخش مرکزی شهرستان زنجان (استان مرکزی) کشور است که درشش کیلومتری جنوب غربی راه قزوین و زنجان واقع شده .

آثار تاریخی واقع در این آبادی عبارتند از :

۱- مسجد جامع ومدفن سلطان محمد خدابنده که بین سالهای ۷۰۳- ۷۱۶ هـ ق - بنا شده و درسالهای اخیر ازطرف اداره کل باستانشناسی تعمیراتی برای نگهداری آثار باقیمانده در این بنا بعمل آمده است .

۲- مقبره ملاحسن شیرازی از علمای معروف درحکمت (زمان شاه اسمعیل صفوی) در قسمت باختری آبادی امروزی .

۳- مقبره چلبی اوغلی در قسمت باختری آبادی که تاریخ بنای آن اوایل قرن هشتم هجری و خانقاه مجاورش دارای تاریخ ۷۳۳ هـ ق است .

گنبد سلطانیه : این گنبد بزرگ و قدیمی که از دوره ایلخانان مغول ایران باقیمانده پوشش مسجدی است که از حیث معماری و تزئین و عظمت در دنیا مشهور بوده است .

بنای مسجد بشکل هشت ضلعی است که در بالای آن دورتا دور غرفه‌ها ساخته‌اند و در هر پهلو سه طاق و پنجره بخارج باز میشود . از قسمتهای تحتانی با پله به غرفه‌های فوقانی راه است و در بالای هر گوشه نمای بنا مناره کوچکی بوده که آثار بعضی از آنها هنوز باقی است .

با مطالعه و دقت در قسمتهای خارجی و داخلی چنین معلوم میشود که سطح گنبد باکاشی‌های فیروزه‌ای و بعضی از قسمتهای نمای خارجی باکاشیهای الوان وهمچنین سقف اطاقهای بالا و نمای طاقها و پایه‌های داخلی با گچبریهای زیبا و کتیبه‌هایی از آیات قرآنی پوشیده و مزین بوده است .

بنابنوشته بعضی از مورخین و سیاحان از اول این بنا را برای مسجد بنیان نهاده و در کنار آن گنبد دیگری مخصوص مدفن سلطان محمد خدابنده ساخته شده بود (۱)

۱ - (جلد چهارم مرآت‌البلدان صفحه ۱۰۶ - از تألیفات محمد حسن اعتماد السلطنه)
سفرنامه اولیاریوس (Oléarius) سفیر دوک هلشتاین (Holstein) ←

۴ - ایلکانان

حکمرانان ایلکانیان که آل‌جلایر نیز نامیده میشوند از اولاد شیخ حسن (معروف به شیخ حسن بزرگ) میباشند که در زمان ضعف ایلخانان بر - قسمتی از غرب ایران و عراق استیلا یافته (۷۴۰ هـ ق - ۱۳۳۹ م) مدت هفده سال در بغداد حکومت کرد. پس از فوت شیخ حسن (۷۵۷ هـ ق) پسرش شیخ اویس با تصرف تبریز بر آذربایجان تسلط یافت (۷۵۷ - ۷۷۶ هـ ق) و بعد از او پسرش سلطان حسین (۷۷۶ - ۷۸۴) بامارت رسید. پس از چندی سلطان حسین بدست برادرش احمد بقتل رسید و او هم چند سالی در تبریز حکمرانی نمود و بعد از مدتی متواری بود در نتیجه استیلا امیر تیمور گورکانی بر آذربایجان در سال ۸۱۳ هـ ق بدست قرایوسف ترکمن بقتل رسید (۱).

مقرحکومت سه نفر از حکمرانان ایلکانان شهر تبریز بوده و مدفن دو نفر از آنها (سلطان حسین و سلطان اویس) در گورستان دمشقیه تبریز بوده که امروز اثری از آنها دیده نمیشود. ولی مدفن سلطان اویس پسر امیر شیخ حسن در گورستان شادی آباد مشایخ روستای پنبه شلوار (۲) - (پیرشروان) است و سنگ بزرگ روی قبر و سنگ سیاه شفاف بالای سرقبر (طول یک متر ونیم - عرض چهل سانتی متر) که بطور عمودی نصب شده تا امروز باقیمانده. روی سنگ عمودی بالای قبر با خط ثلث بسیار عالی نام سلطان و تاریخ وفات وی (۷۷۶ هـ ق) بطور برجسته حجاری شده است.

۵ - ترکمنهای قراقوینلو و آق قوینلو

پس از برچیده شدن اساس فرمانروائی چوپانیان و حکمرانی ایلکانیان امرای قراقوینلو و آق قوینلو از سال ۸۰۷ تا ۹۲۰ هـ ق (۱۴۰۴ - ۱۵۱۴ م) در آذربایجان و قسمتی از ولایات ایران حکمرانی کرده‌اند و مقر حکمرانی بعضی



از فرمانروایان کشورهای اتحاد آلمان که در سال ۱۰۴۷ هـ ق بسمت سفیر و نماینده جهت معامله ابریشم در زمان شاه عباس ثانی بایران آمده و از سلطانیه عبور کرده.

۱ - بعد از احمد پسر برادرش شاه‌ولد و پس از او دو نفر از پسرانش (سلطان اویس و سلطان محمود) در عراق عرب و خوزستان امارات کردند تا در سال ۸۲۷ هـ ق بدست امرای قره‌قوینلو از میان رفتند.

۲ - پینه‌شلوار (پیرشروان) دیهلی است در شش کیلومتری جنوب شرقی تبریز و دو کیلو -

متری استخرشاه

از امرای این دوطایفه شهر تبریز بود .

اول - حکومت ترکمانان قراقویونلو (۸۰۷ - ۸۷۳ هـ ق) که بر پرچم خود صورت گوسفند سیاه نقش میکردند پس از فوت امیر تیمور گورکان بوسیله قرایوسف که در زمان حیات تیمور و بدستور او درزندان پادشاه مصر محبوس بود خود را به آذربایجان رساند و با تصرف قسمت شمال غربی ایران و مشرق آسیای صغیر تأسیس گردید .

پس از فوت قرایوسف (۸۲۳ هـ ق) جانشیان او :

۱ - اسکندر پسر قرایوسف (۸۲۳ - ۸۳۹ هـ ق)

۲ - سلطان جهانشاه (۸۳۹ - ۸۷۲ هـ ق) (۱)

۳ - حسنعلی میرزا (چند ماهی از سال ۸۷۲ هـ ق) .

مدتها در آذربایجان و قسمتی از ولایات غربی ایران و عراق عرب حکمرانی کرده و اغلب با امرای گورکانی ایران (جانشینان تیمور) و یا با ترکمانان آق قویونلو در کشمکش وجدال بودند و سرانجام بدست حسن بیگ آق قویونلو دوره فرمانروائی این خاندان خاتمه یافته است .

دوم - حکومت ترکمانان آق قویونلو (۸۷۳ - ۹۲۰ هـ ق) که صورت گوسفند سفید بر پرچم خود نقش میکردند بدست ابوالنصر حسن بیگ آق قویونلو در آذربایجان و قفقاز تأسیس شده . پس از کشته شدن ابوسعید تیموری آخرین پادشاه مقتدر گورکانی ایران و جهانشاه سلطان مقتدر قراقویونلو و فرزندش مستعلی شاه (حسنعلی میرزا) حکومت آق قویونلو بحد کمال خود رسید .

پس از حکمرانی چند نفر از این طایفه که معروفترین آنها عبارت بودند

از :

۱ - جهانشاه پس از دست یافتن به اصفهان و ایالات فارس و کرمان در سال ۸۶۲ هـ ق) بخراسان رفت و در هرات تاج بر سر نهاد و خود را رسماً پادشاه ایران خواند . این سلطان در اواخر سلطنتش بقصد حسن بیگ (اوزون حسن آق قویونلو) بدیار بکرقتون کشی نمود و پس از کشته شدن بدست سواران حسن بیگ جسد او را به تبریز نقل و در عمارت مظفریه (مسجد کبود - تبریز) دفن کردند .

مسجد کبود از بناهای باشکوه زمان حکمرانی جهانشاه قراقویونلو است که در سال ۸۷۰ هـ ق (۱۴۶۵ م) بامر صالحه دختر جهانشاه ساخته شده و آثاری از آن تا امروز در شهر تبریز باقی است .

۱ - ابوالنصر حسن بیگ مشهور به اوزون حسن (۸۷۳ - ۸۸۲ ه ق)

۲ - سلطان یعقوب بن امیر حسن (۸۸۴ - ۸۹۶ ه ق)

۳ - سلطان مراد (۹۰۳ - ۹۰۷ ه ق)

سرانجام در سال ۹۲۰ ه ق (۱۵۱۴ م) بساط این حکومت بدست شاه اسمعیل اول مؤسس دولت صفوی که نواده دختری حسن بیگ بود برچیده شد.

۶ - شاه اسمعیل صفوی

(از ۹۰۶ تا ۹۳۰ ه ق) (۱۵۰۰ تا ۱۵۲۴ م) بعد از فوت سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۹۶ ه ق) مریدان شیخ حیدر فرزند سوم او اسمعیل را (متولد سال ۸۹۲ ه ق) بریاست مریدان صفوی انتخاب کردند. اسمعیل درسیزده سالگی باکمک ورشادت عده‌ای از هواداران و پیروان خود نیروی سلطان مراد آق قویونلو را منهدم ساخته پس از مسلط شدن بر تبریز این شهر را پایتختی برگزیده و در سال (۹۰۷ ه ق) (۱۵۰۱ م) مراسم تاجگذاری خود را بعمل آورد.

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۳۰ هجری قمری موقعیکه برای جنگ دوم با سپاه سلطان سلیم عثمانی عازم بود در سراب (شهر کوچک بین تبریز و اردبیل) وفات نموده و جسدش را به اردبیل برده و در جوار مقبره شیخ صفی‌الدین بخاک سپردند.

بناهای باقیمانده از دوران ایلخانان مغول

وقراقویونلو در تبریز و مراغه

پس از قتل و غارت و ویرانی فراوان توسط مغول در ایران عده‌ای از ایلخانان و فرمانروایان مغولی هواخواه و دوستدار هنر شدند و بعضیها مساجد و مقابر و بناهای دیگر از خود بیادگار گذاشتند، بعدها برخی از این ابنیه در اثر عدم علاقه و توجه یا حوادث دیگر از بین رفت و فقط از زمان غازان خان بیعد که دوره تجدد هنری و پیروی از آثار گذشته شروع شده است آثاری از بناهای مسجد علیشاه یا ارگ و مسجد کبود در تبریز و مقابر مراغه تا امروز باقیمانده که نمونه‌هایی از آثار معماری و هنری دوره مزبور بشمار میرود. ضمناً بناهای باعظمتی مانند ربع رشیدی تبریز (۶۴۵-۷۱۸ ه ق)

شعبه غازان تبریز (۶۹۴ - ۷۰۳ هـ ق) و رصدخانه مراغه (۶۴۸ هـ ق) و گوی برج (برج کبود) بکلی فروریخته و از بین رفته است؛ (۱) .

۱ - مسجد علیشاه تبریز : مسجد علیشاه معروف به ارك كه فعلا هم آثاری از آن در تبریز باقیمانده بنای باشکوهی بوده که بدستور و مراقبت تاج-الدین علیشاه وزیر ابوسعید و مشارکت خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر دیگر ایلخان مزبور در فاصله سالهای ۷۱۶ - ۷۳۶ هـ ق (۱۳۱۶ - ۱۳۳۵ م) ساخته شده .

این مسجد سقف نداشته و بنای فعلی محراب بوده و عبارت است از سه دیوار شرقی و جنوبی و غربی دو دیواره میان دو دیوار هر طرف که زیاده از ۱۷۰ متر از یکدیگر فاصله دارند سه چهار مرتبه سقفهای ضربی با گچ و آجر زده و دیوارها را بالا برده اند دهنه طاق محراب سی و هشت قدم و ارتفاع آن از کف محراب تا انتهای طاق در حدود ۲۶ متر است و بوسیله شصت و نه پله احداث شده بین دو دیوار سمت شرقی میتوان بیالای طاق رفت .

در دوره قاجاریه چون ابنیه اطراف این بنا را برای سکونت قوای دولتی و انبار مهمات اختصاص داده بودند باقیمانده آثار مسجد بنام ارك معروف شده ولی در اوایل دوران سلطنت رضاشاه کبیر سرخاندان سلسله پهلوی موقع احداث خیابان پهلوی محوطه اطراف باقیمانده این بنا مبدل به باغ گشته است .

۲ - مسجد کبود : مسجد کبود تبریز که به لهجه محلی (گوی مسجد) گویند از بناهای دوره حکمرانی جهانشاه (۸۴۱-۸۷۴ هـ ق - ۱۴۳۷ - ۱۰۵۶ م) پسر قرایوسف ترکمان - سومین پادشاه سلسله قراقویونلو) میباشد که طبق نوشته کتیبه سردر شمالی (پایه شرقی) در سال ۸۷۰ هـ ق (۱۴۶۵ م) بدستور صالحه دختر جهانشاه ساخته شده است .

این بنا که در دوره آبادی به عمارت مظفریه یا فیروزه اسلام معروف

۱ - برای کسب اطلاع از موقع و وضع - ربع رشیدی و شعبه غازان و رصدخانه مراغه به کتاب آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان (از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی) چاپ تهران ۱۳۴۶ مراجعه شود .

برج کبود مراغه یکی از مزارهای مراغه واقع در کوی سبزیچیان متأسفانه در اثر عدم توجه در سال ۱۳۱۷ شمسی بکلی خراب شده و از بین رفته است .

بود یکی از آثار با عظمت و نمونه بارزی از هنر استادان و صنعتگران ماهر ایران می‌باشد .

از ساختمان این مسجد چند اطاق شکسته در قسمت داخلی و پایه‌ها و طاق سر در خارجی در سمت شمال پوشیده شده با کتیبه‌های معرق بسیار عالی از آیات قرآنی و طرح‌ها و اشکال مرکب از گل و بوته باقیمانده که از عظمت معماری و کاشیکاری آنها حکایت مینماید .

از باقیمانده آثار این بنا قسمت عمده در نتیجه عدم توجه در دورانهای گذشته و آسیب‌های وارده بدست مردم نادان و زلزله‌های مکرر بکلی ریخته و از بین رفته است .

خوشبختانه از سال ۱۳۱۸ شمسی باینطرف با توجه اولیاء امور و دستور اداره کل باستان‌شناسی برای جلوگیری از ریزش و خرابی بیشتر کتیبه تاریخی و باقیمانده آثار سردر تعمیراتی در قسمت جلوخان و پشت سردر بعمل آمده و همچنین آجر چین دیوارها و پایه‌ها و زدن طاقهای پوشش رواقها با اسلوب و طرح قدیمی و نصب قسمتی از سنگهای ازاره دیوارهای خارجی بتدریج انجام یافته است .

۳ - ابنیه تاریخی مراغه

ابنیه تاریخی مراغه عبارت از چند بنای برج مانندی است که نمونه‌ای از توسعه نفوذ کاشیکاری و تزئینات مخصوص در معماری آذربایجان بین سالهای ۵۴۲ - ۷۲۸ هجری می‌باشد . این بناها اغلب بشکل برج کثیرالاضلاع بلند بعنوان مزار ساخته شده که در قسمت بالای آن محوطه اطاق مانندی و در زیر آن دخمه‌ای قرار گرفته و با تطبیق آثار و علائم موجود باقیمانده در این بناها میتوان حدس زد که دخمه‌های زیر مخصوص دفن اجساد و اطاق فوقانی برای دعا و نماز بوده است .

از این بناها فعلا چهار فقره باقیمانده که عبارتند از :

الف - گنبد سرخ (گنبد قرمز) در قسمت جنوبی شهر و سمت غربی جاده شهرستان هشتروند واقع و قدیمترین مزارهای مراغه است که مطابق کتیبه در ۱۵ شوال ۵۴۲ هجری بنا شده است .

ب - گنبد کبود که معروف به مقبرهٔ مادر هلاکو است در محوطهٔ پشت عمارت یکی از آموزشگاههای دولتی مراغه واقع و شبیه برج هشت پهلوی بلندی است که در تاریخ ۵۹۳ هجری بنا شده است .

ج - مقبره به شکل دایره در مجاورت گنبد کبود واقع و بشکل استوانه با آجرهای مخصوص در سال ۵۶۳ هجری بنا شده است .

د - گنبد غفاریه : در قسمت شمالی شهر مراغه و کنار رودخانه واقع شده است این بنا بشکل مربع و تقریباً شبیه به گنبد سرخ میباشد که بین سالهای ۷۱۵ و ۷۲۸ هجری ساخته شده است .

از چندی قبل طبق دستور ادارهٔ کل باستان شناسی با تأمین اعتبار تعمیراتی بتدریج در دوبنای گنبد سرخ و گنبد کبود برای جلوگیری از خرابی و ریزش بیشتر انجام داده شده است . (۱)

۱ - برای کسب اطلاع بیشتر از وضع و مشخصات بناهای باقیمانده در شهر مراغه به کتاب آثار باستانی و ابنيهٔ تاریخی آذربایجان (از انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی) چاپ تهران سال ۱۳۴۶ مراجعه شود .

فصل هجدهم

هرات

اولین محلی را که در ایالت هرات بنا نهادند قصبه فوشنج بود که بدست پشنگ بن افراسیاب بن نمرود بن کنعان ساخته و بشهر پشنگ معروف شد و معرب آن فشنج گردید و با کثرت استعمال واوی بر آن اضافه کردند و آن را فوشنج نامیدند .

ایالت هرات در اقلیم چهارم قرار دارد و چون این اقلیم بخط استوا نزدیکتر از اقلیم دیگرست آب و هوای ملایم دارد . و سرسبز و خرم است . راجع به بنای هرات زمچی بنقل از شیخ ثقه‌الدین عبدالرحمن مؤلف تاریخ قدیم هرات وجوه ذیل را آورده است :

۱ - هرات در زمان طهمورث بن هوشنگ بن فرسب بن کیومرث بنا نهاده شد و (چون طهمورث دعوی باطل ربوبیت آغاز نهاد و دست تعدی باذیال عروض و اموال خلیق دراز کرد پریشانی تمام بجمع رعایا راه یافت ... و دل بر جلا و سرگردانی نهادند) (۱) باین ترتیب مردم باطراف و اکناف مهاجرت کردند . چنانکه پنجهزار خانوار از صحرائشینان بحدود کابل رفتند و از آنجا راه غور را در پیش گرفتند . ولی بعلت قلت آذوقه آن ناحیه را ترك گفتند و عازم موضعی که بعدها بقصبه اوبه معروف شد گردیدند و بایجاد ابنیه و عمارات پرداختند . چندی نگذشت که بین این جماعت اختلاف و نفاق بروز کرد و عده‌ای

۱ - این قسمت بتمامی از جلد اول از کتاب نفیس روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات تألیف معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری که بین سنوالت ۸۹۷ - ۸۹۹ برشته تحریر درآمده است منتقل شده .

ناگزیر آن ناحیه را ترك گفتند و در کنار رودمالان در محلی که بعدها به کواشان علویان اشتها یافت رفتند و با گذشت زمان بوعده آنان افزوده شد. بین این جمع زنی بود بحسن سیرت و زیبایی صورت انگشت نما بنام شمیره دختر جمان افریدون از فرزندان کیومرث. وی مردم را وادار بنای قلعه شمیران در شمال هرات کرد و برج و باروی مستحکم و دروازه‌های متعدد ساخت و «دیوار شایگان بسه فرسنگ طول بساخت و بقرب هر فرسنگی دروازه‌ای از آهن پیرداخت و بر هر دری حارس و بوایی باده نفر مرد نصب فرمود.» (۱) مهاجرین مزبور در قلعه شمیران دیرزمانی بر فاه و آسایش بسر بردند تا زمان منوچهر فرا رسید. در آن عهد عده آنان فزونی گرفت و پادشاه ایشان در دوره‌ای که معاصر با پادشاهی منوچهر در ایران زمین بود خرنوش نامداشت. وی از فرزندان سهم نریمان بود. جمعی از مردم نزد خرنوش آمدند و تقاضا کردند که وی بانامه‌ای از شاهنشاه منوچهر اجازه بنای شهری عظیم بگیرد. این ملتس قبول افتاد و منوچهر اجازه ایجاد شهر مزبور را داد. «این حال در زمان حضرت موسی کلیم علیه وعلی نبیناالتحیه والسلام بود که از آن عهد تاکنون که سنه سبع و تسعین و ثمانمائه (تاریخ شروع تألیف کتاب روضات) هجریست دوهزار و هفتصد و بیست و هفت سال میشود.» (۲) و با اجازه شاهنشاه سرانجام قهندز شهر را بنا کردند و «چهار قصر رفیع بر چهار طرف او بساختند و دودروازه یکی از جانب شمال و یکی از جانب جنوب در غایت محکمی پیرداخت چنانکه حصار شمیران داخل شده رکن رکین و سد اسد قهندز شد و عرض دیوارسی گز و بالای او پنجاه گزنه‌اند و برجی نصب کرده خندق عمیق کنند» (۳) پس از اتمام بنای قهندز مردم از شمیران بآنجا آمدند. اما چندی نگذشت که بر اثر کثرت جمعیت دچار مضیقه جا و مکان شدند و چون در ناحیه هرات نوبت حکومت به ارغاغوش رسید از شاهنشاه بهمن تقاضا کرد شهری بزرگتر از قهندز بسازد و وی موافقت کرد و شهر هرات ساخته شد «و دیواری که محیط به قهندز و هرات بود دوازده هزار و پانصد و هشتاد و سه گز آمد و بلندی دیوار باره چهل و پنج

۱ - روضات جلد اول ص ۵۶

۲ - همان کتاب ص ۶۱

۳ - همان کتاب ص ۶۲

گزو عرض دیوار صدوده گز کردند و برجهای چهارسوی نصب کرده ... و دو دیوار دیگر از درون و بیرون برافراشتند . عرض هر یک بیست گز و فرجه میان هر دو دیوارده گز گذاشتند . و خندق بغایت عمیق فرو بردند» (۱) .

۲ - چون ساکنین قصبه او به فزونی گرفتند از همای چهارآدمعروف به شمیران دختر بهمن بن اسفندیار اجازه ساختن قهندز و شهر هرات را گرفتند بشرط آنکه قلعه‌ای را که میسازند بنام او شمیران نامند . چندی پس از اتمام این قلعه و قهندز او هرات را ساخت و چون دارا بدست اسکندر کشته شد این بنا ناتمام ماند و اسکندر آن را تمام کرد .

۳ - بعضی معتقدند که دختر ضحاک بنام هرات اول قصبه اوبه را ساخت و سپس شهر هرات را .

۴ - برخی دیگر میگویند که هرات را ذوالقرنین یعنی کسی که نام او در قرآن مجید آمده است ساخته .

۵ - عده‌ای بر آنند که هرات بتدریج توسط سه تن بنا شده است از اینقرار : سیاوش بن کیکاوس دیوار اندرون و اسکندر دیوار بیرون و دارا - بن دارا برجها و باروها و خندق را ساختند .

در عهد مؤلف روضات الجنات هرات پنج دروازه داشت بقرار ذیل : دروازه ملك در طرف شمال . دروازه عراف در طرف مغرب . دروازه فیروز آباد در طرف جنوب دروازه خوش در طرف مشرق و دروازه قیچاق (تصور میشود قیچاق باشد) در شمال شرقی . هریرود که آنرا و دمالان گویند از هرات میگردد و قصبات هرات عبارت بودند از : دارالعباده و قریه سیاوشان . بلوک آن از اینقرار بودند : توران و ترنیاں . غوران و باشتان . کمیران - سبقر - خیابان - گداره . انجیل . النجان - ادوان و تیران ابنیه معروف هرات عبارت بود از : مسجد جامع هرات که زمچی در وصف او در روضات الجنات میگوید : (که در شان مسجد حرام نص کلام واردست و الا فیض این مقام خجسته فرجام کم از آن نیست .) این مسجد دارای پنج باب و چهار صنفه گرداگرد آن بود . امیر خسرو و دهلوی در خصوص آن در قران سعیدین سروده است :

مسجد او جامع فیض اله
زمزمه خطبه او تا بماء

مسجد جامع توسط محمد سامغوری ساخته شده و در زمان مؤلف
روضات یعنی در قرن نهم تاریخ بنای آن بویوان مقصوره بخط میخی سال
۵۹۷ ثبت گردیده بود.

دیگر مسجد گوهرشاد که زوجه میرزا شاهرخ گورکان بیرون شهر
هرات آن را ساخت یکی دیگر از ابنیه معتبر هرات قلعه اختیارالدین در شمال
آن شهر بود، که برج و بارویی بلند و خندقی ژرف داشت. هرات در آغاز
قرن نهم هجری توسط میرزا شاهرخ بیایتختی گورکانان ایران برگزیده شد و
بهمین مناسبت ناگزیر از شرح مختصری درباره این سلسله هستیم.

تاریخچه گورکانان
پس از مرگ امیر تیمور بسال ۸۰۷ هجری قمری
سلسله گورکانان ایران بدست میرزا شاهرخ (۸۰۷ -
ایران

۸۵۰) تشکیل گردید و چنانکه گفتیم هرات را بیایتختی
انتخاب کرد. بعد از این پادشاه بترتیب میرزا الغبیک (۸۵۰ - ۸۵۳) و میرزا
عبداللطیف (۸۵۳ - ۸۵۴) بسطنت ایران رسیدند و چون میرزا عبداللطیف
کشته شد قلمرو پادشاهی گورکانان دستخوش هوی و هوس امراء گردید و
اعتبار خود را از دست داد و چهار تن از بازماندگان او بر قسمتی از این سرزمین
حکومتی ناتوان داشتند که عبارت بودند از: ابوسعید گورکان و سلطان حسین
میرزا و بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا. از بین این پادشاهان تنها سلطان
حسین میرزا (۸۷۲ - ۹۱۱) بر اثر توجه خود و وزیر معروفش امیر علیشیرنوائی
بعلم و ادب اشتهار فوق العاده ای کسب کرد. آخرین عضو این خاندان زمان
میرزا بود که در عهد صفویه از بین رفت و بامرگ او دولت سلسله گورکانان
پایان رسید.

سلطان محمد خدابنده پادشاه صفوی برای جلوگیری از تجاوز اوزبکان
(که پایتخت آنان شهر مرو بود) به خراسان فرزند خود عباس میرزا را بحکومت
آنجا فرستاد و هرات را بیایتختی وی برگزید.

فصل نوزدهم

قزوین

قزوین از شهرهای دوره ساسانی است. بعضی از مورخین و جغرافی نویسان اسلامی مانند احمد بن ابی عبدالله برقی در کتاب التبیان و خواجه حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و احمد امین رازی در کتاب هفت اقلیم و محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب مرآت البلدان و بارتولد مستشرق روسی در کتاب «تذکره جغرافیای تاریخی ایران» بنای آن را به شاپور اول دومین پادشاه ساسانی (۲۴۲ - ۲۷۱ م) نسبت می‌دهند و بعضی چون مسعودی در مروج الذهب و ابن الفقیه همدانی در اخبار البلدان و امام رافعی در کتاب التدوین و زکریای قزوینی در آثار البلاد و یاقوت حموی در معجم البلدان قزوین را از بناهای شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰ - ۳۷۱ م) می‌شناسد و گویند این پادشاه برای جلوگیری از تهاجم دیلمان به ساختن قلعه‌ای فرمان داد و آن را شادشاپور نام نهاد. بلازری نیز می‌گوید: قزوین پیش از اسلام دزی بود و پیوسته لشکری از ایرانیان در آنجا می‌نشست تا با دیلمان هنگام جنگ بجنگد و هنگام آرامش جلو دزدان و راهزنان را بگیرد (۱).

عقیده برخی از جغرافی‌نویسان اسلامی مانند ابن فقیه و ابن خرداد - به و بلازری و یاقوت حموی بر آن است که نام قزوین از لغت (کشوین) آمده این لغت معرب شده و قزوین گردیده و لغت کشوین بگفته حمدالله مستوفی بنقل

۱ - فتوح البلدان از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۵۵

از کتاب التبیان ابی عبدالله برقی از اینجا پیدا شده که یکی از سلاطین قدیم لشکری بجانب دیلم فرستاد که در صحرای قزوین صف کشیدند فرمانده در صف لشکر خللی دید و به یکی از اتباع خود گفت: این این کش و هن یعنی بدین کجی بنگر و لشکر راست کن و نام کشوین بر این موضع بماند (۱).

بعضی از مستشرقین نام قزوین را از لغت کاسپین نام طایفه‌ای که در مغرب دریای خزر زندگی میکردند میدانند هم چنانکه دریای خزر را اروپائیان دریای کاسپی میخوانند.

از دوره پیش از اسلام امروزه اثری در قزوین نیست ولی از نوشته بعضی از مورخین چنین برمیآید که آتشکده‌های دوره ساسانی تا مدتی پس از آنکه قزوین بدست مسلمین افتاد دایر بوده و سپس به مسجد مبدل شده چنانکه امام رافعی گوید: بخط ابی‌عبداء نساح دیدم که حکایت میکرد از یکی که مردم قزوین وری عشریه بده بودند زیرا هر دوشهر مزبور به صلح گشوده شد از این رو آتشکده‌های آنان خراب نگردید. حمدالله مستوفی گوید محمد بن حجاج در قزوین مسجدی ساخت که اول بتخانه بود و مسجد مهریره که از مساجد قدیم است نیز آتشکده بوده است (۲) قزوین در سال ۲۴ هجری بدست براء بن غارب که از طرف مغیره بن سعبه والی کوفه مأمور فتح قزوین و زنجان و ابهر شده بود گشوده شد و چون براء مراجعت نمود مردم قزوین دوباره از دین اسلام برگشتند و برضد اعراب برخاستند. باردیگر سپاهیان اسلام بسرمداری عبدالرحمن الحارثی قزوین را فتح کردند. مولف فتوح البلدان گوید: قزوین آخرین شهری بود که سپاهیان کوفه در اختیار داشتند (۳) باین جهت جغرافی نویسان اسلامی این شهر را یکی از ثغور میدانستند و قزوین را از این جهت ثغر می‌گفتند که در مجاورت دیلمان که در نظر مسلمانان کافر بودند قرار داشت. یکی از وظایف حکام ری و قزوین جنگ با دیلمان و جلوگیری از تهاجم آنان بوده است. مردم قزوین که همواره در معرض تهاجم دیلمان قرار

۱ - تاریخ گزیده ۷۷۳

۲ - تاریخ گزیده ص ۷۸۲

۳ - فتوح البلدان از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۵۶

داشتند از سکونت در این شهر ترسان بودند و برای اینکه آنان را به سکونت در این شهر ترغیب و تشویق نمایند احادیثی از زبان پیغمبر اکرم (ص) در فضیلت اقامت در قزوین آورده‌اند و از این احادیث در کتاب التذوین امام رافعی و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی فراوان آمده است و بهمین علت است که این شهر را باب‌الجنه نیز خوانده‌اند (۱).

شهری را که براء بن غارب فتح کرد همان شهری بوده است که امام رافعی در کتاب التذوین آن را شهر کهن می‌نامد و شاردن سیاح فرانسوی زمان صفویه جای این شهر را در محلی میداند که بعدها میدان شاه در آنجا ساخته شد و این میدان در جلو عالی قاپو که اکنون خیابان سپه قسمتی از آن است واقع بود.

تا اواسط قرن دوم هجری شهری که شاپور اول و یا دوم ساسانی بنا کرده بود مهم‌ترین مرکز سکونت بود تا اینکه موسی الهادی (۱۶۹ - ۱۷۰ هـ) خلیفه عباسی که میخواست به ری برود به قزوین رسید و چون از جدیت مردم این شهر در جنگ با دیلمان آگاه شد فرمان داد شهری در نزدیکی شهر شاپوری بسازند که به مدینه موسی معروف گردید. مبارک‌ترکی غلام‌خلیفه موسی الهادی نیز شهر دیگری در سال ۱۷۶ ساخت و بنام او مدینه‌المبارک یا مبارکیه نامیده شد (۲).

هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ هـ) هنگامیکه برای رفع شورش رافع بن لیث میخواست به خراسان برود به همدان رسید مردم قزوین پیش او رفته و او را از وضع خود در مقابل دیلمان آگاه ساختند هارون به قزوین آمد و به بنای حصار بر گرد شهر فرمان داد اما این حصار بعلت مرگ او ساخته نشد تا اینکه در سال ۲۵۴ هـ موسی بن بوقاکه از طرف المعتز بالله (۲۵۱ - ۲۵۵ هـ) مأمور جنگ با حسن بن زید علوی بود (۳) ساختن باروی دور شهر را بپایان رسانید هارون الرشید به بنای مسجدی نیز فرمان داد که به گفته امام رافعی صدر مسجد جامع کبیر را تشکیل میداده - این قسمت از مسجد جامع کبیر قزوین که بعدها

۱ - تاریخ گزیده ص ۷۹۵

۲ - فتوح البلدان از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۵۷

۳ - تاریخ گزیده ص ۷۷۵

به طاق هارونی معروف گردید بر روی چهار طاقی آتشکده‌ای ساخته شده و آن قدیم‌ترین قسمت مسجد جامع کبیر است . بگفته امام رافعی هارون‌الرشید مستغلاتی خرید، و منافع آن را به مصالح شهر و ساختمان و تعمیر مسجد و دژ وقف کرد و آنهارا رشیدیات میگفتند .

در زمان خلفای عباسی تهاجم دیلمان به قزوین هنوز ادامه داشت چنانکه در زمان خلافت معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ هـ) دیلمان این شهر را متصرف شدند، معتصم که دفع دیلمان را از کارهای مهم میدانست اولاً این شهر را از حوزه حکومتی عراق و خراسان مفروزگردانید و مستقل ساخت - و سپس فخرالدوله ابومنصور کوفی جد حمدالله مستوفی را در سال ۲۲۳ بحکومت این شهر برگزید (۱) .

چون علویان بر گرگان و طبرستان تسلط یافتند در صدد تصرف بعضی از شهرهای عراق نیز برآمدند چنانکه حسن بن زید علوی ملقب به داعی کبیر (۲۵۰ - ۲۷۰ هـ) در سال (۲۵۱ هـ) جستان بن وهسودان حاکم رودبار را مأمور تصرف ری و قزوین و ابهر و زنگان نمود بگفته حمدالله مستوفی قزوین دوسال بفرمان داعی کبیر بود (۲) .

عمرولیت صفاری (۲۶۵ - ۲۸۷ هـ) که بنا به فرمان المعتمد خلیفه عباسی بحکومت خراسان و فارس و اصفهان و سیستان رسیده بود قزوین را نیز بتصرف آورد (۳) .

چون سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان دولتی تشکیل دادند حکومت جبال (عراق عجم) نیز از طرف خلفای عباسی بدانان واگذار شد چنانکه المکتفی بالله (۲۸۹ - ۲۹۵ هـ) حکومت ری و قزوین و زنگان را به ضمیمه خراسان به امیر اسمعیل سامانی (۲۷۹ - ۲۹۵ هـ) واگذاشت امیر اسمعیل به ری و قزوین آمد و در باغات اطراف قزوین بود که از بیم عدالت او هیچ لشکری نتوانست دست تصرف بشاخ درختی دراز کند (۴) بنوشته حمدالله مستوفی در این زمان

۱ - تاریخ گزیده ص ۷۹۴

۲ - تاریخ گزیده ص ۷۹۴

۳ - حبیب‌السیر مجلد دوم ص ۳۴۸

۴ - حبیب‌السیر مجلد دوم ص ۳۵۵

الیاس بن احمد برادر اسمعیل مدت دوسال (۲۹۱ - ۲۹۳) از طرف او در قزوین حکومت راند (۱) .

از بزرگان دیلم ماکان بن کاکاکی ری را متصرف شد ولی از مرداویج که با اسفار بن شیرویه همدست شده بود شکست خورد و ری بدست مرداویج افتاد و اسفار خود از ری به قزوین رفت و جمعی از مردم این شهر را که عامل او راکشته بودند بقتل رسانید و مرداویج که در این موقع از اسفار رنجیده بود به زنگان رفت و پس از تهیه لشکری به قزوین آمد و بر این شهر و ری و ابهر و زنجان مستولی گردید (۲) .

چون آل بویه در ایران به تشکیل دولتی موفق شدند حکومت عراق عجم (ری و اصفهان و همدان) به حسن رکن الدوله رسید. در زمان حکومت آل بویه قزوین بنوشته حمدالله مستوفی مدت صدسال در حوزة حکومتی این خانواده بود. از بزرگان دیلم صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله که اصلا اهل طالقان بوده به قزوین در سال ۳۷۳ هـ آمده و مدت دوسال در این شهر اقامت گزید ، و در آبادی این شهر کوشش فراوان نموده . او در محله جوسق (که امروزه بدرب کوشک معروف است) عمارات بسیار بنا کرد و نیز مدرسه‌ای در مجاورت جامع کبیر ساخت و باروی شهر را تعمیر نمود و بر آن هفت دروازه و ۲۱۶ برج قرارداد و اهل شهر را به ۹ محله تقسیم کرد .

در سال ۴۱۰ هـ سالار ابراهیم مرزبان خال مجدالدوله بن فخرالدوله دیلمی پس از شش ماه جنگ با مردم قزوین این شهر را متصرف شد (۳) . او در زمان حکومتش در قزوین دستور داد باروی شهر را که در زمان منازعه‌اش با مردم قزوین خراب شده بود مرمت نمایند و نیز در سال ۴۱۳ هـ بگفته امام رافعی فرو ریخته‌های طبقات صحن بزرگ مسجد جامع کبیر را از نو ساخت و مال بسیاری در این راه صرف کرد و قریه زراره را وقف مسجد جامع و قنات زراره نمود (۴) .

۱ - تاریخ گزیده ص ۷۵۴

۲ - حبیب‌السیر جلد سوم ص ۴۲۲

۳ - تاریخ گزیده ص ۷۹۴

۴ - تاریخ گزیده ص ۷۷۶

در زمان سلطنت مجدالدوله دیلمی سلطان محمود غزنوی به عراق عجم لشکر کشید وری وقزوین را متصرف شد و سلطان محمود حمزه بن اسیع بن سعد اشعری حاکم قم را بحکومت قزوین نیز برگماشت - او در این شهر قناتی جاری ساخت که بنام او به قنات حمزه معروف گردید - حکومت او در قزوین دو سال و چند ماه طول کشید (۱) .

چون سلجوقیان برخراسان تسلط یافتند پس از برانداختن دولت آل بویه تمام ایران را متصرف شدند از آن جمله قزوین در حوزة حکومتی این خانواده داخل شد. در دوره سلجوقی آنچه باعث توجه سلاطین این سلسله بر قزوین و سبب شهرت و اهمیت این شهر گردید ظهور حسن صباح و انتخاب قلعه الموت برای مرکز حکومت شد و در واقع همان طور که سابقا دیلمیان سبب وحشت ساکنان قزوین شده و موجب گردیده بودند که حکام خلفای اسلامی قزوین را پایگاه نظامی برای دفع دیلمیان قرار دهند این بار پناه گرفتن اسمعیلیان در قلاع مستحکم شمالی قزوین سبب شده بود و سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی این شهر را اردوگاهی برای دفع فدائیان اسمعیلی قرار دهند . ملک شاه در اوایل سال ۴۸۵ هـ ارسلان تاش یکی از امرای خود را برای دفع حسن صباح که دو سال پیش بر قلعه الموت دست یافته بود فرستاد او این قلعه را در محاصره گرفت ولی در اثر مقاومت مردانه پیروان حسن به فتح این قلعه نائل نگردید . ملک شاه حکومت قزوین را به یکی از غلام زادگان خود بنام عمادالدوله بوزان واگذاشت و فرمان داد که با خانواده و متعلقان در قزوین ساکن گردد و در حفظ و حراست این شهر بکوشد (۲) بعد از او پسرش ایل قفست که او نیز عمادالدوله لقب داشت بحکومت قزوین رسید . این پدر و پسر مدت ۵۱ سال در این شهر بحکومت پرداخته اند (۳) .

در سال ۵۰۳ سلطان محمد سلجوقی (۴۹۸ - ۵۱۱) اتابک شیرگیر را مأمور تسخیر قلعه الموت کرد ولی او کاری از پیش نبرد و به قزوین برگشت . چون عمادالدوله ایل قفست بیشتر در ملازمت سلاطین سلجوقی بود

۱ - مسالك الممالك اصطخری ص ۱۲۷ و كتاب التدوين امام رافعی (خطی)

۲ - تاریخ گزیده ص ۷۹۲

۳ - تاریخ گزیده ص ۷۹۶

ملوک خود خمارتاش بن عبدالله را بحکومت قزوین برداشت . خمارتاش که مردی زاهد و نیکوکار بود در قزوین به بنای ابنیه خیریه چندی همت گماشت از آن جمله مقصوره‌ای در مغرب طاق هارونی بنا کرد که به مقصوره خمارتاشی معروف است . در این مقصوره که آن را طاق جعفری نیز گویند کتیبه‌های نفیسی است که با منتهای ظرافت گچ‌بری شده . بر بالای این مقصوره گنبد عظیمی است . امیر خمارتاش در سال ۵۰۰ هـ به بنای مقصوره شروع کرده و آن را در سال ۵۰۹ هـ با تمام رسانیده است (۱) امیر خمارتاش در سال ۵۱۳ هـ در جامع اصحاب ابوحنیفه (مدرسه حیدریه منیع) که بعلت زمین لرزه خراب شده بود نیز تعمیراتی کرده از آن جمله گچ‌بریهای بسیار زیبای آن است و ظاهراً بدست استادی انجام گرفته که گچ‌بریهای مقصوره خمارتاشی را در مسجد جامع کبیر بوجود آورده است . امیر زاهد خمارتاش قناتی نیز در قزوین در حدود سال ۵۰۰ هـ احداث کرده که بگفته امام رافعی دوازده هزار دینار بر آن صرف کرده .

پس از مرگ امیر زاهد خمارتاش که در سال ۵۳۰ هـ اتفاق افتاده مردم قزوین از مقتفی خلیفه عباسی (۵۳۰ - ۵۵۵) تقاضا کردند که کسی را بحکومت قزوین بگمارد او نیز غلام خود میرنقش بازدار را در سال ۵۳۵ بحکومت این شهر فرستاد - بگفته حمدالله مستوفی او و فرزندش ۱۱۶ سال در قزوین بحکومت کرده‌اند و آخرین ایشان ملک ناصرالدین بن مظفرالدین الهارغو بن میرنقش بازدار است (۲) .

از سلاطین سلجوقی سلطان سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲ هـ) نیز در صد تصرف قلاع الموت برآمد ولی کاردی در کنار بستر خود بر زمین کوفته یافت که نامه‌ای بردسته آن آویخته بود و سلطان را چنین مخاطب ساخته که (کسی که این کارد را بر زمین سخت فرو برده بر احتی میتوانست در سینه نرم سلطان جادهد) - سلطان از دیدن آن متوحش شد و اسمعیلیان را بحال خود گذاشت .

در زمان کیا بزرگ امید جانشین حسن صباح سلطان محمود سلجوقی (۵۱۱ - ۵۲۵ هـ) سپاهی بجنگ اسمعیلیان فرستاد در این جنگ اسمعیلیان

۱ - تاریخ گزیده ص ۷۸۱
 ۲ - تاریخ گزیده ص ۷۹۶

شکست خورده منهزم شدند (۱) در سال ۵۲۳ مپرنقش بازدار یکی از معتمدان کیا بزرگ امید را برای انجام مصالحه همراه خود به اصفهان نزد سلطان محمود سلجوقی به ری فرستاد کیا بزرگ امید در اصفهان بقتل رسید و با اینکه سلطان از وقوع این حادثه عذرخواهی کرد ولی کیا بزرگ امید نپذیرفت و از سلطان خواست تا قاتلین او را قصاص دهد چون سلطان محمود بدان توجهی نکرد در اول رمضان همان سال اسمعیلیان به قزوین حمله بردند و جمعی را بقتل رسانیدند از آن پس دائماً اسمعیلیان به قزوین تاخته و جمعی را به قتل میرسانیدند و جنگ و ستیز هم چنان بین فدائیان اسمعیلی و حکام قزوین ادامه داشت. منازعه بین اسمعیلیان و مردم قزوین بیشتر بر سر اختلافات مذهبی بود زیرا مردم قزوین در مذهب سنت و جماعت متعصب بودند و اسمعیلیان را که به زعم خود راه کفر و الحاد پیش گرفته بودند دشمن می داشتند و چون در سال ۶۰۷ حسن معروف به نومسلمان به حکومت اسمعیلیان رسید مساجد و معابد را آباد ساخت و علماء و فقها را معزز و محترم داشت و برای استرضای خاطر قزوینیان جمعی از بزرگان این شهر را به الموت دعوت کرد و در حضور ایشان مقداری از کتب کتابخانه حسن صباح را که درباره مذهب اسمعیلی و مطالب آن خلاف عقیده آنان بود بسوخت از این رو در زمان جلال الدین حسن میان مردم قزوین و اسمعیلیان یک نوع صلح و آشتی بمیان آمد و قزوین برای مدتی از تعرض فدائیان در امان ماند.

چون سلطان تکش خوارزمشاهی از زمان حکومت طغرل سوم عراق عجم را متصرف شد قزوین نیز در قلمرو او داخل گردید. سلطان تکش بنا به تقاضای مردم قزوین اسمعیلیان را از قلعه ارسلان گشای که بر سر راه مردم این شهر بود بیرون راند و این قلعه را خراب نمود (۲) سلطان محمد خوارزمشاه که در سال ۶۱۸ از مقابل سپاهیان مغول میگریخت به این شهر رسیده و براهنمائی مردم این شهر به گیلان و مازندران و سپس به جزیره آبسکون رفته است در تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه سبیتای یکی از سرداران چنگیز به قزوین آمده و پس از سه روز محاصره این شهر را متصرف شد و جمعی را بقتل

۱ - جامع التواریخ (قسمت اسمعیلیان ص ۱۳۰)

۲ - تاریخ گزیده ص ۷۹۳

رسانیده است و قزوین در زمان مغولان چون بر سر راه لشکرکشی آنان قرار داشت دوچار خرابی و قتل و غارت میگردد چون یکی از مأموریت‌های هلاکو برانداختن خاندان اسمعیلی و تصرف قلاع و مساکن آنان بود از این جهت قزوین در این مأموریت پایگاهی برای سپاهیان هلاکو گردید. هلاکو خان در سال ۶۵۴ هـ - سیحون از مرکز رکن‌الدین خورشاه آخرین بازمانده حسن صباح‌را - متصرف شد و به حکومت ۱۷۱ ساله اسمعیلی‌ها خاتمه داد. پس از آنکه ایلخانان در ایران مستقر شده و سلسله‌ای تشکیل دادند بارها به این شهر آمده مدتی در آن اقامت گزیده‌اند.

چون سلطان محمد اولجایتو شهر سلطانیه را بین ابهر و زنجان بنا کرد و پایتخت خود قرارداد قزوین و سلطانیه را یک تومان قرار دادند. حمدالله مستوفی مینویسد گرچه در اول این تومان به قزوین منسوب بود اما چون سلطانیه دارالملک شد این شهر را مقدم داشتند. مجاورت سلطانیه با قزوین در موقعیت و سرنوشت این شهر بی‌تأثیر نبود و ماجراهائی که در سلطانیه میگذشت در قزوین نیز موثر بود.

پس از مرگ سلطان ابوسعید (۷۳۶ هـ) هر یک از امراء در صدد استقلال برآمدند از آن جمله در سال ۷۳۹ هـ شیخ حسن کوچک آذربایجان را بتصرف آورد و با شیخ حسن بزرگ بنای جنگ را گذاشت. در مدتی که جنگ و ستیز بین این دو شیخ حسن جریان داشت قزوین بین آن دو دست بدست می‌گشت تا اینکه شیخ حسن کوچک و برادرش ملک‌اشرف علاوه بر آذربایجان تا سال ۷۵۸ هـ بر قسمتی از عراق عجم نیز حکومت یافتند.

در این موقع حکام مازندران از فرصت استفاده کرده دست تصرف به ولایات اطراف دراز کردند چنانکه جلال‌الدوله اسکندر (۷۳۴ - ۷۶۱ هـ) حاکم رویان و رستم‌دار در حدود سال ۷۴۶ هـ از حدود قزوین تا سمنان را که در تصرف چند نفر از امرای ترک و تازی که بود در تصرف آورد (۱).

چون آل‌جلایر یا ایلکانیان آذربایجان را از تصرف چوپانیان در آوردند بر عراق عجم از آن جمله شهر قزوین نیز دست یافتند. در زمان سلطنت سلطان

حسین و سلطان احمد جلایری حکومت عراق عجم با شخصی بنام عادل آقا بود
او که در سلطانیه می نشست قزوین را نیز در تصرف داشت .

در سال ۷۸۲ هـ مردم قزوین که مورد تجاوز ملوک اطراف بودند از
سادات مرعشی حاکم مازندران کمک خواستند سید فخرالدین حاکم رستمدر
بر قزوین لشکر برد و پس از چند روزی اقامت به طالقان برگشت و به مقرر
حکومت خود آمد (۱) .

پس از مراجعت امیر تیمور به سمرقند چون این شهر صاحب اختیاری
نداشت سید علی کیا حاکم گیلان باین شهر لشکر کشید و مدت هفت سال قزوین
در تصرف مأمورین خاندان کیا بود (۲) ولی در سال ۷۸۸ عادل آقا از طرف
سلطان احمد جلایری مجددا قزوین را متصرف شد. در همین سال امیر تیمور
که به عزم یورش سه ساله بایران آمده بود قزوین را بتصرف آورد .

پس از مرگ امیر تیمور در سال ۸۰۷ هـ و بروز اختلاف بین فرزندان
او بر سر تاج و تخت ترکمانان قراقویونلو موقع را مغتنم شمرده علاوه بر آذربایجان
سلطانیه و قزوین را نیز متصرف شدند ولی سپاهیان قرایوسف قراقویونلو از
لشکریان شاهرخ تیموری شکست خورده و قزوین بتصرف تیموریان درآمد .
شاهرخ در سال ۸۴۵ هـ حکومت ولایات سلطانیه و قزوین و ری و قم را به
سلطان محمد بن میرزا بایسنغر داد و او را به سلطنت عراق عجم فرستاد (۳) .
در این موقع جهان شاه قراقویونلو به عراق عجم لشکر کشید و سلطانیه و قزوین را
بدست آورد (۴) .

چون جهان شاه قراقویونلو در سال ۸۷۲ هـ بدست حسن بیک آق قویونلو
بقتل رسید بزرگان قزوین از سلطان سید محمد حاکم گیلان بید پیش (لاهیجان)
برای محافظت این شهر از تجاوز متجاوزین کمک خواستند او نیز سید ظهیرالدین
مرعشی را با سپاهی به قزوین فرستاد و قزوین مدتی بین سپاهیان گیلان و
لشکریان قراقویونلو و بعدا آق قویونلو مورد نزاع بود تا اینکه شاه اسمعیل

۱ - تاریخ طبرستان و رویان تألیف ظهیرالدین مرعشی ص ۲۹۰

۲ - تاریخ گیلان و دیلمیان ظهیرالدین مرعشی ص ۶۸

۳ - حبیب السیر جلد سوم ص ۶۳۰

۴ - همان کتاب جلد چهارم ص ۳۹

صفوی به سلطنت رسید .

شاه اسمعیل و جانشینش شاه طهماسب اول از طرف غرب گرفتار تعرض ترکان عثمانی گردیدند و عثمانیان بر قسمتی از آذربایجان تسلط یافتند این بود که شاه طهماسب تصمیم گرفت مرکز حکومت را از تبریز به قزوین منتقل سازد و این شهر در سال ۹۵۵ هـ . رسماً به پایتختی انتخاب گردید. در علت انتخاب قزوین به پایتختی شاردن Chardin سیاح فرانسوی میگوید : شاه طهماسب که از دفاع تبریز در مقابل سلطان سلیمان مایوس شد به قزوین آمد و این شهر را به پایتختی کشور انتخاب نمود زیرا این شهر را از هر حیث و در هر فصل مناسب دید . لرد کرزن نیز میگوید : شاه طهماسب محل سلطنت را بدین جهت در قزوین قرارداد تا شاید از دست ترکان آسوده باشد .

پس از آنکه قزوین به پایتختی انتخاب گردید عنوان دارالسلطنه یافت و سرعت رو به ترقی گذاشت و جمعیت فراوانی پیدا نمود . اروج بیک در کتاب دون ژون ایرانی گوید : در این شهر صد هزار خانوار یا ۳۵۰ هزار نفر سکونت دارند و برای اینکه وسعت شهر مجسم گردد مساجد آن شهر از ۵۰۰ متجاوز است . درباره کیفیت جمعیت قزوین گوید : جمعیت انبوه قزوین مانند جمعیت همه پایتخت‌های جهان از مردم همه نقاط تشکیل یافته است (۱) ولی چون پایتخت به اصفهان منتقل شد جمعیت این شهر رو به کاهش گذاشت چنانکه در زمان مسافرت سر توماس هربرت Sir Thomas Herbert و سردورمن کاتن Sir Dormem Cotton در سال ۱۰۳۷ هـ (۱۶۲۸ میلادی) قزوین دوست هزار نفر جمعیت داشته در حالی که شاردن که در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ هـ) در ایران سیاحت میکرده جمعیت این شهر را ۱۲ هزار خانوار یا صد هزار نفر نوشته است .

در زمان سلطنت سلاطین صفوی در قزوین آبادی‌هایی شده که عبارتند از :

۱- کاخ شاهی که از بناهای شاه طهماسب اول است و شاه عباس جزئیات آن را تغییر داده و آنرا توسعه بخشیده است . کاخ شاهی هفت در

۱- کتاب دون ژوان ایرانی ص ۲۳۵

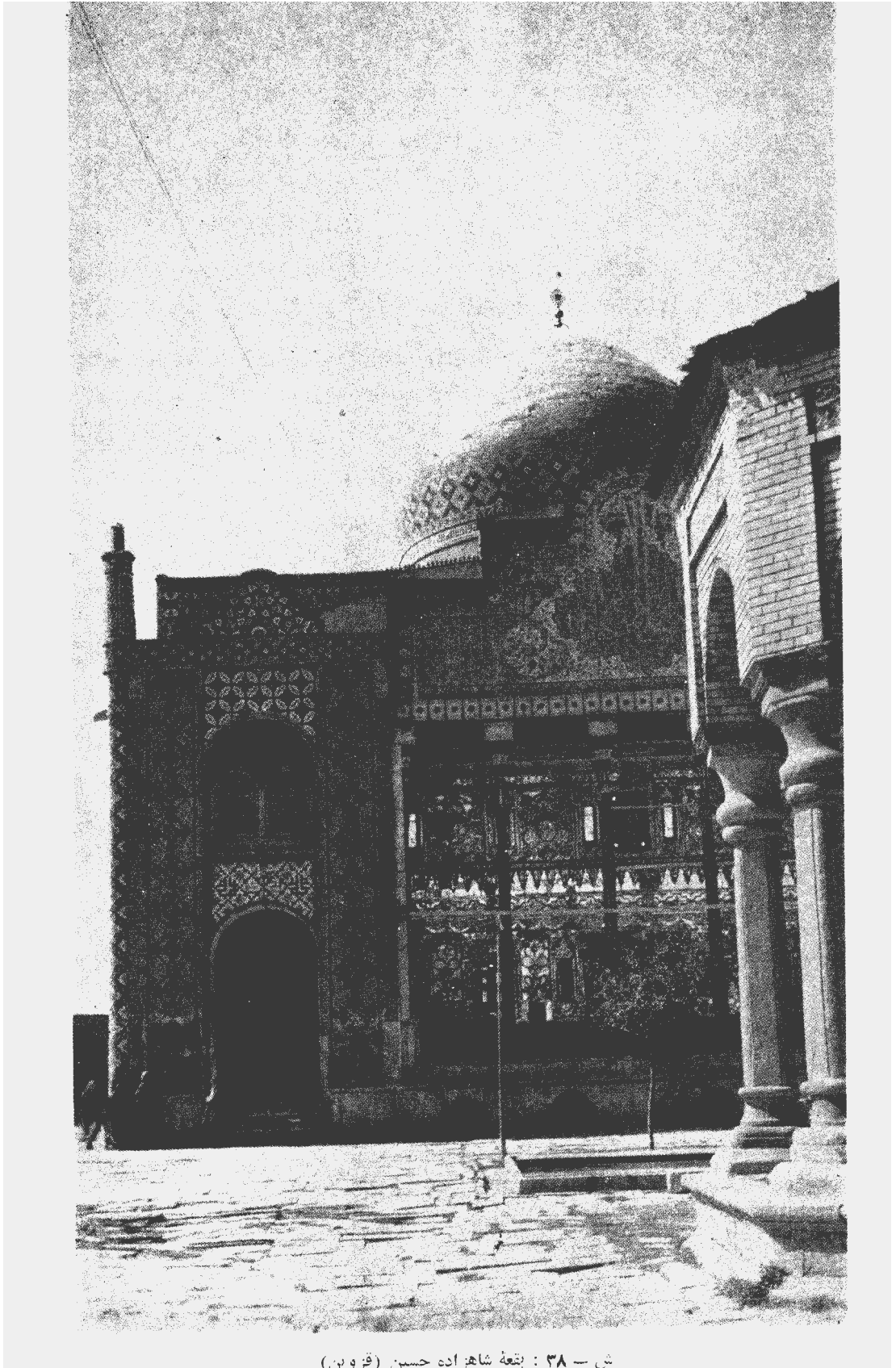
داشته که یکی از آنها را عالی قاپو میگفته اند از درهای کاخ شاهی امروزه جز عالی قاپو اثری نیست. بنای سر در عالی قاپو و کتیبه آن از شاه عباس کبیر است و این کتیبه بخط خطاط معروف علی رضای عباسی است.

۲- میدان سعادت در جنوب کاخ شاهی واقع بوده و به گفته پیترو دلا واله ایتالیائی **Pietro Della Valle** این میدان کمی از میدان شاه اصفهان بوده ولی از حیث زیبایی از آن کمتر نبوده. شاه عباس اغلب در این میدان به چوگان بازی و قیق اندازی مشغول بود و از سفرا و نمایندگان سمت های خارجی در این میدان پذیرائی میکرد و سفرا و نمایندگان خارجی تحف و هدایای خود را در این میدان بنظر شاه میرسانیده اند. شاه عباس در دوطرف شرقی و غربی میدان سعادت عماراتی احداث کرده بود که به جهان نما معروف بود و در اطراف میدان دکاکینی نیز وجود داشت که در مواقع جشن و سرور آنها را تزئین میکردند.

۳- عمارت چهل ستون - این عمارت که ظاهراً جزء کاخ شاهی بود و در شمال آن قرار داشته در زمان شاه طهماسب اول ساخته شده و در دوطبقه است و هر طبقه دارای ایوانی است این عمارت در زمان شاه طهماسب محل پذیرائی از مهمانان خارجی بوده و شاه عباس نیز مراسم جشن اول سال را در این عمارت برگزار میکرد.

۴- میدان اسب - از جمله میدانهایی که در اطراف کاخ شاهی وجود داشته میدان اسب بوده و به گفته مؤلف عالم آراء به باغچه حرم متصل بود.
۵- باغ جنت - از باغهای بزرگ بوده و خیابان های عریض داشته - در میان این باغ بنای کوچکی بوده با چند اطاق ولی گنجایش پذیرائی از مهمانان را نداشته.

سلاطین صفوی که مذهب شیعه را در ایران رسمی کرده بودند در جلب توجه مردم باین مذهب به بنای ابنیه مذهبی مانند مسجد و علی الخصوص به امامزاده توجه خاصی مبذول میداشتند و ابنیه مذهبی که در زمان سلاطین صفوی در قزوین بنا شده و یا مورد تعمیر و تجدید بنا واقع گردیده عبارتند از:
۱- ایوان شمالی مسجد جامع کبیر با دو مناره کاشی در طرفین آن



ش - ۳۸ : بقعه شاهزاده حسین (قزوین)

که در زمان شاه طهماسب صفوی ساخته شده .

۲- ایوان جنوبی مسجد جامع کبیر که از زیباترین ایوان‌های مسجد است در سال ۱۰۶۹ هـ یعنی در زمان سلطنت شاه عباس دوم در مدخل مقصوره خمارتاشی بنا شده است .

۳- در سال ۱۰۷۴ هـ سر در شرقی جامع کبیر و در سال ۱۰۸۱ هـ بفرمان شاه سلیمان صفوی ایوان غربی مسجد بنا گردید .

۴- مسجد شاه بگفته شاردن از بناهای دوره صفوی است و شاه اسمعیل اول به بنای آن شروع کرده و شاه طهماسب اول آن را به پایان رسانید . ولی بعداً متروک افتاده و در دوره قاجاریه بدستور فتح‌علیشاه در محل بنای طهماسبی تجدید ساختمان شد .

۵- مسجد پنجه علی را که در طرف غربی خیابان پیغمبریه قرار گرفته از بناهای شاه اسمعیل اول میدانند و این مسجد گویا در زمان شاه طهماسب اول مسجد حرم سرای شاهی بود .

۶- مدرسه پیغمبریه در طرف غربی باغ چهل‌ستون و در شمال بقعه پیغمبریه و متصل بدان بوسیله ساروتقی وزیر شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۴ بنا شد .

۷- مدرسه خلیفه سلطان در طرف شرقی میدان شاه سابق و روبروی مسجد جامع کبیر بوسیله خلیفه سلطان صدراعظم شاه عباس دوم در سال ۱۶۰۴ هـ ساخته شده بوده که شاردن از آن نام میبرد و این مدرسه بعداً بکلی از میان رفته .

از معروفترین امام زاده‌های قزوین مقبره شاهزاده حسین فرزند حضرت رضا علیه السلام است که در دو سالگی در قزوین وفات یافته و در گورستان کهنبد مدفون گردیده (ش - ۳۷) . گویند حضرت رضا علیه السلام در موقع عزیمت به خراسان در سال ۲۰۱ هـ به قزوین آمده و در منزل داود بن سلیمان غازی منزل نمود ، و فرزندش حسین در همان خانه وفات یافته است .

در سال ۱۴۰ هـ مقبره شاهزاده حسین که سابقاً بنای نسبتاً عالی داشته بوسیله زینت بیگم دختر شاه طهماسب اول تجدید عمارت شد و سردر مجلی

نیز برای آن ساخته شده است در این مقبره درنبت کاری زیبایی از دوره شاه طهماسب اول و مورخ بسال ۹۶۷ هـ هنوز باقی است و بفرمان این شاه ساخته شده و نیز ضریح چوبی مزار مورخ بسال ۱۰۳۵ هـ است در این مقبره از سلاطین صفوی شاه اسمعیل دوم مدفون است .

چون قزوین اصولاً کم آب بود و آب شهر کفایت مصرف اهالی را نمی نمود و مخصوصاً پس از آنکه به پایتختی دولت صفوی انتخاب شد جمعیت آن افزایش یافت و احتیاج مردم بآب بیشتر شد از این رو سلاطین صفوی و اشخاص نیکوکار به جاری ساختن قنات‌هایی علاوه بر آنچه سابقاً وجود داشت اقدام کردند از آن جمله است قناتی که شاه عباس کبیر ایجاد نموده و نیز قناتی که بانی آن شاه عباس دوم بود و نیز برای ذخیره آب در زمستان و مواقع بارندگی جهت مصرف در سایر فصول با حداث آب انبارهای عظیم و حجیم اقدام کردند مانند آب انباری که در جنب مسجد جامع کبیر در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۹۳ هـ . شخصی بنام علیخان از بزرگان زمان بنا کرد .

قزوین مدت ۵۱ سال در زمان سلطنت شاه طهماسب اول و شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول پایتخت ایران بوده تا اینکه شاه عباس در سال ۱۰۰۷ هـ پایتخت را به اصفهان منتقل ساخت .

در علت انتقال پایتخت به اصفهان مؤلف عالم آراء چنین مینویسد : تا سال ۱۰۰۶ هـ قزوین مقر دولت بود و شاه عباس گاهگاهی به جهت انبساط خاطر و برسیبیل سیر و نشاط شکار به اصفهان میرفت و خصوصیات آن بلده از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده رود و جوی‌ها که از رودخانه مذکور منشعب شده بهر طرف جاری است در ضمیر او جایگزین شد و همیشه خاطر اشرف بدان تعلق داشت که در آن بلده رحل اقامت بیندازد و خاطر به ترتیب و تعمیر آن مصروف دارد لذا در سال ۱۰۰۶ هـ رای جهان آراء بر آن قرار گرفت که اصفهان را مقر دولت ساخته عمارات عالی طرح نماید لذا بدان شهر رفته زمستان را در دولتخانه نقش جهان گذرانید و ایام بهار را در نقش جهان طرح

انداخت . (۱)

اروج بيك در كتاب دون ژون ايراني در علت تغيير پايتخت از قزوین به اصفهان مینویسد اصفهان شهر عمده عراق بود و موقعیت این شهر از نظر مرکزیت و پایتختی مساعدتر بود چون نواحی وسیع و حاصلخیز داشت و اطراف اصفهان کاملاً مناسب و مستعد تغذیه جماعات کثیری بود که از اطراف و اکناف بسوی پایتخت روان میشدند . در عین اینکه در محل جدید از رنج پیکار می‌آسودیم (۲) شاردن برای انتقال پایتخت چندین علت آورده :

۱- بدی آب و هوای قزوین- شاه عباس از آب و هوای قزوین خوشش نمی‌آمد .

۲- شاه عباس برای ساختن شهر جدید باین انتقال راضی شد ولی پنداشت که بنای شهر تازه بهترین وسیله خواهد بود تا نام او جاویدان بماند .
۳- منجمین شاه را از بلیات زیادی که در صورت ماندن در قزوین متوجه او میگردد ترسانیده بودند .

۴- آنچه به حقیقت نزدیکتر است چون شاه عباس مقاصد کشورگشائی داشت از این جهت اصفهان را به پایتختی برگزید تا بکشورهائی که خیال دست‌اندازی دارد نزدیکتر باشد .

این بود نظریات مختلفی درباره علل انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان و بهر حال شهر قزوین از وقتی که پایتخت به اصفهان منتقل شد موقعیت خود را از دست داد و رو به خرابی و ویرانی گذاشت با اینکه شاهان صفوی جانشینان شاه عباس گاهگاهی در این شهر اقامت میکردند چون در سال ۱۱۳۵ هـ اصفهان بدست افغانان افتاد و طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین گریخته به قزوین آمد تا به جمع سپاه پردازد - او در این شهر در تاریخ ۳۰ محرم همان سال به تخت سلطنت نشست و خود را شاه خواند و بنام خود سکه زد (۳) محمود افغان برای دفع او سپاهی فرستاد . شاه طهماسب که در این موقع در قزوین به عیش و عشرت مشغول و سپاهیان خود را به اطراف متفرق

۱ - عالم آراء ص ۵۴۴

۲ - کتاب دون ژون ايراني تأليف اروجرح بيك ص ۲۵۹

۳ - تاريخ نادری ص ۱۰ و کتاب انقراض صفویه تأليف لکهارت ص ۲۲۳

ساخته بود در مقابل افغانان نتوانست پایداری بکند و به تبریز گریخت و مردم قزوین ناچار تسلیم شدند اما سردار سپاه افغان که امان‌الله نام داشت چون در صدد تصرف اموال مردم برآمد و از شکنجه و آزار مردم برای رسیدن بمقصد دریغ نکرد این بود که مردم بنای شورش را گذاشتند بر سر افغانان ریختند و عده‌ای از آنان را کشتند گویند در این حادثه ۱۲۰۰ نفر کشته شد (۱).

قزوین در زمان حکومت نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ) و کریم‌خان زند (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳) و جانشینان ایشان بدست حکامی که از طرف آنان انتخاب میگردیدند اداره شد البته در این زمان قزوین رونق و شکوه سابق را نداشت زیرا هنوز در تحت تأثیر انتقال مرکز حکومت به اصفهان رو به انحطاط بود.

چون دولت زندیه بدست آقا محمدخان قاجار منقرض شد و بتدریج یاجیان و سرکشان سرطاعت آوردند و تهران به پایتختی انتخاب شد قزوین باز بعلت موقعیت خاص خود و نزدیکی به پایتخت و اینکه بر سر راه تهران به گیلان و آذربایجان و غرب ایران قرار گرفته بود، نیز بعلت موقعیت تجارتهای که مخصوصا پس از افتتاح باب روابط تجارتهای با روسیه پیدا نموده بود مورد توجه خاص قرار گرفت از این رو همیشه شاهزادگان و نزدیکان مقام سلطنت بحکومت این شهر انتخاب می‌شدند. مادام دیولافوا Mm Dieulafoy نیز که در ماه مه ۱۸۸۱ (۱۲۹۹ ق) از این شهر گذشته علت پیشرفت آن را در این زمان مدیون موقعیت جغرافیائی آن میداند و گوید در محلی واقع شده که کاروان‌های متعدد از غرب و شمال بدین شهر میرسند و نیز اروپائیان برای مسافرت به ایران راه شمال را که مسافرت در آن در هر فصل مناسب‌تر است انتخاب مینمایند و برای اینکه سفرای خارجی قبل از ورود به تهران محل استراحتی داشته باشند شاه مهمانخانه‌ای در قزوین ساخته (۲).

لرد کرزن قزوین را از شهرهای بزرگ ایران نوشته گوید: اولین شهری است از ایران که خارجیان بدان قدم میگذارند (البته در موقع ورود از روسیه و بعد از رشت).

حکام دوره قاجاریه در قصرهای سلطنتی دوره صفویه که تا این زمان

۱ - تاریخ نادری ص ۱۰ و کتاب انقراض صفویه تألیف لکهارت ص ۲۲۳

۲ - سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه مترجم همایون فره‌وشی ص ۱۰۴

پایدار بوده سکونت اختیار میکردند و اگر این ابنیه احتیاج به مرمت و تعمیر داشته از طرف این حکام باین کار اقدام میشد، چنانکه سعدالسلطنه حاکم قزوین در سال ۱۳۱۲ هـ عمارت چهل ستون را که رو بخرابی گذاشته بود تعمیر نموده و در اثر همین تعمیرات است که نقاشی‌های زیبای دیوارهای آن در زیر طبقه‌ای از گچ مستور مانده و آسیب فراوان دید. امروزه این عمارت محل موزه قزوین است. سلاطین قاجاریه به پیروی از شاهان صفوی به ایجاد ابنیه مذهبی از مسجد و مدرسه و امامزاده در این شهر پرداخته و یا بنیه مذهبی موجود را تعمیر و مرمت نموده‌اند. چنانکه در سال ۱۲۵۱ سردر شرقی مسجد جامع کبیر در زمان حکومت علی‌نقی میرزای رکن‌الدوله مرمت شده و نیز در غربی مسجد جامع در سال ۱۲۷۲ هـ ساخته شده است. در سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ هـ باقرخان سعدالسلطنه بامر میرزا علی‌اصغرخان اتابک صدراعظم ناصرالدین‌شاه ایوان شرقی مسجد جامع کبیر را از نو ساخته و در ایوان شمالی نیز تعمیراتی نموده است.

در صحن مسجد حیدریه در زمان قاجاریه حجراتی جهت سکونت طلاب علوم دینی بنا گردید چون بعداً متروک افتاد و بحال خرابی درآمد آن را خراب نموده و بجای آن دبیرستان نوینادی ایجاد کردند.

از مهمترین مساجدی که در زمان قاجاریه در قزوین بنا شده مسجد شاه است. بطوریکه قبلاً گفته شد بنای این مسجد را به شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی نسبت میدهند ولی چون مسجد متروک افتاده و بصورت ویرانه‌ای درآمد بود بفرمان فتحعلیشاه قاجار از نو ساخته شد. این مسجد دارای سه در ورودی است.

۱- در شمالی که بطرف خیابان پهلوی است و دارای سردری زیبا و مزین به کاشیهای خوش نقش و نگار است و کتیبه‌ای بخط نستعلیق دارد.

۲- در غربی بطرف زنانه بازار باز است، سر در مسجد در این طرف هم تزئینات زیبا از کاشی دارد.

۳- در شرقی که کوچک‌تر است و به کوچهای متصل است.

حیاط مسجد بشکل مربع مستطیل است و در هر سمت ایوانی بلند دارد

وایوان جنوبی به مقصوره رفیعی متصل است که گنبد عظیمی بر بالای آن قرار دارد و از خارج باکاشی پوشیده شده .

از مدرسی که در زمان قاجاریه در قزوین بنا شده یکی مدرسه سردار است در محله حلاق که از مدارس زیبای این شهر است و آن را دوبرادر بنام - های حسن خان و حسین خان از سرداران زمان فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۳۱ ه بنا کرده اند . این مدرسه از دو طبقه است و در جنوب آن و متصل بدان مسجد عمارت که گنبدی مخروطی شکل باکاشی فیروزه‌ای دارد و در بالای آن سر قبه مطلا است و بیش از یک متر طول دارد .

سلاطین قاجاریه به تعمیر و تجدید بنای امامزاده‌ها نیز توجه خاصی مبذول می‌داشتند . چنانکه در سال ۱۳۰۶ سعدالسلطنه سر در امامزاده حسین را که از بناهای زینت بیگم خواهر شاه طهماسب اول صفوی بود از نو ساخت - ایوان بزرگ مقبره که مقابل سردر قرار گرفته در سال ۱۲۹۳ ه بوسیله آقای حاج محمد باقر امینی آینه‌کاری شده است .

در دوره قاجاریه بنای آب انبار از طرف اشخاص نیکوکار برای مصرف مردم محلات شهر مانند سابق معمول بوده و معروف‌ترین این آب انبارها آب انبار سردار است واقع در محله راه ری که از بناهای همان دوبرادر حسن خان و حسین خان سردار میباشد که در سال ۱۲۲۷ ه به بنای آن اقدام کرده اند - همین دوبرادر در محله حلاق روبروی مدرسه سردار آب انبار دیگری در سال ۱۲۲۹ ه ساخته اند .

از وقتی که قزوین بوجود آمد برگرد آن باروئی جهت محافظت ساکنین شهر در مقابل حملات دیلمیان وجود داشته و هر وقت خرابی بر آن راه می‌یافت بوسیله حکام ویا امرا و بزرگان تعمیر و یا تجدید بنا میشد و بطوریکه گفته شد هارون الرشید در موقعی که بقزوین آمد به بنای باروی شهر فرمان داد ولی بعلت فوتش که در سال ۱۹۳ ه اتفاق افتاد انجام این عمل صورت نگرفت - این بارو در سال ۲۵۴ ه بوسیله موسی بن بوقا بنا گردید . صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی در سال ۳۷۳ ه - در موقعی که در قزوین اقامت داشت به تعمیر خرابه‌های باروی شهر پرداخت - در سال ۴۱۰ ه باروی شهر در اثر منازعات

سالار ابراهیم دیلمی بامردم قزوین دوچار خرابی شد سال بعد شریف ابوعلی جعفری به تعمیر آن پرداخت باروئی که در سال ۵۷۲ بنا به خواهش صدرالدین محمدبن عبدالله بن عبدالرحیم مراغی وزیر سلطان سلجوقی امامالدین بابویه رافعی باروی شهر را مرمت نمود. باروی شهر در زمان مغولان بکلی خراب شد و تا زمان صفویه بحال خرابی بود چنانکه تاورینه Tavernier که در سال ۱۰۴۲ ه از قزوین گذشته و شاردن Chardin که در سال ۱۰۸۴ ه در این شهر بوده گویند: قزوین بارو ندارد. در زمان فتحعلیشاه قاجار در صد تعمیر و باروی شهر برآمدند ولی چون اساسی نداشت بزودی روبه خرابی گذاشت و امروز فقط قطعات مختصری از آن در جنوب و مشرق شهر باقی است.

قزوین سابقا هشت دروازه داشت و از این هشت دروازه پنج دروازه ساختمان مجلل و زیبا داشته و باکاشی‌های رنگارنگ مزین بود. این دروازه‌ها بتدریج از میان رفت و امروزه فقط دو دروازه باقی است، یکی دروازه درب کوشک است که در شمال شهر و کاشی‌کاری است در سال ۱۲۹۶ ه بوسیله شاهزاده عضدالدوله حکمران قزوین انجام شده و دیگری دروازه راه ری است که تجدیدکاشی‌کاری آن در سال ۱۳۴۷ شمسی بوسیله اداره فرهنگ قزوین پایان یافته.

از قزوین علماء و دانشمندان بسیاری بپا خاسته و عده‌ای از آنان در همین شهر مدفون گشته‌اند اما فقط بر بالای قبر حمدالله مستوفی گنبدی برپا است - این گنبد در محله پنبه‌ریسه واقع و به گنبد دراز معروف است. گنبد مخروطی شکل است و بر بالای بدنه‌ای استوانه‌ای که قسمت پائین آن مکعب است قرار گرفته.

قزوین از تهران ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد و در ۱۸۷ کیلومتری رشت و ۱۷۴ کیلومتری زنجان و ۲۲۹ کیلومتری همدان واقع شده است.

فصل هشتم

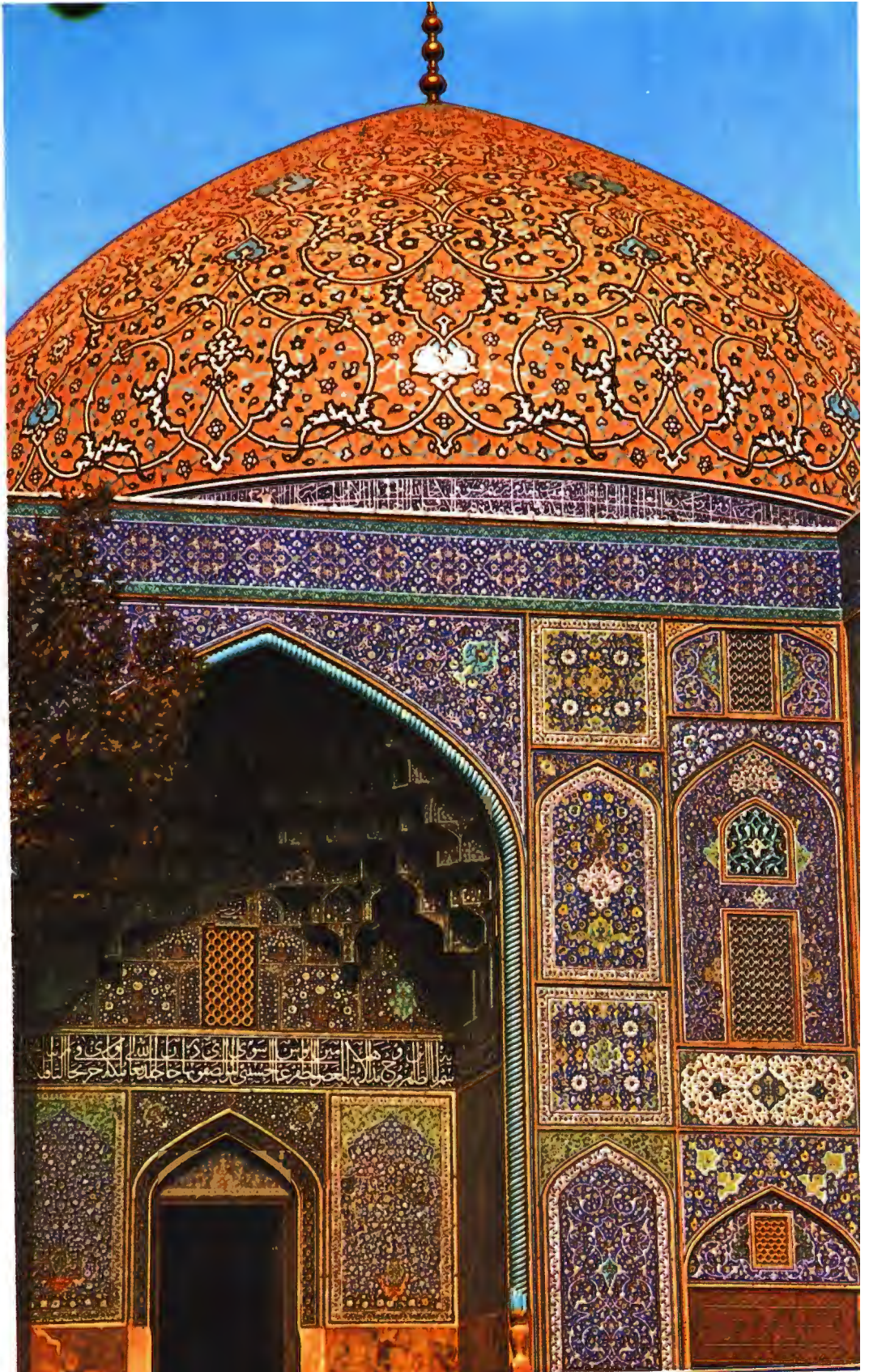
اصفهان (۱)

اگر پایتخت کنونی ایران یعنی شهر «تهران» را کنار بگذاریم، شهرت هیچ شهری در ایران باندازه شهرت شهر اصفهان نیست. درحقیقت اصفهان مانند «پاریس» و «رم» نماینده یکی از کاملترین قیافه‌های هنر معماری جهانی است. بعلاوه روح واقعی ایرانی را در اصفهان میتوان یافت (۲) ولی در کدام عصر و زمان و بوسیله چه کسانی این شهر بنا شده است، معلوم نیست. ما از هنگامی با موجودیت این شهر آشنائی پیدا می‌کنیم که «استرابو» (۳) جغرافیدان مشهور یونانی (که از سال ۵۸ پیش از میلاد تا ۲۵ بعد از میلاد میزیسته است) از اصفهان بنام «گابا» یا «گبی» در کتاب جغرافی خود یاد کرده و می‌نویسد: هخامنشیان کاخها و اقامتگاه تابستانی دیگری در «گابا» یا «گبی» در قسمت پارس بالا در «تائوس» در ساحل دریا داشته‌اند.

۱ - اصفهان و آن شهری باشد دارالسلطنه در ملک عراق و بابای فارسی هم آمده است (اسهان) و آن شهر را در قدیم دارالیهودی گفتندی، گویند دجال از آنجا خروج کند و ابتدای قحط عام از آنجا شود و هر که چهل روز در آن شهر باشد بخیل و ممسک شود. در پهلوی Sapahan است. بطلمیوس Ptoelmaios جغرافیانویس یونانی بنقل از «اراستنس» (۱۹۵ - ۲۷۵ ق.م) نام این شهر را Aspadāna یاد کرده و آن از Spāda بمعنی سپاه مشتق است.

۲ - تمدن ایرانی - ترجمه دکتر عیسی بهنام. چاپ: ب - ت - ن. ک. ص ۳۳ - ۳۴.

۳ - Strabon



ارنست هرتسفلد (۱) خاورشناس مشهور آلمانی معتقد است که نام اصفهان در ابتدا «انزان» بوده و سپس به «گابیان» تبدیل یافته و از دوره هخامنشیان بعد به «گبی» و بعدها به «جی» تبدیل شده است. بنابراین بنیاد و پیشینه تاریخی شهر اصفهان به پیش از دوره شاهنشاهی هخامنشیان یعنی «مادها» میرسد، زیرا با توجه بگفته مورخان، اصفهان در زمان هخامنشیان از مراکز مهم کشور «ایران زمین» بوده است.

از اصفهان در دوره فرمانروائی «اشکانیان» چیزی جز اسم شهر در تاریخ، اطلاعات دیگری بجا نمانده است و آن نیز مربوط بزمانیست که: پس از روی کار آمدن «اردشیر بابکان» مؤسس سلسله ساسانی، آخرین پادشاه اشکانی «اردوان پنجم» از شهر «مداین» بصوب اصفهان متوجه شده و در حدود این شهر، ساتراپ، یا پادشاه جزء آن «شاد شاپور» را مقتول ساخته و استان اصفهان را متصرف شده است. (۲)

از مطالعه تاریخ دوره ساسانی، چنین برمیآید که اصفهان در این دوره مرکز تجمع سپاه و بمنزله دژ مستحکمی بشمار میرفته است و شاید بهمین جهت بوده است که «یزدگرد سوم» آخرین پادشاه ساسانی پس از شکست «جلولا» بفکر افتاد مدتی در اصفهان بسربرد، ولی حمله سریع اعراب مانع انجام این مقصود شده است.

از آثار دوره ساسانی در اصفهان دوسر ستون بدست آمده که هر دو دارای نقوش برجسته است. محل پیدا شدن دوسر ستون مزبور معلوم نیست و در حال حاضر یکی از آنها که سالم است بموزه «ایران باستان» در تهران انتقال داده شده و دیگری که در یکی از گوشه‌های آن شکستگی دارد در عمارت «چهلستون» اصفهان نگاهداری میشود.

دیگر از آثار برجای مانده این دوره «آتشگاه» است که روی قلعه کوه منفرد آتشگاه در مغرب اصفهان که مشرف برجاده اصفهان و نجف آباد است و از خشت‌های ضخیم که بوسیله ملاط رس و قطعات نی بیکدیگر متصل

۱ - Ernest Hertzfeld

۲ - آثار ایران: مج اول - جزوه دوم - بنقل از کتاب: گنجینه آثار تاریخی اصفهان تألیف دکتر لطف‌اله هنرفر - ص ۴.

شده قرار دارد. با احتمال قوی این معبد ایرانی «آتشکده» مربوط به دوره ساسانیان است که بعداً در دوره‌های اسلامی آثار دیگری بر آن افزوده شده است.

بعقیده بعضی از مورخان و باستان‌شناسان «پل شهرستان» که از پلهای قدیمی زاینده رود و در سه کیلومتری مشرق پل خواجه و مقابل ناحیه «جی» واقع شده است، اساس و بنیاد ساسانی دارد ضمناً باید یادآور شویم که اسم شهر اصفهان بصورت سه حرف: «الف» و «س» و «پ» (سپاهان) بر روی پاره‌ای از مسکوکات آخرین شهریاران ساسانی دیده شده است.

«یاقوت حموی» اصفهان را شهر «سواران» نامیده و «حمزه اصفهانی» کلمه اصفهان یا «اسپاهان» را مشتق از «سپاه» دانسته است و از «ابن حوقل» نیز نقل شده که: اصل آن «سپاهان» است که سپاهیان عجم در هنگام بیکاری آنجا جمع بوده‌اند. «حمدالله مستوفی» شرح مفصلی که جنبه جغرافیائی آن برجسته تاریخی غلبه دارد، راجع به اصفهان و نواحی مجاور آن میدهد و او نیز مانند «ناصر خسرو قبادیانی» بارو و دیوار شهر را ۲۱۰۰۰ گام ضبط کرده است و «رکن الدوله دیلمی» را بانی شهر میدانند.

شهر اصفهان در دره «زاینده رود» اندکی در مشرق محلی واقع است که در آنجا آن رودخانه پس از جریان در دامنه‌های شرقی «کوه رنگ» و بریدن راه خود در دل کوه‌های «زاگرس» از جلگه مرکزی ایران سر بیرون می‌آورد، طول آن ۵۱ درجه و ۲۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه شرقی و عرض آن ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۳۰ ثانیه شمالی نسبت بنصف النهار «گر نیویج» است.

از سطح دریا ۱۹۷۰ متر ارتفاع دارد و همین ارتفاع، هوایی بالنسبه معتدل به آن بخشیده است و از برکت وجود زاینده رود نهرهایی که از آن منشعب میشود (که باصطلاح محلی به آنها «مادی» می‌گویند) درختهای فراوان - غلات - حبوب - رنج - پنبه - تنباکو و خربوزه مشهور دارد.

پس از انقراض دولت ساسانیان «اصفهان» نیز مانند دیگر شهرهای ایران که تدریجاً تحت سلطه اعراب درآمد بچنگ تازیان افتاد. پس از واقعه نهاوند (۲۱ هجری)، «عمر بن الخطاب» یکی از سرداران عرب «عبدالله بن ابی سلول»

را مامور لشگر کسی به اصفهان کرد. ابن عبدالله یکی از صحابه پیامبر و مردی رزمجو و از شجاعان عرب و جزء انصار بود. عبدالله و سرداران دیگر عرب «سدان» را مرکز عملیات جنگی خود قرار دادند و سپاهیان را بچند دسته تقسیم و مامور حمله به اصفهان نمودند. حکومت اصفهان با «فاروسفان» بود که فراریان جنگ «نهایند» بوی پیوسته بودند. فاروسفان سرداری را بنام «شهریار» بمقابله اعراب فرستاد. شهریار دردهمی که اعراب آنرا «رستاق الشیخ» نامیدند با عبدالله بن ابی سلول مقابل شد و در معرکه بقتل رسید و سپاه وی شکست خورد و سردار عرب راه اصفهان را در پیش گرفت. برای حفظ شهر از ویرانی با وی مصالحه کرد و قبول جزیه نمود و باین ترتیب اصفهان تحت سلطه اعراب درآمد و با اشاره «عمر» خلیفه، «سایب بن الافرع» بحکومت آنجا گماشته شد.

هنگام تصرف آن بدست قوای مهاجم عرب، اصفهان از دوشهر مجاور و متصل بهم تشکیل می شد. یکی «جی» که «گابه» ی کهن بوده، بعد به شهرستان موسوم گردید و دیگری «یهودیه» که اصفهان امروزی است (۱).

اصفهان در زمان خلافت «منصور» (۱۳۶ - ۱۵۷ ه. ق مطابق ۷۵۴ - ۷۵۵ میلادی) وسعت و اهمیت قابل ملاحظه ای داشته است و تا سال ۱۳۱۹ هجری قمری در تصرف خلفا بوده و در این تاریخ بتصرف پادشاهان «آل زیار» درآمد است.

در سال ۳۲۴ ه. ق آل بویه آن شهر را تحت سلطه خود در آوردند و در سال ۳۴۴ ه. ق نبردهائی برای تصرف اصفهان بین دیلمیان و «محمد بن ماکان کاکلی» رویداد که سرانجام دیلمیان پیروز شدند و شهر مزبور را تا سال

۱ - نام یهودیه از آن جهت باین شهر داده شده که «بخت النصر Nabuchodonosor» یا «بنوکدنصر» پادشاه بابل (۵۶۲ - ۶۰۵ ق. م) یهودیان را در آنجا سکونت داد. چون آب وهوای آنجا شبیه (اورشلیم) بوده و یا بمناسبت اینکه مردمانی از این قوم را «بزدگرد» بر اثر اغوا و تحریک همسر یهودیش «شوشان دخت» در آنجا متوطن ساخت. هنگامیکه بخت النصر یهودیان اورشلیم را کوچ داد، آن شهر را ویران کرد و ساکنین آن را به ایران آورد و در شهر «جی» ماوی داد.

۴۲۰ هـ . ق در تصرف خود داشتند (۱) .

در همین تاریخ شهر سپاهان بتصرف پادشاهان «غزنوی» درآمد و «طغرل بیگ سلجوقی» مدت دوازده سال این شهر را پایتخت خود قرار داد . طغرل به سن هفتاد ، در تاریخ هشتم ماه رمضان سال ۴۵۵ هـ . ق (۴ سپتامبر سال ۱۰۶۳ میلادی) در «ری» درگذشت و پس از او پسر برادرش «آلب ارسلان» بسطنت رسید و درسی ام ماه ربیع الاول سال ۴۶۵ هـ . ق (۱۴ ماه دسامبر سال ۱۰۷۲ میلادی) در ۳۴ سالگی بضر خنجر «یوسف کوتوال» در «ماورالنهر» از پای درآمد . پس از آلب ارسلان ، پسرش «جلال الدین ابوالفتح ملکشاه»

نقل از ماه نخشب : نوشته : استاد سعید نفیسی : ص ۱۰۴

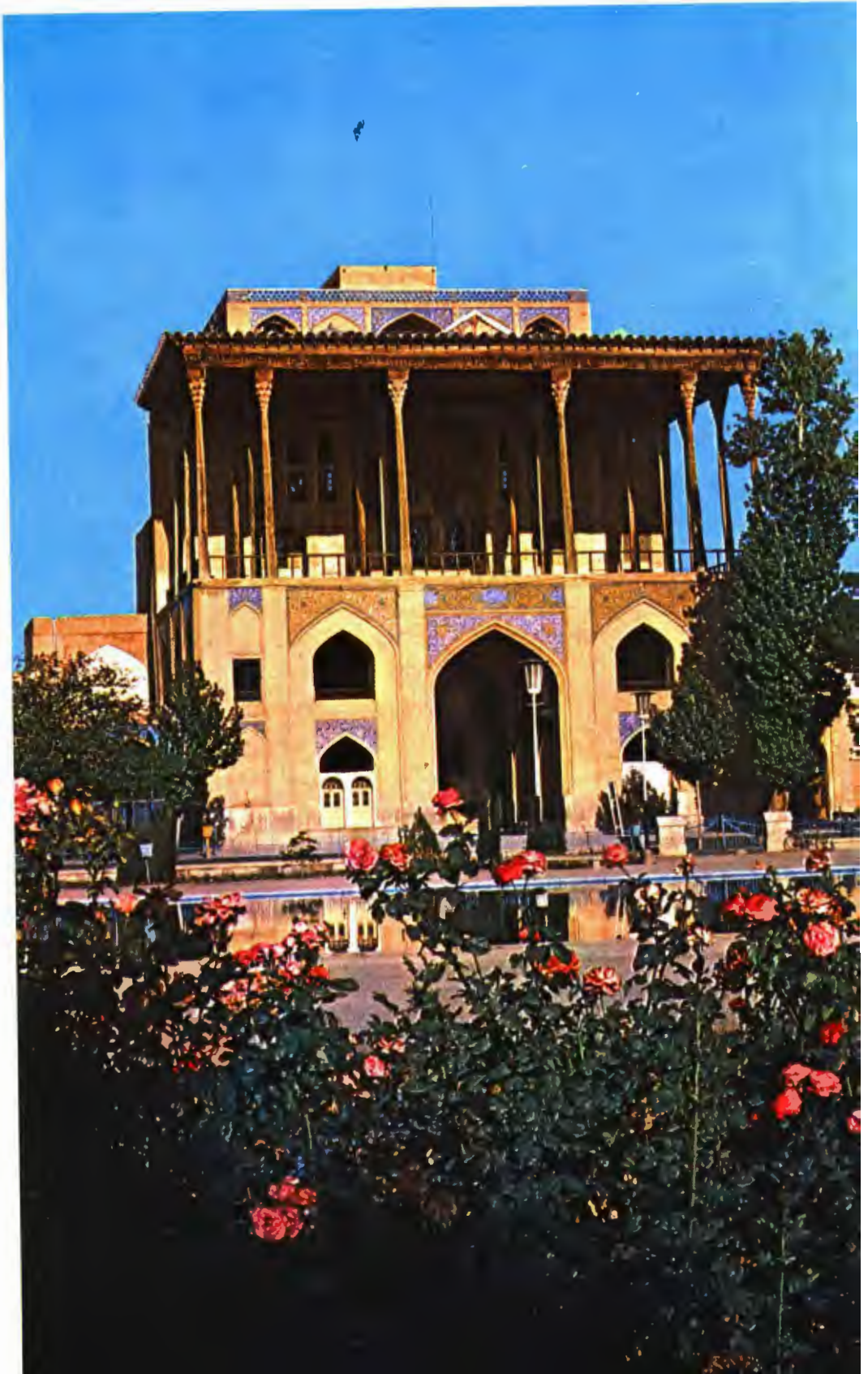
۱- «مرد آویج» یا «مرد آویز» پسر زیار پهلوان گیلان ، جشن پدران بزرگ خویش را که سیصد و ده سال بود از آن شکوه جهان افروز افتاده بود ، در بزرگترین شهرهای ایران آن روز یعنی شهر سپاهان برگزار کرد .

از چند روز پیش فرمان داده بود از کوهها و دشتهای دور دست هیمه بسیار گردآورده و در کنار زنده رود انباشته بودند . نفت فراوان از فرسنگها راه در مشکها و خیکهای بزرگ آورده و کسانی را که آن زمان «نفت انداز» می گفتند ، یعنی چوبهای کوتاهی را نفت اندود کرده و آتش میزدند و بفاصله بسیار دور زبردستی خاصی پرتاب میکردند و کسان دیگری را که «زراقه انداز» می گفتند ، در افشاندن نفت بفاصله دور زبردست بودند فرمان داده بود که در کنار زنده رود گرد آمده بودند . شمع های قدی بیشمار ساخته و کافور فراوان در ساختن آنها بکار برده و آنها را نیز برای افروختن آماده کرده بودند . بر سر همه کوههای گرداگرد شهر واز آن جمله کوه نزدیک شهر که در آزمان «گرم کوه» میگفتند از بالا تا پائین هیزم و بوته های فراوان تل کرده و در آن دور دست در بیرون شهر از تنه های درشت درختان کهن سال کاخها و منبرهای چوبی ساخته و برای اینکه هنگام سوختن ازهم نریزد و نپاشد با آهن آنها را بهم پیوسته و در میان تنه های درختان پوشال و خارونی ریخته بودند . شکارافکنان زبردست بیش از هزار زاغ وزغن گرفته و به نولوپا های آنها پوست گردوی پر از پوشال و ریزهای پشم و کتان نفت آلود بسته و آماده کرده بودند .

مرد آویز پسر زیار ، پهلوان آن روز ایران ، فرمان داده بود که بر سر همه کوهها و تلهها و در میان دشت پهناور همه باهم آتش افروزی سده آغاز کنند و نوکها و پنجه های زاغان و زغنهارا نیز باهم آتش زنند و باهم همه را پرواز دهند تا سراسر دشت بی کران شهر سپاهان تاجائی که چشم کار میکند اخگر فروزانی و پارچه آتشی باشد . شامگاه آن روز خوانی در جهان گسترده شد که هنوز تاریخ جهان سفرهای باین گشادگی و دستی باین بخشندگی و میزبانی باین دست و دل فراخی بخود ندیده است .

از آن روزی که این پهلوان گیلی پا در میدان مردانگی گذاشته و شاهی نشسته بود عادتش چنان بود که هر شب دو هزار مرغ بریان برخوان وی می نهادند .

آنشب گذشته از جانوران و مرغانی که بعبادت همیشگی سر میبردند ، صداسب و دوپست گاو که درسته بریان کرده بودند و سه هزار گوسفند دیگر کشته و نیز بیش از هزار ماکیان سر بریده و بهمین اندازه خوراکیهای دلپذیر و انواع شیرینی فراهم کرده بودند . سفرهای بیبنای دل جهان در میان آن دشت بیکران گسترده بودند .



بسلطنت رسید. اصفهان درعهد او و وزیرش «خواجه نظام‌الملک» از بهترین شهرهای دنیا و یکی از آبادترین آنها بود. این پادشاه و وزیر و بزرگان دیگر سلجوقی در آن شهر بناهای بزرگی ساختند که هنوز آثار یکعمده از آنها برجاست. از جمله میتوان:

باغ کاران، باغ فلاسان، باغ احمدسیاه، باغ بکر، قلعه شهر، دزکوه و مسجد جامع اصفهان را نامبرد. (منار جنبان درعهد مغول ۷۱۶ هجری و باشگاه افسران در زمان امیر تیمور گورکانی ساخته شده است).

«ملکشاه» درماه شوال سال ۴۸۵ ه. ق در ۳۷ سالگی درگذشت و پس از او «رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق» بزرگترین فرزند ملکشاه به تخت نشست. ولی زندگی او کوتاه بود و در ۴۹۸ بسن ۲۵ درگذشت. سپس «غیاث‌الدین محمد بن ملکشاه» بسلطنت رسید و تا زمان مرگ خود که در سال ۵۱۱ ه. ق رویداد، به فرمانروائی مشغول بود. پس از او «محمود» فرزند کوچک غیاث‌الدین، وارث تاج و تخت شد و پس از جلوس با عموی خود «سلطان سنجر» (ناصرالدین ابوالحارث احمد بن ملکشاه) که حکومت خراسان را داشت وارد جنگ شد و سنجر در این جنگ به پیروزی رسید. در شانزدهم ماه جمادی‌الثانی سال ۵۱۲ ه. ق سلطنت سلطان سنجر در بغداد اعلام شد. سنجر پس از سالها که با قدرت سلطنت کرد در اواخر گرفتار طغیان «اتسز خوارزمشاه» گردید و سرانجام در سال ۵۴۸ ه. ق با «غزها» نبرد کرد و بدست غزها اسیر شد و پس از چهار سال که از زندان خلاص یافت در مرو، بعد از ۶۲ سال حکومت و سلطنت در ۷۳ سالگی به سال ۵۵۲ درگذشت و بامرگ او اساس دولت سلجوقیان مشرق برچیده شد.

بسال ۸۵۷ ه. ق اصفهان بدست ترکمانان «قره‌قویونلو» درآمد و «امیر جهان‌شاه» پسر «قرايوسف» به این شهر رفت و مدتی در آنجا ماند و بساط عدل و داد را بین اهالی این شهرستان گسترده و در نتیجه دلبستگی همه را نسبت به خود جلب کرد و بناهایی زیبا در این شهر ساخت که از آنجمله بنای تاریخی «درب امام» است که از دو گنبد بزرگ و کوچک و یک سردر بزرگ کاشیکاری تشکیل شده است.

«امیرجهانشاه» در سال ۸۷۲ هـ. ق هنگام مراجعت از «دیاربکر» بدست «اوزون حسن» رئیس طایفه «آق قویونلو» کشته شد. اوزون حسن در سال ۸۷۴ هـ. ق بطرف عراق عجم حرکت و آن ناحیه را جزو متصرفات خود کرد و سپس بسوی فارس رفت. اسم او در مسجد جامع اصفهان بتاریخ ۸۸۰ هجری دیده میشود. پس از مرگ او سلطان «خلیل» جانشین وی شد لیکن در سال بعد یعنی در بهار سال ۸۸۳ هجری پسر دیگر اوزون حسن موسوم به «میرزا یعقوب» طغیان کرد و بین دو برادر نبردی سخت در کنار رودخانه خوی در گرفت و میرزا خلیل کشته شد. میرزا یعقوب به تبریز برگشت و به تخت شاهی جلوس کرد. در اصفهان بنائی است که نام «سلطان یعقوب آق قویونلو» بر آن بسال ۸۹۵ هـ. ق نوشته شده است (۱).

پس از او پسرش بایسنغر بسطنت رسید ولی بدست پسر عمویش «رستم» بهادرخان پسر مقصود از سلطنت افتاد. نام وی بریکی از بناهای اصفهان بتاریخ ۹۰۲ هـ. ق دیده میشود (۲).

دو شاهزاده دیگر نیز از این خاندان پس از تاریخ مذکور در اصفهان زیسته اند یکی موسوم به «احمد» ملقب به «کوتاه قد» که در سال ۹۰۳ هجری درگذشت و دیگری «محمد» که در اصفهان پادشاهی کرد.

۱ - کنیه زیبای این سردر که از آثار بسیار نفیس تاریخی در شهر اصفهان است و بخط ثلث باکاشی سفید معرق برزمینه لاجوردی در دو قسمت نوشته شده بشرح زیر است :
«الحمد لله الذي نورصوامع الانس وخوانق القدس بمصاييح وجود الاولياء من الذين جعلو للمتقين اماما والذين يبيتون لربهم سجداً وقياماً والصلوة والسلام على شمس فلك الرسالة محمد المصطفى المبعوث لهداية من كان في الذكر مسعوداً وعلى آله وصحبه اهل التقى والنقى وبعد فقد نبى و ائمه في ايام السلطان الاعظم والخاقان العدل الاكرم و اضع قوانين السياسة رافع اساطين الحراسه حامى ارباب العدالة والاحسان ماحى اسباب الضلالة والظغيان .

المتوكل على المهيمين الرحمن ابي المظفر يعقوب بهادرخان خلدالله ملكه و سلطانه بنيان هذه البقعة الموسومة بالمسعودية الرازية من خالص ماله العبد الفقير الى عفو الله محمد بن جلال الدين عربشاه كنه العبد كمال بن شهاب الكاتب يزدي غفرالله ذنوبهما وستر بفضله عيوبهما في سنة ۸۹۵»
بنقل از كتاب : گنجینه آثار تاریخی اصفهان : تالیف دکتر لطف الله هنرفر - ص ۳۵۷ .

۲ - کنیه سردر که بخط معین منشی و مورخ بسال ۹۰۲ هجری است باین شرح است :
«لقد ساعد التوفيق باتمام هذه الزاوية الشريفه والجنيد الرفيعه المينقه تسربة حضرة والد طاب ثراه في زمان خلافت من هو عين سلاطين الزمان ولعين الخواقين انسان سراج الدنيا والدين ابوالمظفر رستم بهادر خان خلدالله تعالى خلافته وملكه وسلطانه الحضرة الاشجع الاكرم افتخارا لانام والنصايد في العام مؤيد دين سيد الاملاك والافلاك زين الدولة والسعادة والدين على بيك برنايدت امارته في ۹۰۲ كنه معين المنشى»
بنقل از كتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان : ص ۳۵۹

با افتخارترین ادوار تاریخی اصفهان دوره سلطنت شاهنشاهان صفوی است. بسال ۱۰۰۷ ه. ق (۱۵۹۸ میلادی) شاه عباس، اصفهان را بجای قزوین پایتختی برگزید. سلاطین صفوی که اصل و منشأشان آذربایجان بود «تبریز» را پایتخت قرار دادند و بعد «قزوین» را برای مقر سلطنت برگزیدند تا اینکه در زمان پنجمین سلطان صفوی، اصفهان پایتخت رسمی کشور ایران شد.

علت انتقال پایتخت به اصفهان را مؤلف «عالم آرا» چنین می نویسد: تا سال ۱۰۰۶ ه قزوین مقر دولت بود و شاه عباس گاه گاهی بجهت انبساط خاطر و برسیبیل سیر و نشاط شکار به اصفهان میرفت و خصوصیات آن بلده از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده رود و جویهاکه از رودخانه منشعب شده بهر طرف جاری است درضمیر او جایگزین شد و همیشه خاطر اشرف بدان تعلق داشت که در آن بلده رحل اقامت بیندازد و خاطر به ترتیب و تعمیر آن مصروف دارد لذا در سال ۱۰۰۶ ه. رای جهان آراء بر آن قرار گرفت که اصفهان را مقر دولت ساخته عمارات عالی طرح نماید، لذا بدان شهر رفته زمستان را در دولت خانه نقش جهان گذرانید و ایام بهار، در نقش جهان طرح انداخت (۱).

اصفهان مدت دو قرن موقع و مقام خود را حفظ کرد. در اواخر قرن ۱۲ ه (هژده میلادی) مجددا بصورت یک شهر ایالتی در آمد ولی فعالیت خود را از دست نداد. ابنیه بزرگ اصفهان بیشتر در زمان شاه عباس بزرگ ساخته شد. این ابنیه در اطراف میدان وسیع مستطیل شکلی قرار گرفته که میدان نقش جهان (میدان شاه) نام دارد. در انتهای جنوبی (مسجد شاه) بنا شده و کاشیهای آبی گنبد آن شهرت بسزائی دارد. در حاشیه شرقی میدان مسجد «شیخ لطف الله» است که نقوش هندسی «اسلمی» آن بسیار معروف است و در حاشیه غربی آن «عالی قاپو» و «سی و سه پل» قرار دارد که شهر اصفهان را بحومه پر جمعیت «جلفا» متصل مینماید. بسال ۱۶۰۶ میلادی در جلفا «کلیسای وانک» نیز بامر شاه عباس بزرگ بنا شد که بعدها بسال ۱۶۵۴ میلادی «خلیفه داور»

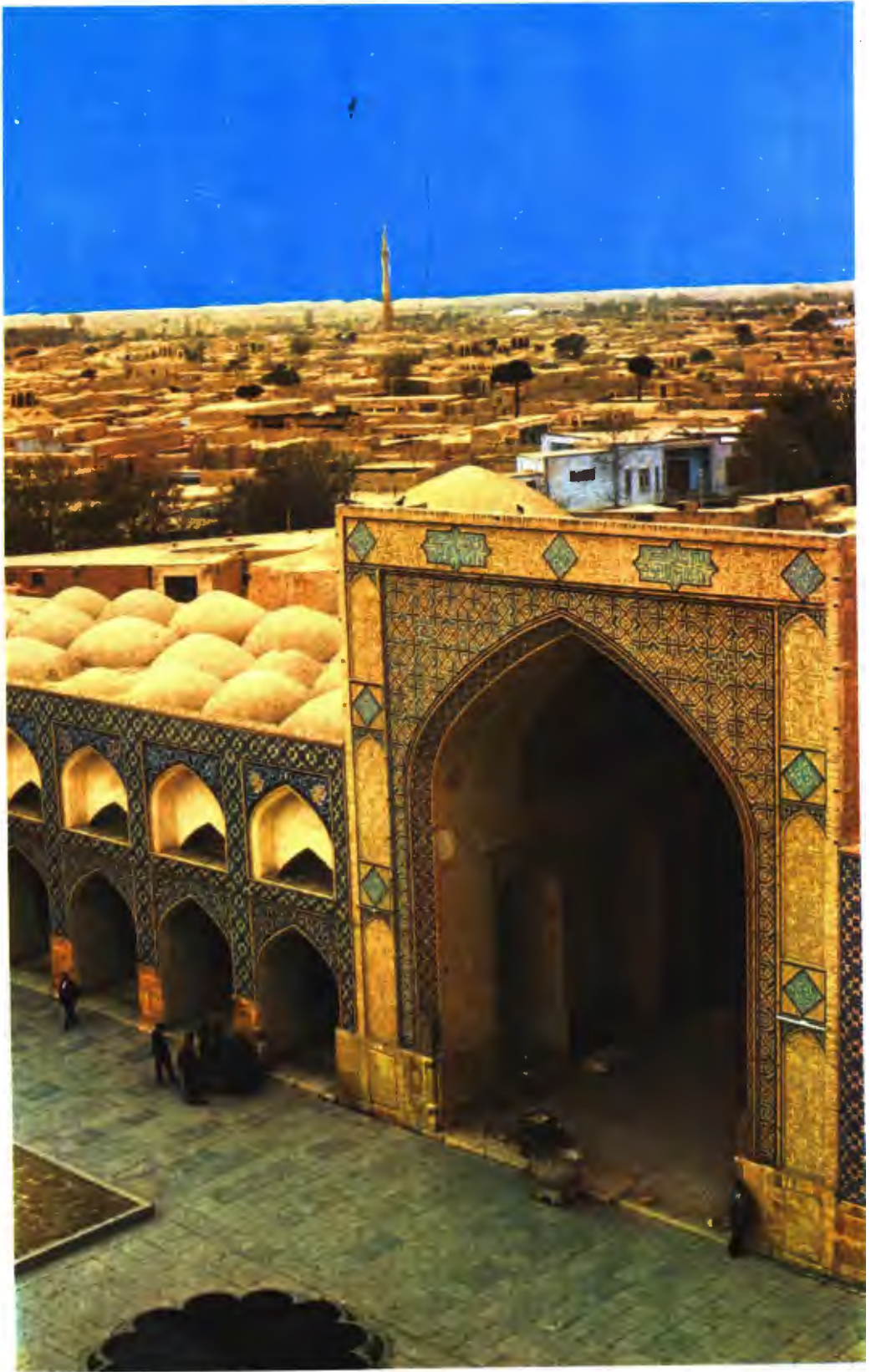
۱ - «اروج بیک» در کتاب «دون ژوئن ایران»: ص ۲۵۹ نیز چنین می نویسد: اصفهان شهر عمده عراق بود و موقعیت این شهر از نظر مرکزیت و پای تختی مساعدتر بود چون نواحی وسیع و حاصل خیز داشت و اطراف اصفهان کاملاً مناسب و مستعد تغذیه جماعات کثیری بود که از اطراف و اکناف بسوی پایتخت روان می شدند «در عین اینکه در محل جدید از رنج پیکار می آسودیم».

اقدام بتوسعه آن کرد .

شاه عباس بزرگ تنها پادشاهی بود که به زیبایی و عظمت شهر اصفهان پرداخت ، شاه عباس دوم با احداث پل خواجه و کاخ سعادت آباد و شاید تالار اشرف به تزئین آن همت گماشت . البته نباید فراموش کرد که «مقبره هارون ولایت» و «مسجد علی» در زمان سلطنت شاه اسماعیل اول نخستین شهریار این سلسله بسالهای ۹۱۸ ه . ق و ۹۲۸ ه . ق بنا شده است .

شاه عباس دوم باغ وسیع «سعادت آباد» را بین سی و سه پل و پل خواجه در قسمت جنوبی زاینده رود احداث کرد که در آن قصوری ساخته شد ، بهترین قصور آن عبارت بودند از : عمارت آئینه خانه ، نمکدان و هفت دست . در دوره سلطنت شاه سلیمان ، کاخ «هشت بهشت» بتعداد قصور سلطنتی افزوده شد . این بنا در سال ۱۰۸۰ ه . ق در وسط باغی بمساحت ۸۵ جریب بنا گردید . مسجد جامع «جورجیر» بوسیله «صاحب بن عباد» از وزرای آل بویه ساخته شده که دارای خانقاه و کتابخانه و مدرسه بود . و بر محل برجای مانده آن در مجاورتش طبیب شاه عباس دوم بنام «حکیم محمد داود» در سالهای ۱۰۶۷ - ۱۰۷۳ مسجدی بنا کرد که بنام مسجد حکیم معروف است . در شمال غربی آن ، از این دوره دری باقیست که بر در شمال غربی آن آثاری از گچ بری و آجر کاری باقیست . در مسجد جمعه صفا ای از دیالمه بجاست که بنام «صفا صاحب» نامیده میشود . آئینه خانه عمارتی بود منقش و آینه کاری - عمارت هفت دست متصل به آئینه خانه و دارای گچ بریهای زرانود بود ، عمارت نمکدان در جنوب آئینه خانه و در زمین مرتفعی ساخته شده و هشت ضلعی و دارای سه طبقه بوده که منظره رودخانه از طبقه بالای آن دیده میشد . این بناهای بسیار عالی و باشکوه که معرف هنر دوران صفوی بوده در دوره قاجار خراب و ویران گردیده است . ولی طرحهایی از آنها در کتابهای سیاحان و جهانگردان جهان هست .

شاه عباس بزرگ مراسم جشن نوروز سال ۱۰۰۷ هجری قمری (۱۵۹۸ میلادی) را در کاخ کوچکی که در اصفهان و «نقش جهان» نامیده میشد برپا کرد . از بهار همان سال مقدمات توسعه و زیبائی این کاخ را بمنظور تامین نیاز مندیهای



مسجد جامع اصفهان



مناره حضرت امام رضا (ع)



خاص خود از حیث جا برای عملة خلوت و اتاقهای دفتر درباریان فراهم ساخت و برای انجام این کارها بهترین معماران و هنرمندترین استادان صنعت کاشی - سازی راحتی از سرزمین هند به ایران آورد و بکارگماشت . کلیه ساکنان جلفای رود ارس را که در سال ۱۰۱۴ ه . ق (۱۶۰۵ میلادی) خرابشده بود بداخله کشور خصوصا اصفهان کوچ داد و درمحل (جلفا) ساکن کرد . چنانکه نوشته‌اند، در آن زمان جمعیت اصفهان در حدود « ششصد هزارتن » بود که بازار - های باعظمت و صنعتگران آن معروف جهان بوده‌اند و این عمران و آبادی بیش از یک قرن ادامه داشت تا اینکه در زمان « شاه سلطان حسین » با بروز فتنه افغانه غلجائی و این سلطان از سلطنت کناره گیری کرد (۱۱۳۵ - ه . ق) در زمان سلطنت شاه سلطان حسین مدرسه « چهارباغ » بین سنوات ۱۱۱۲ و ۱۱۲۸ ه . ق بمباشرت « آقا کمال » ساخته شد و کاخ چهل ستون که بامر شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۷ ه . ق بنا و در سال ۱۱۱۸ قسمتی از آن سوخته شده بود، تعمیر گردید . در سال ۱۱۴۲ ه . ق (۱۷۳۹ میلادی) فتوحات درخشان نادرشاه در دهکده میهمان دوست دامغان و سردره خوار تهران و در مورچه خورت اصفهان و « زرقان » فارس بفتنه افغانه غلجائی پایان داد و اصفهان نجات یافت . ولی این شهر ویران شده بود و از طرفی انتقال یافتن پی در پی پایتخت به مشهد مقدس در عهد نادرشاه افشار و به شیراز در زمان « زندیه » و تهران در دوره قاجار ، اصفهان را از جلال و عظمت نخستین خود انداخت و بمرکز شهرستانی تنزل داد و امروز اصفهان یکی از شهرستانهای هفتگانه استان دهم و کانون فعالیت هنر و صنعت ذوب آهن و مرکز کارخانه های نساجی و مورد توجه شاهنشاه آریامهر است ، روز بروز توسعه مییابد و برآبادانی و زیبائی آن افزوده میشود . در پایان این مختصر بنام مشهورترین بزرگانی که از شهر اصفهان برخاسته‌اند اشاره میشود :

- ۱- حمزه اصفهانی ابو عبدالله حمزة بن الحسن الاصفهانی متولد : (در حدود) ۲۷۰ ه . ق
- ۲ - صاحب بن عباد (صاحب کافی ابو القاسم اسماعیل بن عباد) در گذشته : ۳۸۵ - ه . ق

- ۳- جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی درگذشته: ۵۸۸- ه. ق
- ۴- کمال‌الدین اسماعیل بن جمال‌الدین محمد معرف به خلاق‌المعانی :
درگذشته ۶۳۵- ه. ق
- ۵- صائب تبریزی (محمدعلی) : متولد : ۱۰۱۰- درگذشته : ۱۰۸۰-
ه. ق
- ۶ ملامحمدباقر علامه مجلسی (محمد باقر بن محمدتقی بن مقصود
علی اصفهانی) متولد : ۱۰۳۷- درگذشته / ۱۱۱۰- ه. ق
- ۷- آذریبگدلی (لطف‌علی بیگ آذر) متولد : ۱۱۳۴- ه. ق
- ۸- هاتف اصفهانی (سیداحمد) درگذشته : ۱۱۹۸- ه. ق
- ۹- نشاط (میرزا عبدالوهاب ، ملقب به معتمدالدوله) درگذشته :
۱۲۴۴- ه. ق
- ۱۰- سروش اصفهانی (میرزا محمدعلی ملقب به شمس‌الشعرا) درگذشته:
۱۲۸۵- ه. ق
- ۱۱- ذکاء‌الملک (میرزا محمد حسین) فروغی متولد : ۱۲۵۵
درگذشته ۱۳۲۵ . ه. ق
- ۱۲- فروغی (محمدعلی) ذکاء‌الملک . متولد : ۱۲۵۷- درگذشته :
۱۳۲۱- ه. ش

۱۳- سید جمال‌الدین واعظ - از آزادیخواهان بنام وفداکار ایران
که در دوره انقلاب مشروطیت زبان‌گویای مردم آزاده و مشروطه‌طلب بود .

۱۴- ملک‌المتکلمین- حاجی میرزا نصرالله ملقب به «ملک‌المتکلمین»
متولد بسال ۱۲۷۷- ه. ق در اصفهان . از خطبا و آزادیخواهان مشهور دوره
انقلاب مشروطیت ایران که با چند تن دیگر از آزادیخواهان در باغشاه بامر
محمدعلی‌شاه قاجار بقتل رسید (جمادی‌الثانی ۱۳۲۶- ه. ق) مردی ثابت‌قدم
ومبارز وصاحب عقیده و با ایمان بود .

فصل بیست و یکم

مشهد

مشهد در عرف نام چندین محل است . مانند مشهد حسین . مشهد علی . مشهد مرغاب و مشهد رضا . از مشهد مطلق مراد مشهد رضا علیه السلام است . این شهر در مشرق نیشابور قرار دارد . نیشابور و مشهد را سلسله جبالسی که رودخانه‌های نیشابور از آن سرچشمه میگیرد از یکدیگر جدا میسازد . در چند میلی شمال شهر مشهد امروز آثار شهر قدیمی طوس واقعست . طوس در قدیم - الایام از حیث اهمیت دومین شهر ربع نیشابور بود و از دوشهر طابران و نوقان تشکیل میشود . و این دوشهر بایکدیگر اتصال داشت . جهت اطلاع بر اهمیت طوس و محصولات و معادن آن گفته صاحبان کتب مسالك و ممالك را در اینجا میآوریم : در حدود العالم که در سال ۳۷۲ تألیف شده است چنین آمده : «طوس ناحیتی است و اندروی شهرکهاست . چون طوران و نوقان و بروعون و رایگان و بنواذه و اندرمیان کوههاست و اندر کوههای وی معدن فیروزه است و معدن مس است و سرب و سرمه و شبه و دیگ سنگین و سنگ فسان و شلووار بند و جورب خیزد و نوقان مرقد مبارک علی بن موسی الرضاست و آنجا مردمان بزیارت شون دوهم آنجا گورها رون الرشید است و از وی دیگ سنگی خیزد .» (۱) و در همین کتاب درجائی که از گرگان صحبت بمیان آمده است باین مطلب برمیخوریم که رود هرند از طوس میگذشته است . اصطخری میگوید اگر

طوس راجزه نیشابور محسوب کنیم شهرهای مهم آن طابران و نوقان است و در این دوناحیه معادن فیروزه وجود دارد و مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام و گورهارون الرشید در چهار فرسنگی نوقان واقعست (۱) ابن حوقل (۲) نیز طوس راجزه محال نیشابور میدانند و میگویند رایگان و طبران (همان طابران است) و نوقان از شهرهای معتبر آن بشمار میرود و معادن مهم آن فیروزه و آهن و تفره و مس و زاج سفید و مقدار خیلی طلا و بلور ناصاف است (۳) حمدالله مستوفی در خصوص طوس و سناباد مشهد حضرت امارضا علیه السلام و همچنین محصولات نباتی و معادن طوس چنین میگوید: «طوس جزء اقلیم چهارم است و جمشید پیشدادی ساخت. بعد از خرابیش طوس نوذر تجدید عمارتش کرده بنام خود منسوب گردانید. از مزار عظاما قهرامام معصوم علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما در دیه سناباد بچهار فرسنگی طوس است و قبرهارون الرشید خلیفه عباسی در مشهد مقدس آن حضرت است و مشهد طوس از مشاهیر مزارات متبرکه است و آن موضع اکنون شهرچه شده و از مشهد تازه سنجان پانزده فرسنگ است... و در جانب شرقی او قبر امام حجة الاسلام محمد غزالی و احمد غزالی و مزار فردوسی و معشوق طوسی هم آنجاست. مردم طوس نیکوسیرت و پاک اعتقاد و غریب دوست باشند و از میوه های آن جا انگور و انجیر بسیار شیرین باشد و در حوالی طوس مرغزاری است که آن مرغزار را رایگان گویند. طولش دوازده فرسنگ و عرضش پنج فرسنگ است.» (۴) معادن فیروزه طوس چندان مرغوب نیست و در این مورد باز حمدالله مستوفی میگوید «معدن فیروزه به طوس جوهرش کمتر از نیشابور است» (۵) وی همچنین راجع به بحیره ای که در آنجا وجود دارد مینویسد: «بحیره چشمه سبز بولایت خراسان بحدود طوس. دورش یک فرسنگ بود. از او دوجوی بزرگ است که به نیشابور و

۱- التقاط از اصطخری ص ۲۰۵

۲- ابوالقاسم محمد بن حوقل از مردم بغداد و سیاح و جغرافی دان مشهور عرب بود و بنا بگفته خود وی برای سیاحت و تجارت بسال ۳۳۱ هجری قمری بغداد را ترک گفت و بمالک مشرق و مغرب سفر کرد و ضمن این مسافرت به اصطخری صاحب مسالک و ممالک برخورد و کتاب خود صورة الارض را در سال ۳۶۷ بیابان رساند. سال وفات او معلوم نیست.

۳- اقتباس از صورة الارض ص ۱۶۹

۴- نزهت القلوب ص (۱۵۰ - ۱۵۱)

۵- نزهت القلوب ص ۲۰۴

طوس می‌رود. هر يك زيادت از بيست آسيا گردان بود و هيچ ملاحی آن بحيره را نمیتواند برید و بقعرش نمیتواند رسید (۱). مؤلفین دیگر راجع به طوس کم و بیش عین مطالبی را که گذشت آورده‌اند. چنانکه صاحب بستان السیاحه (۲) شرح ذیل را نقل میکند:

«در زمان مؤلف این شهر آباد بکلی خراب شده و از آن جز قریه‌ای آباد باقی نمانده بود و سی‌خانه بیشتر ندارد. می‌گویند جمشید طوس را ساخت و بعد از خرابی آنجا طوس بن نوذر آنجا را تعمیر کرد و بنام او موسوم شد. از اقلیم چهارم است. در دامنه کوهی در طرف شمال واقع و سه جهت دیگر آن وسیع و دشت است و تازمان مأمون معمور بود و چون امام هشتم علیه السلام در سناباد دفن شد طوس رو بویرانی نهاد و سناباد تبدیل بشهری شد که آن را مشهد گویند. از این شهر علما و فضلا و عرفای بسیار برخاسته‌اند از معروفترین عرفا شیخ احمد غزالی و از علما خواجه نصیر و ابوحامد محمد غزالی و از شعرا فردوسی (۳) مؤلف مزبور در ذیل کلمه مشهد در بستان السیاحه همین مطالب را با انضمام مطالب دیگر می‌آورد و می‌گوید: «مشهد در سابق قریه سناباد نام داشته و

۱ - زهت القلوب ص ۲۴۱

۲ - زین العابدین مؤلف کتاب بستان السیاحه در نیمه شعبان المعظم سال ۱۱۹۴ هجری قمری در شیراز متولد شد و چون بسن پنج رسید با پدر و متعلقین خود به عراق عرب رفت و در عقبه امام حسین علیه السلام مجاورت گزید. پدر زین العابدین شیرازی تا آخر عمر در همانجا بسر برد و زین العابدین مدت دوازده سال در خدمت پدر و علماء دیگر عراق عرب تلمذ کرد. سپس انقلابی در احوال او ظاهر شد و روی بتصوف آورد و از محضر علما و بزرگانی چون آقا محمدباقر بهبهانی و میرسیدعلی اصفهانی و میرزا مهدی شهرستانی و مولانا عبدالصمد همدانی و حاج میرزا محمدباقری و شیخ موسی بحرینی و سید محمد شاه دکنی و نورعلی شاه اصفهانی و رضاعلیشاه هروی درک فیض نمود و از علوم ظاهری و باطنی پرداخت و راه سیاحت در پیش گرفت. نخست به بغداد رفت و بلاد عراق عرب را سیاحت کرد. سپس به گیلان و شیروان و مغان و طالش و آذربایجان مسافرت نمود و در سال ۱۲۱۱ عازم خراسان شد و راه هرات و زابل و کابل و هندوستان را در پیش گرفت و پس از چندی اقامت در ناحیه اخیر الذکر به طخارستان رفت و از آنجا به خراسان آمد و چندی بعد عازم فارس گردید و از طریق هرمزد عمان به یمن و حجاز روانه شد و پس از مناسک حج و عمره بترتیب مدینه و مکه و شام و ارمینیه کوچک و بزرگ و دیار بکر و اناطولی را سیاحت کرد و از راه آذربایجان به تهران آمد و چندی در این شهر اقامت گزید. سپس به همدان و از آنجا به اصفهان و کرمان و فارس و بغداد رفت و روی هم رفته تا سال ۱۲۴۷ هجری سی و هفت سال گردش و سیاحت نمود و تحقیقاتی در خصوص اعم و مذاهب و قبایل مختلف کرد و از آن پس به سلسله نعمه‌اللهیه پیوست و مرید مجذوب عیشاه شد و سرانجام در فارس اقامت گزید و در ۵۴ سالگی شروع بتألیف بستان السیاحه کرد و آن کتاب را در ۲۷ ماه رجب ۱۲۴۸ هجری قمری بیابان رساند (این شرح حال از کتاب بستان السیاحه استخراج گردیده است).

۳ - بستان السیاحه ص ۵۸۶

بادفن حضرت در آنجا بتدریج بصورت شهر درآمد و از آن پس طوس مطموس شد. باطوس چهار فرسنگ راه است و دور شهر در زمان مؤلف دو فرسنگ بوده است در محلی هموار بین دو کوه قرار دارد. از امام رضا علیه السلام حدیثی منقول است که بین الجبلین روضة من ریاض الجنة ... آب و هوایش سالم. در زمان مؤلف شش هزار خانه داشت و مضافات آن معمور بود. مردمش عموماً شیعی مذهب و درست گفتار و در معاشرت ناهموار» (۱).

قریه سناباد را بردعه و مثقب نیز میگفتند. در قرن چهارم در قسمت بالای مرقده مطهر حضرت امام رضا علیه السلام که بسال ۲۰۳ توسط مأمون مسموم شد و قبر هارون الرشید متوفی بسال ۱۹۳ قلعه مستحکمی بنا شده بود و مقدسی (۲) میگوید امیر فائق عمید الدوله گرداگرد قبر حضرت مسجدی باشکوه بنا نهاد. قبر هارون الرشید نزدیک ضریح حضرت قرار دارد و در باغ بزرگ این ناحیه بازارها و عماراتی ساخته اند در سال ۶۱۷ قریه سناباد بوسیله مغول ویران گردید و طوس از آن پس رو بآبادانی نهاد امام زار حضرت و همچنین قبر هارون را شیعیان آباد کردند. حمدالله مستوفی که در قرن هشتم میزیسته است اولین کسی است که سناباد را مشهد نامیده است. بعد از حمدالله ابن بطوطه که در قرن هشتم از مشهد گذشته است راجع بوضع آن شهر چنین مینویسد: «مشهد امام رضا قبه بزرگی دارد. قبر امام در داخل زاویه ای است که مدرسه و مسجدی نیز در کنار آن وجود دارد. و این عمارتها همه با سبکی بسیار زیبا و ملیح ساخته شده و دیوارهای آن کاشی است. روی قبر ضریحی چوبی قرار دارد که وسط آنرا با صفحات نقره پوشانیده اند از سقف مقبره قندیلهای نقره آویزان است. آستان در قبه هم از نقره است و پرده ابریشم زردوزی از در آویخته. داخل بقعه با فرشهای گوناگون مفروش گردیده و روبروی قبر امام قبر امیر المومنین هارون الرشید واقع شده که آنهم ضریحی دارد و شمعدانها روی قبر گذاشته اند و مردم مغرب گور وی را بعلا مت شمعدانها که دارد باز می شناسند هنگامیکه رافضیان وارد بقعه میشوند قبر هارون را لگد میزنند و

۱ - بستان السیاحه ۵۸۶

۲ - نقل از لسترنج ص ۴۱۵

بامام رضا سلام میفرستند» (۱) .

کلا ویخوسفیر اسپانیا که در سال ۸۰۸ مأمور دربار امیر تیمور گورکان شده و از مشهد عبور کرده است بشکوه و عظمت مرقد امام رضا علیه السلام اشاره مینماید و میگوید در آن زمان مسیحیان در ورود بحرم آزاد بودند . محمد زمچی در وصف مشهد مقدس وزینت وزروری که زائرین از نقاط مختلف جهان به بقعه مبارک حضرت آورده‌اند وهمچنین در مناقب وی چنین میگوید : «از عظیم بقاع عالم که کعبه حاجات طوایف امم و قبله اقبال بنی و بنات آدم و مهبط آثار افاضات ربانی و مطرح آیات کرامات صمدانی و مطلع آفتاب سعادت جاودانی و مورد مرادات دوجوهانی آمده مشهد منور سامی و مرقد معطر نامی حضرت شاه اولیاء سلطان اتقیاء قدوة اصفیا و قبله اصحاب تقی امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام و التحیه و الدعاست که طوایف اولاد آدم از اقاصی بلاد عالم روی ارادت و نیاز بدان کعبه عز و ناز دارند ... و جمعیت و جامعیت و نور و صفا و فیض و ضیاء و روح و ریحان و امن و امان که در آن بارگاه کعبه اشتباه است در تمام اقالیم هیچ‌جا نشان نمیدهند . از زینتها و تجملات و فروش قیمتی و شمعدانهای زرین و سیمین و دیگر ادوات که در آن بقعه جمع آمده بی آنها که نقبا و سادات برده‌اند و تلف میشود در هیچ بقعه نیست و از طایفان و عاکفان در آن آستان کروی آشیان ازدحامی است که از شرح مستغنی است . چه در احادیث نبوی آمده است که هر کس از سر ارادت بقدم سعی سعادت طواف و زیارت آن عتبه علیه دریابد ثواب هفت حج مقبوله در دیوان اعمال او

۱ - سفرنامه ابن بطوطه ص ۳۹۶ ترجمه محمد علی موحد . محمد بن عبدالله معروف به ابن بطوطه از مردم طنجه مراکش بود که بسال ۷۰۳ هجری قمری بدنیآ آمد و در سال ۷۲۵ بقصد ادای فریضه حج از طنجه خارج شد و چون زیارت مکه نائل آمد سفر طولانی خود را در یمن و عراق و ایران و دشت قبچاق و نقاط دیگر آغاز کرد . سپس به هندوستان و چین رفت و چون بموطن خویش برگشت مسافرتی نیز بقسمتهای مرکزی افریقا نمود . در بازگشت بشغل قضای شهر طنجه مشغول شد و خاطرات سفر خود را نوشت و آن را رحله نامیدوی در سال ۷۷۹ مرد .

نویسند» (۱) .

مشهد پایتخت
افشاریه

پس از بروز شورش افاغنه غلجائی و دست یافتن محمود
افغان بسال ۱۱۳۵ هجری قمری بر اصفهان پسایتخت
صفویه طهماسب میرزا فرزند شاه سلطان حسین باسب
شاه طهماسب دوم در آذربایجان سلطنتی پوشالی تشکیل داد و مقارن آن احوال
که اغتشاش و هرج و مرج سراسر ایران رافرا گرفته بود ملك محمود سیستانی
نیز که خود را از بازماندگان صفاریان میدانست از موقع استفاده کرد و بر-
خراسان مستولی شد و شهر مشهد را بیایتختی برگزید. ولی دولت وی مستعجل
بود و دیری نپایید و اساس آن باطلوع کوب نادری از هم پاشید و نادر بر -
متصرفات او دست یافت . نادر قلی از ایل قرخلوی افشار بسال ۱۱۰۰ هجری
قمری در دستجرد بین قوچان و دره گز پا بعرضه وجود نهاد و چون بسن رشد
رسید با دختر باباعلی بیگ یکی از امراء افشاریه ازدواج کرد و از آن پس کار
او بالائی گرفت و توسط معیر الممالک با شاه طهماسب دوم صفوی طرح دوستی
و اتحاد ریخت و با از میان برداشتن فتحعلی خان قاجار رئیس قوای شاه طهماسب
بفرماندهی کل سپاه نائل آمد و در سال ۱۱۳۹ به مشهد لشکر کشید و آن شهر
را از ملك محمود سیستانی گرفت و ملك محمود در حرم مطهر امام رضا
علیه السلام (۲) متحصن شد . نادر قلی مشهد را مرکز عملیات نظامی خود قرار

۱ - روضات الجنات (۱۸۲ - ۱۸۴) جلد دوم تألیف معین الدین زمجی از مردم دهستان
اسفزار یکی از توابع هرات و از دانشمندان و فضلا و مترسلین بنام است وی در مدرسه هرات بتدریس
علوم متداول آن زمان (قرن نهم) اشتغال داشت و در بار سلطان حسین میرزا بایقرا از گورکانان
ایران جزء منشیان و مترسلین بشمار میآمد این نویسنده علاوه بر آنکه کتاب روضات الجنات فی
اوصاف مدینه هرات را برشته تحریر در آورده و اطلاعاتی مفید در خصوص شهرهای خراسان در
اختیار ما گذاشته است در شعر و شاعری نیز مقامی منبع داشت و خط نستعلیق را بخوبی مینوشت . وی
معاصر با مولانا معین الدین محمد مؤلف حدایق الحقایق و خواند میر صاحب روضه الصفا و میر خواند
نویسنده حبیب السیر و شعرائی مانند مولانا عبدالرحمن جامی و نقاش معروف کمال الدین بهزاد و موسیقی
دانانی چون خواجه عبدالقادر بن حافظ عینی و خواجه رضوانشاه بود . زمجی روضات الجنات را
بین سنوات ۸۹۷ و ۸۹۹ تألیف کرده است .

۲ - نام و کنیه امام ثامن مانند نام و کنیه حضرت علی علیه السلام . علی و ابوالحسن بود و
القاب رضا و مرتضی و صابر و رضی و وفی داشت . در تاریخ تولد امام بین روایات اختلاف است .
بعضی بر آنند که حضرت در یازدهم ماه ذی الحجه سال ۱۵۳ هجری متولد شد و برخی دیگر تاریخ
تولد وی را یازدهم ربیع الاخر همان سال میدانند و عده ای را عقیده بر آنست که در سال ۱۴۸ متولد
←

هند را شکست عظیم داد و وارد دهلی شد و با وجود این فتح سلطنت را با آن پادشاه بخشید و با غنائم بسیار بایران برگشت .
وی در سال ۱۱۶۰ در فتح آباد قوچان بقتل رسید . پس از نادرشاه برادرزاده او عادلشاه در مشهد بر تخت نشست و با کشته شدن وی شاهرخ میرزا نواده نادر جای او را گرفت (۱۱۶۱) .
چون کریمخان زند روی کار آمد بعلت آنکه در جنگهای نادر در رکاب آن پادشاه شمشیرزده و از وی مهربانها دیده بود متعرض شاهرخ میرزا نشد و شاهرخ در مشهد پایتخت خویش کماکان حکومت میکرد .
آخرین عضو خاندان افشاریه نادر میرزا بود که در سال ۱۲۱۸ بدست فتحعلیشاه قاجار از میان رفت و سلسله افشاریه منقرض گردید .
از ابنیه معروف مشهد آرامگاه فردوسی و نادر و شیخ بهاء و مسجد گوهرشاد (۱) و گنبد الله وردیخان و خواجه ربیع و خواجه اباصلت است .
آرامگاه فردوسی در زمان رضاشاه کبیر و آرامگاه نادرشاه افشار در دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر بصورتی مجلل درآمده است .

۱ - گوهرشاد آغاز وجه میرزا شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰) بود که بنای مسجد گوهرشاد از اوست .

فصل بیت و دوم

شیراز

قبل از اسلام چنانکه در شیرازنامه و فارسنامه ذکر شده فارس به پنج بهر منقسم بوده و هر بهری را کوره یا خوره میگفتند مانند :

۱ - کوره اردشیر پایتخت آن جور که فیروز آباد کنونی است .
۲ - کوره استخر پایتخت آن استخر که حالیه زمین های آن اطراف را استخر و مرودشت می نامند و خرابه های تخت جمشید در آنجا واقع شده است .

۳ - کوره دارابگرد پایتخت آن شهر داراب که بکلی ویران شده ولی در شش کیلومتری شمال آن شهری ساخته اند که بداراب شهرت یافته این داراب با داراب قدیمی فرق دارد .

۴ - کوره شاپور پایتخت آن شاپور که خرابه های امروزی شاپور جزء آنست و این شهر در هجده کیلومتری شمال قصبه کازرون واقع است .
۵ - کوره قباد پایتخت آن شهر ارگان که اعراب آنرا ارجان میگفتند از این شهر هیچ اثری باقی نیست و بکلی ویران گشته و در سه کیلومتری آن شهر بهمان را آباد نموده اند .

پس از استیلای موقت عرب بر ایران و وحشیگری های بسیار و خرابی شهرها و از بین رفتن آنها و گذشتن مدت مدیدی فارس را باز به چهار بهر تقسیم کردند .

- ۱ - شبانکاره پایتخت آن شهرایگ که اعراب آنرا ایج میگفتند این شهر بکلی از بین رفته و اصطهبانات را در ۲۴ کیلومتری این شهر بنا کرده‌اند .
- ۲ - ناحیه فارس بطور عموم پایتخت آن شهرستان شیراز .
- ۳ - ناحیه کهکیلویه .
- ۴ - ناحیه لارستان .

پایتخت تمام مملکت فارس (پارس) ایران قبل از اسلام استخر بوده است ولی اکنون حکومت نشین این استان شهرستان شیراز است .

بگفته عموم مورخین شیراز را در سال ۷۴ هجری قمری ۶۹۳ میلادی محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج بن یوسف در ۵۴ الی ۶۰ کیلومتری جنوب استخر بنانهاد و روز بروز براهمیت آن افزوده تا آنکه بیشتر مردم استخر جلای وطن کرده و در شیراز اقامت گزیدند .

در سال ۳۶۳ هجری قمری ۹۷۳ میلادی جای بمردم چنان تنگ شد که امیر عضدالدوله فناخسرو در بیرون دارالسلام شهری از نو بنا کرد و آنرا کرد فنا خسرو نام نهاد و بازار آنرا سوق الامیر گفتند . آثار این شهر حالیه بکلی از میان رفته و زمینی است زراعتی .

در شیراز نامه که بین سنوات ۷۴۳ - ۷۴۴ هجری قمری تالیف شده چنین آمده است :

«از این شهر اثری نیست ولی حالیه دهات پائین آنرا شیب بازار میگویند .»

عضدالدوله در این شهر عمارات و قصور عالی و مریضخانه ای بس مجلل بنا نمود که همه اکنون تل خاکی است هیأت حفاری قصر ابونصر در این مکان هم حفاری مختصری کرده آثاری از کوزه‌های سفالین و سکه از دوره‌های بعد از اسلام تا قرن ششم بدست آورده است . در سال ۴۳۶ هجری ۱۰۴۴ میلادی امیر ابو کالنجار پسر ابوشجاع سلطان الدوله پسر امیر ابونصر بهاءالدوله بن فناخسرو خرابه‌های استخر را هموار کرد و در آنجا زراعت برقرار نمود در آذ، زمان اثری از آن شهر جز تخت جمشید نماند در این سال ابو کالنجار باروئی بر شهر شیراز ساخت در سال ۵۷۵ هجری قمری ۱۱۷۹ میلادی اتابك تكله تجدید

باروی شیراز نمود .

وصاف گوید در زمان غازان خان بالتماس اهلالی باروئی بر شیراز ساختند
و بردورش خندقی حفر کردند . « ۷۰۱ - ۷۰۲ هجری قمری ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲
میلادی . »

در سال ۷۲۵ هجری ۱۳۲۴ میلادی بفرمان شاه محمود اینجووالی
فارس تجدید باروئی بر شیراز کردند .

در سال ۷۶۷ هجری ۱۳۶۵ میلادی برج و باروی شیراز بفرمان شاه
شجاع آل مظفر مرمت شد .

در سال ۸۶۴ هجری ۱۴۵۹ میلادی میرزا پیربلاغ والی فارس پسر امیر
جهانشاه قراقوینلو باز تعمیری در برج و باروی شیراز بعمل آورد .

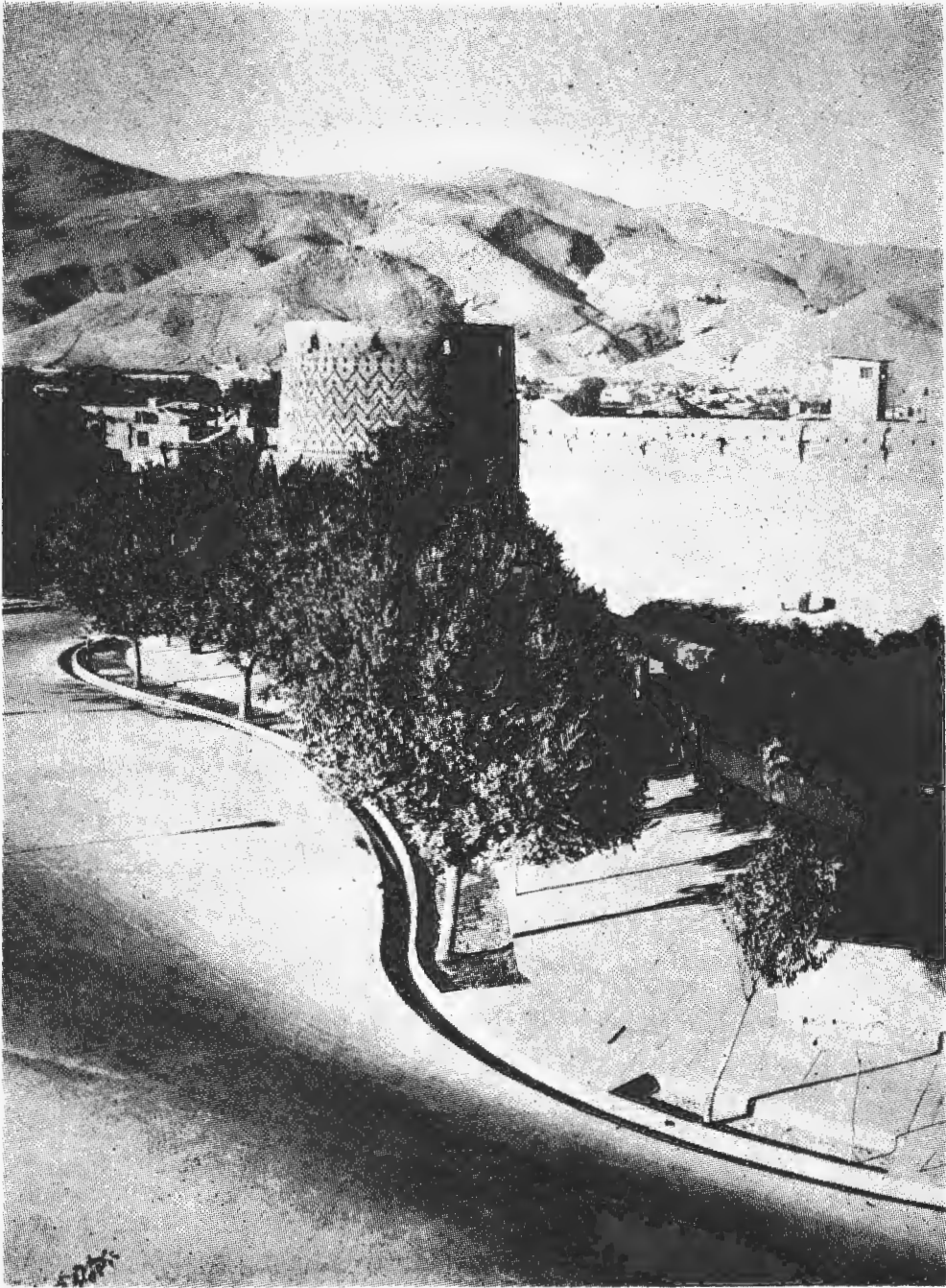
در سال ۱۱۶۲ هجری ۱۷۴۸ میلادی صالح خان بیات از جانب شاهرخ
شاه نادری والی فارس بدستور محمدحسن شریفی بر گرداگرد بسیاری از بقاع
و مدارس و مساجد و مساکن شیراز باروئی کشید .

در سال ۱۱۸۰ هجری ۱۷۶۶ میلادی کریم خان زند شهر شیراز را
پایتخت کرد و آبادیهای بسیار بوجود آورد از قبیل بازار وکیل - حمام وکیل -
مسجد سلطانی وکیل و آب انبار وکیل - خیابان زند - باغ نظر (موزه فعلی)
باغ ارگ - عدالت خانه و حصاری از کچ و سنگ بر گرداگرد شهر شیراز کشید
که تا پنجاه سال پیش در بیرون شهر شیراز نمایان بوده است و خندقی در دور
شهر حصر کرد که امروز خندق بکلی از بین رفته و تا بالای حصار کریم خان
بلکه بالاتر عمارات و خانه های مسکونی زیاد ساخته شده است .

اما دو حصار تا چندی پیش در خارج شهر شیراز نمایان بوده است که
یکی کاملاً برجامانده ، سد وکیل و دیگری که ریخته و افتاده است اسمی نداشته
است .

گویند در زمان کریم خان زند شیراز جلکه ای وسیع بوده که دهات
چندی در وسط این جلکه وسیع بدون اتصال بیکدیگر وجود داشته است .
کریم خان زند این دهات را بهم وصل کرده و حصاری دورادور آن
و بدین صورت در آورده است .

در سال ۱۲۰۷ هجری ۱۷۹۲ میلادی بفرمان آقا محمدخان قاجار برج



ش - ۴۸ : برج ارک کریم‌خانی شیراز

۲

وباری شهر شیراز را خراب کردند .

در سال ۱۲۱۲ هجری ۱۷۹۷ نواب حسینقلی میرزا قاجار برادر فتحعلیشاه بر بنیان باروی خراب حصار کشید .

در سال ۱۲۱۸ هجری ۱۸۴۰ نواب حسینعلی میرزا قاجار فرمانفرما باروی محکمتری بر باروی وکیل ساخت .

در سال ۱۲۳۹ هجری ۱۸۶۳ میلادی زلزله اغلب باروهای شیراز را خراب کرد باین مقدمات واضح میشود که :

ابتدا شهر شیراز در کنار و اطراف مسجد جامع عتیق امروزی بوده و قلب شهر در این مکان قرار داشته چه عمرو بن لیث صفار در سال ۲۸۱ هجری (۹۸۴ میلادی) در قلب همین شهر مسجد جامع عتیق را بنا کرده است .

بعدا شهر بطرف جنوب رفته و امیر عضدالدوله دیلمی در سال ۳۷۳ هجری (۹۷۳) میلادی کرد فناخسرو را نزدیک دارالسلام یعنی در طرف مغرب قبرستان شاه الداعی الی الله مابین زمینهای ابش خاتون و قصر ابونصر بنا کرده است .

اتابکان فارس (سلغربها) نیز در همین حدود آثاری از خود بیادگار گذاشته اند و تنها اثری که باقی مانده خرابه های بنای (ابش خاتون) است . در دوره حکومت پادشاهان صفویه این شهر که بطرف شمال رفته و امامقلی خان در سال ۱۰۲۴ هجری ۱۶۱۵ میلادی مدرسه خان را در قسمت نسبته بالاتری از شهر قدیمی بنا کرده است .

کریم خان زند بر شمال این شهر افزوده و قصور و عمارات خود را در سال ۱۱۸۰ هجری (۱۷۶۶ میلادی) در جهت شمال بنای مدرسه خان بنیاد کرده است .

امروز شهر شیراز بطرف شمال و مشرق و مغرب پیش رفته :
از طرف شمال تا بالای دروازه قرآن و بسیار بالاتر از طرف مغرب تا باغ صفا و ابیوردی (بل وردی) و مسجد بردی (قصر الدشت) امتداد دارد .

شهر شیراز در زمان آبادانی خود ده یا دوازده و نوزده محله داشته و—
دورا دور آن ده کیلومتر بوده است . کریم خان زند شیراز را به پنج دروازه و دوازده محله قسمت کرده و در هر یک از این دروازه ها میدانی مدور که امروز



ش - ۳۹ : قسمتی از مسجد وکیل از آثار کریمخان زند. شیراز

در شیراز بقلکه معروف است تعبیه کرده و درختی نشانده است. (ش ۳۸ - ۳۹)

۱ - دروازه باغ شاه در طرف شهر شیراز .

۲ - دروازه اصفهان در طرف شمال و مشرق شیراز .

۳ - دروازه سعدی مجاور تکیه سعدی و در مشرق و از قدیم آنرا دروازه گازرگاه گفته و نوشته اند شیخ اجل سعدی در گازرگاه شیراز مدفون است و وجه تسمیه آن بدین جهت است که گازران در دهنه قنات قهندز که نزدیک بآن تکیه است گازی می کنند .

۴ - دروازه قصاب خانه که تا اوائل سلطنت کریم خان زند آنرا دروازه فسامی نامیدند زیرا راه کاروان فسا بوده و در جنوب شیراز است .

۵ - دروازه شاه داعی که در اصل شاه الداعی الی الله نام یکی از مشایخ طریقه صوفیه بود . و تکیه ای در خارج این دروازه بهمین اسم ساخته اند و در قدیم آنرا دارالسلام می گفتند .

صاحب کتاب مزارات نقل می کند که ابوزکریا سلم بن عبدالله شیرازی از بزرگان مشایخ قدیم است و قبرستان دارالسلام را باو نسبت می دهند و این دروازه بین جنوب و مغرب شیراز واقع است .

۶ - دروازه کازروان که گذرگاه کاروان کازرون و در جنوب غربی

شیراز واقع شده است اما دوازده محله عبارتند از :

۱ - محله اسحق بیگ

۲ - محله بازار مرغ

۳ - محله بالا کفد

۴ - محله در شاهزاده

۵ - محله میدان شاه

۶ - محله دروازه کازروان

۷ - محله سرباغ

۸ - محله سرذک

۹ - محله سنگ سیاه

۱۰ - محله لب آب

۱۱ - محله گلدسته

۱۲ - محله در شیخ

در محله سنگ سیاه مزار سیویه عالم معروف نحو میباشد و اکنون آرامگاه آن مرد بزرگ درد کانی دیده میشود چون سنگ سیاهی قبر او را زینت داده این محل بنام همین سنگ معروف شده است .

چون در اینجا صحبت از جغرافیای شیراز بمیان آمد بی‌مناسبت نیست که مختصری از تاریخچه سیاح فرانسوی شاردن (۱) را که در قرن هفدهم بایران آمده و مدتها در اصفهان اقامت داشته و بشیراز هم سفری کرده است بیان نمائیم .

«شیراز پایتخت ایالت فارس یکی از مهمترین و بزرگترین شهرهای ایران و در جلگه‌ای واقع است که هفت فرسنگ طول و چهار فرسنگ عرض دارد .

این جلگه از اطراف محاط بکوهستانهای مختلف شده و بسیار حاصلخیز است و در حقیقت یکی از زیباترین مناظر ایران میباشد .

کوههای شرقی آنرا کوه بموکه در دو فرسنگی واقع است نامیده‌اند . کوههای جنوبی بیش از یک فرسنگ فاصله نداشته و آنرا کوه مهارلو مینامند .

کوههای غربی بکوه سه چنار و کوههای شمالی بکوه درمان معروف است .

دور شهر شیراز دو فرسنگ و طول آن زیادتر میباشد . دیوارهای این شهر را عمدا خراب نموده‌اند لیکن چهار دروازه آن هنوز باقی است .

رودخانه کوچکی معروف به خرم‌دره از این شهر میگذرد این رودخانه در تابستان بیشتر خشک و در بهار آبش بقدری زیاد میشود که اغلب طغیان میکند و بهمین جهت سدی برای حفاظت شهر بنا نموده‌اند وقتی که از دروازه اصفهان وارد شهر میشوند بخیابان طویل برمیخورند که قشنگترین خیابان شیراز است . عرض این خیابان پنجاه پاو طرفین آن باغهای مصفائی است که قرینه هم ساخته شده‌اند . سر در عمارت‌ها که محاذی یکدیگر بسبک اسلوب دو طبقه

ساخته شده‌اند هر يك دارای گنبدی است در وسط این خیابان حوض مرمر مربعی است که هر ضلع آن پنجاه پا و تمام عرض خیابان را گرفته و عمارات اطراف راسی پا عقب برده‌اند تا راه عبور و مرور تامین گردد .
در منتهی الیه این خیابان بازار طویلی است که بمیدان شهر منتهی میگردد .
اگر چه شهر شیراز مانند سایر شهرهای ایران دارای کاروانسراها و گرمابه‌های زیباییست ولی در عوض باغها و خیابانهای آن باقشنگترین درختها تزئین یافته .

چون اهالی این شهر بسیار متعصب هستند مساجد و اما مزاده‌های این شهر بی اندازه زیاد است . و مهمترین آنها مسجد جامع عتیق است که یکی از بزرگترین مساجد آسیا بوده است . بزرگی آن دو برابر بزرگی مسجد شاه اصفهان است و ابهت و جلال آن بمراتب از مسجد اخیرالذکر زیادتر میباشد .

مصالح این بنا قسمتی از سنگ مرمر و قسمتی از سنگ میباشد صحن این مسجد مستطیل و دارای هشت حوض و در وسط بیت‌المصحف است که قرآن خط امام موسی کاظم (ع) با سلاح جنگی آن امام را در آن قرار داده‌اند . این مسجد دارای دالانها و اطاقهای بیشمار است و چهار در ورودی دارد مهمترین آنها از مرمر است که رو بخرابی میرود .

دوازده مدرسه در شیراز دائر است همه مدارس مخروبه شده فقط مدرسه خان دارای سردر مجلل و دو برج بلند میباشد و صورت آبرومندی دارد لیکن برجهای آن خرابه است در این مدرسه چهل طلبه درس میخوانند ولی مدارس دیگر دارای اهمیت زیادی نیست و از ذکر اسامی آنها خودداری میشود یکی از ابنیه مهم این قصر ، قصر امام قلی خان فرمانفرمای سابق این ایالت است که بانهمه خرابی دارای اهمیت و جلال مخصوصی است در سقفها بقصدی تذهیب و نقاشی عالی شده که فقط طلا و زیاده مصرف آن زیبایی را حفظ نموده است حوضهای مرمر این قصر مربع و هر ضلع آن هفتصد پا میباشد در وسط این حوضها اطاقهایی تعبیه شده و فواره‌های متعدد در هر طرف است وقتی که دور این قصر گردش کنید مخروبه‌ای خواهید دید که از بیمارستان بزرگی حکایت میکند .

چیزی که در شیراز بیشتر جالب توجه می‌باشد باغ‌های آن است که بیست عدد آن بی‌نظیر و دارای درخت‌هایی است که در هیچ جای دنیا بقشنگی آن دیده نمی‌شود ارتفاع بعضی از درختان بقدری است که با هیچ تیر رؤس آنرا نمیتوان نشانه نمود و سه نفر باید دست بهم بدهند تا بتوانند محیط آنرا دربغل بگیرند. اهالی شیراز بقدری به بعضی از این درختها معتقدند که در اطراف آن طواف نموده و آنها را جزء مقدسات می‌شمارند و دخیل بسیار باین درختان میندند و مرضی میخ بآن میکوبند و عده‌ای نیز شبها برای شفاگردان بسر میبرند و شمع روشن میکنند.

در قسمت شمالی شیراز صومعه‌هایی است که دراویش در آن سکنی نموده‌اند معروفترین باغ شیراز باغ شاهی است که هزار قدم دور آن است بهترین میوه در آن یافت میشود. خارج شهر شیراز طرف مشرق مقبره شاعر معروف سعدی است که محوطه آن بسیار کوچک است لیکن چشمه‌ای در آن یافت میشود که ماهیهای خوب دارد.

اهالی شهر آنرا مقدس شمرده از صید آن خودداری مینمایند و تصور میکنند خوردن آن مستلزم هلاکت است در همان طرفی است که قبرستان سعدی است خرابه مهمی یافت میشود معروف بقلعه قهندز و در نزدیکی آن صومعه بزرگ درویشان است و دوچاه در آن یافت میشود که عمق آنرا حساب نتوان کرد در يك فرسنگی این بنا برجی است که ۳۸ الی ۴۰ پادور آنست و درهای آن بطرف مشرق و جنوب و شمال باز میشود مصالح این برج از سنگ مرمر است و بقدری محکم ساخته شده که خرابی آن محسوس نمیگردد بر روی هم دری دو صورت برجسته دیده میشود ایرانیان این برج رامنسوب بمادر سلیمان میدانند بزاروس Bizaruis مینویسد در اینجا قبری یافته که بر روی آن بخط عبری عباراتی نوشته شده و بنظر اوقبر بر سابه است لیکن آنچه تجسس نموده آثاری از این نقوش یافت نشده است در چند قدمی این برج تخته سنگی در دامنه کوه یافت میشود که بر روی آن چهار صورت برجسته در آورده‌اند که یکی از آنها تصویر زنی است.

این خرابه‌های قشنگ را شیرازیها خانه نامند در دو فرسنگی این محل

دریاچه ایست که نمک شهر از آن گرفته میشود .
آثار تاریخی شهر شیراز عبارتست از :

تنگه الله اکبر	تکیه هفت تنان
مشرقی و قبر خواجوی کرمانی	آرامگاه سعدی
گنبد عضد	شاه میرعلی بن حمزه
آرامگاه حافظ	موزه پارس
آرامگاه شاه شجاع	خیابان زند
آرامگاه و صاف	بازار وکیل
تکیه چهل تنان	حمام وکیل
مسجد جامع وکیل	خرابه های ابش خاتون
مدرسه خان	قصر ابونصر
شاه چراغ	باغ گلشن
مسجد نو	باغ دلکشا
جامع عتیق	باغ تحت
	بقعه سید علاءالدین حسین

فصل بیست و سوم

تهران

«تهران» در دامنه جنوبی کوه البرز در ۵۱ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی در ارتفاع ۱۱۹۱ متری از سطح دریا قرار گرفته است. در شمال تهران کوه البرز، از مشرق بمغرب امتداد یافته و از شمال غربی شعبه‌ای از کوه‌های مرکزی تا شمال دریاچه قم ممتد شده و از مشرق از فیروزکوه رشته دیگری تا کویر امتداد یافته و بین این سه رشته، جلگه‌ای است که شهرستان تهران را تشکیل داده و آبادی‌های آن در زاویه‌های شمال غربی و شمال شرقی و دامنه‌های شمالی واقع شده است.

نام تهران که بخشی از «ری کهن» است تا اواسط قرن سوم هجری و زمان وفات «ابوعبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی» محدث مشهور که بسال ۲۶۱ ه. ق درگذشته، در آثار مورخان دیده نشده است و از این تاریخ است که از قریه‌ای کوچک و گمنام در کنار استان مهم ام‌البلاد و شیخ‌البلاد و دارالضرب و محمدیه و ری نامی از آن بمیان آمده است. حمدالله مستوفی در کتاب «نزهت‌القلوب» از معظم‌ترین دیه‌های ری، تهران اینطور سخن گفته است:

قصبه معتبری است که آب و هوایش خوش‌تر از ری است. باید یادآور شویم که در گذشته‌ها عده‌ای نام تهران را با «ط» طهران و عده‌ای با «ت» منقوط تهران می‌نوشتند ولی مدتی است که بصورت تهران نوشته می‌شود بدلیل اینکه تهران کلمه‌ایست مرکب از هوجزء (ته + ران) ته یا که در قدیم بمعنای



«گرم» بوده است و همیشه در ابتدای نام نقاطی که گرمسیر بوده آمده است مانند «کهرم» یا جهرم و «ران» (پسوند) نیز بمعنای جا و مکان است باین ترتیب تهران بمعنای جای گرم است. همانطور که «شمی ران» یا «سمی ران» معنای محل سرد را دارد؛ زیرا «سمی» در فارسی کهن بمعنای «سرد» است و در تمام نقاطی که سردسیر بوده اند مانند «سمیرم» آمده است. دهکده تهران؛ پس از حمله چنگیز به «ری» (۶۱۷ ه. ق) و خراب شدن آن؛ در طول شش قرن که حوادثی بر آن گذشت نام خود را حفظ کرد؛ و با چندین دسته از دهات و قصبات تاریخی و نامی ری مانند: خوار- ورامین- قصران- کرج- طبرک- دماوند و دولاب بتدریج رو به آبادانی گذاشت.

در زمان امیر تیمور؛ گورکانی «کلاویخو». سیاح اسپانیایی که بین سالهای ۸۰۶ و ۸۰۹ ه. ق در ایران بمسافرت پرداخته راجع به تهران در سفرنامه خود چنین می نویسد: «شهر تهران محلی است بسیار پهناور و برگرد آن دیواری نیست و جایگاهی خرم و فرح زاست که در آن همه وسایل آسایش یافت میشود.» در جای دیگر میگوید: «تهران در ناحیه ای واقع شده که بنام ری معروف است. این ناحیه فوق العاده پهناور و حاصل خیز است و در قلمرو حکومت داماد تیمور قرار دارد.» از زمان امیر تیمور تا قرن دهم هجری توجهی بتهران نمیشد؛ ولی در این زمان بواسطه ازدیاد جمعیت و ایجاد امنیت «شاه تهماسب صفوی» که گه گاه برای زیارت مزار جد خود «امامزاده حنزه» و «حضرت عبدالعظیم» بشهر ری میرفت بناهای جدیدی در اماکن مذهبی فوق از خود برجای گذارد و در سال ۹۶۱ ه. ق برای تهران باروئی محکم ساخت که آنرا به یکصد و چهارده برج بشماره سوره های کریمه قرآن مصون داشت وزیر هر برجی سوره ای از سوره های شریفه؛ دفن کرد. دورا دور این بارو ۶۰۰۰ گام بود و چهار دروازه داشت: دروازه حضرت عبدالعظیم- دروازه شمیرانات- دروازه قزوین و دروازه دولاب.

شاه تهماسب بعد از انقلاباتی که در مازندران رویداده بود؛ نیریه خود سلطان حسین میرزا را بحکومت مازندران فرستاد و چون «شاه اسمعیل ثانی» و پدر سلطان حسین میرزا؛ از یک مادر بودند و شاه اسمعیل را فرزندی

نبود، سلطان حسین میرزا بداعیه ولی عهدی از مازندران بتهران آمد. شاه اسمعیل قصد اعدام او را داشت ولی خودداری کرد. برخی سعایت کردند و بعرض شاه اسمعیل رسانیدند که بواسطه عدم تعصب شما در مذهب امامیه میخواهند شما را بقتل برسانند و سلطان حسین میرزا را پادشاه کنند، شاه اسمعیل ثانی «کوسه علیقلی ترکمان» را با چهل هزار تن قورچی برای قتل سلطان حسین میرزا فرستاد. شاهزاده پس از وصول قورچیان بتهران در را بسته بنام اینکه به خانه رفته، بمدافعه پرداخت. کوسه علیقلی نزدیک خانه آمده، قرآنی بدست گرفته قسم خورد که شاه ما را بطلب شما فرستاده، شاهزاده قبول کرد و در را گشود، آنها بخانه داخل شده، او را کشتند. این شاهزاده اوقات اقامت درتهران بخواندن کتب و گفتن شعر مشغول بوده است.

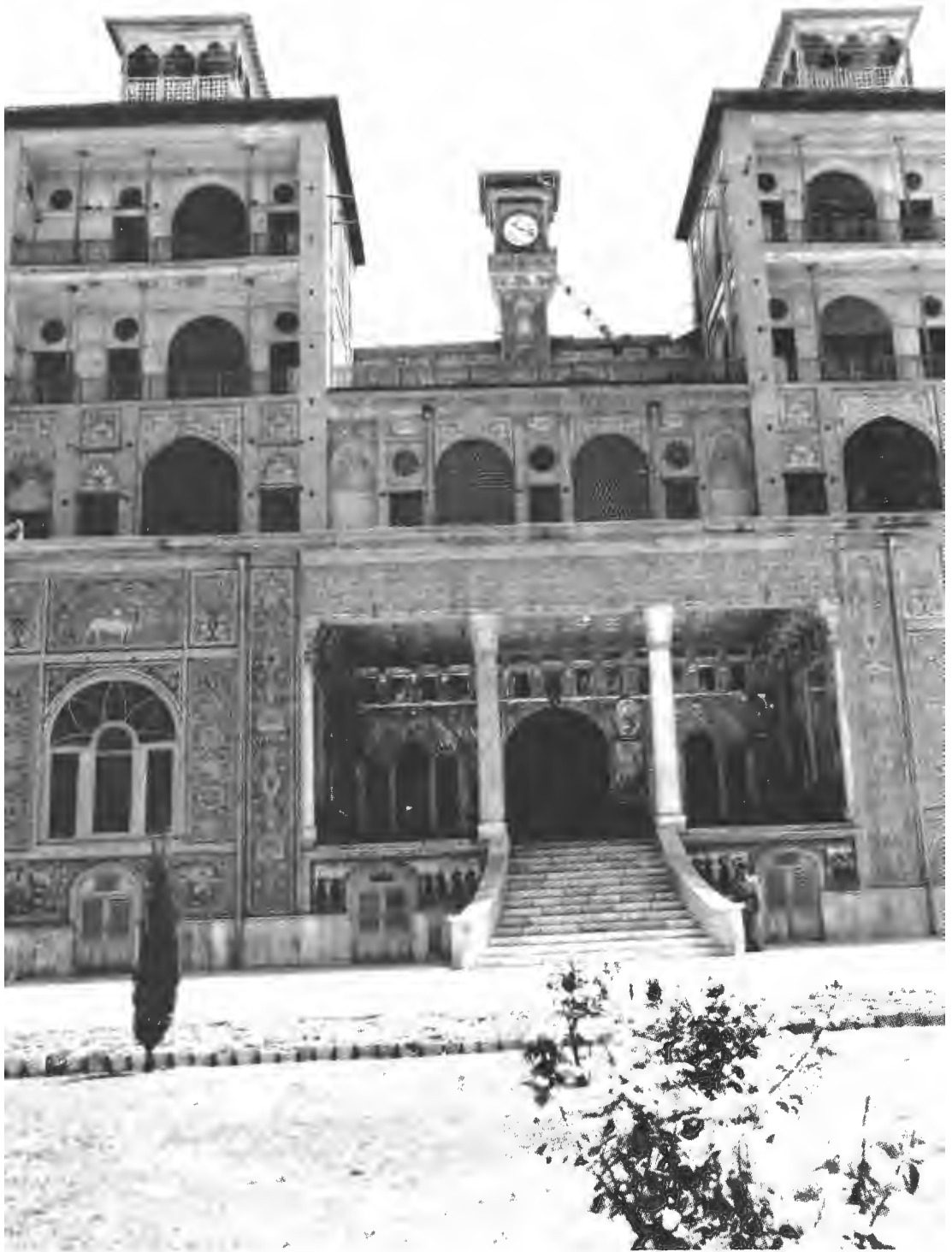
در سال ۹۹۵ ه. ق شاه عباس کبیر در تهران پدر خود «سلطان محمد خدابنده» را که باشاره «مرشد قلیخان» زندانی کرده بود احضار نمود و باو نهایت حرمت گذاشت و سپس او را با خود به قزوین برد.

در سال ۹۹۶ ه. ق که «عبدالؤمن خان اوزبک» باخوانین ماورالنهر بتسخیر خراسان و محاصره مشهد رضوی آمده بود، شاه عباس برای مقاومت در برابر او از قزوین بتهران آمد و درتهران پنجاه و یکروز توقف کرد و بیماری سختی باو عارض شد و باین جهت سپاه او متفرق شدند. اوزبکان مشهد را گرفتند و جمعی کثیر از قزلباشهای ساخلو و اهل شهر را کشتند. شاه عباس در تهران بمعالجه مشغول بود و چون از اطبا مایوس شد بحضرت عبدالعظیم پناه برد و بهبود یافت.

بامر شاه عباس کبیر درتهران بناهای متعددی ساخته شد که از آن جمله است:

چهارباغ یا چنارستان عباسی، که درمحل «ارگ» فعلی بوده است این چهار باغ بعدها درزمان شاه سلطان حسین صفوی، عمارت سلطنتی شد و هم دراین عمارت بود که سفیر عثمانی بحضور شاه شرفیاب شد و نامه های «سلطان احمد» را بوی تقدیم کرد.

در سال ۱۱۳۷ شاه تهماسب ثانی بعد از آنکه در قزوین خبر کشته شدن



شمس، العناره - نهران

محمود افغان را بوسیله اشرف شنید ، بتخت سلطنت جلوس کرد و سپس به آذربایجان و شیروانات رفت و از راه طارم به تهران آمد و از نواب فتحعلیخان جد پادشاهان قاجار استمداد کرده بسمت لاریجان و مازندران رفت .

بعد از حرکت او ، بلافاصله «اشرف افغان» از راه قم به تهران آمد و آن را محاصره کرد . نواب فتحعلیخان از راه دامغان و سمنان بقصد الحاق به اردوی شاه تهماسب بقریه «ابراهیم آباد تهران» رسید و در آنجا شنید که شاه تهماسب به لاریجان رفته و اشرف تهران را محاصره کرده است . فتحعلیخان با آنکه لشکری همراه داشت ، در حوالی تهران یکروز تمام رزمی سخت با اشرف کرد و از سپاهیان او بسیار کشت و شب بسمت لاریجان حرکت کرد تا بشاه تهماسب ملحق شود .

تهران از استیلای محمود بر اصفهان در سال ۱۱۳۵ و انقراض صفویه تا ظهور نادرشاه و بازگشت شاه تهماسب بیاری نادر به اصفهان و فراری شدن اشرف بشیراز بسال ۱۱۴۲ و در مدت دوازده سال سلطنت نادرشاه از ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ، تاریخ جدیدی نداشته زیرا مرکز سلطنت نادرشاه بظاهر اصفهان ، ولی در حقیقت سیار بود و همیشه شهرهای دوردست مرزهای کشور تا بلخ و بخارا و قندهار و عراق و ترکیه و هند و سند و رود جیحون و خوارزم و کلات ، بشمار میرفته است .

در دوره افشاریه نادرشاه یک بار علمای شیعه را در تهران گرد آورد و برای رفع اختلافات شیعه و سنی پیشنهاداتی به آنها نمود و در همین شهر بود که فرزند خود «رضاقلی میرزا» را کور کرد .

کریمخان زند در جنگی که با «محمدحسن خان قاجار» نمود پیروز شد و تهران بتصرفش درآمد و در سال ۱۱۷۲ هجری ، در تهران بتخت شاهی نشست و سال بعد یک عمارت سلطنتی ، دیوانخانه و حرمسرائی در تهران بنا کرد و در تعمیر عمارات جدید فراوانی نمود ، زیرا قصد داشت تهران را پایتخت خود نماید ولی در سال ۱۱۷۶ از تصمیم خود منصرف شد و بشیراز رفت . پس از کریمخان «آقامحمدخان قاجار» و «علیمردانخان زند» در حوالی تهران بجنگ پرداختند و در نتیجه در سال ۱۱۹۹ هجری تهران بتصرف آقامحمدخان قاجار

درآمد. وی در سال ۱۲۰۰ هجری در تهران جلوس نموده بنامش سکه زدند و خطبه خواندند. آقا محمدخان در سال ۱۲۰۹ تهران را به پایتختی انتخاب نمود و این شهر را «دارالخلافة» خواندند.

پس از کشته شدن آقامحمدخان قاجار، فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۱۲ در تهران بتخت سلطنت نشست و تا پایان سلطنت قاجار ۱۳۴۳ هجری، شاهان قاجار بخصوص فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه در آبادانی شهر کوشیدند و اماکن تاریخی بسیار از خود برجای گذاردند که مشهورترین آنها عبارتند از:

عمارت نگارستان - قصر قاجار - کاخ گلستان - موزه سلطنتی - تکیه دولت - شمس‌العماره - کاخ ابیض - قصر دوشان‌تپه - مسجد شاه - مسجد سپهسالار - مجلس شورای ملی.

چنانکه قبلاً گفته شد تهران تا زمان امیر تیمور گورکانی، دهکده‌ای از دهات‌ری بود، ولی از آن پس بواسطه آباد نشدن مجدد ری، تهران رو به آبادانی رفت تا اینکه در سال ۹۶۱ هجری وسعتش به آن اندازه رسید که شاه تهماسب صفوی لازم دانست باروئی برگرد آن بکشد. محیط آنرا بتفاوت تا بیش از یک فرسنگ (۸۰۰۰ ذرع) نوشته‌اند و نیز گفته‌اند که دارای ۱۱۴ برج و چهار دروازه بوده است. تا زمان آقامحمدخان که تهران پایتختی برگزیده شد وسعت شهر کم و بیش ثابت مانده بود، آقامحمدخان ارگی را که کریمخان زند بنا نموده بود مقر سلطنت خود قرار داد و برای آن برج و باروئی جداگانه ترتیب داد، ولی خود شهر دارای سه محله بود بنامهای: سنگلج - چاله حصار - و چاله میدان که جمعیت آن را در این زمان تا ۵۰۰۰۰ تن نوشته‌اند. در زمان سلطنت فتحعلیشاه، سیاحان بسیاری تهران را دیده‌اند و جمعیت و مساحت آن را بتقریب ۶۰۰۰۰ تن و دو تا پنج میل نوشته‌اند.

در زمان سلطنت محمدشاه قاجار در سال ۱۲۵۷، هجری «اوژنی فلاندن» از تهران دیدن کرده، در این باره می‌نویسد: «محیط تهران بیش از چهار پنج کیلومتر نیست. حصار شهر مانند دیگر شهرها برجائیی است که بدور آن خندق حفر کرده‌اند.»

در سال ۱۲۷۵ هجری یعنی در سال یازدهم سلطنت ناصرالدین‌شاه

نقشه‌ای از شهر تهران تهیه شده که اصل آن در دست است و بموجب آن تهران ۴۰۶۰۰۰۰۰ ذرع مربع وسعت داشت. دارای دوبرج و بارو بود که یکی بدور ارگ و کاخهای سلطنتی کشیده بودند و باروی دیگری بدور شهر که سه کیلومتر درازای آن بود و بچهار محله تقسیم میشد: ۱- محله سنگلج واقع در مغرب ۲- محله عودلاجان واقع در شمال شرقی ۳- محله چاله میدان واقع در جنوب شرقی ۴- محله بازار واقع در جنوب. بین محله سنگلج و بازار و عودلاجان ارگ شهر قرار گرفته بود که بوسیله برج و باروی جداگانه زندگی درباریان را از دیگر مردم جدا میساخت. در داخل ارگ در قسمت جنوبی ابتدا میدان ارگ و توپخانه مبارکه قرار داشت و دارای ساختمانهای جدا از هم بود که شاهزادگان در آن سکونت داشتند و علاوه بر این انبارهای چندی چون انبار توپخانه - انبار غله - خزانه مبارکه - دیوانخانه و امثال آن وجود داشته است. شهر بوسیله شش دروازه با خارج ارتباط داشت که این دروازه‌ها با کاشیهای رنگارنگ مزین بنقوش مختلف تزئین یافته بود. اسامی این دروازه‌ها بترتیب عبارت بود از: دروازه شمیران واقع در شمال شرقی - دروازه شمالی ارگ - دروازه قزوین واقع در ضلع غربی - دروازه محمدیه و دروازه حضرت عبدالعظیم واقع در جنوب - دروازه دولاب واقع در مشرق.

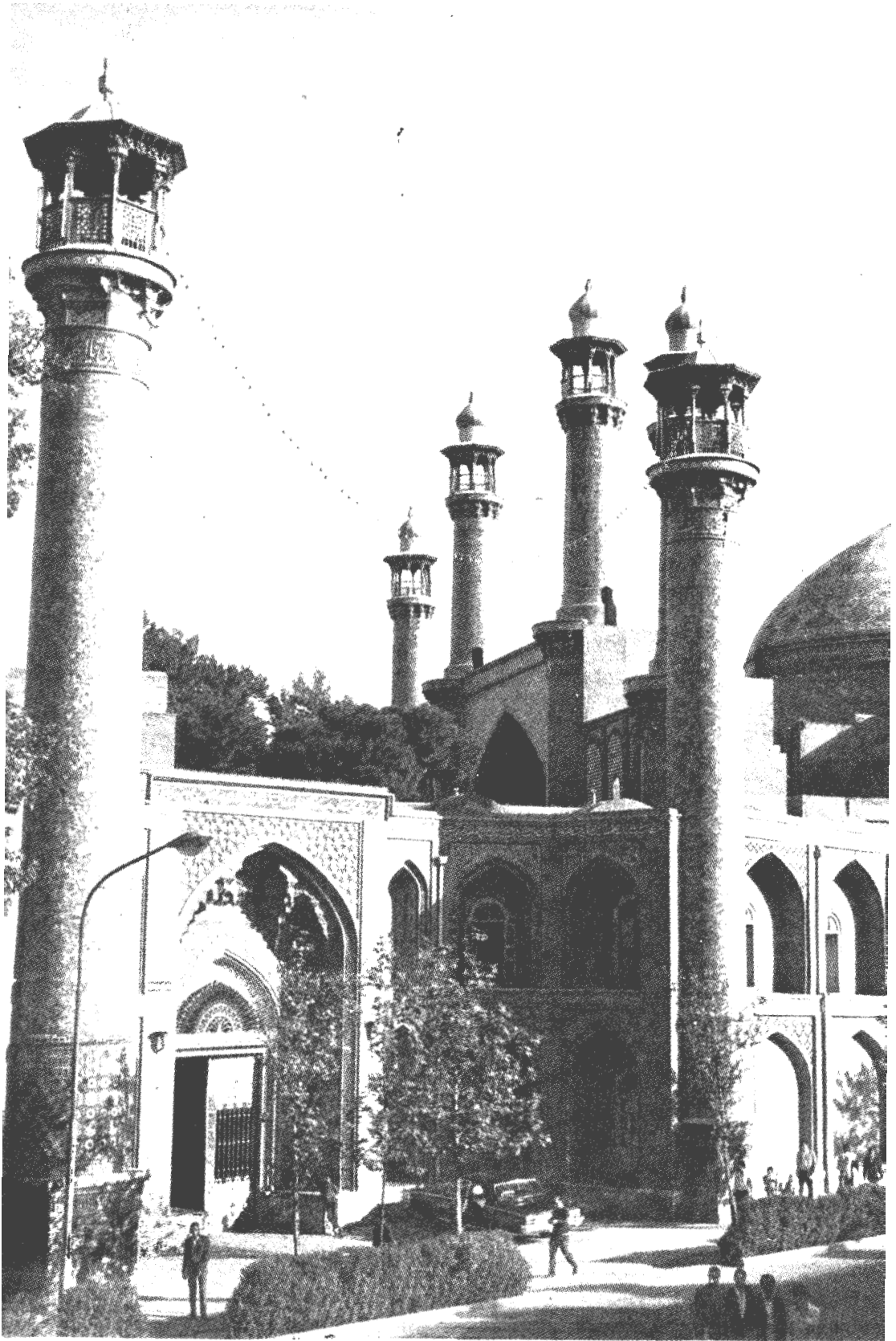
میدانهای مشهور آن زمان عبارت بود از: میدان حصیربافها - میدان اسب فروشها - در شمال سید اسماعیل و میدان گاه فروشها در جنوب سید اسمعیل و سبزه میدان در محل کنونی.

ناصرالدینشاه در بیست و یکمین سال سلطنت خود تصمیم گرفت شهر تهران را وسعت دهد، چه داخل حصار قدیمی گنجایش جمعیت آن زمان تهران را نداشت، از این رو در سال ۱۲۸۵ هجری بفرمان ناصرالدینشاه تمام برج و بارو و استحکامات دفاعی قبلی را خراب کردند و خندق اطراف را پرنمودند و حدود آنرا عقب بردند و خندق و باروی جدیدی در اطراف آن ساخت و محیط شهر را از سه کیلومتر به حدود ۱۹ کیلومتر (۱۸۴۶۰ ذرع) رسانیدند و خیابانهای عریض و طولی در آن ترتیب دادند. باین ترتیب مساحت جدید شهر به ۱۸۲۵۰۰۰۰۰ ذرع مربع رسید و در واقع ۱۲۱۹۰۰۰۰۰ ذرع مربع بمساحت

شهر قدیم افزوده شد .

همانطور که یادآور شدیم قبلاً تهران از چهار محله : سنگلج - بازار - عودلاجان و چاله میدان تشکیل میشد، ولی پس از این خرابی شهر از جهات غرب و شرق و جنوب زمینهای بیشتری را دربرگرفت و در واقع محلات چهارگانه گسترش یافت ولی زمینهای شمالی بنام محله «دولت» مشهور شد، با این ترتیب بغیر از ارگ سلطنتی، تهران دارای پنج محله شد و تعداد دروازه‌های جدید به دوازده فزونی یافت، و ضمناً دارای دروازه سیزدهمی نیز بود که راه آهن تهران به حضرت عبدالعظیم از آن خارج میشد . دروازه‌های دوازدهگانه این زمان عبارت بود از : دروازه شمیران (شمال شرقی) دروازه دولت و دروازه یوسف آباد (در شمال) دروازه باغشاه و دروازه قزوین و دروازه گمرک (در مغرب) دروازه خانی آباد - دروازه غار و دروازه شاه عبدالعظیم (در جنوب) دروازه مشهد - دروازه دولاب و دروازه دوشان تپه (در مشرق) .

جمعیت تهران در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه ۱۶۰۰۰۰ تن و در سال ۱۳۱۹ هجری قمری ۳۰۰ هزار تن سرشماری شده است و از هژده هزار خانه تهران یاد شده که ۹۰۰۰ باب آن در محل شهر قدیم و ۹۰۰۰ باب دیگر در محل شهر جدید قرار داشته است. علاوه بر آن از ۲۰۰۰ قهوه‌خانه ۸۵۷ بقالی ۱۰۰ کاروانسرا ۲۰۰ حمام ۳۵۲ طبخانی ۱۱۶ کله‌پزی ۲۲۴ اغذیه فروشی ۴۵۶ نفت فروشی ۶۸۲ عطاری ۱۶۰ خیاطی ۳۰۰ تنباکو فروشی ۱۲۱ کلاه مالی (کلاه نمدی) ۹۳ زرگر و ۲۰۰ مسجد در تهران آن زمان یاد شده است. در زمان «مظفرالدینشاه قاجار» بر مساحت تهران افزوده نشد، زیرا در سرشماری عمومی که در سال ۱۳۱۷ ه . ق در زمان سلطنت مظفرالدینشاه شد و در مجموعه‌ای ضبط است، محیط باروی شهردار الخلافه مظفری ۱۸۴۸۰ ذرع ذکر شده است و سپس چنین بیان میدارد: «شهر دار الخلافه تقسیم میشود به پنج محله و هر محله بر چند پاتوق و هر محله به کدخدائی و هر پاتوقی بنایی با چند پلیس سپرده شده است و هر ملکی به اسم مالکش مقید و ضبط است . اسامی محلات دار الخلافه از این قرار است ۱- محله دولت مشتمل بر ده پاتوق ۲- محله سنگلج مشتمل بر نه پاتوق ۳- محله بازار مشتمل بر پنج پاتوق ۴- محله چاله میدان مشتمل بر پنج پاتوق -



Al-Masjid an-Nabawi, Medina

۵- محله عودلاجان مشتمل بر چهار پاتوق که هر پاتوق به چند گذر تقسیم میشده است» طبق اطلاعات همین مجموعه تهران در زمان مظفرالدینشاه ۱۶۲۷۵ خانه داشته و جمعا با دیگر واحدها ۲۵۷۲۹ واحد میشد. در دوران قاجاریه تا سال ۱۲۹۵ هجری قمری که ناصرالدینشاه دفعه دوم بارو پیا رفت و در صدد ایجاد اداره پلیس مانند ممالک اروپائی برآمد انتظامات شهر تهران با عده‌ای بود که بآنان فراش میگفتند و محل اجتماع آنها را فراشخانه و رئیس آن جماعت را فراش باشی مینامیدند. هنگام شب مردم شهر تا ساعت معینی رفت و آمد میکردند و اگر میخواستند بعد از ساعت مقرر در شهر بمانند ناگزیر از گرفتن اسم شب بودند. وقتی شب فرا میرسید عده‌ای از فراشان که بآنها شبگرد یا گزمه میگفتند و تحت اختیار رئیس خود «میرشب» بودند بدر منازل و دکاکین رسیدگی میکردند که مقل باشد و از سر دزدان ایمن. «میرشب» در چهارسوق بزرگ مستقر بود.

کار اداره شهر بهمین منوال میگذشت تا آنکه در سال ۱۲۹۵ ناصرالدینشاه در شهر «وین» بایکی از اعیان ایتالیائی موسوم به کنت دومنت فرت (۱) آشنا شد و ویرا جهت تشکیلات پلیس (نظمیه) ایران استخدام کرد وی چهارده سال در ایران اقامت داشت و در این مدت خانه‌ای در خیابان چراغ-گاز برای اداره پلیس اجاره نمود و شصت پلیس سوار و چهار صد پلیس پیاده تربیت کرد. این شخص در واقع بنیادگذار نظمیه ایران بشمار میآید. در اواخر دوران قاجاریه دولت ایران برای اتمام تشکیلات پلیس جمعی از افسران سوئدی را استخدام کرد که معروفترین آنها کلنل وستداهل (۲) و کلنل یالمارسون (۳) بودند.

پس از مظفرالدینشاه تا زمان رضاشاه کبیر وضع شهر بحال قبلی باقی مانده بود، ولی در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر بواسطه نفوذ و رشد تمدن غرب در ایران بخصوص در تهران و نیز از لحاظ پایتختی و فعالیت‌های سیاسی و تمرکز ادارات دولتی و راه یافتن وسایل نقلیه جدید و ازدیاد روز-افزون جمعیت، شهر احتیاج بوسعت بیشتری داشت و خیابانهای برای عبور و وسایل نقلیه جدید مورد نیاز بود، از این رو شهرداری تهران بامر اعلیحضرت

۱ - Fort

۲ - Vestdahel

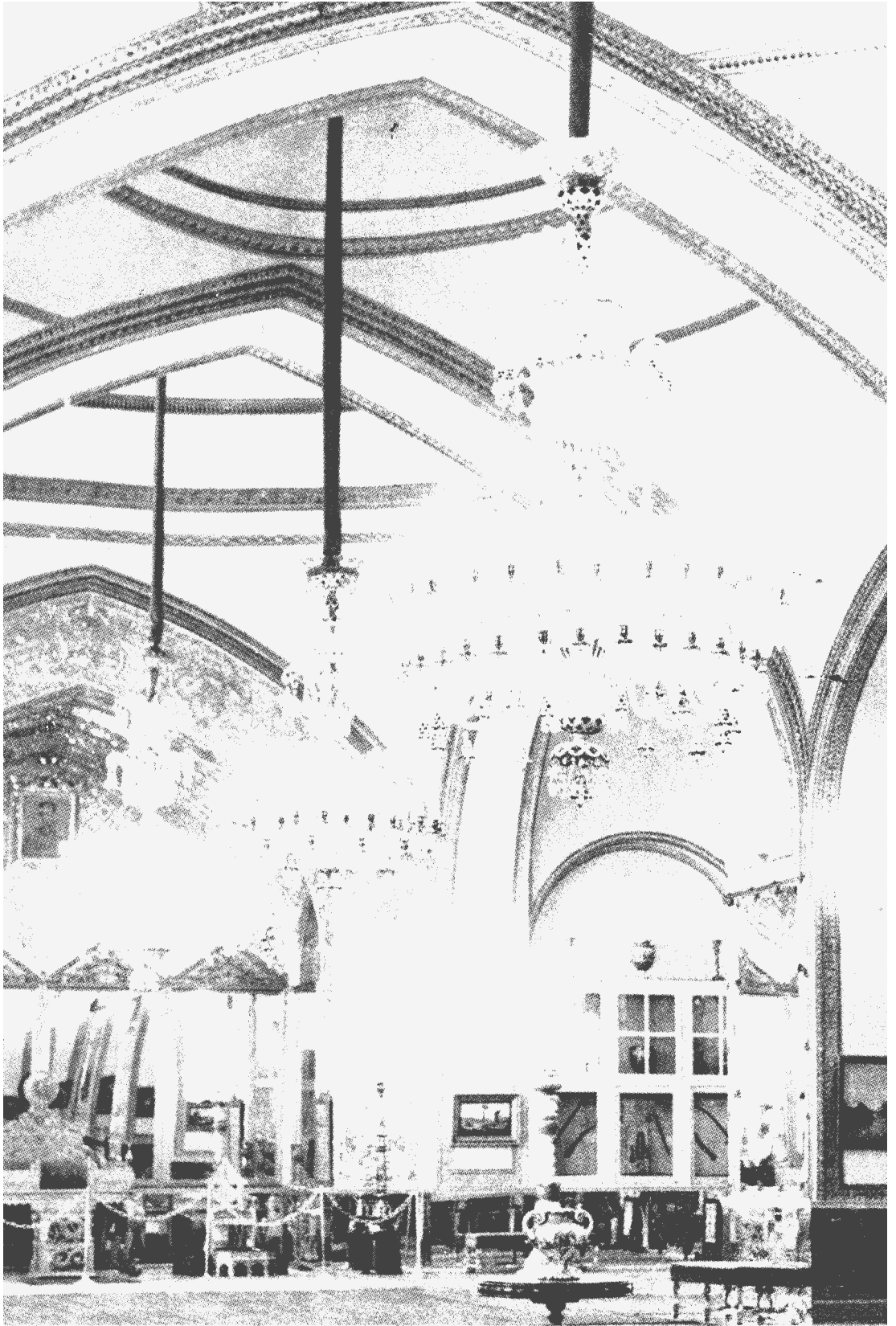
۳ - Yalmarson

رضاشاه کبیر بتوسعه معابر همت گماشت و برج و باروی قبلی شهر را که بصورت هشت ضلعی بود درهم کوبید و بجایش خیابانهای جدیدی احداث کرد. وسعت تهران در سال ۱۳۰۸ خورشیدی بیش از ۲۴ کیلومتر مربع یعنی شش برابر وسعت تهران زمان فتحعلیشاه و شش کیلومتر مربع بزرگتر از تهران زمان ناصرالدینشاه بود، ولی تا سال ۱۳۱۲ خورشیدی باز هم بوسعت تهران افزوده گشت و این وسعت به ۴۶ کیلومتر مربع رسید، یعنی یازده برابر بزرگتر از تهران زمان فتحعلیشاه و دو و نیم برابر بزرگتر از زمان ناصرالدینشاه.

تهران از سال ۱۳۲۰ خورشیدی بپس از وسعتی که از سال ۱۳۱۶ بپس از یافته بود، بطور بیسابقه‌ای گسترش یافت. چه در طول سه سال یعنی از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ خورشیدی بیش از ۱۵۰ هزار تن بجمعیت شهر افزوده شد و در سال ۱۳۳۲ خورشیدی این جمعیت به بیش از دو برابر سال ۱۳۱۸ افزونی یافت، بهمین دلیل وسعت شهر بیش از پیش گسترش یافت تا آنجا که در سال ۱۳۲۹ مساحت شهر به بیش از هشتاد کیلومتر مربع بالغ گشت و دوازده برزن شهرداری آنرا اداره میکرد و این وسعت در حال حاضر از ۱۰۰ کیلومتر مربع هم گذشته است تا جائیکه از طرف شمال و جنوب تقریباً به تجریش شمیران و شهر ری متصل گشته و در دو طرف دیگر آن شهرهای کوچکی چون تهران نو - تهران پارس - نارمک - یوسف آباد و امثال آنرا نیز دربر گرفته و باصطلاح تهران بزرگ نامیده میشود.

تهران دارای خیابانهای بزرگ و متعدد و میدانهای بسیاریست که با مجسمه‌های گوناگونی تزیین یافته است. از زمان سلطنت رضاشاه کبیر تا امروز وضع شهر تهران بکلی دگرگون شده و ساختمانهای عظیمی در آن بوجود آمده است که مشهورترین آنها عبارتند از: کاخهای سلطنتی - کاخ دادگستری - کاخ دارائی - کاخ وزارت امور خارجه - وزارت اقتصاد - شهربانی کل کشور - بانک ملی و مرکزی ایران - سیلو - کارخانه‌های برق - موزه‌های ایران باستان - وزارت اطلاعات - دانشگاه تهران - ایستگاه راه آهن - فرودگاه مهرآباد - مجلس سنا و شورای ملی - ساختمان شرکت ملی نفت و شهید آریامهر.

جمعیت شهر تهران که در زمان فتحعلیشاه بین ۱۵ تا ۶۰۰۰۰ و در زمان



کاخ گلستان - تهران

حکومت ۵۰ ساله ناصرالدینشاه بین ۱۰۶ تا ۲۰۰ هزار تن نوشته شده ، در زمان رضاشاه کبیر تا ۷۰۰۰۰۰۰ تن فزونی یافت و در حال حاضر بیش از سه میلیون تن جمعیت دارد .

بناهای تاریخی تهران عبارتند از : مسجد فرخ‌خان از بناهای فرخ‌خان امین‌الدوله از رجال دوره قاجار که ایوان و مقصوره بدیع و شبستان بسیار وسیع دارد که دارای چهارده ستون سنگی است . مشهد امامزاده سید اسماعیل فرزند امامزاده زکریا از اولاد امام موسی کاظم که دارای بنای عالی و دو مناره بسیار بلند در نزدیکی چاله میدان است . مدرسه و تکیه و مسجد «چاله حصار» ، کاخ گلستان و شمس‌العماره ، پارک ظل‌السلطان (محل وزارت آموزش و پرورش) پارک اتابک (محل سفارت شوروی) و پارک امین‌الدوله . عمارت نگارستان (دانشسرای عالی قدیم) - مسجد شاه - مسجد سپهسالار و سردرتویخانه .

پایان

فهرست منابع و مآخذ کلیه مقالات

همدان

- ۱ - تاریخ ایران باستان : تالیف دیاکونوف
 - ۲ - تاریخ ماد دیاکونوف
 - ۳ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی : تالیف اومستد
 - ۴ - سرزمینهای خلافت شرقی : تالیف لسترنج
 - ۵ - تاریخ ایران باستان : تالیف مشیروالدوله پیرنیا
 - ۶ - ایران از آغاز تا اسلام : تالیف گیرشمن
 - ۷ - تسدن ایران : تالیف رنه گروسه
 - ۸ - ایران در عهد باستان - دکتر مشکور
 - ۹ - هگمتانه : سید محمدتقی مصطفوی
 - ۱۰ - صورة الارض : ابن حوقل
 - ۱۱ - نزهت القلوب : حمدالله مستوفی
 - ۱۲ - مسالك و ممالك : اصطخری
 - ۱۳ - تاریخ سیاسی پارت : نیلسون دوبواز
 - ۱۴ - زین الاخبار : گردیزی - تحشیه و تصحیح عبدالحی حبیبی
 - ۱۵ - تاریخ طبری : محمد بلعمی - باحواشی دکتر مشکور
 - ۱۶ - تاریخ مغول : عباس اقبال
- ترجمه روحی ارباب
- ترجمه کریم کشاورز
- ترجمه محمد مقدم
- ترجمه عرفان
- ترجمه دکتر محمد معین
- ترجمه دکتر بهنام
- ترجمه دکتر جعفر شعار
- بکوشش دبیرسیاقی
- ترجمه علی اصغر حکمت

I — Iran in the Ancient East: By. E. Herzfeld.

II — Mission Scientifique en Etudes Geographiques. Par. J De-Morgan. Tome II

III — The Sixth Great Oriental Monarchy By. G Rawlinson.

IV — Famous cities of Iran.

شوش

- ۱ - تورات : چاپ لندن ، سال ۱۹۲۵
- ۲ - البلدان : احمد بن ابی یعقوب ، بکوشش محمد ابراهیم آیتی ، چاپ تهران سال ۱۳۴۳
- ۳ - البداء والتاریخ : بکوشش کلمان هوار . چاپ پاریس ، بسال ۱۹۰۳
- ۴ - حدود العالم من المشرق الی المغرب : باهتمام دکتر منوچهر ستوده ، چاپ تهران سال ۱۳۴۰
- ۵ - نزهت القلوب : حمدالله مستوفی . بکوشش محمد دبیرسیاقی . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۶
- ۶ - فرهنگ جغرافیائی ایران : از انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش . جلد ۶ استان ششم . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۰
- ۷ - تاریخ ملل قدیم آسیای غربی : دکتر احمد بهمنش . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۳
- ۸ - میراث ایران : سیزده تن از خاورشناسان ، زیر نظر آربری . ترجمه چندتن از دانشمندان ایرانی . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۶
- ۹ - تمدن ایرانی : چندتن از خاورشناسان ، ترجمه دکتر عیسی بهنام . چاپ تهران : سال ۱۳۳۸
- ۱۰ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی : لسترنج ، ترجمه محمود عرفان . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۷
- ۱۱ - جغرافیای غرب ایران : ژاک دومرگان ترجمه دکتر کاظم ودیعی چاپ تبریز سال ۱۳۳۹
- ۱۲ - تاریخ شاهنشاهی ایران : امستد . ترجمه دکتر محمد مقدم . چاپ تهران سال ۱۳۴۰
- ۱۳ - ایران از آغاز تا اسلام : ترجمه دکتر محمد معین . چاپ تهران سال ۱۳۴۴

۱۴ - تاریخ ماد : دیاکونو . ترجمه کریم کشاورز . چاپ تهران ، سال

۱۳۴۵

۱۵ - باستان شناسی ، ایران باستان : لوئی واندنبرگ . ترجمه دکتر

عیسی بهنام . چاپ تهران سال ۱۳۴۵

۱۶ - هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی : رومان گیرشمن . ترجمه

دکتر عیسی بهنام . چاپ تهران ، سال ۱۳۴۶

۱۷ - تاریخ ایران باستان : دیاکونو . ترجمه روحی ارباب . چاپ

تهران ، سال ۱۳۴۶

۱۸ - تاریخ عیلام : پیرآمیه . ترجمه دکتر شیرین بیانی ، چاپ تهران

سال ۱۳۴۹

۱۹ - عیلام یکی از سرچشمه های تمدن ایرانی (مقاله) : دکتر شیرین-

بیانی . مجله یغما ، مردادماه سال ۱۳۴۹

20 --- Manuel d'archeologie orientale, depuis des origines, jusqu'à l'époque d'Alexandre: Conteneau. 4 Vol. Paris 1931.

21 — Histoire de l'Iran antique: Cameron. Paris, 1938.

22 — Histoire du développement Culturel, et scientifique de l'humanité: Robert Laffont. Volume I, edit. Unesco. Paris 1963.

23 --- Persia, From Origines to Alexander the Great: R. Ghirshman. Paris, 1964.

24 — L'Aurore de le Mesopotamie, et de l'Iran: M. E. L. Mallowan. Traduit de l'anglais par A. Zimdel - Bernard. Paris. 1966.

پاسارگاد

۱ - اومستد تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه دکتر محمد مقدم

۲ - واندنبرگ باستانشناسی ایران ترجمه دکتر عیسی بهنام

۳ - گیرشمن ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین

۴ - پیرنیا (مشیرالدوله) ایران باستان جلد اول

۵ - سید محمد تقی مصطفوی اقلیم پارس

گزارشهای باستان شناسی مجلد چهارم

۶ - علی سامی

۷ - ملکزاده بیانی

سیمای شاهان و نام آوران ایران

ودکتر رضوانی

I. R. Girshman: Perses.

II. A. Godard: L'Art de l'Iran.

III. Pope: Persian Survey T.V.

IV. D. Stronach Excavation of Pasargad: T. III p. 29-30

تخت جمشید

۱ - او مستد تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه دکتر محمد مقدم

۲ - واندنبرگ باستان شناسی ایران ترجمه دکتر عیسی بهنام

۳ - گیرشمن ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین

۴ - اشمیت تخت جمشید ترجمه دکتر فریار

۵ - سید محمد تقی اقلیم پارس

مصطفوی

۶ - کامرون الواح گلی تخت جمشید ترجمه سید محمد تقی

مصطفوی

۷ - مشیرالدوله پیرنیا - ایران باستان

۸ - علی سامی گزارشهای باستان شناسی مجلد چهارم

۹ - ملکزاده بیانی و سیمای شاهان و نام آوران -

دکتر رضوانی ایران باستان

1 — R. Ghirshman : Perses.

2 — Pope: Persian Survey T and V.

3 — Hetzfeld und Sarre: Iran and Aneent East.

4 ---- Godard: L'Art de l'Iran.

تیسفون

- ۱ - حمدالله مستوفی : زهت القلوب بکوشش دبیرسیاقی
- ۲ - اصطخری ابواسحق ابراهیم : مسالك و ممالك باهتمام ایرج افشار
- ۳ - ابن حوقل : صورة الارض : ترجمه دکتر شعار
- ۴ - حدود العالم من المشرقى الى المغرب : بکوشش ستوده
- ۵ - حبيب السير : خواندمير
- ۶ - ابوعلی محمد بلعمی : تاريخ طبرى . بامقدمه و حواشى دکتر

مشکور

- ۷ - دینوری (احمد بن داود) : الاخبار الطوال
- ۸ - حمزة اصفهانی : سنی ملوک الارض والانبیاء
- ۹ - مسعودی . مروج الذهب
- ۱۰ - ثعالبی . ابو منصور : ترجمه محمود هدایت
- ۱۱ - مجمل التواریخ و القصص با حواشی ملک الشعراء بهار
- ۱۲ - گردیزی : زین الاخبار و تحشیه و تفلیق عبدالحی حبیبی
- ۱۳ - یاقوت : معجم البلدان
- ۱۴ - بختری ابو عباده : ترجمه قصیده بوسیله آقای مهدوی دامغانی
- ۱۵ - فردوسی : شاهنامه
- ۱۶ - بلاذری . فتوح البلدان : ترجمه دکتر آذرنوش
- ۱۷ - هلال بن محسن صابی : رسوم دار الخلافه - ترجمه محمدرضا

شفیعی کدکنی

- ۱۸ - خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری : سلجوقنامه
- ۱۹ - ابن بطوطه : سفرنامه : ترجمه محمد علی موحد
- ۲۰ - ادیب شهابالدین عبدالله شیرازی . تاریخ و صاف
- ۲۱ - عباس پرویز - تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران
- ۲۲ - دکتر شیرین بیانی - آل جلایر
- ۲۳ - ملکزاده بیانی : سکه های دوره شاهنشاهی اردشیر بابکان

(مجله بررسی‌های تاریخی سال یکم شماره ۴)

- ۲۴ - ملك زاده بیانی : تحقیق دربارهٔ ضدوبیست و نه سکه ساسانی .
مجله باستان‌شناسی شماره سوم و چهارم سال ۱۳۳۸
- ۲۵ - آرتور کریستن سن : تاریخ شاهنشاهی ساسانیان - ترجمه مینوی
- ۲۶ - آرتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان - ترجمه رشید

یاسمی

- ۲۷ - گروسه (R. Grousset) تمدن ایران - ترجمه دکتر بهنام
- ۲۸ - میراث ایران بقلم چند نفر از مستشرقین
- ۲۹ - دوبواز (N. C. Deboise) تاریخ سیاسی پارت - ترجمه
علی اصغر حکمت
- ۳۰ - لسترنج . جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - ترجمه

عرفان

- ۳۱ - گیرشمن : ایران از آغاز تا اسلام - ترجمه دکتر معین
- ۳۲ - بروکلیمان : تاریخ ملل و دول اسلامی - ترجمه دکترهادی

جزایری

- ۳۳ - تاورنیه (Tavernier) - سیاحت نامه
- ۳۴ - دیاکونوف (M. Diakonov) اشکانیان - ترجمه کریم کشاورز

نیشابور - زرنک - ری - سرفند - بخارا -
غزنین - مرو - سیرجان و بردسیر - گرگانج -
جرجانیه - ارگنج - خوارزم - سبزوار - هرات

هرات

- ۱ - مسالك و ممالك ابواسحق ابراهیم اصطخری چاپ تهران
- ۲ - نزهت القلوب حمدالله مستوفی قزوینی چاپ لیدن
- ۳ - روضات الجنات معین الدین محمد زمجی اسفزاری جلد اول چاپ تهران
- ۴ - جغرافیای تاریخی لسترنج - ترجمه محمود عرفان چاپ تهران
- ۵ - سرزمینهای خلافت شرقی

- ۶ - صورة الارض ابن حوقل - ترجمه دکتر شعار چاپ تهران
- ۷ - حدود العالم
- ۸ - معجم البلدان یاقوت حموی
- ۹ - تاریخ دوهزار و پانصدساله ایران عباس پرویز
- ۱۰ - فهرست تاریخ کامل ایران عباس پرویز
- ۱۱ - تاریخ بیهق ابن فندق
- ۱۲ - بستان السیاحه زین العابدین شیروانی
- ۱۳ - سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمد علی موحد

یزد

۱ - جامع الخیرات یا وقفنامه سید رکن الدین یزدی تسجیل شده در سالهای ۷۳۳ تا ۷۴۸ هجری این وقفنامه از حیث اشمال بر اسماء جغرافیائی شهر یزد و توابع اطراف آنجا متضمن فوائد تاریخی بسیار است متن آن که خود کتابی است در ۳۳۱ صفحه باهتمام محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار بطبع رسیده .

۲ - تاریخ یزد تألیف جعفر بن محمد جعفری در اواسط قرن نهم هجری که توسط ایرج افشار در سلسله انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب دوبار بطبع رسیده .

آخرین تاریخ مندرج در این کتاب سال ۸۴۴ هجری .

۳ - تاریخ جدید یزد تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب - اصول این کتاب مأخوذ از تألیف جعفری است مگر اینکه اخبار و اطلاعات مفیدی خصوصاً مربوطه بدوره خود بر آن مزیده کرده است و از نظر شمول بردقائق مربوط به قحطی و تنگی سال ۸۵۸ هجری و سیل سال ۸۶۰ هجری و قوائدی را در بردارد که در تاریخ یزد جعفری نیست در این کتاب وقایع تا سال ۸۶۲ ضبط شده است .

۴ - جامع مفیدی تألیف نجم الدین محمد مستوفی بافقی در سه مجلد که جلد سوم آن مفصل تر و دارای سبکی خاص است تألیف این کتاب میان

- سالهای ۱۰۸۲ - ۱۰۹۰ هجری با تمام رسیده .
- ۵ - جامع جعفری - تألیف محمد جعفر منشی متخلص به طرب نائینی اصفهانی در سال ۱۲۴۵ هجری مؤلف وقایع را در سال ۱۹۰۱ تا سال تألیف ضبط کرده است .
- ۶ - کتابچه شرح موقوفات یزد تألیف میرزا عبدالوهاب طرار شاعر مشهور یزدی که در سال ۱۲۵۷ از تألیف آن فراغت یافت .
- ۷ - میکده تذکره تألیف میرزا محمدعلی وامق که شرح حال شعرای یزد است تا سال ۱۲۶۲ هجری .
- ۸ - تذکره جلالی تألیف شیخ عبدالغفور طاهری .
- ۹ - تاریخ شهدای یزد تألیف حاج محمد طاهر ملامیری در سال ۱۳۳۰ هجری و مطبوع در قاهره سال ۱۳۴۷ هجری .
- ۱۰ - آتشکده یزدان یا تاریخ یزد تألیف عبدالحسین یزدی که در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در یزد به طبع رسیده .
- ۱۱ - تاریخ یزد تألیف احمد طاهری که در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در یزد ب طبع رسیده .
- ۱۲ - تذکره سخنوران یزد تألیف اردشیر خاضع در دو جلد که مجموعاً در یک جلد در سال ۱۹۶۳ میلادی در بمبئی ب طبع رسیده .
- ۱۳ - فرمانهای سنگی در مسجد جامع یزد .

صفهان

- ۱ - فرهنگ جغرافیائی ایران - از انتشارات دایرة جغرافیائی ستاد ارتش
- ۲ - تمدن ایرانی : تألیف چند تن از خاورشناسان - ترجمه دکتر عیسی بهنام - چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- ۳ - گنجینه آثار تاریخی اصفهان - نوشته دکتر لطف الله هنرفر .
- ۴ - شهرهای نامی ایران - نوشته لارنس لکهارت انگلیسی - ترجمه حسین سعادت نوری .

- ۵ - کتاب «دو ن ژوئن ایرانی» - تالیف اروج بیگ .
 ۶ - کتاب عالم آرای عباسی - نوشته : اسکندر بیگ ترکسان .
 ۷ - تاریخ دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران - تالیف : عباس - پرویز .
 ۸ - انقراض سلسله قاجاریه - نوشته : لارنس لکهارت . ترجمه دکتر دولتشاهی .
 ۹ - ماه نخب : نوشته استاد سعید نفیسی .
 ۱۰ - برهان قاطع : باهتمام دکتر محمد معین . مج اول .
 ۱۱ - از عرب تا دیالمه - تالیف : عباس پرویز .

شیراز

- ۱ - شیرازنامه ابوالعباس احمد بن ابوالخیر زرکوب شیرازی
 ۲ - فارسنامه ابن بلخی
 ۳ - فارسنامه نصری حاجی میرزا حسن شیرفنائی
 ۴ - آثار عجم فرصت الدوله
 ۵ - آثار تاریخی فارس - دکتر بهمن کریم .
 ۶ - اقلیم فارس - محمد تقی مصطفوی
 ۷ - شیراز - علی سامی

تهران

- ۱ - تذکره هفت اقلیم
 ۲ - زینت المجالس
 ۳ - بستان السیاحه
 ۴ - نزهت القلوب
 امین احمد رازی
 مجدالدین محمد حسین اصفهانی
 حاج زین العابدین شیروانی
 حمدالله مستوفی

